

ایران نیاز به لابی غیر دولتی دارد



کسب و کار و سیاست ایران؛ سنگ روی سنگ بند شود

تعادل تازه در اقتصاد ایران



**کارخانه
 قانون سازی پاریس
 و خیابان سمیه**

**ترس از آینده
 جنگ تجاری**



**گزارش «نامه اتاق بازرگانی»
 از ضرورت لابی گری**

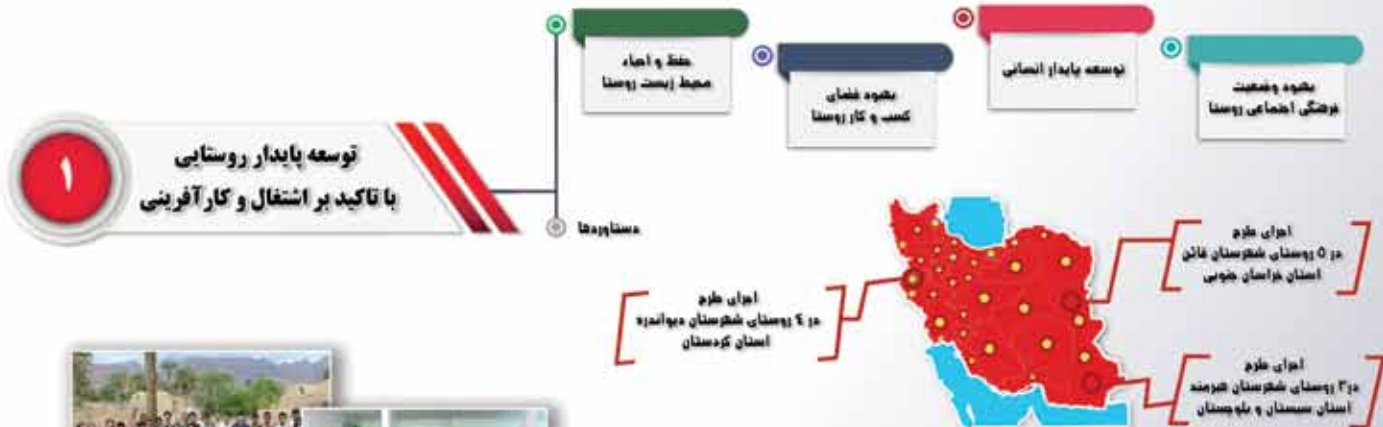
با آثار و نوشته هایی از:
 نادر انتصار، محمدجواد سلطانی
 علی انصاری رامندی، مصطفی نجفی
 فواد ایزدی، محمدعلی عبدو

**سیاست های
 احمقانه تجاری**





جامعه نیکوکاری ابرار
وابسته به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران



تربیت نیروی انسانی توانمند، خلاق و ارزش آفرین

- برگزاری کارگاه‌های آموزشی و توانمندسازی برای جوانان روستایی
- کمک به بهره اموزی و تسهیل اشتغال جوانان و جوانان مناسبت با نیاز های نگاه های اقتصادی
- رفع نیازهای روانی و صمیمیت های اجتماعی



مشارکت در ایجاد مراکز آموزشی، فرهنگی، مذهبی و تولیدی



اطلاعات تماس:

شماره دفتر مرکزی: ۸۵۷۲۲۸۳۱ | فکس: ۸۸۳۴۶۷۲۵
آدرس سایت: www.abbarcharity.ir | ایمیل: abbar@iccima.ir



مدیر هنری: علی صائمی
 ویراستار: فاطمه ابراهیمیان
 حروفچین: حمیدرضا خدابخش

نشانی: تهران، خیابان طالقانی،
 نبش خیابان شهید موسوی
 (فرصت)، پلاک ۱۷۵

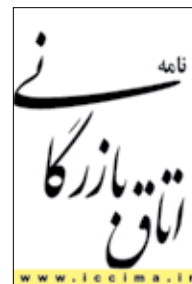
کد پستی: ۱۵۸۳۶۴۸۴۹۹
 چاپ: ایماژ
 تلفن: ۰۰۰ ۸۵۷۳ (۰۲۱)
 فاکس: ۸۵۷۳۳۳۳۳ (۰۲۱)

جانشین مدیر مسئول: محمدرضا عرب
 سردبیر: محمدصادق جنان صفت

معاون سردبیر:
 محمدعلی توحید

تحریریه:
 منصوره نصرتی کردکندی

سپیده پیری، اعظم پویان، حمید باقریان
 محمدرضا ستاری، مونا مشهدی رجبی
 حسن صادقی
 با تشکر از: حجت سپهوند



شماره ۱۱۴
 تیر ماه ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع
 معادن و کشاورزی ایران
 زیر نظر شورای سیاستگذاری
 مدیر مسئول: علیرضا اشرف

در این شماره می خوانید



این روزهای ایران و مسئولیت اجتماعی ما



علیرضا اشرف
دبیر کل اتاق بازرگانی،
صنایع و معادن و کشاورزی

هرگز، هیچ ملت و سرزمینی در کره خاکی نبوده است که همه دوران زندگی‌اش بی‌درد و رنج و بی‌سختی بوده باشد. همه سرزمین‌ها و ملت‌ها روزهای ناخوش را دیده‌اند و اتفاقاً پس از سپری کردن آن روزهای سخت بوده که طعم خوشی را بیش از پیش احساس کرده‌اند. ایران و ایرانیان نیز در جامعه‌های انسانی قرار داشته و دارند و در پویش تاریخی خود روزهای خوش و ناخوش را تجربه کرده‌اند. بنابر آنچه از سوی متخصصان و فعالان اقتصادی بیان می‌شود این است که ایرانیان این روزها به دلایل گوناگون از نظر شرایط کسب و کار و زندگی در وضعیت مساعدی به سر نمی‌برند. تردیدی نیست وقتی یک فرد و خانواده و جامعه اگر با گرفتاری کسب و کار و معیشت مواجه شود در سایر مقوله‌های زندگی نیز موثر خواهد بود. نگرانی از آینده اقتصادی سرزمین و میهن و مردم یک دغدغه مهم و دلسوزانه است. خانواده‌های زیادی از داشتن حداقل‌های زندگی مادی محروم هستند، خانواده‌هایی که خود یا فرزندانشان شغل باثبات و درآمد کافی ندارند.

در این وضعیت مردم و میهن، هر انسان دلسوز و باوجدانی به این می‌اندیشد که برای حل گرفتاری خود و دوستان و آشنایان و کشور کاری کند. با توجه به اینکه دلسوزان به کشور و مردم ایران در موقعیت‌های شغلی و اجتماعی متفاوتی قرار دارند برای کمک به جامعه راهکارهای متفاوتی را نیز مورد توجه قرار می‌دهند. در این روزهای نه‌چندان آسان است که هنر و جوهر افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها نمود پیدا می‌کند و کارآمدی باید در اوج باشد. اوج کارآمدی این است که «مسئولیت اجتماعی» به مثابه یک مقوله شریف و راهگشا در قانون توجه باشد. درباره مسئولیت اجتماعی که پدیده‌ای مدون و کارساز و قدرتمند است تعریف‌های متعدد صورت پذیرفته و ابعاد و اندازه آن به لحاظ کمی و کیفی براساس تجربه‌های مختلف، بحث‌های گوناگونی شده است.

در این نوشته کوتاه قصد بازتعریف یا ارائه راه‌حل‌های فنی - تکنیکی درباره خود این مقوله را نداریم و تنها به این بسنده می‌کنیم که ضرورت درک ذهنی و کارشناسانه و دقیق از مقوله مسئولیت اجتماعی باید در میان اقشار

گوناگون به ویژه نزد فعالان اقتصادی جا بیفتد. اگر هر فردی با هر مقام و منصب و موقعیت شغلی ضرورت مسئولیت اجتماعی را درک کرده و براساس اصول این پدیده ضمن اینکه زندگی خود را سامان می‌دهد به فکر بهبود وضعیت جامعه باشد می‌توان امیدوار بود که جامعه‌ای سالم، پایدار و بالنده داشته باشیم.

گام اول در مسیر نقش‌آفرینی، داشتن مسئولیت اجتماعی است، یعنی اینکه افراد در بطن جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند قرار بگیرند و از تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی جامعه خویش و آدم‌هایی که در پیرامون‌شان قرار دارند آگاه باشند. بی‌اعتنایی به مردم و نادیده انگاشتن دردها و رنج‌ها و گرفتاری‌های جامعه بدترین اتفاقی است که می‌توان برای افراد تصور کرد. به نظر می‌رسد پذیرفتن اینکه باید «مسئولیت اجتماعی» را شناخت و اصول و قاعده و آموزش‌های آن را فرا گرفت و به کار برد یکی از گام‌های مهم است. پس از آن مرحله است که افراد دارای احساس مسئولیت اجتماعی به فراخور توانایی ذهنی و داشتن امکانات برای انجام برخی امور باید آماده شوند.

در حال حاضر سوال این است برای شرایطی که جامعه ایرانی در آن به سر می‌برد چه می‌توان کرد و در محدوده مسئولیت اجتماعی چه گام‌هایی می‌توان و باید برداشت؟ با توجه به مخاطبان ارجمند مجله اتاق بازرگانی که اکثریت آنها از نخبگان اقتصاد کشورند و نیک و بد روزگار را به خوبی شناسایی کرده‌اند چند نکته را یادآور می‌شوم.

۱- به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین معضل اجتماعی، اقتصادی ایران در حال حاضر گسترش دامنه و ژرفای فساد اقتصادی است که متأسفانه هر روز بر ابعاد آن اضافه می‌شود. شناخت ابعاد فساد، سرچشمه‌های فساد و شناخت و معرفی مفسدان اقتصادی در شرایط حاضر یکی از مهم‌ترین کارهایی است که می‌توان در ذیل مسئولیت اجتماعی آن را در دستور کار قرار داد. بازرگانان، صنعتگران، معدنکاران و فعالان کشاورزی و سایر فعالیت‌های اقتصادی حاضر در بخش خصوصی باید با احساس مسئولیت اجتماعی در هر جایی که فعالیت می‌کنند مبارزه با فساد را در اولویت قرار دهند و آن را امر به معروف و نهی از منکر بدانیم. به خاطر داشته باشیم که بخش خصوصی اصل و شریف که قصدش از تجارت و صنعت افزایش سطح رفاه مادی جامعه نیز هست، بدترین ضربه‌ها را از وجود فساد و رانت تحمل نموده است.

۲- مسئولیت اجتماعی به افرادی که آن را قبول دارند و آن را باور می‌کنند یاد می‌دهد که در برابر تنگدستی و تهیدستی شهروندان بی‌اعتنا نباشد و تا جایی که ممکن است به آنها در چارچوب عرف، قانون و اخلاق کمک کند. در این روزهای سخت مردم ایران که خانواده‌ها با کمبود درآمد مواجه شده و نمی‌توانند نیازهای مادی خود را برطرف کنند، باید از آنها حمایت کرد. مسئولیت اجتماعی یعنی اینکه تلاش کنیم سطح رفاه مادی خانواده‌های ایرانی سقوط نکند تا که دست به هر کاری بزنند تا امان باشد. در این روزهای نفس‌گیر که همه باید تا جایی که می‌توانند به تهیدستان و تنگدستان مدد برسانند. دادن وام‌های کوچک با بهره کم و مدت زمان استرداد طولانی، فراهم کردن امکان کار حتی برای چند ساعت در هفته با دادن حقوق ثابت، دلجویی و سخن گفتن با گروه‌های محروم جامعه و دعوت آنها به امید و روزهای خوب از اجزای مسئولیت اجتماعی به حساب می‌آید که در این روزها به کار می‌آیند.

۳- تشویق در صرفه‌جویی در منابع از بالاترین سطح تا آحاد مردم امری است بسیار تاثیرگذار در وضعیت فعلی دارد. تعامل با دولت به قصد بهبود وضعیت کلان اقتصادی در ردیف فعالیت‌هایی تحت عنوان مسئولیت اجتماعی قرار می‌گیرد. افراد می‌توانند در هر منصب و موقعیتی با نیت بهبود وضعیت با دولت و مدیران دولتی تعامل برقرار کرده و ضمن اینکه راهکارهای خود برای شرایط مناسب‌تر فعالیت‌های اقتصادی را ارائه می‌دهند راه صلح و دوستی بیشتر بخش خصوصی با دولت را فراهم کنند. گفت‌وگو با مدیران سایر قوا و نهادهای قدرت نیز در ذیل مسئولیت اجتماعی قرار می‌گیرد. این یک رخداد فردی و با احساس خوب‌تر کردن جامعه از سوی افراد و دارندگان بنگاه‌ها انجام می‌شود و ضرورتی ندارد حتما در قالب تشکیلات و تشکل‌ها صورت پذیرد.

۴- مسئولیت اجتماعی به مثابه یک آموزه کارساز در این روزهای سخت کسب و کار ایرانیان می‌گوید که به مدیران اداره‌کننده جامعه کمک کنیم گره اصلی کارها را یافته و با باز کردن آن برای پیشرفت و توسعه کشور گام برداریم. شناخت گره اصلی و معرفی آن یک اقدام مهم در ذیل مسئولیت اجتماعی در این شرایط است.

۵- در پایان باید از سیاستگذاران و مدیران عالی انتظار داشت که خیلی باورهایی که در نهایت رفاه و زندگی مردم را تأمین نمی‌کنند را مسئولیت اجتماعی دانست و باید پاسخگوی این موارد باشیم.

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

آیین نبرد اقتصادی



محمد علی توحید
عضو هیأت تحریریه

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا را می توان نمداد جنگ طلبی در دنیای امروز معرفی کرد. دشمنی و کینه او نسبت به تجارت آزاد - با هر بهانه ای که می آورد - یکی از نشانه های آشکار برای شناخت وی در مسیر جنگ طلبی است. این رئیس دولت از همان روزهایی که در سال ۲۰۱۶ ستاد انتخابات خود را تاسیس کرد بر جنگ جویی خود به عنوان یک نقطه عطف برای رای آوری تاکید کرد. وی در آن سال چین و آلمان را که دو کشور اصلی صادر کننده کالا در جهان هستند را تهدید کرد که راه تازه ای در پیش می گیرد و اجازه تجارت آزاد را از آنها سلب می کند. ترامپ همچنین در جریان مبارزات انتخاباتی خود بارها به غیر مفید بودن قرارداد چند جانبه مشهور به برجام که درباره پرونده هسته ای ایران بود نیز اشاره کرد. حالا و پس از گذشت نزدیک به ۲۰ ماه از ریاست او بر قوه مجریه آمریکا، شاهد هستیم که وی با کمک همکارانش که در یک پویش کوتاه مدت به یک گروه خشن تبدیل شده اند این جنگ طلبی را در جبهه های گوناگون ادامه می دهد. مقدمه یاد شده را یاد آور شدم تا تاکید کنم که برخلاف آنچه شاید رخ می نماید، ترامپ رئیس جمهور ساده ای نیست و پشتیبانان فکری و مادی او برای برهم زدن نظم قدیم و برپایی نظم جدید آمده اند.

واقعیت دیگر این است که ترامپ و بارانش اکنون فرماندهان واقعی کشوری اند که به هر حال به لحاظ نظامی و اقتصادی قدرت نخست در دنیا به حساب می آیند و تجربه همین چند ماه گذشته نشان می دهد که کشورهای بزرگ مثل چین و روسیه در شرق و اتحادیه اروپا در غرب راهی جز همزیستی با این گروه ندارند. تهدیدهای او علیه کانادا، آلمان، چین و سایر اعضای اتحادیه اروپا نشان می دهد که نقشه های بلندی در سر دارد و به نمایندگی از حامیان مالی و سیاسی اش قصد دارد دنیای تازه ای که در آن «ملی گرایی» حرف نخست را می زند برپا کند.

♦ ایران و آمریکا

عمر خصومت تاریخی دو نظام سیاسی مستقر در آمریکا و ایران پس از انقلاب اسلامی به ۴ دهه رسیده است و به نظر می رسد تا زمانی که راهبردهای اساسی در دو کشور دگرگونی بنیادین را تجربه نکنند این خصومت برجا می ماند. بر پایه این دشمنی است که

رفتار و گفتارهای مدیران دو کشور تعیین می شود. دونالد ترامپ که حالا سکان اداره کاخ سفید را در دست دارد و با صراحت از تضعیف نظام سیاسی ایران می گوید و تاکید دارد که می خواهد ایران را چنان ضعیف کند که صدای مذاکره از سوی ایران بلند شود. این تهدیدهای پیدا و آشکار که تا قبل از ۱۸ اردیبهشت در حرف بود حالا به عمل نزدیک شده است و به نظر می رسد در مرحله ثانویه تهدیدهای مبتنی بر تحریمها کار برای ایران سخت تر شود. با توجه به آنچه که می شنویم یا می خوانیم باید حرف های تهدیدآمیز آمریکا علیه ایران را جدی تر از هر زمان فرض کرد. این یک واقعیت تلخ است که در مقطع تالستان ۱۳۹۷ با بدترین نوع دشمنی آمریکا با ایران مواجه هستیم و باید در این باره همه احتیاط های لازم را در مقابله جویی انجام دهیم. شاید اگر در وضعیتی بودیم که می شد با رهبران آمریکا به جایی رسید که به جای کینه جویی و انتقام کشی از ایران راه صلح را می پیمود بهتر بود اما با توجه به خصومت نهادینه شده به نظر می رسد باید منتظر بدتر شدن وضعیت باشیم.

♦ از پیش بازنده نباشیم

حالا که واقعیت دشمنی انکارناپذیر رهبری کاخ سفید علیه ایران را با چشم می بینیم و در واقعی بودن آن تردیدی نیست باید همه آیین های نبرد را که می تواند مانع از پیروزی طرف جنگ باشد را به کار ببریم. یکی از آداب جنگ این است که به لحاظ ذهنی و روانی از پیش بازنده نباشیم. این یک مساله اساسی و بسیار با اهمیت است که البته رسیدن به آن نقطه از اطمینان ذهنی نیازمند فراهم شدن شرایط و پیش نیازهای متعدد است. از پیش بازنده نبودن به لحاظ ذهنی را نباید با بی پروایی در جریان نبرد یکسان انگاشت و از دایره احتیاط کامل بیرون آمد. از پیش بازنده نبودن در این مرحله از جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران در عمل به این معناست که ارزیابی درست و کامل و کارشناسانه از نیروها و تجهیزات و ابزارهای مادی و سخت و قدرت نرم خود داشته باشیم و بدانیم که این نیروها واقعی اند یا اینکه بر اساس حدس و گمان ارائه شود. یکی دیگر از آیین های نبرد این است که حریف را نباید دست کم گرفت و از قدرت واقعی و عینی او غافل شد. در صورتی که بخواهیم همواره و در هر مرحله از جنگ اقتصادی قدرت حریف را نادیده بگیریم ممکن است از جایی آسیب ببینیم که آن را ندیده ایم. پس آیین نبرد به ما فرمان می دهد که از رجزخوانی بی فایده و نگاه تقلیل گرایانه در برابر طرف جنگ خارج شویم. یکی دیگر از آیین های نبرد این است که عقبه و پشت سنگر جنگ را از درون مرزهای ملی محکم

کرده و اجازه رخنه از داخل به طرف جنگ ندهیم. معنای این اصل جنگ این است که انسجام داخلی میان احزاب و گروهها و جریان های سیاسی باید به حداکثر برسد و در شرایط جنگ با یک قدرت نیرومند خارجی ناخواسته و نادانسته از داخل به آنها کمک نشود. تضعیف نهادهای قانونی مثل نهاد مجلس، نهاد قوه قضاییه و به ویژه نهاد دولت که در نوک پیکان جنگ قرار دارد حرکتی در مسیر خواست طرف جنگ به حساب می آید. در این نوشته قصد ندارم احزاب را به سکوت در برابر دولت دعوت کنم و قصد ندارم دولت را از جریان نقد دور نگه دارم اما تضعیف نهاد دولت نیز در این وضعیت را به نفع آمریکا می دانم.

از دیگر آیین های نبرد استفاده از همه نیروها در برابر جریان جنگ طلب خارجی است. نهادهای مدنی شامل احزاب، خانواده، بنگاه و نهادهای غیردولتی شامل نهادهای کارفرمایی، نهادهای کارگری و سایر فعالیت های اجتماعی دارای قدرت هستند و باید از این قدرت در راه کاستن از فشار بیرونی استفاده کرد. بخش خصوصی ایران و نهادهای قانونی این بخش به ویژه اتاق های بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ایران و استان ها و اتاق های مشترک ایران با کشورهای دیگر می توانند در جریان نبرد تا رسیدن به روزهای صلح در کنار نهادهای حاکمیتی عمل کرده و با گفت و گو و مذاکره با همتهای خود به راه های تمرکز قدرت برای حاکمیت را فراهم سازند. برای اینکه ایران در جنگ اقتصادی جدی در حال وقوع بتواند ایستادگی کرده و راه نفوذ را ببندد توسعه مناسبات با سایر کشورها به ویژه قطب های اقتصادی جهان و کشورهای نوظهور صنعتی را باید در دستور کار قرار داد. زرمه هایی از گوشه و کنار شنیده می شود که چون فلان کشور این کار را کرد ما نیز باید این کار را کنیم و این خطرناک است. واقعیت این است که هیچ کشوری در جهان نمی خواهد منافع خود را در پای منافع یک کشور دیگر قربانی کند و این را باید به مثابه یک اصل در جنگ لحاظ کنیم که دشمنان تازه برای و دست و پا نکنیم.

یکی دیگر از مسائل بسیار با اهمیت این است که در جریان نبرد باید از عناصر و قوای درون طرف دیگر باید استفاده کرد. ایران باید از دیپلماسی فعال برای متقاعد کردن احزاب و نهادهای مدنی داخل آمریکا که اتفاقا با دیدگاه ترامپ ناسازگاری دارند برای تضعیف موقعیت وی استفاده کند. یادمان باشد که جنگ ویتنام چگونه تمام شد و حالا ویتنام در کدام مسیر قرار دارد. باید از پیش بازنده نباشیم و این مساله بسیار با اهمیت اما به سادگی به دست نمی آید.



چرا از یک محل دو بار ضربه خوردیم



محمدعلی دیده روشن
نایب رییس اتاق مشترک
ایران و قطر

یکی از ضرب‌المثل‌های نامدار در میان ایرانیان این است که «نباید از یک سوراخ دوبار گزیده شد». این ضرب‌المثل یک هشدار است به افراد و نهادها و سازمان‌ها که با مطالعه و مشاهده رخداد‌های تاریخی تجربه‌اندوژی کرده و اشتباهی که یک بار تکرار شده است را دوباره انجام ندهند. در حالی که شاید مضمون این ضرب‌المثل در میان ملت‌های هوشمند جهان به کار آمده باشد اما با کمال تأسف باید گفت مدیران دولت‌ها در ایران هرگز از این ضرب‌المثل درس نگرفته‌اند. تجربه تلخ سیاست‌های ارزی ناکارآمد در اوایل دهه ۱۳۹۰ که در دولت قبلی رخ داد و راه رانت‌خواری و فساد گسترده‌ای را در جامعه ایرانی صاف کرد در کمتر از ۱۰ سال از سوی دولت دوازدهم تکرار شده است. آنهایی که دلشان در گروه میهن و شهروندان این کشور باستانی و بزرگ است شاید بیشتر از آنکه نگران هدر دادن ارزهای گرانبها باشند از این نگران‌اند که نهاد دولت به وسیله گروهی اداره می‌شود که این درس را نیاموختند و همان سیاست‌های ناکارآمد را تکرار کردند. داستان سیاست‌های ارزی اتخاذ شده در فروردین ۱۳۹۷ همان داستان سیاست‌های ارزی ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ است. دولت دوازدهم تصور کرد می‌تواند با دستور فرمان دادن به نرخ ارزهای معتبر آنها را در نقطه‌ای که تمایل دارد می‌بخکوب کند. مردان دولت دوازدهم اما شوربختانه همان راهی را رفتند که پیش از این از سوی دولت دهم جاده‌اش کشیده شده بود دولت با تعیین نرخ تبدیل هر دلار آمریکا برابر با ۴۲۰۰ تومان تصویری غلط را به صحنه عمل کشاند و از آن بدتر این بود که با افتخار اعلام کرد هر کس هر میزان دلار برای واردات می‌خواهد به بانک‌ها مراجعه کند. دولت دوازدهم اما خطای فاحش بزرگ‌تر دیگری انجام داد و به صادرکنندگان کالا که در شرایط سخت اقتصادی توانسته بودند محلی برای صادرات انواع کالاها

فراهم کنند دستور داد پیمان‌سپاری کرده و دلارهای خود را با همان نرخ به دولت بفروشد. این سیاست‌های نادرست و شکست‌خورده بود و هست که موجی از رانت و فساد در میان همه شهروندان ایرانی و بنگاه‌ها ایجاد کرد که هنوز متأسفانه ادامه دارد. اما داستان خطاهای سیاستگذاران اقتصادی و مدیران سیاسی دولت دوازدهم به همین جا ختم نشد و با هیجان‌زدگی نوعی افشاگری را در دستور کار قرار داد و چون این کار نیز ناقص انجام شده است بر شدت ابهام‌ها افزوده شده است. در این باتلاق ارزی که اکنون اقتصاد ایران در آن فرو رفته است چه می‌توان کرد؟ بدترین راه این است که اجازه دهیم بازیگران این عرصه با دست و پا زدن‌های بی‌فایده و پسر از زبان بیش از پیش در باتلاق فرو بروند. راه منطقی، عقلی و اقتصادی این است که به جای دست و پا زدن بیهوده دست‌کم برای یک دوره کوتاه ساکن و ساکت باشیم و به جای استفاده از زور و عضله و گوشت و استخوان از مغزمان استفاده کنیم و راه‌های برون‌رفت با کمترین آسیب را پیدا کنیم. چند پیشنهاد اجرایی در مسیر راه‌حل دوم را در ادامه توضیح می‌دهم: یکم: با توجه به اینکه دولت و جامعه ایرانی برای عبور از سخت‌ترین روزها در بازار ارز نیاز به تعادل در بازار ارز دارند می‌توان گام نخست را از سمت عرضه این بازار برداشت. دولت محترم باید درک کند بازار ثانویه دستوری همان خطای بازار اولیه را با خود به همراه دارد و بهتر است این بازار را از دخالت‌های خود مصون نگه دارد. در این صورت می‌توان امیدوار بود بنگاه‌های صادرکننده کالاها و خدمات با تمایل و اندیشه روشن اقتصادی ارز تحت تملک خود را به متقاضیان واقعی در بازار عرضه کرده و دولت نیز از دادوستد این بازار استفاده کند و به مرور بخش بزرگ‌تری از تقاضا را به این بازار هدایت کند. شفافیت و نظارت در این بازار می‌تواند بیش از پیش باشد و دولت نیز از این بازار برای نیازهای خود استفاده کند. دوم: واقعیت این است که اکنون توپ افشاگری در زمین دولت افتاده و نهاد‌های غیر از دولت و شهروندان در نقش

مطالبه‌گری افتاده و خواستار افشای نام و نشان کسانی‌اند که بدون داشتن شرایط از دولت ارز ارزان گرفته‌اند. دولت محترم می‌تواند و باید حالا که در این مسیر افتاده است گام‌های بلندی بردارد و نام و نشان همه کسانی که از این آشفته‌بازار استفاده کرده و به جامعه رحم نکرده‌اند را در اختیار نهادهای نظارتی قرار دهد. به نظر می‌رسد می‌توان به جای اینکه نام بنگاه‌ها را بدون جزئیات افشا کرد نام افرادی که با عناوین گوناگون و ثبت شرکت‌های متفاوت ارزخواری کرده‌اند را اعلام کرد. این کار دشواری نیست و دولت با ابهام‌زایی از این بازار می‌تواند بار دیگر دست‌کم بخشی از اعتماد سوخته را بازگرداند و به مدد آن کار را ادامه داد. اگر جز این باشد و نام و نشان برخی افراد که در میان آنها متأسفانه برخی افراد ظاهرالصلاح نفوذ کرده‌اند افشا نشود توپ در زمین دولت باقی می‌ماند. سوم: آنچه در دو پیشنهاد بالا آمده است بخشی از یک راه‌حل بنیادین برای اصلاح اقتصاد ایران در سطح کلان است. واقعیت این است که دو کار باید به طور همزمان انجام شود تا اصلاحات واقعی در کسب و کار ایرانیان به طور واقعی انجام شود. یک کار این است که مدیران اداره‌کننده جامعه، گروه‌های مرجع فکری، روشنفکران و علاقمندان به اقتصاد و شهروندان متقاعد شوند که اقتصاد دولتی و اقتصاد دستوری یک تجربه شکست‌خورده تاریخ معاصر است. سقوط اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق، برگشت کوبا از اقتصاد حکومتی، تهدیدستی ناراحت‌کننده شهروندان کره شمالی که از اقتصاد دستوری سرچشمه می‌گیرد نشانه‌های این تجربه شکست‌خورده‌اند. هم‌زمان با ترویج اقتصاد رقابتی و طرد و حذف اقتصاد دستوری باید همه امضاهای طلایی از اختیارات دولت حذف شوند. تا زمانی که برخی مدیران میانی و کارشناسان دورمانده از محیط واقعی تولید و تجارت حتی با حسن‌نیت بر اقتصاد حکومت می‌کنند و به مدیران امضای طلایی می‌دهند که ناگهان یک جامعه را فقیر و یک گروه کوچک را نوکیسه سازند راه به جایی نمی‌بریم. امضاهای طلایی را پاره کنیم و دور بریزیم.

- یادداشت
- گزارش ماه
- گفت‌وگوی ماه
- انتخاب سردبیر
- لابی‌گری
- داستان ارز
- جنگ تجاری
- ایمیدرو
- سیاست‌گذاری عمومی
- تجربه جهانی

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



کسب و کار و سیاست ایران؛ سنگ روی سنگ بند شود

تعادل تازه در اقتصاد ایران

هیات تحریریه |

در درون سرزمین قدیمی و نامدار ایران در برش زمانی تابستان ۱۳۹۷ چه می‌گذرد؟ اگر یک گروه از متخصصان سیاست و امنیت داخلی، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، اقتصاد، فرهنگ و مسائل اجتماعی از بلندی با ذره‌بین به درون جامعه ایران امروز نگاه کنند و بخواهند آنچه می‌بینند و آنچه برداشت می‌کنند را بنویسند یا بگویند، داستان ایران امروز چه عناصر برجسته‌ای خواهد داشت.

◆ ققنوس

ققنوس یک پرونده افسانه‌ای است که هر روز در آتش می‌سوزد و همه روزه نیز به تندرستی از درون آتش بیرون می‌آید و هرگز نمی‌میرد. ایران و ایرانیان در پوشش زمان نشان داده‌اند ققنوس‌اند. ایران در آتش ناکارآمدی مدیران، آزمندی نوکیسه‌ها و طمع‌ورزی خارجی‌ها، حسادت همسایه‌ها و بی‌سرانجامی راه‌های رفته می‌سوزد اما باز هم سرپا مانده است. خاک و آب ایران با وجود همه فرسایش‌های تاریخی هنوز

آنقدر نیرومندند و آنقدر برکت دارند که میلیون‌ها ایرانی را سیر و سیراب سازند. متخصصانی که پیش از این حرف‌شان را زدیم اگر از بلندی به درون جامعه ایران نگاه کنند می‌بینند در درون این سرزمین، هنوز میلیون‌ها خانواده در پهنه سرزمین، در دور و نزدیک، در جنوب و شمال و شرق و غرب و در شهرها و روستاها با امید به آینده‌ای بهتر رخت و لباس کار پوشیده و برای پیشرفت خانواده کار می‌کنند.

ادامه در صفحه ۸



ادامه از صفحه ۷

میلیون‌ها کارگر، کشاورز، معلم و خرده پیشه‌ور و کارمند دولت که درآمدهایشان همواره از شتاب رشد قیمت‌ها عقب می‌ماند و آنها را در حیرت و حسرت فرو می‌برد اما امیدوارند همانند همیشه از این روزهای سخت تابستان ۱۳۹۷ نیز سربلند بیرون آیند. هنوز میلیون‌ها ایرانی که به هر دلیل از این کشور کوچ کرده‌اند، ذهن و دلشان با ایران است و می‌خواهند نیروی خود را برای آبادانی سرزمین مادری اختصاص دهند. ایران ضعیف و بیمار می‌شود و در حالی که بدخواهان تصور می‌کنند این سرزمین دیگر از پای درآمده است اما باز هم ایران سر برمی‌آورد و گره‌ها را باز می‌کند. در همین ۴ دهه پس از انقلاب، ایرانیان شاهد یکی از ترسناک‌ترین جنگ‌های تاریخ معاصر بودند و دیدند که بدخواهان این مرز و بوم قصد نابودی آن را داشتند اما خود از پای درآمدند.

◆ چهره زشت فساد

اگرچه متخصصان اقتصاد، سیاست داخلی و سیاست خارجی و آگاهان به مسائل فرهنگ و جامعه چهره قفوس‌وار ایران را از دور و از بلندی می‌بینند اما واقعیت‌های دیگری در همین زمان در درون ایران جریان دارد که نادیدن آنها ناممکن است. در میان همه نیکی‌ها و امیدواری‌هایی که ایرانیان دارند اما شوربختانه باید اعتراف کرد چهره زشت و ناپسندی نیز در بطن و متن جامعه ایرانی وجود دارد. فساد اقتصادی که روند فزاینده را تجربه می‌کند یکی از نمودهای چهره زشت ایران در تابستان ۱۳۹۷ است. ابعاد فساد اقتصادی آنقدر گسترده و آنقدر ژرف و عمیق شده است که آگاهان و دلسوزان به این سرزمین را به وحشت می‌اندازد. فساد ۱۲ هزار میلیارد تومانی در یکی از نهادهای پولی و مالی که به نام یکی از مقدس‌ترین افراد مزین شده است این روزها در میان شهروندان می‌چرخد. این روزها می‌شنویم که یک گروه در وزارت صنعت، معدن و تجارت از درهای باز شده بر روی فساد استفاده کرده و هزاران اتومبیل را به صورت غیرقانونی و با رانت وارد کرده‌اند که درآمد باآورده آن ۶۰۰ میلیارد تومان است. این روزها می‌خوانیم و می‌شنویم که ده‌ها نفر از آژمندان و فرصت‌طلبان و یا به عبارتی فرصت‌شناسان در صف دریافت دلار ۴۲۰۰ تومانی قرار گرفته و رانت و سود باآورده به دست آورده‌اند و راه تنفر در میان گروه‌های کم‌درآمد جامعه را باز می‌کنند.

◆ دادستان و افشاگری

تا روزی که این مطلب تهیه شد، آخرین نفری که بر روی افشاگری نیمه‌پنهان تاکید کرد دادستان کل کشور بود. او به دولت ۴۸ ساعت وقت داد تا اسامی همه شرکت‌ها و افرادی که از ۲۲ فروردین به بعد از دولت دلار ۴۲۰۰ تومانی گرفته‌اند را به قوه قضاییه تسلیم کند. این آخرین خواست برای افشاگری از سوی یکی از بالاترین مقام‌های قوه قضاییه سلسله‌ای

از افشاگری از سوی مقام‌های ارشد دولت به حساب می‌آید که البته از فشار جامعه سرچشمه می‌گرفت. در بهار و تابستان ۱۳۹۷ ایرانیان به چشم دیدند و به گوش شنیدند که رئیس دولت به میدان آمده و از اعضای کابینه می‌خواهد دست به افشاگری بزنند. حسن روحانی نمی‌خواهد نامش در میان نام کسانی باشد که با میخکوب کردن نرخ دلار در سقف ۴۲۰۰ تومان دیوار فساد و رانت را بالا بردند، قرار بگیرد و تلاش می‌کند که با تشجیع مدیران ارشد ارزبگیران را افشا کند. این خواسته رئیس‌جمهور اما در میان کارشناسان اقتصادی با شگفتی همراه بود. چرا باید رئیس دولت به وسط معرکه‌ای بیاید که آن سبب ناپیدا و عاقبتش نامعلوم است. به نظر می‌رسد روحانی در وضعیت ویژه‌ای قرار دارد. در حالی که برخی از اعضای مجلس قانونگذاری ایران نیز در بهار و تابستان داغ ۱۳۹۷ اسنادی از افشاگری درباره موسسه‌های اعتباری را به اطلاع مردم می‌رسانند از سوی دیگر منتقدان دولت نیز بر طبل افشاگری در اقتصاد خودرو و ارزهای معتبر کوبیدند. داستان عجیب افشاگری در تیرماه ۱۳۹۷ یکی از شگفتی‌های اقتصاد و سیاست در ایران بود که بدون تردید در تاریخ اقتصاد این کشور جایگاه ویژه‌ای پیدا خواهد کرد.

◆ داستان تحریم

در چند ماه نخست سال ۱۳۹۷ و به ویژه در تیرماه امسال موضوع تشدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران یکی از موضوع‌های داغ در دنیای سیاست و اقتصاد ایران بود. روز ۱۸ تیرماه امسال فرصت ۶۰ روزه تشدید تحریم‌های اولیه آمریکا علیه ایران به پایان رسید که پیش از آن سبک و کار ایرانیان تحت تاثیر این تحریم‌ها قرار گرفته بود. در دنیای سیاست نسبت به موضوع تحریم و برخورد با آمریکا چند دیدگاه وجود دارد که در ماه‌های آینده نیز ادامه خواهد داشت. یک دیدگاه که البته نگاه نوبی است و از سوی برخی فعالان اقتصادی و سیاسی طرح می‌شود این است که باید راهی برای گفت‌وگوهای کلان فراهم شود تا اقتصاد ایران بیش از این آسیب نبیند. طرفداران این گروه باور دارند که نیروی سیاسی و اقتصادی آمریکا در حال حاضر به اندازه‌ای است که می‌تواند حتی چین و اروپا و روسیه را متقاعد کند نسبت به ایران وفاداری نشان ندهند و کار به جایی برسد که اقتصاد ایران از حرکت باز ایستد؛ بنابراین در شرایط حاضر باید جلوی این کار گرفته شود. گروه دیگری اما باورشان این است که تحریم‌های فعلی آمریکا به دلیل ایستادگی اروپا و از سویی انتخابات آتی که در این کشور انجام خواهد شد و آمادگی کشور به جایی نمی‌رسد و باید با همین دست فرمان و البته با اتحاد و انسجام سیاسی کار را پیش برد. در شرایط تابستان ۱۳۹۷ بحث درباره تحریم‌ها در جامعه ایران به ویژه نزد شهروندان بسیار داغ‌تر از سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ شده است.

◆ نرخ ارز و گزیده شدن دوباره

داستان نرخ ارز و سیاست‌های ارزی که دولت دوازدهم پس از آشوب ارزی نیمه اول فروردین ماه در ایران رخ داد در تیرماه همچنان داغ بود و مجادله‌های پرشماری را در میان فعالان اقتصادی، سیاست‌ورزان و اقتصاددانان و مدیران دولتی برانگیخت. برخی از اقتصاددانان که به آنها «بهادگر» گفته می‌شود سیاست ارزی دولت را که راه را برای ورود نرخ دلار به بالاتر از هر دلار ۹ هزار تومان باز کرد را کار مافیای سیمان، پتروشیمی و فولاد داشته و به دولت توصیه می‌کردند از ادامه کار آنها جلوگیری کند. این گروه از اقتصاددانان به دولت فشار می‌آوردند که تخصیص ارز را سفت و سخت کرده و بخش‌های نامولد را از دایره گروه‌هایی که باید ارز دولتی بگیرند حذف کنند. فعالان اقتصادی ایران به ویژه صادرکنندگان هنوز از سیاست‌های ارزی دولت درباره دستوری بودن نرخ فروش ارز حاصل از صادرات رضایت ندارند. در حالی که در آخرین ماه بهار ۱۳۹۷ شنیده می‌شد بازار ثانویه ارز به زودی راه می‌افتد و صادرکنندگان می‌توانند در آن بازار بدون اینکه سقف قیمتی وجود داشته باشد ارز خود را به متقاضیان بفروشند، اما این بازار تا نیمه دوم تیرماه راه‌اندازی نشد و پس از آن ناگهان رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرد که این بازار راه افتاده است. در آخرین روزهای تیرماه ۱۳۹۷ هنوز درباره نرخ توافق در بازار ثانویه توافقی صورت نگرفته بود. در حالی که برخی از دلار ۸ هزار تومانی در بازار ثانویه خبر می‌دادند، بانک مرکزی اصرار داشت که این نرخ در حد فاصل ۷ هزار تا ۷۵۰۰ تومان باشد. سیاست‌های ارزی که از طرف دولت در ۴ ماهه نخست امسال اتخاذ شد از طرف سیاست‌ورزان نیز

- یادداشت
- گزارش ماه
- گفت‌وگوی ماه
- انتخاب سردبیر
- لابی‌گری
- داستان ارز
- جنگ تجاری
- ایمیدرو
- سیاست‌گذاری عمومی
- تجربه جهانی



در کانون نقد بود. در حالی که برخی سیاستمداران وجود دلار ۴۲۰۰ تومانی را برای جلوگیری از فرار تورم به بالاترین اندازه ضروری می‌دانند و از این کار دولت حمایت می‌کنند گروهی دیگر از سیاست‌ورزان این اتفاق را هدر دادن ارزهای گرانبها می‌دانند و می‌گویند باید اجازه داد نرخ ارز به ویژه برای مصرف برخی فعالیت‌ها و واردات برخی کالاها به بالاترین نقطه برسد. اقتصاددانان طرفدار اقتصاد رقابتی نیز در این باره دولت را نکوهش می‌کنند و می‌گویند که حبس کردن نرخ دلار و دستوری کردن فرایند نرخ تبدیل دلار و سایر ارزهای معتبر به پول ایران ابعاد رانت و فساد را گسترده‌تر از پیش می‌کند و روزگار کسب و کار ایرانیان بیشتر از همیشه به چاه سیاست‌های ارزی ناکارآمدی افتد.

◆ کابینه و تغییرات

دولت دوازدهم پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دولت دوم حسن روحانی حالا یک از عمرش را سپری کرده است. در یک سال اخیر تحولات سیاسی و اقتصادی داخلی و سیاست خارجی ایران به اندازه‌های شتابان و به اندازه‌های پر شمار بوده است که صدای تغییر دولت دوازدهم از هر جا به گوش می‌رسد. در تیرماه امسال سرانجام رئیس دفتر رئیس‌جمهور در دو نوبت با صراحت از تغییرات اعضای کابینه دوازدهم به ویژه گروه اقتصادی دولت صحبت کرد. رئیس دفتر رئیس‌جمهور در دوباری که در این باره سخن گفت بر روی یک مساله انگشت گذاشت: نام افرادی که قرار است از کابینه بروند و افرادی که قرار است به کابینه اضافه شوند را فقط رئیس‌جمهور می‌داند.

در تیرماه امسال بیشترین بحث‌ها برای تغییر در تیم اقتصادی دولت بود. بر اساس عرف موجود در

سپهر سیاست و اقتصاد، رئیس کل بانک مرکزی، رئیس سازمان برنامه و بودجه و وزیر اقتصاد، گروه اقتصادی کابینه دولت به حساب می‌آیند. البته در دولت دوازدهم یک معاون اقتصادی و یک دستیار ویژه اقتصادی رئیس‌جمهور نیز حضور دارند که مجموعه بزرگ‌تری می‌شوند. در صورتی که وزیر صنعت، معدن و تجارت و تا اندازه‌های وزیر جهاد کشاورزی را به دلیل حوزه اختیارات و وظایفشان که با تولید و توزیع کالاهای اساسی سروکار دارند نیز به گروه قبلی اضافه شوند تیم اقتصادی شامل ۷ نفر خواهد بود. درباره تغییر تیم اقتصادی دولت دوازدهم نیز دیدگاه‌ها متفاوت بوده است. یک گروه از علاقمندان به اقتصاد سیاسی ایران شامل فعالان اقتصادی، اقتصاددانان، سیاست‌ورزان و روشنفکران باورشان این است که تغییر اعضای اقتصادی دولت به دلیل اینکه ساختار اقتصاد ایران، ساختاری ناکارآمد است راه به جایی نمی‌برد و بهتر است به جای تغییر اعضای کابینه، پارادایم‌های اقتصادی دولت با دگرگونی همراه شود. یک گروه دیگر اما می‌گویند که برخی افراد حاضر در کابینه دوازدهم به هر دلیل توانایی فعالیت در بالاترین سطح را ندارند و باید در شرایط جدید کسانی سکان اقتصاد دولت دستشان باشد که علاوه بر داشتن تخصص و توانایی مدیریتی، دانش اقتصاد را نیز درک کرده باشند. حالا که این نوشته در حال تهیه است هنوز درباره دولت و تغییرات آن اتفاقی نیفتاده است و این می‌تواند در تابستان امسال اتفاق بیفتد.

◆ ایران و اروپا

آیا اتحادیه اروپا که شامل ۲۸ کشور این قاره سبز است و رهبری آنها در اختیار آلمان و فرانسه و تا اندازه‌های انگلستان است می‌تواند در برابر آمریکا ایستادگی کرده و اقتصاد ایران را از شرایط دشوار نجات دهند؟ در این باره دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. گروه‌هایی که علاقمندند مسائلی را با خوش بینی نگاه کرده و نیمه پر لیوان را می‌بینند می‌گویند ایستادگی اروپا در دوره جدید و در دوره ترامپ با دوره‌های پیشین تفاوت دارد. این افراد و احزاب به مقاومت طولانی مدت سیاستمداران اروپایی به ویژه موگرینی، مکرل، می و ماکرون و برخی از مدیران ارشد اتحادیه اروپا اشاره می‌کنند و یادآور می‌شوند که استفاده از قانون مسدود کردن اختیارات آمریکا در جاری کردن دستورهای جهانی مقررات داخلی آمریکا از طرف اتحادیه اروپا یک نشانه مهم است. از طرف دیگر این گروه می‌گویند ملزم کردن بانک مرکزی اروپا برای صیانت از قراردادهای اروپایی در ایران و باز نگه داشتن راه همکاری بانک مرکزی ایران با این بانک نیز یک نشانه است. اما گروه دیگری هستند که می‌گویند به چند دلیل نباید وعده‌های سیاستمداران اروپایی را چندان جدی گرفت و این اتحادیه اروپا را ناتوان‌تر از آن می‌دانند که بتواند راه آمریکا را سد کند. یک دلیل آرایه شده از سوی این گروه به سابقه

ناتوانی قبلی اعضای اتحادیه اروپا در بحران ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ برمی‌گردد. آنها می‌گویند اتحادیه اروپا همان طور که در اوایل این دهه نتوانست کاری از پیش ببرد و سرانجام تسلیم آمریکا شد این بار نیز چنین خواهد شد. دلیل دیگر این گروه که می‌گویند اتحادیه اروپا در برابر آمریکا کاری از پیش نمی‌برد این است که در اروپا و اصولاً در کشورهای دارای نهادهای دموکراتیک، سیاستمداران با صاحبان بنگاه‌های غول‌پیکر و مقوله جدا از هم هستند و سهامداران شرکت‌ها و بانک‌های اروپایی هرگز تسلیم سیاستمداران نمی‌شوند. واقعیت این است که این داوری درست است و در هفته‌های گذشته اکثریت شرکت‌های طرف قرارداد با ایران با ملیت و سهامداران اروپایی ایران را ترک کردند. پژو، زیمنس، توتال، ایرباس و ده‌ها شرکت کوچک و بزرگ اروپایی از ترس تحریم‌های آمریکایی حاضر نیستند در ایران فعالیت کنند. یک گروه سیاسی تر اما می‌گویند اتحادیه اروپا و آمریکا ماهیتی یکپارچه دارند و در حال حاضر تقسیم وظیفه کرده‌اند و اتحادیه اروپا نقش پلیس خوب و آمریکان نقش پلیس بد را برداشته‌اند و نباید فریب حرف‌های اروپایی‌ها را بخوریم. این گروه که نگاه سیاسی دارند در زمره منتقدان دولت آقای روحانی به حساب می‌آیند.

◆ گلابه‌های بخش خصوصی

در ۴ ماه سپری شده از سال جدید و در شرایطی که اقتصاد ایران به دلیل گستردگی آثار روانی و مادی تحریم‌های اقتصادی با تنش مواجه شده است، فعالان بخش خصوصی به دولت انتقاد جدی دارند. بخش خصوصی ایران معتقد است دولت دوازدهم در این روزهای سخت به جای اینکه از نیروی فکری و مادی بخش خصوصی و نهادهای مدنی استفاده کند با یک نگاه کلیشه‌ای قدیمی، بخش خصوصی را دور زده است و همکاری‌هایش را کمتر کرده است. مدیران میان دیوانسالاری ایران بخش خصوصی ایران را شریکی مطمئن نمی‌دانند و در برخی مقاطع حساس و برخی تصمیم‌گیری‌های مهم این بخش راز صحنه خارج می‌کنند. گلابه‌های متعدد اعضای اتاق ایران در ۴ ماه سپری شده به ویژه در موضوع نرخ ارز و سیاست‌های ارزی پر شمار بود و یکی از اعضای هیات رئیسه گفت که دولت در برابر ۵۰ درخواست رسمی و غیررسمی بخش خصوصی درباره نرخ ارز هیچ واکنشی نشان نداد. فعالان بخش خصوصی از دولت این گلابه را دارند که از مزیت‌ها و ظرفیت‌های هزاران فعال در این بخش که شرکای کوچک و بزرگ در خارج از کشور دارند غفلت کرده و در مجادله با آمریکا از این ظرفیت استفاده نمی‌کند. بخش خصوصی با همین نگاه است که باور دارد درخواست معاون اول رئیس‌جمهور برای حضور بخش خصوصی در بازار نفت را نباید جدی فرض کرد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تا همین جای کار برخی اعضای اتحادیه اروپا با طرح

اقتصاد دستور و التماس نمی‌پذیرد

در شرایط حاضر که اقتصاد ایران در شرایط خوبی نیست نمی‌خواهم با اضافه کردن برخی نکات کام مقام‌های ایرانی تلخ‌تر شود اما درباره صحبت‌های ریاست سازمان برنامه و بودجه که گفته است برخی تریبون‌ها موجب شد دولت ۳۴ هزار میلیارد تومان به کسانی که سپرده‌هایشان به وسیله موسسه‌های اعتباری هدر رفته است پرداخت کند، چند نکته را یادآور می‌شوم:

۱- یک محاسبه ساده نشان می‌دهد هر ایرانی رقمی معادل ۴۳۸ هزار تومان و یک خانواده ۴ نفره رقمی برابر با یک میلیون ۴۵۰ تومان برای پرداخت کرده‌اند.

۲- موسسات مالی با چه کوره پول‌سوزی پول سوزانده‌اند که چنین رقم زبانی در سطح کلان ایجاد کرده‌اند، و دولت و نهادهای نظارتی کجا بوده‌اند طی این مدت. چک را دولت و مجلس از جیب ملت تحت فشار و تنگنا کشیده‌اند اما حتی چند صفحه گزارش در مورد اینکه این پول‌ها کجا رفته و چه شده و چرا باید مردم تقبل زیان را می‌کرده‌اند در اختیار عموم قرار داده نشده است.

۳- برای اینجانب یک پرسش باقی مانده که چرا درک مفاهیم اقتصادی چنین مشکل شده است؟ قبول علت و معلول در اقتصاد، و درک این واقعیت که اقتصاد فرمان و سخن زور را نمی‌پذیرد و سفارش و التماس را هم نمی‌پذیرد و اقتصاد کارکرد خودش را دارد و تصمیمات نادرست هزینه‌زا عاقبت آشکار می‌شود و تحمیل هزینه اقتصادی به جامعه، هزینه اجتماعی و سیاسی به دنبال دارد. کسانی که طی ده‌ها سال در مسند بوده‌اند چرا قبولش برایشان ناممکن می‌نماید.

می‌گویند خشایار شاه می‌خواست به یونان لشکر بکشد از طریق دریا، دریا توفانی بود او دستور داد به دریا شلاق بزنند. تصادفاً امواج فروکش کرد اما هنگامی که ناوگان او به نزدیکی مقصد رسید توفان شروع شد کشتی‌ها را به هم زد و بسیاری از نیروها غرق و اندک باقی‌مانده در ساحل گرفتار یونانی‌ها شدند و خشایار شاه با خفت جان بدر برد و خود را به ایران رساند. با اقتصاد هم نمی‌توان چنین معاملاتی کرد بعد از دو هزار سال شایسته است از تاریخ آموختن.

به نقل از صفحه تلگرامی دکتر محمد طیبیان

مطالبه‌هایی که خارج از عرف سیاست خارجی ایران است شرایط را به سویی می‌برند که بتوانند از زیر بار تعهدات خارج شوند. از طرف دیگر این یک واقعیت بسیار بااهمیت است که اتحادیه اروپا در شرایط تازه نیازمند داشتن یک متحد راهبردی در خاورمیانه است که ایران با داشتن قدرت منطقه‌ای قابل توجه می‌تواند شریک راهبردی اروپا باشد.

◆ نگاه به شرق

سفر علی اکبر ولایتی به روسیه و صحبت‌هایی که او پس از مذاکرات با رهبران این کشور به ویژه ولادیمیر پوتین داشت در تیرماه ۱۳۹۷ یک موضوع داغ درباره سیاست و اقتصاد در ایران شد. ولایتی پس از بازگشت از مسکو به تهران گفت: روسیه ۵۰ میلیارد دلار در ایران سرمایه‌گذاری می‌کند و یادآور شد برخی شرکت‌های نفت و گاز روسیه وعده همکاری داده‌اند و این همکاری‌ها می‌تواند کمبود سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی را برطرف کند. در ایران اما نسبت به این صحبت‌ها دیدگاه‌های یکپارچه‌ای دیده نمی‌شود. برخی از کسانی که اقتصاد را در زیر ذره‌بین سیاست نگاه می‌کنند در واکنش به سخنان ولایتی به عهدشکنی تاریخی روس‌ها در مناسبات با ایران اشاره کرده و تاکید دارند رهبران امروز روسیه نیز توانایی دارند در بزنگاه تاریخی ایران را رها کرده و منافع خود را در رابطه با آمریکا تعریف کنند و به همین دلیل نباید اقتصاد ایران را به این وعده‌ها پیوند زد. برخی از اقتصاددانان نیز یادآور شدند که اقتصاد روسیه به دلیل تحریم‌های غربی نمی‌تواند به ایران کمک چندانی کند. این گروه می‌گویند وقتی بانک‌های روسی در تحریم بانکی غرب به سر می‌برند انتظارات از اینکه به بانکداری ایران کمک کنند انتظارات معقولی نیست. مخالفان اتحاد راهبردی اقتصادی با روسیه همچنین می‌گویند که اقتصاد روسیه توانایی تولید کالاهای صنعتی مصرفی، کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای واسطه‌ای ایران را ندارد و اتحاد نفت در برابر کالا با این کشور غیراقتصادی خواهد بود. نگاه کردن به شرق و تمنا استفاده از روسیه و چین در نبرد با آمریکا در شرایطی که اقتصاد چین تحت فشار آمریکا قرار دارد را باید واقعی‌تر نگاه کرد.

◆ سنگ تعادل اقتصاد

آنچه در بالا نوشته شد گزیده‌ای از تحولات، رخدادها و انتظارات و تلاش‌ها برای ارتقای وضعیت کسب و کار ایرانیان و ایران است را باید در ذیل یک مساله بسیار بااهمیت‌تر دید. اقتصاد ایران در وضعی قرار دارد که توازن، تعادل و مناسبات درونی آن و مناسبات آن با جهان به تلاطم رسیده است و نمی‌توان یک نقطه اتکای بااهمیت را امروز برای آن تصور کرد. به نظر می‌رسد که چند دلیل وجود دارد که باید با استناد به آنها تعادل تازه‌ای در اقتصاد ایران برقرار کرد و به یک نقطه ثبات پایدار رسید. دلیل نخست این است که ادامه این وضعیت تقریباً ناممکن شده است و اگر فکری برای تعادل و توازن تازه نشود به روزهای ناخوش‌تر از این می‌رسیم. ضرورت تعادل تازه برای اقتصاد ایران به داستان امنیت سیاسی ایران برمی‌گردد و باید توجه داشته باشیم ادامه تضعیف شده شرایط ایران را در چانه‌زنی با قدرت‌های بزرگ و حتی با همسایه‌ها دچار ضعف می‌کند. اکنون اقتصاد ایران با کمبودهایی مواجه است که برطرف کردن آنها - درست یا نادرست - با مناسبات جهانی پیوند خورده و البته مدیریت ناکارآمد نیز مزید بر علت شده است. باید کاری کرد که اقتصاد ایران به مثابه یک کلیت واحد در توازن و تعادل تازه‌ای قرار گیرد. شاید این تعادل از جنس تعادل‌های پیشین نباشد، اما ضرورت آن احساس می‌شود.

اقلیم تنگ جهان

۱- ترامپ: «بالاخره یک روز ایرانی‌ها [به من زنگ می‌زنند و می‌گویند بیا توافق کنیم و ما هم توافق می‌کنیم.»

۲- سخنگوی وزارت خارجه ایران: «ممکن است یک روزی ایشان [ترامپ] به تهران زنگ بزنند و تقاضای مذاکره داشته باشند، این موضوع بیشتر محتمل است و شاید علائمی هم در گذشته وجود داشته باشد.» ۳- رئیس دفتر رئیس‌جمهور: «در سفر قبلی روحانی به نیویورک ترامپ هشت بار درخواست گفت‌وگو و ملاقات با رئیس‌جمهور را از تیم ایرانی کرده بود.» ترامپ چه می‌خواهد؟ تقاضای ترامپ که ادامه درخواست‌های اسلاف اوست، پیگیری یک خواسته ثابت است و به خاطر این خواسته اگر لازم باشد هزار بار دیگر هم تقاضای مذاکره خواهد کرد. این خواسته، توقف حمایت ایران از گروه‌های فلسطینی و به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل یا دست‌کم کنار گذاشتن هدف نابودی اسرائیل از دکنترین سیاست خارجی است. این خواسته، ایجابی و هدفمند است و نتایج آن مشخص. ایران چه می‌خواهد؟ ایران از آمریکا می‌خواهد فشارها و تحریم‌ها و تحریمات احتمالی همسایگان ایران را متوقف کند و بگذارد ایرانیان زندگی خود را بگذرانند و جمهوری اسلامی هم به حیاتش ادامه دهد. این خواسته، سلبی و هدفمند است اما نتایجش نامشخص است. آمریکایی‌ها حاضر به دادن چنین تضمینی نیستند و مذاکره درباره آن را موخر بر حل مساله منطقه‌ای می‌دانند. بنابراین، اصل مذاکره کردن یا نکردن، اهمیت چندانی ندارد؛ موضوع مشترک برای مذاکره مهم است که چشم‌اندازی برای شکل‌گیری آن وجود ندارد. ایران و آمریکا در وضع کنونی نمی‌توانند مساله‌ای را حل کنند و بیشترین کاری که می‌توانند بکنند، به تعویق انداختن مساله و تحمل یکدیگر است تا روزی که برای یکی فرجی حاصل شود. انگار منطق برد-برد که همه جا موثر است، اینجا موثر نیست و اقلیم نظم جهانی، جای کافی برای «اصولگرایی هم‌زمان» آمریکا و ایران ندارد.

به نقل از تلگرام محمد صدری

- یادداشت
- گزارش ماه
- گفت‌وگوی ماه
- انتخاب سردبیر
- لابی‌گری
- داستان ارز
- جنگ تجاری
- ایمیدرو
- سیاست‌گذاری عمومی
- تجربه جهانی

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



لابی‌گری و لابی‌گران ایرانی در کجا ایستاده‌اند

این همه به نظر می‌رسد برخی از سیاستمداران قدیمی ایران که سابقه و کارنامه فعالیت آنها در دستگاه دیپلماسی و بیشترین مأموریت آنها نیز در غرب بوده است لابی‌گری را در دستور کار قرار داده‌اند. محمدحسین عادل یکی از سیاستمداران ایرانی که سابقه فعالیت در وزارت خارجه را دارد و از همان جا به ریاست بانک مرکزی در دولت اول آیت‌الله‌هاشمی‌رفسنجانی رسید و مدتی نیز سفیر ایران در انگلیس و کانادا بود و در سال‌هایی معاون اقتصادی وزارت خارجه نیز شد یکی از این کسانی است که با تاسیس نهادی شخصی دنبال لابی‌گری در حوزه اقتصاد است.

ادامه در صفحه ۱۲

تاریخچه درازی دارد و البته در پیوند سیاست و اقتصاد بیش از هرزمینه‌ای خود را نشان داده است. اما تا جایی که اطلاعات رسمی نشان می‌دهد ایران در میان کشورهای ممتاز در لابی‌گری به ویژه در غرب به حساب نمی‌آید. شاید در اخبار غیررسمی و به‌طور کاملاً پنهان و پوشیده در ابعاد بزرگ لابی‌گران ایرانی یا لابی‌گرانی که برای ایران کار می‌کنند نمود داشته باشند اما بررسی‌ها نشان می‌دهد این کارها به شکل محدود و با افراد مشخص و شناخته شده انجام می‌شود. بطور مثال می‌توان به حاکمان کشور عمان به عنوان یکی از گروه‌های لابی‌گر برای ایران اشاره کرد که در جریان مذاکرات پیش از برجام نقش داشتند. با

سهم لابی‌گران در دنیای امروز گسترده‌تر و ژرف‌تر و البته آشکارتر و با مقبولیت بیشتر روندی فزاینده در شکل دادن و ماهیت بخشیدن به مناسبات میان کشورها باهم، میان شرکت‌ها با کشورها و میان شرکت‌ها با شرکت‌ها را تجربه می‌کند.

دنیای لابی‌گران از جایی زاد و رشد می‌کند که فعالیت‌های عادی و کم‌هزینه برای بند و بست امور جواب نمی‌دهد و حالا باید کارهای غیرعادی انجام شود. لابی‌گری دنیای پیچیده و شگفت‌انگیزی دارد که از چشم‌ها دور است اما نتایج لابی‌گری و فعالیت لابی‌گران گاهی وقت‌ها دنیایی از شگفتی پدیدار می‌سازد. در ایران نیز لابی‌کردن در مسائل داخلی



ادامه از صفحه ۱۱

عادلی که تا همین چند ماه پیش دبیر کل مجمع کشورهای صادرکننده گاز بود روزهای پنجشنبه و جمعه نشست مهم درباره همکاری‌های اقتصادی ایران و اتحادیه اروپا در شهر بروکسل برگزار برگزار کرد. یورونیوز به نقل از عادلی که او را یکی از برگزارکنندگان نشست بلژیک معرفی کرده نوشته است یکی از راه‌حل‌های دورزدن تحریم‌ها فناوری‌های جدید است. راه‌های بسیاری در بخش دانش و فناوری‌ها وجود دارد که مرزها و تحریم‌ها را از بین می‌برد. چرا که می‌توان ارتباط بین کشورها را از طریق وب و فناوری‌های جدید برقرار کرد و نه فقط از راه‌های رسمی موجود! زیرا با فناوری‌های جدید نیاز به حضور افراد و پول و جابه‌جایی آنها از یک نقطه به نقطه دیگر وجود نخواهد داشت عادل‌ی اظهار امیدواری کرده است نشست‌هایی از این دست بتواند تجار و رهبران اروپایی را بیش از پیش قانع کند تا در ایران بمانند و تجارت با این کشور را ادامه دهند. یکی از مهم‌ترین موضوع گفت‌وگوها در این نشست حفظ توافق هسته‌ای ایران و دورزدن تحریم‌های جدید آمریکا در راستای ادامه حضور شرکت‌های اروپایی در ایران بود.

امیرحسین زمانی‌نیا، معاون وزیر نفت و عضو تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای در دولت هشتم و یازدهم یکی از میهمانان این نشست بود. وی در این نشست درباره خروج آمریکا از برجام و چگونگی حفظ توافق هسته‌ای با ایران سخنرانی کرد. زمانی‌نیا تاکید کرد زمان به سرعت می‌گذرد و اروپایی‌ها هنوز به صورت عملی برنامه جامع و مشخصی برای حفظ برجام ندارند در حالی که بسیاری از شرکت‌های اروپایی ایران را ترک می‌کنند. خبرنگار یورونیوز از امیرحسین زمانی‌نیا پرسید آیا به ادامه برجام و ماندن شرکت‌های اروپایی در ایران امیدوار است؟ امیرحسین زمانی‌نیا در پاسخ گفت: نمی‌توان خیلی نسبت به آینده خوش‌بین بود. صبر استراتژیکی ایران لبریز شده چرا که همان‌طور که گفتم تعادل برجام با خروج آمریکا و تحریم‌های جدید از بین رفته است. آنهایی که معتقدند برجام اهمیت دارد باید به زودی دوايي برای این درد پیدا کنند. اگر عادل‌ی و زمانی‌نیا توانسته باشند بدون امکانات مالی و مادی دولت دوازدهم و تنها بر پایه توانایی‌های نهاد خود به این نوع اقدام‌ها مبادرت کرده و لابی‌گری اقتصادی را در دستور کار نهادهاى مشابه قرار دهند می‌توان امیدوار بود که ایران نیز چنین رفتار مدرنی را تجربه کند. اگر اما عادل‌ی به نیابت از سوی دولت ماموریت دارد این همایش‌ها را برگزار کند باید بدانند راه به جایی نخواهد برد.

صادق خرازی:

از لابی‌گران خبر ندارم

در حاشیه یکی از نشست‌هایی که در اتاق ایران برگزار می‌شد، اسدالله عسگراولادی بازرگان نامدار ایرانی که ریاست دو اتاق مهم ایران و روسیه و ایران و چین را در اختیار دارد به خبرنگار نشریه اتاق گفت که دنبال پیدا کردن راهی برای مذاکره است و در برابر این سوال که آیا این کار را به تنهایی در ذهن دارد و یا حرف بقیه فعالان اقتصادی است، جواب مشخصی نداد اما یادآور شد که باید با آمریکا گفت‌وگو کرد. به نظر می‌رسد این خواسته برخی از فعالان اقتصادی باشد که از این مسیر راهی برای بی‌اثر کردن تحریم‌ها پیدا شود. جناب‌عالی به عنوان یک دیپلمات ورزیده و قدیمی و فردی که شاید اطلاعات بیشتری در این باره دارد و نسبت به مسائل دیپلماسی دارای تحلیل و دیدگاه است آیا چنین خواسته‌ای در میان فعالان سیاسی و دیپلماسی ایران دیده می‌شود؟

مذاکره با چه کسی؟ با کدام فرد می‌خواهیم گفت‌وگو کنیم. اگر منظور از پرسش این است که مدیران اتاق بازرگانی ایران با مدیران اتاق بازرگانی آمریکا گفت‌وگو کند، به جایی نمی‌رسیم. شما اگر الان به سایت وزارت خارجه آمریکا نگاه کنید می‌بینید ایران یکی از کشورهای قرمز است و ایران را نقطه قرمز تلقی کرده‌اند. اگر به سایت وزارت بازرگانی آمریکا نیز بروید می‌بینید همکاری با ایران را محدود اعلام کرده‌اند. این بیشتر یک فرضیه است که بخواهیم با بخش خصوصی آمریکا مذاکره کنیم. اگر ثروت و درآمد تمام بخش خصوصی ایران را روی هم بگذارند به اندازه یک شرکت آمریکایی نیست. این حرف‌ها و نگاه‌ها را باید انتزاعی در نظر گرفت. اگرچه نفس کار زیباست ولی بیشتر یک نگاه انتزاعی است که نتیجه‌ای هم به دنبال ندارد. سیاستمداران و بازرگانان آمریکایی در ایالات متحده آمریکا در مواجهه با ایران به صورت متمرکز عمل می‌کنند، برخلاف موقعیتی که در ایران هست، آنها به صورت متمرکز همه دستگاه‌هاشان را سازماندهی می‌کنند و حتی تهدید می‌کنند کسی به ایران نزدیک نشود. با این شرایط باید پرسید چگونه آقایان می‌خواهند بروند و مذاکره کنند و با چه کسی می‌خواهند مذاکره کنند و طرف مقابل چه کسی است؟ پس اینها همه نگاه‌های انتزاعی است. موقعی هست که با این نگاه شما می‌خواهید بروید با دو جریان حاکم بر آمریکا گفت‌وگو انجام دهید که چیز دیگری است. اگر ایرانی‌ها با آمریکایی‌ها رابطه داشتند و یا در آمریکا حضور داشتند و دست کم با یک جریان مناسبات داشتند مثلاً با دموکرات‌ها و یا اگر از حضور دموکرات‌ها منفعت داشتند، می‌شد درباره‌اش بحث کرد. ولی الان کشوری که نه با جمهوریخواهان ارتباط دارد نه با دموکرات‌ها، امکان این کار نخواهد بود. بحث لابی بحث پیچیده‌ای است. لابی برای بهبود مناسبات است و از عدم و نیستی نمی‌آید و به نظر می‌رسد بیشتر کار حکومت است. به نظر من این یک نگاه انتزاعی و سطحی است و فکر نمی‌کنم به جایی برسد.

● پس چه اتفاقی باید بیفتد؟ به هر حال نمی‌شود دست روی دست گذاشت و هیچ کاری نکرد. از طرفی شما می‌بینید که در آمریکا جیمی کارتر با آن سن و سال به کره شمالی سفر می‌کند و با مقام‌های این کشور گفت‌وگو می‌کند و زندانی‌ها را آزاد می‌کند. پرسش این است که چرا در ایران این موضوعات اصلاً شکل نگرفته است؟ به نظر شما اصولاً لابی‌گری اصلاً در ایران تا به امروز وجود داشته است؟

می‌دانید که در مذاکراتی که چند سال قبل انجام شد در ایران نیز این اتفاق افتاد. گروه‌گانهایی آزاد شدند. هنگامی که سفارت آمریکا گرفته شد در ایران وضع بسیار بدی بود یا گروه‌گانهایی آمریکایی در لبنان مذاکره شد و آزاد شدند. اما این مذاکره کار دولت است. کار بخش خصوصی نیست. از طرف دیگر آیا انتظار این است مثلاً آقای احمدی‌نژاد بروند آمریکا مذاکره؟ آنجا با چه کسی مذاکره کند؟ آیا این را تصور کرده‌اید! بعد هم آقای احمدی‌نژاد آیا یک فرد غیرحکومتی متعلق به بخش خصوصی است؟ آیا آقای احمدی‌نژاد اصلاً موقعیتی در ایران دارند که بخواهند در این موضوع مورد توجه قرار بگیرند؟ چه کسی در آمریکا آقای

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



احمدی نژاد را می‌پذیرد و با چه کسی مذاکره کنند؟ من تاکید می‌کنم مقوله ایران مقوله بسیار پیچیده است و گفت‌وگو با آمریکا در قلمرو حاکمیت است.

● **ما الان اخبار و تفسیرهایی را که گوش می‌کنیم می‌شنویم که ولیعهد جوان عربستان خیلی لابی می‌کند. با دانشکده‌ها، روزنامه‌نگارها، مراکز پژوهشی. ما چرا چنین چیزی را نداریم؟ آیا نمی‌شود افرادی از میان این همه ایرانی که در آمریکا ساکن هستند را پیدا کرد که لابی ایران باشند و لابی‌گری انجام دهند؟ آیا تصور چنین کاری رست است؟** آنها نیروی بالقوه دارند، عمل و نهادهای لابی‌گری در آمریکا پرشمار است. هم مسلمانان هستند، هم ایرانی‌ها هستند و همه آمریکایی‌های برجسته‌ای که به موقعیت ممتاز ایران نگاه می‌کنند و فکر می‌کنند می‌توانند به طور بالقوه مورد توجه برای امر لابی‌گری باشند. یکی از نقاط ضعف دولت آقای روحانی این است که نتوانسته پدیده لابی را در سیاست خارجی محقق کند. موقعی که آقای ظریف سفیر ایران سازمان ملل بود ایشان کارشان در این باره خیلی مفید بود. ولی الان لابی ایرانی وجود ندارد یا اگر وجود دارد من خبر ندارم و اگر وجود دارد آثارش ملموس نیست. یکی از نقاط ضعفی که پرسش برانگیز است و می‌توان با استناد به آن مجموعه و ابزار حاکمیتی را نقد کرد ضعف در همین باره است.

● **به عنوان مثال شما، آیا جناب‌عالی که دیپلمات شناخته‌شده‌ای هستید، آیا به شما درباره لابی کردن مراجعه شده است؟** به هیچ وجه به من مراجعه نشده است.

● **خودتان با دوستان و همکاران سابقتان در این فکر نیستید که مجموعه‌ای درست کنید که یک نهاد غیردولتی باشد و در شرایطی بتواند به حاکمیت کمک کند؟**

ما دیپلمات هستیم. دیپلمات‌ها همانند سربازان هستند و خودشان نمی‌توانند فی‌البداهه تصمیمی بگیرند یا کاری انجام دهند. بنابراین اگر حاکمیت از ما بخواهد می‌شود این کار را کرد اما تا به حال از ما نخواستند و تا به حال شاید حتی احساس نکرده‌اند که این کار ضرورتی دارد. من خبری ندارم که با چنین چیزی موافقت شده باشد. البته جسته و گریخته چیزهایی می‌شنویم که این هم دربارہ خودمان و هم راجع به دیگران است. ولی خیلی دقیق نیست. مثلاً کسی در فلان جا مسئولیتی قبول کرده یا فلان کار را کرده است، خیلی آشکار نیست. ولی واقعیتی که بیان می‌کنم این است که از ما به عنوان سربازهای نظام، کسی درخواستی نکرده که ما بخواهیم انجام دهیم. اما اگر هم روزی از ما بخواهند و اقدام به چنین کاری کنند، برنامه و طرحش هست و می‌شود چنین کاری کرد ولی ظاهراً که فعلاً قصد چنین کاری را ندارند.

● **اگر همین امروز از جناب‌عالی یا دوستانتان چنین درخواستی کنند، شما طرح و برنامه‌ای برای این کار در نظر گرفته‌اید؟**

بله، البته طرح و اجرای کار با هم متفاوت است. شاید من در اجرای طرح آمادگی نداشته باشم ولی در طرح و برنامه‌اش نقش داشته باشم. مخاطبان قدرتمندی برای لابی ایران در آمریکا وجود دارد، ولی شاهدیم که متأسفانه در آمریکا لابی‌های جدی علیه ایران در حال

فعالیت هستند. آنها توانستند کاخ سفید را از یک دشمن و مخالف امارات و عربستان، دولت ترامپ را تبدیل به دوست استراتژیک این دو کشور کنند. ترامپ حاضر نبود به هیچ وجه به یک مقام سعودی امتیاز بدهد و اصولاً سعودی‌ها را یک دشمن اصلی می‌دانست. ولی لابی‌گری و با مانورهایی که دادند، توانستند موقعیت ویژه‌ای را برای عربستان سعودی ایجاد کنند. لابی عراق، لابی یهود و اسرائیل و لابی ضدانقلاب ایرانی در آمریکا بیداد می‌کند. اگر ما لابی قدرتمندی بخواهیم که در کنگره، در سنا، در مجلس، در پنتاگون، در وزارت خارجه، در شورای امنیت ملی و در افکار عمومی آمریکایی‌ها و گروه‌های دست‌راستی خیلی کارهای بزرگی می‌شود انجام داد. اگر یک عقل سیاسی قدرتمندی کارها را دنبال کند. باید شرایطی فراهم شود که ده‌ها و صدها متفکر آمریکایی به ایران بیایند و ببینند که ایران در چه وضعیتی است و در کدام شرایط کارش را ادامه می‌دهد. من تاکید می‌کنم ایران مشکل مادی چندانی ندارد و وضعیت ایران از این نظر بحرانی نیست. بحرانی که داریم، بحران بهینه بودن‌ها و بهتر بودن‌ها است. در ایران هیچ وقت قحطی پا نمی‌گیرد و هرگز با کمبود جدی مواجه نمی‌شود. همین الان ایران در فعالیت‌های مختلف مثل خودروسازی، قطار و سایر صنایع وضعیت خوبی نسبت به بسیاری از کشورها دارد و می‌تواند منابع فراهم کند. مشکلی که در ایران داریم مشکل مدیریت است. اگر بتوانیم مدیریت را بهینه کنیم، ۷۰ درصد مشکلات ناشی از تحریم قابل حل و قابل پیشگیری است. اما خب در کشور ظاهراً تدبیر اساسی برای به بار نشستن چنین اندیشه‌ای هنوز زاد و رشد نکرده است.

● شما دبیر کل یک حزب مدرن و روز آمد نیز هستیید آیا از آن ناحیه هم حتی با شما تماسی گرفته نشده است؟ حزب شما به عنوان یک نهاد مدنی و سایر احزاب نزدیک به حزب شما یک جریان هستند که ممکن است با احزابی در آمریکا یا اروپا به لحاظ فکری نزدیک باشند، دعوت به همکاری نشده‌اید؟

نه، با ما به عنوان حزب نیز تماس گرفته نشده است. متأسفانه حزب به عنوان یک عنصر قدرت و به عنوان یک نهاد مدنی که می‌تواند در حیات کشور نقش داشته باشد، در ایران جایگاه بالایی ندارد. حزبی مانند حزب ما که حزبی جوان و پویا و بالنگیزه است هنوز در کانون توجه نیست و این همه به این دلیل است که در کشور هنوز کارکرد حزب نهادینه نشده است و درباره این پدیده بحثی نمی‌شود.

● شما به عنوان یک دیپلمات قدیمی و ورزیده و کسی که نسبت به بقیه در بطن و متن رخدادهای سیاست‌های خارجی ایران حضور پررنگ تری دارید لطفاً به این پرسش پاسخ دهید، چه باید کرد؟ آیا به خاطر دشمنی و کینه‌ای که به هر دلیل با آمریکا داریم باید بگذاریم که این دشمنی تا آخر برود یا راهی وجود دارد که مانع این اتفاق شویم و همین جا بتوانیم جلوی تحریم‌ها را بگیریم؟

ببینید در این باره توجه داشته باشیم که یک سری از مولفه‌ها کار وزارت خارجه است، یک سری از مولفه‌ها کار شورای امنیت ملی است و یک سری هم در اختیار رهبری است. تا جایی که من سراغ دارم می‌دانم که رهبری با این کارها مخالف نیست. دستگاه سیاست‌گذاری و دستگاهی که متولی امنیت ملی کشور است هنوز به نظر من هوشمندی لازم را برای به کارگیری از ظرفیت‌های ملی ندارد. اگر این تدبیر را داشتند امروز وضعیتشان به این صورت نبود. بسیاری از نیروهای ملی ایران امروز خانه‌نشین هستند. بسیاری از نیروهای توانای ایران که ظرفیت‌های بالایی دارند و می‌توانند سخنگو و بیان‌کننده دیدگاه‌های نه‌تنها ۸۰ میلیون ایرانی بلکه بیان‌کننده دیدگاه‌های جبهه ایران و دین اسلام باشند به کار گرفته نمی‌شوند. متأسفانه هنوز این عقلانیت و این نوع نگرش در بخش دولت و کشور حاکم نیست، در حالی که می‌شود حاکم شود و می‌شود با آن کار کرد.

● یکی از بحث‌هایی که در ذهن‌ها هست و برمی‌گردد به فعالان، اظهار نارضایتی از موازی‌کاری در دستگاه دیپلماسی کشور است که بر فعالیت‌های

اقتصادی اثر منفی دارد. مثلاً درباره مسائل عراق، سوریه و سایر مناطق. این گروه‌ها می‌گویند ما مذاکره می‌کنیم، کار پیدا می‌کنیم، ناگهان فردی از نهادی که وظیفه‌اش نیست که در بحث دیپلماسی شرکت کند، می‌آید و بحث را به هم می‌ریزد. این را چه کنیم؟

برخی حرف‌ها و رفتارها نقطه قوت همان نهاد است. نهادهایی در کنار رئیس‌جمهور قرار دارند و از او دفاع می‌کنند. شما دارید سوال را جوری مطرح می‌کنید که این سوال از پایه دچار مسأله است. اگر کسی در دستگاهی خوب عمل کرده است و ایران توانسته در کنار دریای مدیترانه بایستد و حقیقت را بگیرد، آیا این نهاد و این فرد اشتباه کرده است؟ من سوالم این است روزی ۴ داعشی وطنی آمدند و رفتند در مجلس ایران و دیدیم یک هفته مملکت به هم ریخته بود. یک روز تمام فرمانده سپاه، فرمانده ارتش، فرمانده نیروی انتظامی، وزیر کشور همه در خیابان ایستاده بودند که چکار کنند. اگر ما داعش را زمین‌گیر کردیم، این نقطه ضعف ماست؟ خیر این نقطه قوت ماست. من حرفم بر سر این است که مگر ما چکار کردیم که لایق چنین شرایطی باشیم. دولت سوریه از ایران خواسته است که به آنها کمک کنیم تا تکه‌تکه‌اش نکنند و ما بر اساس قانون اساسی و بر اساس نیاز یک کشور مسلمان به آن کشور کمک کرده‌ایم. اگر کمکشان نمی‌کردیم که اسرائیل آنجا را خانه خود می‌کرد و حیاط خلوت داعش و عربستان سعودی می‌شد. آیا این کار بدی است؟ و اینها نشان‌دهنده قدرت بازدارنده این کشور است و اینها همان استفاده از ظرفیت‌هاست و اتفاقاً اگر از همین ظرفیت‌ها هم استفاده نشود اشتباه است. آمریکا آمده و خواسته‌های استعماری خود را از زبان آقای ترامپ بیان می‌کند و به دولت آقای روحانی فشار وارد می‌کند. دولت آقای روحانی چه کاری کرده است که مستحق چنین تحریم‌هایی شده است؟ آمریکایی‌ها زیاده‌خواهی و زیاده‌گویی می‌کنند. ایران نباید استقلالش را از دست بدهد و باید با تمام قوا از موجودیت کشور دفاع کنیم. مثل این می‌ماند که صدام به کشور ما حمله کند و ما به جای آنکه بدویم و مقابل صدام بایستیم، بیاییم خودزنی کنیم. یادمان باشد آمریکا متجاوز است و تمام کشورهای اروپایی این تجاوزهای آمریکا را محکوم می‌کنند و می‌گویند این کشور بر خوردهایی استعماری و فراتر از حقوق اساسی دارد. زمانی ایران با خواست قانونی دولت‌های عراق و سوریه به آنها کمک کرد که در واقع کمک

به خودمان است و ضریب امنیت خودمان را بالا برده‌ایم و به آنجا رفتیم. اگر این کار را نمی‌کردیم اشتباه بود.

● با توجه به بحثی که کردید و با توجه به اینکه فقط سه کشور تصمیم ترامپ را رسماً تایید کردند و اروپا نشان داده می‌خواهد ایستادگی کند و با توجه به شناختی که شما دارید این ایستادگی اتحادیه اروپا چقدر می‌تواند جلوی زیاده‌خواهی ترامپ را بگیرد؟

ادبیاتی که امروز در دولت ترامپ به کار گرفته شده غیرقابل باور است. مثلاً روش و شیوه و ماهیت گفت‌وگوی ترامپ با سران ناتو و غرب را نگاه کنید تا این حرف برایتان معلوم شود. در اجلاس‌های مختلف گروه ۷ و ناتو تقریباً آقای ترامپ تنها بود و اتحادیه اروپا در برابرش موضع گرفت. به صحبت‌های خانم موگرینی توجه کنید که چقدر محکم مقابل ترامپ صحبت کرد. این که آمریکا یک قدرت مطلق بزرگ است درست است ولی برداشت من این است که آمریکا از گذشته خود ضعیف‌تر و اروپا قوی‌تر شده و جهان به صورت فزاینده‌ای به سمت مبارزه با زورگویی آمریکا پیش می‌رود. اما پایان حکومت آمریکا یک‌شنبه اتفاق نمی‌افتد و زمان می‌برد اما این مشخص است جهان آن‌گونه که آمریکا فکر می‌کند نیست و آن‌گونه که آنها می‌خواهند پیش نمی‌رود.

● اتحادیه اروپا از ایران مطالباتی دارد که بعضی را آشکار بیان کرده و برخی ناپیداست. یکی از این مسائل مهم مسأله پولشویی است. به نظر شما در داخل چقدر آمادگی وجود داد تا حداقل‌هایی از خواسته‌های اروپا را بپذیریم تا آنها بتوانند از آن به عنوان ابزار چانه‌زنی در برابر آمریکا استفاده کنند و شرایط را برای ایران تسهیل کنند؟

من تناقض اساسی و تعارض مهمی بین خواسته‌های اروپا و ایران نمی‌بینم. شاید در ایران با بعضی از بندهای مربوط به FATF مشکل داشته باشیم ولی بانک‌های ایران قاعده بازی را در داستان پولشویی رعایت می‌کنند. نظام قانونگذاری ایران اگر به گونه‌ای تحمیلی بخواهد چیزی را بر مقررات اضافه کند شاید کار دشوار شود. طبیعی است که مقداری از این مسائل برای کشور ما زود است انجام شود. ولی من برداشتی نمی‌بینم که ما خیلی درگیری با اتحادیه اروپا داشته باشیم و باور من این است که ما در مسائل مهم با آنها اختلاف نداریم و شاید در بعضی متد و روش با آنها اختلاف داشته باشیم ولی اینها با مذاکره قابل حل است.

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

لابی‌گری ضرورت امروز ایران

● در گفت‌وگوی کوتاه و بلندی که با بخش خصوصی ایران به ویژه اعضای هیات نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ایران در هفته‌های تازه سپری شده داشتیم، یک خواسته البته کمی پوشیده را می‌شد در میان سخنان آنها دید. فعالان خصوصی امیدوارند شرایط دیپلماسی ایران و سیاست خارجی به سویی برود که امکان گفت‌وگو با غرب به ویژه آمریکایی‌ها در شرایط جدید و با حفظ عزت و احترام ایران به طور کلی نابود نشود. برخی باور دارند که می‌توان از مسیرهایی غیر از مسیرهای دولتی و حکومت دست کم راه گفت‌وگو را باز نگه داشت. اما وقتی به واقعیت نگاه می‌کنیم می‌بینیم که ایران از فن و هنر لابی‌گری که به هر حال یک رفتار مدرن است کمتر استفاده می‌کند. آیا ضرورت این کار احساس می‌شود؟



من از مجله اتاق ایران تشکر می‌کنم که بحث مهمی را در کانون توجه قرار داده است. این بحث‌های بااهمیت باید ترویج یابد تا به یک نقطه مطلوب برسیم. واقعیت این است که حکمرانی در دنیای مدرن و در فضایی که جهان امروز در آن قرار دارد نیازمند پیدا کردن ابزارهای نو و به کارگیری آنها در تعامل با جهان از سوی کشورهای گوناگون است. این ابزارها، روش‌ها و راهبردهای تازه اما ماهیت آن با گذشته به لحاظ هدف تفاوت چشمگیری ندارد. باید در هر مقطع از زمان و با استفاده از هر راه و تکنیک مساله حفظ منافع ملی به مثابه هدف راهبردی در کانون توجه باشد. مساله این است که چگونه می‌توان منافع ملی را حفظ و توسعه داد. پیش از این و در برش زمانی قبل از دوران مدرن، یک روش ساده و اجرایی کم و بیش از سوی حکومت‌ها به کار گرفته می‌شد و آن تقویت و گسترش نیروهای نظامی کشور بود. امپراتوری‌های بزرگ در شرق و غرب عالم راه حفظ منافع ملی و توسعه آن را برتری نظامی می‌دانسته و بر روی این عنصر متمرکز بودند و قرن‌های طولانی نیز این روش جواب می‌داد. پویای زمان، اما جامعه‌ها و تحولات اجتماعی را پیچیده کرد و نظامی‌گری برای ثبات حکومت و پایداری آن نیروی کافی و لازم نبود. نیرویی که در مناسبات حکومتی وارد شد پس از نظامی‌گری، نیروی اطلاع‌رسانی و حوزه اطلاعات بود. حاکمان به این نتیجه رسیدند که باید بدانند در کشور چه اتفاقی می‌افتد و تلاش کردند نبض اطلاعاتی را در دست بگیرند. پس از سپری شدن نظم چارپا، جار زدن و استفاده از کیبوترا و ابزارها و روش‌های ساده آن دوره درباره اطلاع‌رسانی و دسترسی به

اطلاعات که مدت‌های زیادی وجود داشتند به فناوری‌های جدیدی می‌رسیم. این فناوری‌های تازه که دهه‌های اخیر به کمک آمده‌اند تا شرایط اطلاع‌رسانی جامعه‌ها را سامان دهند و پوشش دهند اما با شتابی باورنکردنی جلو آمدند. در حال حاضر جامعه‌ها دو ویژگی دارند که یکی شتاب تحولات اجتماعی و اقتصادی است و دیگری پیچیده شدن تحولات و مناسبات است. اگر به این دو ویژگی توجه کافی داشته باشیم و بخواهیم مناسبات خود را با جهان تنظیم کنیم به استفاده از فناوری‌های اطلاعات به مثابه یک قدرت می‌رسیم. اگر ایران بخواهد با مدیران روسی یا یک کشور دیگر تعامل تازه‌ای برقرار کند یا مناسبات موجود را تقویت کند باید بدانند افکار عمومی روسیه چگونه می‌اندیشد و چه شرايطی دارد. از همین نقطه است که موضوع لابی و لابی‌گری زاد و رشد را تجربه کرده و می‌کند. لابی‌گری علمی است که به کشورها اجازه می‌دهد که راه نفوذ به قلب و ذهن مردم یک کشور دیگر برایشان هموار شود. از مسیر لابی‌گری است که می‌شود به مسئولان کشورهای دیگر نزدیک شد و بر روی آنها اثر گذاشت و موثر بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ در ایران، عربستان سعودی برای اثرگذاری بر ایران، کارش را در زمینه لابی‌گری در یک سازمان به نام سازمان ارتباطات اسلامی متمرکز کرد. عربستان سعودی مناسبات خود را با بلوک شرق، روسیه و چین که با آمریکا مخالف بودند را بهبود داد و قصدش این بود که اگر شده است حتی یک مسجد در این کشورها احداث کند، از این کار صرف‌نظر نکرد. عربستان سعودی

حتی دنبال این بود که حوزه علمیه تاسیس کند. در سال ۲۰۰۱ که ۱۹ نفر از اعضای القاعده با ۴ هواپیما به ۴ مرکز آمریکا حمله کردند از جمله به دو برج تجارت جهانی یورش بردند ۱۵ نفرشان تابعیت عربستان سعودی را داشتند اما تا امروز و پس از گذشت این همه سال هنوز فشار جدی بر عربستان نیامده است. در حالی که یک دادگاه در آمریکا توانست ایران را محکوم کند. این هنر لابی‌گری است که عربستان سعودی را در میان مدیران کاخ سفید، در کنگره، در سنا و در میان نخبگان به جایی برساند که محکوم نشود و در مقابل ایران را که اصولاً در جریان این حمله نبوده است را محکوم کند. ایران به لحاظ نظری و تئوریک با القاعده ارتباطی نداشت. نتیجه بحث‌هایم این است که برخلاف گذشته که سرمایه‌گذاری بر روی تسلیحات نظامی یک اصل بود و جواب می‌داد و برخلاف دوران‌های سپری شده که مذاکره و گفت‌وگو مختص مدیران حکومتی بود، اکنون سرمایه‌گذاری کشورها بر ارتباطات و فناوری و گفت‌وگو میان نهادهای مدنی است. کشورهای جهان پیش از این سیاست خارجی را تدبیر می‌کردند اما امروز فهمیده‌اند بدون حضور در جامعه نخبگان و در میان افکار عمومی نمی‌توان دیپلماسی را به ساحل امن رساند.

● دلیل ضعف تاریخی ایران چیست؟ وقتی صحبت‌های مدیران ایرانی را درباره مسائل خارجی و کشورهای دیگر می‌شنویم یک ویژگی دارند و این را حتی در سخنان رئیس دولت نیز می‌تواند دید که همواره به روسای کشورهای دیگر و روسای شرکت‌های بزرگ تحکم می‌کنند که شما باید این کار را بکنید و آن کار را نکنید. به طور مثال به رهبران اروپایی تعیین تکلیف می‌شود و گونه‌ای است که افکار عمومی آنها را عصبانی می‌کند و کار پیش نمی‌رود. به نظر می‌رسد که ایرانیان قاعده سخن گفتن و لابی‌گری را که انعطاف و بردباری از ضروریات این کار است را قبول ندارند یا نمی‌پذیرند؟

در ادامه حرف‌هایم تاکید می‌کنم که یکی از دلایل این وضعیت به دوره پیش از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد. به نظر من رژیم شاه در لابی‌گری در دنیا به ویژه در آمریکا افراط کرد. آقای زاهدی که آن موقع سفیر ایران در آمریکا بود، باید جواب ببرد چرا به هنرپیشه‌ها و چرا به روسای دانشگاه‌ها هدیه می‌دادند. آن موقع به روزنامه‌نگاران امتیاز داده می‌شد و به اعضای کنگره بیش از اندازه امتیاز می‌دادند. عربستان سعودی هم این کار را می‌کند. اما

این لابی‌گری حرفه‌ای و کارآمد نبوده و نیست. هنر لابی‌گری این است که ببینیم در آمریکا چه کسانی نبض جامعه و افکار عمومی و نهادهای قدرتمند را در دست دارند و سراغ آنها رفت. من شنیده‌ام که در سفر آقای روحانی به اتریش و سوئیس که همین چند روز پیش اتفاق افتاد رئیس‌جمهور سوئیس و صدراعظم اتریش به ایشان یادآور شدند که فرش‌های اتاق‌های آنها و نهاد دولت و جایی که مذاکره می‌کنند کار هنرمندان ایرانی است. شاید آنها می‌خواستند به رئیس‌جمهور ایران یادآور شوند که ایران امکانات تاریخی، هنری و جغرافیایی قابل اهمیت برای لابی‌گری دارد. ایران می‌تواند از این امکانات استفاده کند. ایران بعد از انقلاب در یک مخمصه فرار گرفت و آن وقوع جنگ بود. جنگ عراق علیه ایران شرایط را برای زاد و رشد دیپلماسی ایرانی به طور طبیعی نامساعد کرد و ایران در مسیر تازهای فرار گرفت. من از جمله کسانی بودم که در آن سال‌ها در وزارت خارجه از دیپلمات‌های دوره قبل استفاده کردم. اما در سایر بخش‌های وزارتخانه این اتفاق نیفتاد و سیاست خارجی ایران را وارد حوزه امنیتی کرد. نکته بعدی این است که مردم ایران نسبت به خارجی‌ها حساسیت دارند. الان مردم به این مسأله که چرا ایران باید به سوریه یا عراق یا کشورهای دیگر کمک کند، حساس هستند. من اعتقاد دارم اگر ایران به یک مرکز فرهنگی در آمریکا هم کمک کند باز هم با انتقاد مردم مواجه خواهد شد. آنها می‌گویند در حالی که مردم سیستان و بلوچستان در فقر و نابرابری به سر می‌برند چرا ایران باید به دانشگاه‌ها روارد آمریکا کمک کند. این در شرایطی است که سایر کشورها این کمک‌ها را با هدف لابی‌گری درازمدت و فرهنگی انجام می‌دهند. ایران کرسی‌های زبان فارسی در سایر کشورها را برقرار کرده بود که به دلیل همراهی نکردن دولت‌ها به مرور از میان رفتند و تعطیل شدند و به جای آنها کرسی زبان‌های عبری، عربی و اسرائیلی احداث شده است. این اتفاق برای کشوری با تمدن ایران یک اتفاق تاسف‌بار است. چه عیبی دارد مقام‌های دیگر کشورها را به عنوان توریست ببینند؟ آنها خودشان تمایل دارند. روسای کشورهای دیگر علاقه دارند غذای ایرانی بخورند، کویر ایران را ببینند، شهرهای تاریخی ایران را از نزدیک لمس کنند وقتی با دیپلمات‌های خارجی صحبت می‌شود به طور واضح این خواسته‌ها را مطرح می‌کنند. مگر چه می‌شود که نمایندگان مجلس، اعضای دولت و مدیران کل ادارات و نهادهای اداره‌کننده دیگر کشورها به ایران بیایند. ایران متأسفانه در این باره شرایط انقباضی پیدا کرده است و هنوز این سیاست بسته بودن در برابر خارجی‌ها را ادامه می‌دهد. هیچ کشوری نیست که بدون نفوذ و لابی‌گری در میان افکار عمومی و مدیران دولت‌های سایر کشورها و بدون شناخت و همکاری با رسانه کشورهای دیگر بتواند جای پای

برای خود در میان کشورهای دیگر پیدا کند. باید بدانیم که رسانه‌های خارجی چه نگاهی و چه رفتاری با ایران دارند. آیا خبرنگاران و گزارشگران خارجی را اجازه می‌دهیم به ایران بیایند و البته نظارت‌ها را اعمال کنیم و اجازه دهیم آنچه می‌خواهند را ببینند؟ به کشور سوئیس که نگاه می‌کنیم می‌بینیم بسیار نظارت‌های نیرومندی وجود دارد که آنها را به ظاهر نمی‌بینیم، اما واقعا وجود دارند. چرا ایران از این روش‌ها استفاده نکند تاره برای لابی کردن باز شود؟

● شما به داستان جنگ اشاره کردید، برخی باور دارند که موضوع گرفتن سفارت‌اترات بدتری در منزوی کردن ایران داشت. برخی می‌گویند که ایران در شرایط جدید هنوز ایران مورد طمع کشورهای مثل روس و انگلیس و سایر کشورهاست و این کشورها در ایران نقش آفرینی می‌کنند. به طور مثال گفته می‌شود روسیه علاقمند است شرایط گوناگونی پیش برود که ایران تنگه هرمز را مسدود کند چون قیمت نفت به ۲۰۰ دلار برای هر بشکه می‌رسد. شما این تحلیل‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

روسیه دنبال منافع ملی خودش است. برخی کشورها هم هستند که دوست ندارند ایران به آمریکا نزدیک شود. من به روسیه اما نگاه خاصی دارم. خانواده ما به طور تاریخی در مناسبات با روسیه تامل دارند و من نیز به آنجا رفت و آمد دارم اما به نظرم می‌رسد روسیه پس از سفر آقای هاشمی به آن کشور در سیاست خارجی‌اش با ایران صادقانه رفتار کرده است. روسیه ممکن است در تحریم‌ها از ایران سفت سخت حمایت نکند یا در برخی از مقاطع در نهادهای بین‌المللی آن طور که ما انتظار داریم از ایران حمایت نکند اما این روسیه با قبل از آن تفاوت دارد. ممکن است فردا داستان عوض شد اما من معتقدم روسیه به ایران علاقه دارد. پوتین به روسیه علاقه دارد و در آبادانی این کشور برنامه دارد و تلاش می‌کند. روسیه با ایران مناسبات خوبی دارد و می‌توان از این مناسبات استفاده کند. این که می‌گویند ایران مورد طمع است درست است، ایران جمعیت بالایی دارد، ایران موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی دارد، ایران امکانات و زیربنایی دارد که اینها مورد طمع‌اند. ایران مورد طمع است اما باید چشم‌ها باز و گوش‌ها تیز باشند و یورش برد. باید به لندن برویم و رفتارهای ملی را تقویت کرد. باید لابی‌گری فرهنگی و اجتماعی را به قلب واشنگتن برد.

● آنچه که من می‌بینم شماری از لابی‌گران آمریکایی را مدیران ارشد سیاسی و دولت‌های قبلی تشکیل می‌دهند مثل جیمی کارتر که به کره شمالی می‌رود و یا تونی بلر که اینجا و آنجا سخنرانی می‌کند و از منافع کشورش دفاع می‌کند. بخش دیگری از لابی‌گران هر کشور در کشورهای دیگر افرادی هستند که تابعیت کشورشان را دارند و در کشور دیگر اقامت

دارند و به هر دلیل هنوز به سرزمین مادری علاقه دارند. از طرف دیگر در همین سال‌های پس از برجام دیدیم که مقام‌های سیاسی در کنار بازرگانان به ایران می‌آمدند یا روسای تشکل‌های اقتصادی برای دادوستد اقتصادی و حتی گفت‌وگوهای سیاسی با ایرانی‌ها همکاری می‌کردند. ایران اکنون ده‌ها اتاق مشترک دارد و این نهادها با همه ضعف‌های احتمالی که دارند اما یک نهاد مدنی‌اند. چطور شده است که از این ظرفیت‌ها در ایران استفاده نمی‌شود؟ چه راهی وجود دارد که نهادهای قدرت را متقاعد کرد که اینها را دید و از این ظرفیت‌ها استفاده کرد. آیا بهتر نیست از این نهادهای مدنی استفاده کرد؟

ایران کشوری است که شمار قابل‌اعتنایی از ایرانیان در خارج از کشور ساکن شده‌اند و درصد قابل‌توجهی از کل کشور به حساب می‌آیند. نکته بعد این است که اکثریت ایرانیان خارج از کشور به ویژه در آمریکا دارای مشاغل مهم و مناصب قابل‌عنايت دارند و این برخلاف اتباع سایر کشورهاست. در حال حاضر ایرانی‌ها بزرگ‌ترین اقلیت تحصیلکرده آمریکاهستند، در همین اتریش ۲ هزار پزشک ایرانی زندگی می‌کنند که به لحاظ دانش و تجربه بسیار مورد اعتماد اروپایی‌ها هستند. ایرانی‌هایی هستند که در سی‌ان‌ان، در گوگل و... شغل‌های مهمی دارند و این یک سرمایه اجتماعی بزرگ است. یادمان باشد که تهیه هر میزان گزارش توجیهی برای خارجی‌ها که بیایید در ایران سرمایه‌گذاری کنید تا زمانی که ایرانی‌های مقیم آن کشورها به ایران نیایند و سرمایه‌گذاری نکنند مفید واقع نخواهد شد. آنها می‌پرسند که اگر سرمایه‌گذاری جذاب است چرا ایرانی‌های خارج از کشور به ایران نمی‌آیند. همه چیز به خودمان برمی‌گردد. آیا روسای جمهور سابق یا وزیران خارجه سابق به خارج از کشور بروند مأموریتی برای ایران انجام دهند. چرا این گونه شده است؟ چون واقعیت این است که در این باره گسست داریم. اگر دولت احمدی‌نژاد را که به طور رسمی می‌گفت اراده و قصدی برای استفاده از نیروهای ارشد دولت‌های قبلی ندارد را کنار بگذاریم چرا دولت آقای روحانی این روش را دنبال می‌کند؟ البته نهادهای مدنی، مثل اتاق‌های بازرگانی باید با ایرانیان خارج از کشور نزدیک شوند. آمریکا و کشورهای حاشیه خلیج فارس روی ایرانیان فشار می‌آورند و ترفندهایی به کار می‌برند که ایرانی‌هایی که به ایران رفت و آمد را تحت فشار قرار دهند. در این وضع است که نباید ایرانیان را تحت فشار قرار دهیم که از کشوری که در آن ساکن هستند به ما اطلاعات دهند. باید مدارا جویانه و نرم‌خوتر از هر زمان با ایرانیان خارج از کشور برخورد کرد. این کار را می‌توان با گروه‌های گوناگون انجام داد.

- یادداشت
- گزارش ماه
- گفت‌وگوی ماه
- انتخاب سردبیر
- لابی‌گری
- داستان ارز
- جنگ تجاری
- ایمیدرو
- سیاست‌گذاری عمومی
- تجربه جهانی

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



ندیدن و نشیندن فایده‌ای ندارد

کارشناسان و متخصصان هر رشته از فعالیت‌های مطالعاتی باید آنچه را که به صلاح کشور است را بازگو کنند. باید از اینکه اخبار و گزارش‌ها عربیان‌تر از هر زمان به شهروندان منتقل شود استقبال کرد. پنهان کردن خبرهایی مثل اینکه ایران با کمبود واقعی دلار اسکناس مواجه شده است و باید این کمبود را بطور واقعی از کشورهای همسایه وارد کرد آیا اصل داستان را منتفی می‌کند؟ ناگفتن این خبر که ترامپ همکاری‌اش را به امارات متحده می‌فرستد تا بقایای انتقال ارز از این کشور به ایران را منهدم کنند سودی به حال مردم ندارد. مخالفت صریح شورای نگهبان با پیوستن ایران به عهدنامه‌ای که در آن افشاگری عربیان درباره حرکت پول از بانک‌ها به سوی مقاصد گوناگون است و بازگو کردن آن ذهن شهروندان را بیدار خواهد کرد. برخی از تحولات را با همین زاویه نگاه در ادامه می‌خوانید:

نیز برای اکثریت علاقه‌مندان به تحولات ایران تقریباً ناممکن شده است. در صفحه‌های پیش رو شماری از بحث‌های رخ داده در رسانه‌ها و در نهادهای مرتبط با ایران را که از صدها نوشته و سخن انتخاب شده‌اند را می‌خوانید. آنچه درباره رخدادهای می‌توان گفت این است که هر روزی که سپری می‌شود سخنان ایرانیان از هر صنف و گروه که شامل کارشناسان نیز می‌شود نسبت به یادآوری تهدیدهای ایران هشدارآمیزتر شده و از پبله احتیاط بیرون می‌آید. رخدادهای و مجادله‌ها در اطراف ایران رخ می‌دهد که می‌توانند تهدیدهای جدی برای این مرز و بوم باشند. واقعیت این است که ندیدن، نشیندن، بی‌اعتمادی به رخدادهایی که در ژرفای پنهان جامعه ایرانی در جریان است مشکلات را برطرف نمی‌کند. بازگویی و فاش‌گویی برخی مسائل که به امنیت ملی آسیب جدی نمی‌زند در این شرایط یک رفتار پست‌سندیده است.

تحولات در ایران شتابان و غافلگیرکننده شده است و تقریباً همه جنبه‌های زندگی این مرز و بوم را شامل می‌شود. دگرگونی در کسب و کار، دگرگونی در مناسبات میان نهادهای مدنی با نهادهای حاکمیتی، تغییرات قابل لمس در فرهنگ و در سبک زندگی ایرانیان به ویژه جوانان که نماد عینی آن نوع پرسش آنهاست، تحولات در دیدگاه رهبران احزاب در دو قطب اصلی قدرت سیاسی در ایران و دگرگونی در مناسبات ایران با کشورهای دیگر را می‌توان در یک چشم برهم زدن دید. دنیای ارتباطات امروز با استفاده از قدرت فزاینده اینترنت و گسترش حیرت‌انگیز شبکه‌های اجتماعی که شهروندان ایرانی را بطور کامل در جریانات ریز و درشت تحولات قرار می‌دهد راه را بر روی پنهان‌سازی‌های پیشین مسدود کرده است. نگاهی از سر اشاره به انبوه رویدادهای فرهنگی، سیاسی داخلی و خارجی

خرسندی تل آویو از تهدید به بستن تنگه هرمز

شرایطی به مراتب حساس تر و بغرنج تر از آن سال‌ها قرار داریم. بدیهی است که باید تغییرات در این حوزه جدی و اساسی باشد. در حوزه سیاست خارجی هم باید اقدامات عملی را در دستور کار قرار دهیم. ابتدا به ساکن باید پای تهران از پرونده یمن خارج شود. در مرحله بعد هم وضعیت سوریه هم باید به یک تعادل برسد و نیروهای خود را کاهش دهیم. در این راستا اکنون نزدیک به یک سال است که آزمایش موشکی انجام نداده‌ایم که این اقدام مثبتی است و تا به اندازه‌ای حساسیت‌ها را کاهش می‌دهد. ما اکنون در یک برهه سرنوشت‌سازی قرار داریم که هر اقدام ما می‌تواند تبعات جدی برای کشور داشته باشد. لذا به صراحت اعلام می‌کنم که اگر امام فرمودند حفظ نظام از اوجب واجبات است، اکنون مصداق همان جمله است. در چنین شرایطی به هیچ‌وجه نباید اتحادیه اروپا را از دست داد؛ چرا که در این صورت ۴ تحریم بر کشور تحمیل خواهد شد؛ کنگره آمریکا، اتحادیه اروپا، شورای امنیت و کاخ سفید که امکان بسیار پررنگی هم برای تصویب قطعنامه‌های مکرر علیه ایران مانند گذشته وجود دارد. پس اکنون ایران مجدداً به یک مساله جهانی بدل شده

در جهان برخوردار نیستند. تنها دلیل سفر رئیس‌جمهوری به این دو کشور این بود که او به جهان نشان دهد ایران در بن‌بست و قطع رابطه با دنیا قرار ندارد. بیگدلی در این نشست گفت اکنون اتحادیه اروپا و سه کشور اروپایی سه پیش‌شرط کاهش توان موشکی، تعدیل در دیپلماسی منطقه‌ای و خروج از سوریه و نیز پیگیری مساله حقوق بشر را برای هر گونه مذاکره با ایران در دستور کار دارند. در کنار این مساله اکنون ایالات متحده نیز ۱۵ هیات را به سراسر جهان اعزام کرده است تا فشارهای خود را برای عدم خرید نفت خام از ایران آغاز کنند. لذا تهران در این شرایط باید با دیپلماسی مدارا به سمت حل شرایط پیش برود. ادعای تهران در خصوص قطع تنگه هرمز تنها و تنها تل‌آویو را خشنود می‌کند. آزمون و خطاهای ایران در ۴۰ سال گذشته در خصوص روابطمان با اتحادیه اروپا بی‌نتیجه بوده است. از این رو باید تغییراتی اساسی را هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی خود اعمال کنیم. باید در داخل نگرش سیاسی‌مان را دگرگون کنیم چرا که یک بار با سیاست نرمش قهرمانانه نتوانستیم انتظارات خود را برآورده کنیم. امروز در

رفتار برخی از منتقدان دولت حسن روحانی نشان می‌دهد آنها برای تضعیف دولت راه‌های خطرناکی را پیدا کرده و در آن مسیر بی‌پروا پیش می‌روند. یکی از رفتارهای خطرناک آنها ایجاد چالش در مسیر صلح و دوستی ایران با اتحادیه اروپا است که به بهانه همزیستی اروپا و آمریکا انجام می‌شود. از بحث‌های جنجالی این گروه در روزهای تازه سپری شده یکی هم این بود که ایران شاید تنگه هرمز را برای عبور نفت ناامن کند. این حرف البته با ظرایف خاصی از سوی حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران نیز بیان شد. علی بیگدلی کارشناس و متخصص روابط بین‌الملل که به دعوت دیپلماسی ایرانی در این باره سخنرانی کرده است با صراحت می‌گوید تل‌آویو بیشتر از هر پایتختی در جهان از بسته شدن تنگه هرمز خرسند می‌شود و به سیاسیون هشدار می‌دهد نباید کاری کرد که اتحادیه اروپا نتواند از ایران در برابر تهدیدهای آمریکا دفاع کند. علی بیگدلی در نشست دیپلماسی ایرانی بیان داشت که سفر اخیر روحانی به سوئیس و اتریش هیچ نتیجه و دستاوردی برای ایران نداشته است و نخواهد داشت. چرا که این دو کشور از هیچ قدرت و پتانسیل اقتصادی و سیاسی

آخرالزمان نفتی ایران

خشکسالی، سقوط آزاد ارزش پول ملی، اعتراضات اقتصادی و... به فهرست چالش‌های رژیم ایران مشکل تازه‌ای اضافه شده است: تحریم نفتی.

در واکنش، حسن روحانی، همچون احمدی‌نژاد، تهدید کرده که ایران تنگه هرمز را خواهد بست. بستن تنگه هرمز پیامی است که رهبران ایران در شرایط فوق بحرانی صادر می‌کنند؛ وقتی برگ دیگری برای بازی در دست ندارند. آمریکا می‌خواهد صادرات نفت ایران را به صفر برساند، اما در بدترین سناریو، پیش‌بینی می‌شود ایران همچنان بتواند روزانه ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار بشکه (غالباً به چین و روسیه) صادر کند. آنچه مشخص است، تحریم‌ها به خودی خود موجب سقوط



یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



است. در این راستا نیز بازگشت تهران به اقدامات حساسیت برانگیزی مانند دست زدن به غنی سازی یک گام مخرب به شمار می رود.

اقدام رئیس جمهور آمریکا برای خروج از توافق هسته ای اساساً اقدام غیرقانونی نبوده است. چرا که برجام هیچگاه در کنگره به تصویب نرسید و به تبعش هم به قانون بدل نشد، چنانی که در ایران هم نظیر آن روی داد. اما می توان گفت اقدام ترامپ یک اقدام غیراخلاقی است. در چنین شرایطی که رئیس جمهوری آمریکا هیچ متر و معیاری را نمی پذیرد هیچ راهی جز مذاکره برای ایران باز نیست. مگر اینکه تهران به دنبال جنگ باشد که آن مساله جدایی است. هر چند که ترامپ هم هیچگاه به ایران حمله نخواهد کرد. چون می داند که تنها راه ضعیف کردن ایران تحریم و فشار جهانی است. باید ما با دیپلماسی بیشترین منافع را در عین صرف کمترین هزینه به دست آوریم.

این میان زمینه های نامساعدی از جمله تشست در اقتصاد و ناامنی های اجتماعی شکل گرفته که این مسائل سبب شده تا ایران راهی جز همراهی با جامعه جهانی نداشته باشد. امروز صحنه دیپلماسی و نظام بین الملل هم تغییرات جدی به خود دیده است. هر تغییری در نظام بین الملل قوانین ناظر بر آن را دستخوش تغییرات جدی می کند. لذا اگر تهران این تغییرات

و قوانین جدید را نپذیرد، هیچگاه به صحنه نظام بین الملل به صورتی جدی وارد نخواهد شد. ما در سال های اولیه دهه ۹۰ شمسی راه متفاوتی را در پیش گرفتیم و نتیجه آن را هم دیدیم و کماکان هم می بینیم. پس تا وضعیت در صحنه جهانی از این بغرنج تر نشده باید به سمت نوعی منطق درست دیپلماتیک برای حل و کاهش حساسیت ها پیش رفت. کشور ما کشوری است که حیات اقتصادی و شریان معیشتی اش به فروش نفت وابسته است، لذا نمی توان با دنیا قطع رابطه کرد. در این صورت تنها و تنها ما هستیم که ضرر خواهیم کرد.

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز ایران هیچ مشکلی با آمریکا نداشته و آمریکا هم هیچ مشکلی با ایران نداشته است. در همین رابطه آمریکا جزء اولین کشورهای بود که انقلاب اسلامی را به رسمیت شناخت. با وجود میل باطنی اش هم بعد از خروج شاه از ایران او را به آمریکا راه نداد. لذا تنها مشکل ایران و آمریکا به مساله اسرائیل باز می گردد. پس اگر برخی معتقدند که مساله اسرائیل در برجام برای کاهش حساسیت ها گنجانده نشده است، کار درستی است؛ من هم به درستی این گفته ها صحنه می گذارم. توافق هسته ای نمی تواند محل ریسک برای چنین مسائلی حساسی باشد.

جمهوری اسلامی نخواهد شد. تحریم های سختگیرانه تر آمریکا علیه عراق از سال ۱۹۹۰ باعث سقوط رژیم صدام نشد، و در نهایت، این دخالت مستقیم نظامی بود که در ۲۰۰۳ تکلیف صدام را یکسره کرد. نفت جوهر اقتصادی رژیم ایران و ماده خام جاه و جلال جمهوری اسلامی است. ۸۰ درصد صادرات ایران، به نفت، فرآورده نفتی و پتروشیمی مربوط می شود. و بدون پول نفت، دیگر نه گرفتن ژست های پوپولیستی برای رهبران ایران میسر است، و نه تحقق رویای سلطه منطقه ای. در پی خروج آمریکا از برجام، دونالد ترامپ به کشورهای در دادوستد با ایران، بین ۹۰ تا ۱۸۰ روز برای اجرای تحریم ها فرصت داد. موعد اعمال تحریم های نفتی چهارم نوامبر است، و پیش از آن، از ۶ اوت تحریم های مربوط به صنعت خودرو،

و تجارت طلا و فلزات گرانبها اعمال خواهد شد. از هم اکنون اما خریداران همیشگی نفت ایران واردات نفتی خود از ایران را کاهش داده اند. و از سوی دیگر، تلاش ایران برای جلب حمایت شرکایش در اوپک نتیجه بخش نبوده است. بنا به گزارش آژانس بین المللی انرژی، صادرات نفت ایران به اروپا به خاطر تحریم های آمریکا در ماه ژوئن نسبت به ماه قبل آن نصف شده است. این در حالی است که همزمان با نشست ۶ ژوئیه وین، پنج قدرت طرف قرارداد هسته ای با ایران اعلام کرده بودند که مایل اند صادرات نفت و گاز ایران ادامه پیدا کند. هند، از مشتریان آسیایی ایران، در ماه ژوئن نزدیک به ۱۶ درصد کمتر از ماه مه از ایران نفت خریداری کرده است. و

کره جنوبی نیز برای نخستین بار در طول شش سال گذشته، هیچ سفارش خریدی به ایران در ماه ژوئیه نداده است. آن طور که بریان هوک، مدیر سیاستگذاری وزارت خارجه آمریکا، می گوید، واشنگتن می خواهد صادرات نفت «ایران» را به صفر برساند. هدف از این راهبرد جدید، به نقل از هوک، اما «نه تغییر رژیم ایران» بلکه فشار اقتصادی تا نقطه ای است که این کشور در سیاست های خود تجدید نظر کند. با وجود این، اما صداهایی از واشنگتن مبنی بر تلاش برای «تغییر رژیم» ایران نیز شنیده می شود. برای مثال، رودی جولیان، وکیل ترامپ و شهردار سابق نیویورک، در نشست مجاهدین در پاریس آشکارا از طرح و برنامه آمریکا برای تغییر رژیم ایران سخن گفت.

حمل قاچاق دلار از افغانستان به ایران

نمی‌توانند به آسانی دلار به دست بیاورند. حالا به نظر می‌رسد بخشی از کمبود دلار بازارهای ایران، از افغانستان تامین می‌شود. برای به دست آوردن معلومات دقیق در مورد انتقال و قاچاق دلار به ایران، می‌توان سری زد به «بازار سرای شهزاده»، مرکز اصلی تبادل ارز افغانستان زد و صرافان در آنجا صحبت کردم. هر کدام از قاچاق دلار به بیرون از افغانستان به ویژه ایران حرف می‌زدند اما هیچ کدام حاضر نیستند که نام‌شان نوشته شود. قاچاق دلار به ایران، تاثیرات منفی به واحد پول افغانی رسانده است. یک دلار در مدت بیشتر از یک ماه پنج افغانی افزایش یافته است و به ۷۳/۵۰ رسیده است. بانک مرکزی یکی از دلایل عمده بالا رفتن قیمت دلار در برابر افغانی را قاچاق این ارز به بیرون از افغانستان به ویژه ایران می‌داند. ایمل‌هاشور، سخنگوی بانک مرکزی افغانستان می‌گوید، بازگشت تحریم‌های آمریکا بر بازار ارز افغانستان تاثیرگذار بوده و یکی از دلایل سقوط ارزش افغانی در برابر دلار است. آقای‌هاشور می‌گوید،

افغانستان به ایران افزایش بیابد. بازگشت تحریم‌های آمریکا بر ایران پس از خروج این کشور از توافقنامه هسته‌ای موسوم به برجام و سقوط ارزش واحد پول ایران حالا بر بازارهای ارز همسایه‌اش، افغانستان هم تاثیر گذاشته است. براساس گزارش‌ها روزانه حدود سه میلیون دلار از ولایت‌های مرزی به ایران قاچاق می‌شود. صرافان افغان با انتقال دلار به ایران از یک طرف سود قابل ملاحظه‌ای به دست می‌آورند و از سوی دیگر تا حدی مشکل کمبود ارز خارجی در بازار ایران را رفع می‌کنند. از زمان خروج آمریکا از توافقنامه هسته‌ای موسوم برجام و سقوط بی‌سابقه ارزش ریال در برابر دلار، تقاضا برای خرید ارز خارجی به خصوص دلار و یورو در بازارهای ایران به شدت افزایش یافته است. دولت ایران یک دلار را ۴۲۰۰ تومان قیمت گذاشته است اما این نرخ در بازار میان خریداران و فروشندگان رعایت نمی‌شود. در بازار آزاد یک دلار به ۸۲۰۰ تومان به فروش می‌رسد که با این وجود هم خریداران

اسحاق جهانگیری که در نیمه سوم فروردین ماه سخنگوی اصلی سیاست‌های تازه ارزی ایران شد در هفته‌های اخیر بارها نسبت به جنگ بزرگ اقتصادی علیه ایران اعتراف کرده است. وی در جمع صدها نفر از صنعتگران ایرانی در روز صنعت و معدن با صراحت گفت که ارزهای معتبر به صورت اسکناس در کشور کاهش پیدا کرده و همین ارزهای نقد و اسکناس به پایه قیمت‌های ارز تبدیل شده است. ایران تا پیش از تشدید تحریم‌ها و محدودیت‌های ارزی از مسیر عراق، امارات متحده عربی و ترکیه اسکناس دلار به بازار تزریق می‌کرد و حالا با توجه به شرایط سخت راه افغانستان را باز کرده است. برخی رسانه‌های خارجی انتقال اسکناس دلاری از افغانستان را قاچاق دلار اسم گذاشته‌اند که شاید در نگاه دقیق‌تر چنین عنوانی زیبنده نباشد، چون ایرانیان کالا می‌دهند و دلار می‌گیرند. سقوط ارزش ریال در برابر ارز خارجی موجب شده قاچاق دلار و یورو از بازارهای

هدف: به زانو در آوردن ایران



دیپلماسی ایرانی یک سایت خبری - تحلیلی است که از سوی صادق خرازی و اعضای علاقمند به بحث‌های دیپلماتیک اداره می‌شود. این سایت نیز به تازگی برخی احتیاط‌های پیشین را کنار گذاشته و مطالب تندتری را درباره مسائل ایران حتی از زبان نویسندگان و کارشناسان خارجی مرتبط با ایران را انتخاب پس از ترجمه آن را منتشر کند. مکرم محمد احمد یکی از پژوهشگران مسائل بین‌المللی که مصری است در نوشته زیر با صراحت از قصد آمریکا برای به زانو در آوردن ایران نوشته است که می‌خوانید:

ایالات متحده گفته است از متحدان اروپایی‌اش خواسته از ایران نفت نخرند و تا پایان نوامبر میزان خرید نفت خود از ایران را به صفر برسانند. آمریکایی‌ها هشدار داده‌اند اگر هر شرکت خارجی بخواهد به همکاری تجاری با ایران ادامه دهد در معرض شدیدترین تحریم‌های آنها قرار خواهد گرفت. آمریکا انتظار دارد با این کار بتواند جلوی دستیابی ایران به درآمدهای نفتی‌اش را بگیرد. با وجود تشدید تنش‌ها در روابط آمریکا با متحدان اروپایی‌اش به ویژه بریتانیا و فرانسه و آلمان آنها این تصمیم ترامپ را اشتباه توصیف کرده‌اند و از ایالات متحده خواسته‌اند بخش‌های انرژی و بانکداری و هواپیمایی و دارویی را از این تحریم‌ها مستثنی کند، ایالات متحده در پاسخ تاکید کرده است از چهارم نوامبر بدون استثنا شرکت‌هایی که با تصمیم آمریکا مخالفت کنند را تحریم می‌کند.

در نتیجه تصمیم‌های آمریکا و با وجود اینکه کشورهای تولیدکننده نفت، در راس آنها عربستان سعودی، اعلام کرده‌اند تصمیم دارند تولید خود را افزایش دهند تا بازار در نبود نفت ایران با کمبود

تقاضا مواجه نشود اما قیمت نفت همچنان بالای ۷۰ دلار در هر بشکه است. ایالات متحده همچنان تلاش می‌کند جلوی فعالیت شرکت‌های اروپایی و آمریکایی برای خرید نفت از ایران را بگیرد. در همین رابطه آمریکایی‌ها سفرهای مکرر و مهمی را به هند و چین با هدف قانع کردن شرکت‌های آنها برای خودداری از خرید نفت ایران آغاز کرده‌اند.

این در حالی است که ایران بنا به گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بطور کامل به بندهای برجام پایبند بوده است و تاکنون

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



بازرگانان افغان تلاش می‌کنند تا با قاچاق دلار به کشورهای همسایه سود به دست بیاورند و ما تایید می‌کنیم که قاچاق بران مانند دیگر موارد دلار را هم قاچاق می‌کنند. بانک مرکزی افغانستان برای ثابت نگهداشتن قیمت دلار در بازار، هر هفته ۵۰ میلیون دلار و ۱۵ میلیون یورو به بازار عرضه می‌کند. اما این سیاست پولی افغانستان نتوانسته از سقوط افغانی در برابر دلار جلوگیری کند؛ شماری از صرافان سرای شهزاده از این سیاست پول دولت انتقاد می‌کنند و آن را ناموفق می‌دانند.

یکی از صرافان سرای شهزاده به تزیق یورو در بازار افغانستان منتقد است و می‌گوید بانک مرکزی می‌داند هیچ معامله‌ای در افغانستان با یورو انجام نمی‌شود، پس چرا یورو را در بازار عرضه می‌کند؟ در افغانستان اکثریت معاملات با پول نقد انجام می‌شود و سیستم بانکی تا هنوز به صورت کامل جا نیفتاده است. از این رو بانک مرکزی افغانستان کنترل کاملی بر فعالیت‌های صرافان ندارد. صرافان در افغانستان برای اجرای کارها پول‌شان را به صورت فیزیکی از یک محل به محل دیگر انتقال می‌دهند. انتقال فیزیکی پول دست حکومت را برای

یک مبلغ ۱۰ هزار دلار با خود انتقال دهند، یک میلیون دلار می‌شود. بسیاری‌ها بدین باورند که جلوگیری از قاچاق دلار به ایران کار آسانی نیست؛ از یک سو فساد گسترده در گمرک‌های افغانستان و از سوی دیگر بخشی وسیعی مرز افغانستان با ایران در ولایت‌های نیمروز، فراه و هرات، یا ناامن هستند یا هم در کنترل دولت افغانستان نیستند.

کنترل صرافان کوتاه کرده است. شماری از صرافان در ولایت مرزی هرات می‌گویند، رفت و آمد گسترده مردم از مرزهای افغانستان با ایران راه دیگر انتقال دلار به این کشور است. رئیس اتحادیه صرافان هرات می‌گوید، روزانه هزاران نفر از شهرک اسلام‌قلعه و دیگر راه‌های مرزی به ایران رفت و آمد می‌کنند و اگر ۱۰۰ نفر آنها هر

برگ آخر ایران

در پاسخ به تلاش‌های آمریکا برای تحریم نفتی ایران، حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران در نهایت همان واکنشی را نشان داد که پیش‌تر از سلف او، احمدی‌نژاد در شرایط مشابه دیده بودیم. روحانی در جمع گروهی از ایرانیان مقیم سوییس گفت: «آمریکایی‌ها مدعی شده‌اند که می‌خواهند بطور کامل جلوی صادرات نفت ایران را بگیرند، آنها معنی این حرف را نمی‌فهمند، چرا که اصلاً معنی ندارد که نفت ایران صادر نشود و آن وقت نفت منطقه صادر شود، اگر شما توانستید این کار را بکنید تا نتیجه‌اش را ببینید.» فرماندهان ارشد سپاه از جمله محمدعلی جعفری و قاسم سلیمانی به استقبال این سخنان رفتند که در ایران یکصدا به منزله «تهدید بستن تنگه هرمز» تفسیر شده است. در سال ۱۳۹۰ نیز محمدرضا رحیمی، معاون اول احمدی‌نژاد گفته بود: «اگر بنا باشد نفت ایران را تحریم کنند، یک قطره نفت از تنگه هرمز عبور نخواهد کرد.» در آن زمان، حتی ارتش و سپاه در مانوری

هیچ تخطی‌ای از بندهای توافق نکرده است، اما با این حال ایالات متحده خلف وعده کرده و توافق هسته‌ای را نقض کرده و تلاش می‌کند ایران را بر سر ساخت موشک‌های بالستیکش و فعالیت‌هایش در منطقه و توقف حمایتش از گروه‌هایی که به زعم خود تروریستی هستند و آنها را در فهرست گروه‌های تروریستی خود قرار داده است، وادار به مذاکره کند و ضمن تحمیل عقب‌نشینی بر ایران از مواضعش، به توافق جدیدی در این رابطه با آن برسد.

آمریکا می‌خواهد ایران را وارد یک بحران بزرگ اقتصادی کند و به دنبال آن نارضایتی عمومی را از حاکمیت افزایش دهد. جهش ریال ایران در برابر نرخ ارز که در برهه‌ای از ۹۰ هزار ریال گذشت و باعث شد بازاری‌های ایران در شهرهای مختلف از جمله تهران به خیابان‌ها بیایند و دست به تظاهرات اعتراضی بزنند در همین راستاست. آمریکایی‌ها امیدوارند با تشدید فشارهای اقتصادی فضای داخلی ایران را به التهاب بکشند و به این ترتیب ایران را وادار کنند از مواضع عقب‌نشینی کند و خواسته‌های آمریکا و متحدانش را بپذیرد.

نظامی، نحوه بستن تنگه هرمز را تمرین کردند. در شش ماه گذشته، ارزش ریال در مقابل دلار ۵۰ درصد سقوط کرده است. خوزستان در وضعیت بحرانی به سر می‌برد، کارگران و بازاری‌ها شدیداً ناراضی‌اند... بدون شک، تحریم نفتی کاتالیزوری خواهد بود برای تشدید بحران‌ها. بنا به بیانۀ آژانس بین‌المللی انرژی، انتظار می‌رود در اثر تحریم‌های آمریکا تولید و صادرات نفت ایران ۱/۲ میلیون بشکه در روز کاهش یابد. آیا با توجه به تجربه عراق، تحریم نفتی ایران پیش‌درآمد دخالت مستقیم نظامی آمریکا است؟

سناریوی جایگزین، امکان یک توافق جدید و همه‌جانبه میان رهبران ایران با دولت آمریکا است، به خصوص اینکه ترامپ از تجربه کره شمالی بسیار خشنود است و بسیاری از تحلیلگران معتقدند که ترامپ همان جاده‌ای را پیش‌روی ایران قرار داده که پیش‌تر کره شمالی آن را طی کرده است.



۴۶ میلیارد دلار پول کثیف

نرخ تورم و تضعیف بخش خصوصی از مهم‌ترین اثرات پول شویی بر اقتصاد است. براساس توضیحات کاظمی تبار، پولشویی دارای ۳ مرحله مشخص است. مرحله اول ورود پول کثیف به بانک است. مرحله بعدی لایه‌گذاری و ایجاد شبکه‌های پولی پیچیده است، به این معنی که شخص خلافکار تمامی درآمد خود را به شکل متمرکز به بانک وارد نمی‌کند و در قالب حساب‌های مختلف با اشخاص حقیقی گوناگون وارد بانک می‌کند. مرحله سوم و پایانی پولشویی، ادغام تمامی حساب‌ها و برگشت مجدد پول در دستان افراد خلافکار و پولشو است. کاظمی تبار در ادامه به ارائه آماری از پول‌های کثیف در دنیا پرداخت و گفت: بر اساس آمار موجود حدود ۵۰۰ میلیارد تا ۱/۸ تریلیون دلار (بین ۲ تا ۵ درصد درآمد ناخالص ملی دنیا) حجم کل پول‌های کثیف در دنیا است. همچنین بر اساس برخی برآوردها ۴۷ درصد پول‌های

را برای تبدیل لحاظ کنیم پول کثیف در ایران رقمی بالغ بر ۴۶ میلیارد دلار است که نزدیک به کل درآمد حاصل فروش نفت ایران در سال ۱۳۹۶ است. با لحاظ کردن دلار برابر با ثانویه که حدس زده می‌شود برابر با ۲۶ میلیارد دلار خواهد شد.

کاظمی تبار درباره منابع پول‌های کثیف به «گروه‌های جنایی سازمان‌یافته»، «تروریسم از جمله تامین مالی تروریسم»، «قاچاق انسان و قاچاق مهاجر»، «قاچاق مواد مخدر»، «قاچاق کالا»، «استثمار جنسی»، «قاچاق اسلحه»، «قاچاق اشیای مسروقه» و «فساد و رشوه» اشاره کرد و گفت: بی‌ثباتی نظام اقتصادی، تضعیف دولت در نظارت بر اقتصاد جامعه، تغییر روند سرمایه‌گذاری از تولیدی به دلالی، لطمه به فعالیت‌های بخش خصوصی و جلوگیری از رقابت سالم، بروز نتایج ناخواسته در نظام بانکی، افزایش خطرپذیری سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش

براساس تازه‌ترین گزارش بانک مرکزی ایران ارزش نقدینگی ایران تا پایان پارسال حدود ۱۵۳۰ هزار میلیارد تومان بوده است. با توجه به رشد نقدینگی ماهانه در ایران این رقم به مرز ۱۷۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است.

یک آمار ارائه شده از سوی سیدجواد کاظمی تبار دکتری برق و کامپیوتر از دانشگاه کالیفرنیا ارواین آمریکا و کارشناس داده‌کاوی برای کشف تقلب در تراکنش‌های بانکی آمریکا، نسبت پول کثیف به ارزش نقدینگی براساس بر اساس یک مدل بررسی شده و آمارهای غیر رسمی ارائه شده در یک تحقیق حجم پول‌های کثیف در ایران برابر ۱/۸ درصد حجم نقدینگی جامعه (میانگین محاسبه شده از سال ۵۲ تا ۸۰) است. یک محاسبه ساده نشان می‌دهد در صورت پذیرش نسبت یاد شده ارزش پول کثیف در ایران در حال حاضر رقمی معادل ۲۰۰ هزار میلیارد تومان است. اگر ارقام بالا را مبنای محاسبه قراردادده و نرخ دلار ۴۲۰۰ تومانی دولت

دلار ۲۰۰ تومانی و نوکیسه‌های نفرت‌انگیز



شهروندان ایرانی در دی ماه پارسال در نزدیک به ۱۰۰ شهر کوچک به شکل‌های گوناگون اعتراض و فریاد خود به وضعیت اقتصادی را به مدیران ارشد اداره‌کننده ایران منتقل کردند. در تفسیر و تحلیل چرایی این رخداد بی‌سابقه دوجناح اصلی کشور در یک نقطه اشتراک نظر داشتند: ناکارآمدی اقتصادی همان نقطه اشتراک میان دوجناح اصلی سیاسی ایران بود. اکثریت طیف‌های سیاسی دوجناح اصلی قدرت در ایران و سایر فعالان سیاسی و حتی شمار قابل‌اعتنایی از افراد و گروه‌های داری رای و نظر کارشناسی باور دارند ساختار اقتصادی ایران ساختاری فسادساز و رانت ساز است. با این همه اما درباره دلایل این وضعیت اتفاق نظر نیست. طیف‌های سیاسی که ذیل جریان سیاسی اصولگرا قرار دارند می‌گویند آموزه‌های لیبرالی پس از جنگ بر اقتصاد ایران استیلا پیدا کرده و تسلیم شدن در برابر این نظریه به فساد منجر شده است. از سوی طیف‌هایی هستند که می‌گویند اینکه در ایران اقتصاد آزاد هرگز امکان تحقق نداشته و این داستان ساخته و پرداخته دو گروه است. یک گروه از سازندگان داستان تخیلی استیلا یافتن آموزه‌های لیبرالیسم بر برنامه‌ها و سیستم‌های اقتصادی ایران همان رانتخواران و فاسدان هستند که با ترفندهای تبهکارانه چنین داستانی را به روح و ذهن جامعه ایرانی تزریق کردند. یک گروه دیگر آن دسته از اقتصاددانانی‌اند که با گروه نخست ناخواسته هم مسیر شده و با استناد به کلیاتی که در ذهن دارند و البته در درستی آن آموزه‌ها باید تردید کرد رانت خواری را توجیه و دامن فساد را پاک کرده‌اند. گروه نخست از سازندگان افسانه اجرای اقتصاد آزاد در ایران توانسته‌اند ساختارهای اقتصاد ایران را با کمک دیوان‌سالاران آژمند و اقتصاددانان کم‌مایه چنان شکل و ماهیت دهند که قیمت‌های نسبی را از کار بیندازند و در بازارهای پول و ارز و کالا رخنه‌های رانت و چاه‌های ژرف فساد پدیدار سازند. این گروه بسیار خطرناک در همه سال‌های پس از انقلاب و حتی پیش از آن با هوشمندی از عنوان رسیدگی به محرومان درآمدی‌ها یاد آورده و ثروت انبوه به دست آورده‌اند.

گروه دوم اما با کم‌مایگی در دانش اقتصاد و تنها از سر سرسختی و مبارزه با اندیشه اقتصاد آزاد به گروه نخست کمک رسانده و می‌رسانند. در این روزهای پر از اطلاعات درست و نادرست که در سایت‌ها و گروه‌های تلگرامی و سایر شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود بسیار حسرت‌ها در دل جوانان این مرز و بوم برمی‌انگیزد و چه نگوئیم هابی که جوانان و نوجوانان بر خود و پدران روا می‌دارند که چرا عرضه نداریم که ما یک شبه ثروتمند شویم این نوکیسه‌های بی‌پروا که با دامن زدن به جلوه‌های نابرابری در جامعه تخم شورش و نافرمانی را می‌پاشند و نفرت و خشم را در میان ایرانیان منتشر می‌کنند ساخته ذهن و عمل همان دو گروهی هستند که در صدر این این نوشته از آنها یاد کردم. تاسف بارتر از همه اینها شاید گم کردن ردپای آن اندیشه و عملی است که این تبهکاری را باز تولید می‌کند و نوکیسه‌های تازه‌های را پرورش می‌دهد که بیایند و از ساختارهای فسادساز و رانت پرور بهره‌برداری کرده و بر پهنای و ژرفای نابرابری بیفزایند. رسانه‌های ایرانی نیز شوربختانه در این داستان به جای دیدن واقعیت‌هایی که ساختار فساد آلود را زنده نگه می‌دارند و به جای پرورش به ذهن و قلب رانت و فساد دنبال کاغذ بخر و واردکننده اتومبیلی می‌گردند که ردپایشان را همان فسادسازان گم کرده‌اند.

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



کثیف در آمریکا، ۳۰ درصد در اروپا و بقیه در سایر نقاط جهان جریان دارد. ۹۹ درصد پول کثیف موفق به عبور از سیستم‌های نظارتی آمریکا و اروپا شده و حدود ۸۰ درصد از این پول‌ها مجدداً برای سرمایه‌گذاری و ساماندهی جانیات دیگر به کار می‌روند.

کازمی تبار درباره وضعیت ایران نیز گفت: در حال حاضر در سایت گروه ویژه اقدام مالی، کشورهای ایران و کره شمالی به عنوان تنها کشورهای پرریسک جهان شناسایی شده‌اند. هر چند اندکی پس از برجام، ایران از فهرست اقدام متقابل FATF خارج شد. اقدام متقابل در ادبیات FATF به معنی قطع ارتباطات مالی بطور کامل است. در سال ۲۰۱۶ وضعیت ایران از اقدام متقابل به ارزیابی دقیق تعدیل پیدا کرد. وضعیت «ارزیابی دقیق» این پیام را به جهان می‌دهد که در پذیرش مشتری ایرانی باید عمیق‌تر تحقیق کند و مثلاً مشخص کند که مشتری از اقوام تروریست‌ها نیست یا از نزدیکان افراد سیاسی نباشد. هدف اداره مبارزه با پولشویی در کشور این است که ریسک ایران به موقعیت ارزیابی معقول برسد. به نظر می‌آید

شده است. اما قابل تصور است که در صورت تحقق نیافتن خواسته‌های FATF ایران بار دیگر به وضعیت اقدام متقابل و لیست سیاه بازگردد، بازگشتی که خروج از آن بسیار سخت خواهد بود.

در وهله اول تنها تصویب قوانین مورد تاکید FATF بتواند ایران را به‌طور کامل از لیست سیاه و اقدام متقابل دور کند. تاکنون چندین بار به ایران مهلت داده شده تا این دغدغه‌ها برطرف شود و پس از مهلت، دوباره تمدید

روسیه خود را فربه می‌کند



علی اکبرولایتی که یکی از قدیمی‌ترین دیپلمات‌های ایران به حساب می‌آید به تازگی به روسیه رفته است و با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور و مرد قدرتمند این کشور دیدار کرده است. او در بازگشت از روسیه خبرهای خوشی از کمک روسیه به اقتصاد ایران را به مردم ایران به مردم داده و باور کرده است که روسیه می‌خواهد و می‌تواند به ایران رقمی معادل ۵۰ میلیارد دلار سرمایه برای بخش‌های اقتصادی بدهد یا سرمایه‌گذاری کند.

اما گروه پرشماری از ناظران آگاه باور دارند نباید به وعده‌های روسیه دلخوش بود. چرا نباید به روسیه درباره کمک به اقتصاد ایران اعتماد کرد؟ این پرسش بیشتر از سوی کسانی طرح می‌شود که هنوز به ناتوانی روسیه در کمک به اقتصاد ایران تردید دارند و هنوز به این کشور و رئیس‌جمهور عجیب آن امیدوارند. این در حالی است که شمار قابل‌اعتنایی از متخصصان روسیه و آگاهان به اقتصاد ایران و روسیه نیک می‌دانند روسیه در شرایطی است که حتی نمی‌تواند به آینده کوتاه‌مدت خود نیز امید وار باشد.

دکتر محمد طیبیبیان اقتصاددان نامدار ایرانی نوشته است: «خود روسیه تحت تحریم آمریکا است، تلاش گسترده‌ای که در جریان انتخابات ترامپ برای دخالت در انتخابات آمریکا توسط روسیه انجام شد و اکنون رسیدگی به آن به یک بحران چند بعدی در نظام سیاسی آمریکا تبدیل شده است، برای این هدف بود که کسی در آمریکا بر سر کار بیاید که تحریم‌های روسیه را بر دارد. ترامپ هم موافق این موضوع هست اما با سد بزرگی از مخالفت هر دو حزب آمریکا و افکار عمومی روبرو است. آن وقت برخی راه‌حل تحریم‌ناپذیر بودن نظام مالی جمهوری اسلامی را تسلیم کردن آن به روسیه می‌دانند. اگر این داوری‌ها فقط اظهار نظر افراد پرت و کم سواد نباشد برنامه‌های نگران‌کننده‌ای است. سیستم بانکی روسیه تحت تحریم است و در یک تصحیح مقرراتی آمریکا تحریم‌های مفیدکننده اتباع آمریکا را تغییر داده و شامل قرار دادهای مالی جدید کرده زیرا نمی‌خواست بانک‌ها و نهادها و افراد حقیقی آمریکایی که قبلاً وارد معامله مالی با روسیه شده‌اند آسیب ببینند. به همین دلیل تصحیحی انجام داده و فقط قرار دادهای جدید مالی را منع کرده. دوم این خوش خیالی است که تصور شود آمریکا می‌گذارد تحریم‌های ایران از کانال روسیه نقض

شود و روسیه هم به این نقض تمکین می‌کند. روسیه مانند موارد دیگر در تاریخ معاصر هر امتیازی از این طرف گرفت از آن طرف تعهدی به جز فربه کردن منافع خود قائل نیست در موارد ساده‌تر هم ایران را زیر تیغ غرب داده از جمله رای به تحریم‌های شورای امنیت بر علیه ایران، در مقابل رفع وتوی آمریکا برای پیوستن روسیه به سازمان تجارت جهانی و امتیازهایی از این قبیل. حدود چهار سال است که ناظر این بوده‌ام که عده‌ای مرتب به بدآموزی، مغالطه، ارائه اطلاعات نادرست، و ایجاد سردرگمی در مورد اندیشه و سیاست اقتصادی مشغول بوده‌اند. آیا این شیوه‌ها از محل یا محل‌های خاصی هدایت یا تشویق می‌شود؟ بنده نمی‌دانم اما اثر مشابهی و همسویی داشته‌اند. یعنی کمک به ایجاد شرایطی سخت و خطیری که امروزه کشور به آن مبتلا است. نظر شخصی بنده این شده که نباید در پشت محافظه‌کاری، در برابر چنین فرسایش مبنای اندیشه اقتصادی و سیاست‌گذاری اقتصادی سکوت کرد و منفعلانه به تداوم آن کمک کرد. صحبت و موضع من و امثال من چیزی جز نوعی اظهار ناراحتی از مشاهده سراسیمگی که اقتصاد کشور در آن گرفتار شده نیست، که توسط اینگونه فزاسازی‌ها بسترسازی می‌شود و یکی از پیامدهای آن هم امتیازگیری روسیه، چین و جدیداً هند بوده است.

آمریکا: عملیات مالی ایران در امارات را مختل می‌کنیم



معاون وزارت خزانه‌داری آمریکا می‌گوید، آمریکا عملیات مالی ایران در امارات متحده عربی را مختل خواهد کرد تا تهران را تحت فشار قرار دهد. به گفته او، آمریکا و امارات یک «شبکه غیرقانونی» مرتبط با ایران را متلاشی کرده‌اند. ایالات متحده آمریکا و امارات متحده عربی یک شبکه انتقال غیرقانونی منابع مالی برای ایران را متلاشی کرده‌اند. رویترز با درج گزارشی در این باره می‌نویسد، این اقدام در راستای تلاش‌های آمریکا برای محدود کردن تجارت ایران و دسترسی‌های ارزی این کشور در منطقه انجام شده است. سیگال مندلر، معاون وزارت خزانه‌داری آمریکا در امور تروریسم و اطلاعات مالی گفته است: «ما مشترکاً یک شبکه تبدیل ارزی که میلیون‌ها دلار را به ایران انتقال می‌داد مختل کرده‌ایم.» او گفت، این شبکه در ماه مه برچیده شد. به گفته او، این شبکه از سیستم مالی امارات برای مبادلات ارزی و انتقال پول از ایران و تبدیل آن به دلار آمریکا استفاده می‌کرد تا مورد استفاده گروه‌های مورد حمایت ایران در منطقه قرار بگیرد. مندلر گفت، این شبکه که توسط مقام‌های بانک مرکزی ایران هدایت می‌شد اسناد را جعل می‌کرد و معاملات خود را به صورت مبدل و پشت شرکت‌های صوری و کاغذی (شرکت‌هایی که تنها روی کاغذ وجود خارجی دارند) پنهان می‌کرد. او جزئیات بیشتری را از این عملیات اعلام نکرد. اما در اوایل ماه ژوئن بانک مرکزی امارات اعلام کرد تبادلات مالی هفت صرافی را به دلیل نقض مقررات و در مسیر مبارزه علیه پولشویی محدود کرده است. ایران اقدامات آمریکا در رابطه با اقتصاد این کشور را دخالتی ناموجه خوانده و محکوم کرده است. رویترز می‌نویسد، بانک مرکزی امارات متحده عربی و دفتر رسانه‌های دولت این کشور تاکنون به پرسش‌های این خبرگزاری در زمینه خبر منتشرشده توسط مندلر و اینکه آیا اقدامات علیه ۷ صرافی نامبرده با این قضیه مرتبط بوده پاسخ نگفته‌اند. سیگال مندلر برای جلب حمایت از تلاش‌ها در جهت زیر فشار گذاشتن ایران به عربستان سعودی و کویت نیز سفر کرده است. این اقدام‌ها بعد از خروج دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا از توافق اتمی با ایران (برجام) و تصمیم به بازگردان تحریم‌ها علیه

این کشور انجام می‌شود. خانم مندلر گفت، دولت‌ها و موسسات مالی در منطقه به این دلیل که قبول دارند نفوذ ایران در منطقه «شریرانه» است، با آمریکا در این زمینه همکاری تنگاتنگ دارند. معاون وزارت خزانه‌داری آمریکا عنوان کرد که واشنگتن تلاش دارد عرصه تجارت ایران را نه تنها در حوزه فروش نفت و گاز که بیش از نیمی از درآمد صادراتی کشور به آن متکی است بلکه بطور کلی محدود کند. رویترز می‌نویسد، با این حال متقاعد کردن امارات به کاهش شدید مبادلات تجاری با ایران برای واشنگتن آسان نخواهد بود. دویی که بطور سنتی به عنوان واسطه‌ای برای صادرات به ایران به کار می‌رود خود نیز متقابلاً از سرمایه‌گذاری ایرانیان در تجارت و بازار املاک این کشور بهره‌مند می‌شود. بنا بر داده‌های صندوق بین‌المللی پول، حجم صادرات امارات به ایران در سال ۲۰۱۷ معادل ۱۹/۹ میلیارد دلار بوده که برابر با ۵ درصد تولید ناخالص ملی این کشور می‌شود. مندلر در این باره به رویترز گفت، واشنگتن «شراکتی عالی» با امارات دارد. او شرح داد: «ما می‌توانیم اقدام قابل توجهی [علیه ایران] انجام دهیم تا توانمندی آنها برای تامین بودجه‌شان را مختل سازیم.»

ریشه‌های اقتصادی ناآرامی‌های ایران

نقش اقتصادی مهمی ایفا می‌کند. با این حال، فیلتر کردن چنین ابزار مهمی در رشد رسمی و غیررسمی اقتصاد کشور فقط به بدتر شدن زندگی روزمره ایرانی‌هایی منجر شده است که سعی دارند با فشار ناشی از تحریم‌های جدید بین‌المللی کنار بیایند. معترضان همچنین از دولت می‌خواستند از فعالیت‌ها در خارج از کشور دست بکشند، چرا که معتقدند حمایت ایران از دولت بشار اسد در سوریه و موارد دیگر سبب می‌شود پول و منابعی که باید در داخل کشور استفاده شوند، به بیرون انتقال یابند. اگر چه برای تغییر نظام به اتفاقاتی بیش از چند شعار و تجمع خیابانی نیاز است، اما ته رنگ‌های سیاسی در اعتراض‌های اقتصادی را هم نمی‌توان نادیده گرفت. اگر نارضایتی‌ها ادامه پیدا کنند، آنچه به صورت اعتراض به افزایش قیمت‌ها آغاز شده می‌تواند به اتفاقی گسترده‌تر و انتقادهای انقلابی علیه نظام تبدیل شود. تجمعات و اعتراض‌های خیابانی در ایران از سال ۲۰۰۹ به بعد امیدها را به تغییر افزایش داده، اما هر مرتبه نظام جمهوری اسلامی بر اختلال‌ها غلبه کرده و به فعالیت عادی خود ادامه داده است. معلوم نیست که نارضایتی‌های کنونی به نتیجه‌ای برسند یا خیر. اما با ورود بیشتر ایران به امور کشورهای منطقه در حالی که تهران در جامعه بین‌المللی بیشتر و بیشتر منزوی می‌شود و در شرایطی که اقتصاد ایران روندی نزولی را طی می‌کند، ایرانی‌های بیشتری حقوق خود را مطالبه خواهند کرد و اگر پاسخ مناسبی به این مطالبه‌ها داده نشود، اتفاقات خوبی در انتظار دولت نخواهد بود. جیمز رابینز - دیپلماسی ایرانی

اعتراض‌های دوشنبه گذشته در مقابل ساختمان مجلس ایران به درگیری و خشونت گرایید و در دیگر شهرهای ایران نیز خبرهایی از درگیری منتشر شد. ناآرامی‌های هفته گذشته شدیدترین اعتراض‌های خیابانی از سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ و ادامه آشوب‌های زمستان گذشته محسوب می‌شوند. یکی از دلایل اصلی این اعتراض‌ها فروپاشی ریال و افزایش شدید نرخ تورم است. ریال ایران در حدود شش ماه گذشته بیش از نیمی از ارزش خود را در برابر دلار از دست داده که یکی از دلایل این اتفاق تصمیم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا به خروج از برجام و اعمال تحریم علیه ایران است. تحریم‌ها در دو مرحله منتهی به ماه‌های اوت و نوامبر اعمال و عرصه را به ایران تنگ کرده‌اند. سه شنبه گذشته هم وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد از شرکت‌های خریدار نفت ایران انتظار دارد همه معاملات خود را با جمهوری اسلامی تا مهلت نهایی ماه نوامبر متوقف کنند. این مساله با افزایش شدید تقاضا برای دلار آمریکا در داخل ایران همراه شده چرا که مردم به دنبال دستاویزی برای نجات خود از اقتصاد در حال فروپاشی هستند. دولت ایران در ماه آوریل سعی کرد با اعمال محدودیت‌های ارزی از سقوط بیشتر ریال جلوگیری کند، اما این مساله شرایط را وخیم‌تر کرد و معاملات را به بازار سیاه کشاند. در همان برهه زمانی دولت برنامه پیام رسان تلگرام را در راستای افزایش کنترل بر محافل خصوصی، فیلتر کرد. این در حالی است که بیش از نیمی از جمعیت ایران از تلگرام استفاده می‌کنند و این برنامه به عنوان ابزاری برای بانکداری، تجارت و معاملات خصوصی

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



نگاهی به گروه‌های ذی نفوذ و لابی‌ها و تاثیر آنها در تعیین روندهای سیاسی

فرزندان عصر جدید سیاست و چهره پنهان قدرت

میان تقسیمات و شکاف‌های پیچیده جوامع نوظهور صنعتی به وجود آمده‌اند. معرفی نخستین خاستگاه گروه‌های اینچینی کاری دشوار است؛ شاید نخستین آنها انجمن لغو بردگی در سال ۱۷۸۷ در بریتانیا باشد، اما آنچه مشخص است یکی از قدیمی‌ترین نهادهای ذی نفوذ در جهان مربوط به آمریکاست که قدمت آن به زمان استقلال این کشور بازمی‌گردد. این گروه‌ها و لابی‌های پرشمار در ایالات متحده اکنون آنچنان به ساختار قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری این کشور گره خورده‌اند که یکی از ارکان سیاست خارجی کشورها برنامهریزی برای همکاری و جلب نظر آنها است. در پرونده پیش رو سعی داشته‌ایم با بررسی این پدیده پیچیده، ابعاد پنهان و نحوه تاثیرگذاری آنها در سیاست را مشخص کرده و جایگاه ایران را برای بهره‌گیری از این ابزار سیاسی مورد بررسی قرار دهیم.

ایران نیز توسط دکتر عبدالرحمان عالم استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران ترجمه شده است، گروه‌های ذی نفوذ را (Interest Group) را انجمن‌های سازمان‌یافته‌ای می‌داند که هدف آنها تاثیرگذاری بر سیاست‌ها یا اقدامات حکومت است. این گروه‌ها با احزاب از این نظر متفاوتند که می‌کوشند از بیرون حکومت بر روندهای آن تاثیرگذار باشند. این گروه‌ها همچنین با داشتن موضوع قانونی محدود معمولاً به هدف یا منافع گروه‌های خاصی مربوط بوده و به ندرت به ویژگی‌های ایدئولوژیک وابسته هستند. آنها به سبب بالاتر بودن درجه سازمان دهی از جنبش‌های اجتماعی متمایز بوده و مانند احزاب سیاسی در جوامع نوین یکی از پیوندهای اصلی میان مردم و حکومت را تشکیل می‌دهند. به همین سبب است که می‌توان آنها را فرزندان عصر جدید حکومت‌ها دانست که در



محمد رضا ستاری
عضو هیات تحریریه

اگر قائل باشیم که هنر سیاست متوازن کردن منافع گوناگون برای تامین بیشترین میزان رضایت در جامعه است، آنگاه باید در نظام‌های سیاسی مدرن به غیر از نهادهای رسمی و احزاب، گروه‌ها و انجمن‌های سازمان‌یافته‌ای را جست‌وجو کنیم که هدف از شکل‌گیری آنها تامین منافع اعضایشان است. این گروه‌ها بنا به ماهیتشان آشکارا چهره سیاسی خود را نمایان نمی‌کنند، بلکه سعی دارند با ماندن در میانه‌ای از فعالیت‌های سیاسی و غیرسیاسی نقش خود را در پشت پرده ایفا کنند. اندرو هیوود در کتاب سیاست خود که در

آمریکا، جولانگه لابیست‌ها

گروه بین‌المللی



سیاست خارجی آمریکا هدایت‌کننده سمت و سوی تحولات سیاسی در هر چهار گوشه عالم است. این مساله در خاورمیانه بیش از سایر نقاط دنیا مطرح است. بی‌ثباتی‌های سیاسی و اهمیت استراتژیک این منطقه باعث شده درگیری و مشارکت آمریکا در خدادهای سیاسی این منطقه بیشتر باشد. برای مثال در دوره ریاست‌جمهوری جرج دبلیو بوش، رویکرد کلی نومحافظه‌کاران در کاخ سفید و کنگره مبنی بر تقویت دموکراسی در خاورمیانه، کل نظم و نظام امنیتی خاورمیانه را تحت تاثیر قرار داد. ساختار واپس‌گرای نهاد قدرت در این منطقه، به جای اینکه واکنشی فعال و اثرپذیر به رویکرد جدید آمریکا دهد، به سمت اقتدارگرایی بیشتر و انسداد سیاسی حرکت کرد. قیمت جهانی نفت در پی این تحولات گران شد و آشوب به عنوان یک پارادایم جدید وارد سیاست جهانی شد. انفجارها و تحرکات تروریستی در شهرهای بین‌المللی همچون مادرید، لندن و امان گویای بهم‌ریختگی امنیتی در آن دوره بود. ذکر این مسائل از آن روست که به خوبی متوجه تاثیرگذاری استراتژی کلی امنیتی آمریکا در سرتاسر کره خاکی باشیم و بی‌گمان در پس این استراتژی منافع لابی‌های بزرگ قدرت و ثروت قرار گرفته است. این لابی‌ها با نفوذ در ارکان اصلی قدرت، پیشبرنده اصلی سیاست‌ها در کنگره و کاخ سفید هستند. در عرصه سیاست، آمریکا را بهشت گروه‌های ذی‌نفوذ سیاسی و اقتصادی می‌دانند. این کشور محل برخورد منافع لابی‌هاست و بیرون داد سیاسی حاصل کشاکش و وزن‌کشی این لابی‌های قدرتمند سیاسی است.

واقعیت کنار آمد که عنصر سازنده سیاست در نظام بین‌الملل نه واقعیت‌ها بلکه برداشت و فهم از واقعیت است. در این کارزار هر کشوری که از تشکیلات قوی‌تر، ثروت بیشتر و روانشناسی ذهنی کارتری برخوردار باشد ظرفیت اثرگذاری بیشتر در قیاس با رقبای خود خواهد داشت. از این رو شاید این پرسش در ذهن ما شکل بگیرد که چرا با وجود اینکه ایران کشوری با زیبایی‌های فرهنگی، تمدنی و تاریخی متنوع است اینقدر ذهنیت‌ها و نگاه‌ها به سمت کشور ما منفی باشد. همیشه دیده شده که یک مسافر خارجی بعد از سفر به ایران بلافاصله اولین نکته‌ای که مطرح می‌کند اینکه ایران دارای جاذبه‌های بی‌نظیر فرهنگی و تاریخی است و ما دچار سوء قضاوت نسبت به ایران بودیم. تفاوتی فاحش میان برداشت‌اش از قبل و بعد از سفر نسبت به ایران پیدا می‌کند. این نمونه نشان می‌دهد که کشورها به سمت ذهنیت‌سازی و تلاش برای ارتقای قدرت نرم‌شان حرکت کرده‌اند. سعودی‌ها به وقوف به اینکه بخش عمده ذهنیت‌ها در دنیا در آمریکا ساخته و پرداخته می‌شوند با سرمایه‌گذاری‌های کلان رسانه‌ای و اقتصادی به دنبال تقویت موقعیت خودشان هستند. همانطور که اشاره شد آمریکا به سبب دارا بودن امپراتوری رسانه‌ای و ظرفیت اقتصادی و نظامی بالا، نظم‌دهنده اصلی به جریان سیاست در دنیا است. از این رو سازنده ذهنیت هم در دنیا آمریکا است. سنای آمریکا که تصویب‌کننده لوایح در آمریکا است، از یک منظری مصرف‌کننده این تفکرات است. جوسازی‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی به تصمیمات اعضای این مجلس خط و ربط می‌دهد. از همین رو بی‌جهت نیست که دولت سعودی از همان روز شکل‌گیری توافق برجام دست از برنامه ضد ایرانی‌اش در فضای سیاسی آمریکا نکشید و سعی کرد با روش‌ها و فنون مختلف، دستگاه سیاست خارجی در آمریکا را نسبت به کنترل ایران مجاب سازد.

نخست واقعیت‌ها و اتفاقاتی که در داخل عربستان همچون نقض حقوق بشر و مشارکت شهروندان این کشور در شبکه‌های تروریستی مطرح است را به شکلی پوشش می‌دهند و سعی می‌کنند با اعمال نفوذ، خروجی این خبرگزاری‌ها را به سمت منافع خودشان سوق دهند. هدف دیگر سعودی‌ها، قرار دادن ایران در نقطه مقابل سیاست آمریکا در خاورمیانه است. جمهوری اسلامی ایران با وجود اینکه به لحاظ ایدئولوژیک و مسائل کلان امنیتی و سیاسی در تضاد با آمریکا به سر می‌برد اما به اذعان خود تحلیل‌گران و سناتورهای ارشد کنگره بیشترین همسویی و اشتراک منافع را با آمریکا در منطقه مهم خاورمیانه دارد. ایران تنها کشوری است که از ثبات و عمق جغرافیایی بارزش در خاورمیانه برخوردار است و حامی امنیت و صلح منطقه‌ای است. در برابر سعودی‌ها به سبب بستر جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی بیشترین نقش و تاثیر را در تقویت شبکه‌های بزرگ تروریستی در منطقه دارند. این امر از سازمان القاعده گرفته که رهبری و بانی اصلی آن (بن‌لادن) که سعودی تبار بود تا امروز که داعش بیشترین جذب را عربستان داشت، مطرح است. با عطف به این امر این دیدگاه در میان نخبگان ارشد فکری آمریکا مطرح است که برخلاف تبلیغات رسانه‌ای و نگاه جریان نومحافظه‌کار در آمریکا، عربستان بیشترین ضربه را به منافع آمریکا در خاورمیانه زده است. شوربختانه با وجود چنین واقعیت‌هایی در آمریکا نه تنها شاهد فاصله‌گیری محور ریاض و واشنگتن نیستیم بلکه به انحای مختلف شاهد هماهنگی این محور علیه منافع و امنیت ملی کشورمان نیز هستیم. طبیعی است که ریشه و علت بزرگ این امر در تلاش شبکهای دولت سعودی و حضور لابی‌ها و عناصر قدرت این کشور در لایه لایه‌های بدنه سیاسی و قانون‌گذاری آمریکا هستیم. بدین رو باید امروزه با این

جالب اینجاست که در آمریکا از دوست و دشمن گروه و لابی وجود دارد. همه کشورها در آمریکا پایگاه حمایتی دارند و حال بسته به نفوذ و تاثیرگذاری این لابی، تصمیمات سیاسی در آمریکا اتخاذ می‌گردد. از همین رو بی‌جهت نیست که طی دهه‌های اخیر کشورهای ثروتمند عربی همچون امارات متحده عربی و عربستان سرمایه‌گذاری‌های کلان فکری و سیاسی در دستگاه‌های مهم تصمیم‌گیرنده آمریکا کرده‌اند. بنا به آخرین گزارش‌ها در سال گذشته میلادی دولت سعودی نزدیک به ۱۵۰ میلیون دلار صرف تبلیغات و فضا سازی در حوزه‌های قانونی تصمیم‌گیری در آمریکا کرده است. این میزان سرمایه‌گذاری و انعکاس آن در رسانه‌های مهم خبری آمریکا، بی‌تردید فضای روانی و ذهنی همسوتری نسبت به عربستان ایجاد می‌کند. سعودی‌ها با نفوذ در همین رسانه‌ها و بنگاه‌های خبرپراکنی دو هدف را همزمان دنبال می‌کنند.

- یادداشت
- گزارش ماه
- گفت‌وگوی ماه
- انتخاب سردبیر
- لابی‌گری
- داستان ارز
- جنگ تجاری
- ایمیدرو
- سیاست‌گذاری عمومی
- تجربه جهانی

نگاهی به دومین لابی قدرتمند آمریکا و اروپا



دکتر محمد جواد سلطانی
پژوهشگر ارشد
آسیای مرکزی و قفقاز

لابی‌های ارمنی به همراه لابی‌های یهودی جزء ذی نفوذترین لابی‌های حاضر در جهان سیاست هستند. شبکه گسترده ارمنی‌ها و یهودی به خصوص در کشورهای بزرگ اروپایی و غربی، جایگاه و نفوذ این لابی‌ها را در سپهر سیاسی کشورهای غربی بیشتر کرده است. قابل ذکر است که در کنگره آمریکا، لابی‌های ارمنی بعد از یهودی‌ها دومین لابی قدرتمند هستند. در قاره سبز وضعیت ارمنی‌ها به نسبت مساعدتر از آن سوی آتلانتیک است. در پارلمان اروپا لابی‌های یهودی با شبکه‌سازی‌های گسترده توانسته‌اند حضور و نفوذی هوشمندانه پیدا کنند. شبکه یهودی‌ها در پارلمان موسوم به مجمع پارلمانی شورای اروپا (PACE) حامی منافع ارمنستان در برابر جمهوری آذربایجان است.

این شبکه همزمان از سه کشور جمهوری آذربایجان ترکیه و روسیه انتقاد می‌کند و سعی دارند در مصوبات اتحادیه اروپا، شرایط را به نفع ارمنستان و تقویت حضور اقتصادی و نظامی این کشور در جامعه بزرگ اروپا فراهم کنند. این تلاش‌ها در صحنه عمل هم با توفیقاتی همراه بوده است. در پی فشارهای لابی‌های ارمنی، پارلمان اروپا در سال ۱۹۸۷ لایحه‌ای در جهت شناسایی نسل‌کشی ارمنی از سوی دولت عثمانی در طی سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۷ به تصویب اعضا رسید. امروزه هم بسیاری از پارلمان‌های داخلی اروپا به تاسی از این اقدام، مساله نسل‌کشی ارمنی را به رسمیت شناخته‌اند. دولت‌های اروپایی یک گام فراتر گذاشته و از آنکارا خواسته‌اند که مساله نسل‌کشی ارمنی را مورد شناسایی قرار داده و باب مراد و تعامل را با این دولت کوچک در قفقاز جنوبی بگشاید. در دسامبر ۲۰۰۴ پارلمان اروپا درخواستی از رهبران سیاسی ترکیه خواست که به سمت آشتی و صلح با دولت ارمنستان حرکت کنند و جالب اینجاست که مساله شناسایی ارمنی از سوی آنکارا به عنوان یکی از پیش‌شرط‌های مهم ترکیه جهت پیوستن به اتحادیه اروپا هم در نظر گرفته شده است. بدین‌رو سیاست‌انصراف از سوی اروپا و انکار از سوی ترکیه کماکان به عنوان حوزه‌های چالش‌زا در روابط محور بروکسل و آنکارا باقی مانده است. متعاقب با فعالیت این شبکه، دیاسپورای بزرگ ارمنی در اروپا نیز حامی منافع دولت ارمنستان است. دیاسپورای ارمنی

باعث شده که کماکان ایروان از موقعیت سیاسی بهتری در نزد قدرت‌های جهانی داشته باشند. از همین رو بی‌جهت نیست که با اینکه تاکنون چهار قطعنامه از سوی شورای امنیت (۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ و ۸۸۴) در خصوص اشغال سرزمین آذری و بی‌خانمان شدن ۱۰ درصد جمعیت آذری زبان در اثر حمله ارمنی‌ها صادر شده است اما در عمل اتفاق خاصی متوجه ایروان نشده است و نزاع در این منطقه تداوم دارد. شاید یکی از علت‌های نزدیکی دولت جمهوری آذربایجان به سمت تل‌آویو در همین مساله باشد. دولتمردان جمهوری آذربایجان

با تصور اینکه می‌توان با استفاده از کانال رژیم صهیونیستی حمایت لابی‌های قدرتمند یهودی در کنگره آمریکا را در برابر لابی‌های ارمنی کسب کنند به سمت تقویت تعاملات اقتصادی و نظامی با رژیم صهیونیستی رفته‌اند. قابل ذکر است که در آمریکا ارمنی‌ها شبکه اقتصادی و رسانه‌ای بسیار عظیم و گسترده در اختیار دارند. این جریان صاحب ۲۳ رسانه اعم از روزنامه، مجلات، رادیو و تلویزیون در آمریکاست. یکی از شبکه‌های ارمنی در آمریکا با عنوان «تودی ایروان» ۱ سالانه دو بیست میلیون دلار از بودجه از ردیف بودجه‌های ملی آمریکا بهره‌مند می‌شود.

برژینسکی سمپاتی خاصی نسبت به دولت ارمنستان داشت و معتقد بود لابی ارمنی‌ها در ایالات متحده از نظر قومی موثرترین لابی است. با عطف به این امر، دولت جمهوری آذربایجان ضمن تلاش برای تقویت تعامل با لابی‌های یهودی جهت خنثی‌سازی فعالیت لابی‌های ارمنی به دنبال حضور قدرتمند اقتصادی و حتی نظامی با اتحادیه اروپا و ناتو جهت فعال نگه داشتن خودشان در عرصه سیاسی و اقتصادی جهان هستند.

در برنامه‌های تبلیغی‌اش به دنبال برجسته‌سازی این تصور از دولت آذربایجان است که در این کشور ارزش‌های دموکراسی و نهادهای مدنی رو به نزول است و در برابر ارمنستان کشوری با استانداردهای دموکراسی نزدیک به اتحادیه اروپاست.

در مرحله بعدی لابی‌های ارمنی خواستار افزایش حمایت‌های اقتصادی قدرت‌های اقتصادی اروپا از دولت ارمنستان هستند. این لابی‌ها با نفوذ در ارکان تصمیم‌گیری دولت‌های اروپایی همچون فرانسه، تلاش دارند ضمن ایزوله کردن جمهوری آذربایجان در شبکه اقتصاد جهانی، حمایت‌ها و مشوق‌های اقتصادی در اروپا را به سمت ایروان هدایت کنند. از جمله برنامه‌های لابی‌های ارمنی در پارلمان اروپا برای تضعیف موقعیت باکو، تلاش برای برهم زدن پروژه خط لوله باکو-تفلیس و جبهان بود که به عنوان کریدور انتقال انرژی در قفقاز جنوبی به سمت اروپا محسوب می‌شود. این اتفاقات در حالی است که بنا به گزارش بانک جهانی، رشد اقتصادی و صنعتی باکو به مراتب سریع‌تر و عملیاتی‌تر از ایروان بوده و این کشور توانسته در زمینه مبارزه با تروریسم و چالش فقر گام‌های موثرتری بردارد. بنا به گزارش همین نهاد مالی بین‌المللی دولت جمهوری آذربایجان با در پیش گرفتن سیاست آزادسازی اقتصادی و عرضه گسترده منابع نفتی به بازارهای جهانی تحولی عظیم در حوزه زیربنایی و صنعتی ایجاد کرده است. در نتیجه این سیاست‌ها نرخ فقر در این کشور در طی بازه زمانی ده ساله (۲۰۰۱ الی ۲۰۱۱) از ۵۰ درصد به ۷/۶ درصد رسید. بیکاری هم به عدد ۴/۲ درصد رسیده است.

بدین‌رو با وجود اینکه جمهوری آذربایجان از موقعیت اقتصادی، ژئوپلیتیکی مساعدتری نسبت به ارمنستان دارد اما حضور قدرتمند لابی‌های ارمنی در صحنه سیاست جهانی

لابی‌گری صنعتی چند ده میلیارد دلاری در آمریکا است



به عنوان لابی‌گر استخدام کرده بودند تا زمینه برای برقراری تماس تلفنی بین دونالد ترامپ و رئیس‌جمهوری تایوان را فراهم کند. همچنین گزارش‌های دیگر نشان می‌دهد اتحادیه ملی سلاح گرم در آمریکا که یک گروه لابی‌گر در داخل آمریکا است در تلاش هستند تا حق مالکیت سلاح در آمریکا را حفظ کند و در مقابل تلاش‌هایی که گروه‌های دیگر برای نشان دادن خطرات حمل سلاح در آمریکا به خصوص برای جوانان انجام می‌دهد ایستادگی می‌کند. مبلغ زیادی که این لابی برای حفظ منافعش در آمریکا صرف می‌کند یک عامل بسیار مهم در تحقق سیاست‌های این گروه است. این لابی تحت حمایت دولت کشور روسیه و شخص ولادیمیر پوتین قرار دارد و در سال‌های اخیر مبالغ کلانی از طرف دولت روسیه به این لابی تزریق شده است. این کمک‌های مالی برای استفاده از این لابی در حمایت از ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا بود که هم فردی حامی استفاده از سلاح گرم توسط مردم است و هم یکی از حامیان روسیه در آمریکا محسوب می‌شود. رسانه‌های شدن کمک مالی روسیه به لابی حامی ترامپ در آمریکا باعث شد تا انتقادهای زیادی به این مساله بشود ولی از آنجا که این کار در آمریکا کاملا قانونی است، تلاش رسانه‌ها برای تاثیر بیگانگان در نتیجه انتخابات آمریکایی تاثیر بود.

◆ ۱۲ هزار لابی در آمریکا

لابی‌گری در تمامی رده‌های دولتی از جمله

می‌کند و گروه‌های حامی منافع خاص او را استخدام می‌کنند تا با بدنه‌های تصمیم‌گیری و سیاستگذاری از جمله کنگره آمریکا مذاکره کنند و خواسته این گروه در تصمیم‌گیری‌ها در نظر گرفته شود. اغلب لابی‌گرها وکلای برجسته یا افرادی هستند که در زمینه حقوق تحصیل کرده‌اند و به عنوان لابی‌گر استخدام می‌شوند تا با استناد به مفاد قانونی بتوانند سیاستگذاران کشور را در جهت تحقق حقوق گروه‌های خاص ترغیب کنند. در شرایطی که لابی‌گری دارای قواعد بسیار پیچیده و وسیعی است، اگر لابی‌گرها به این قواعد پایبند نباشند با مجازات‌هایی از قبیل زندان مواجه می‌شوند. از دهه ۱۹۷۰ میلادی تاکنون لابی‌گری در آمریکا با سرعت زیادی رشد کرده است و هم تعداد لابی‌ها و هم بودجه لابی‌ها افزایش یافته است ولی همچنان انتقادات زیادی به این سیاست در آمریکا وارد است.

◆ لابی دولت‌های خارجی در آمریکا قانونی است

کشورهای خارجی می‌توانند از طریق لابی‌گری در سیاست خارجی آمریکا نقش داشته باشند. این لابی‌گری هم می‌تواند مستقیماً از طرف کشورهای خارجی انجام شود یا از طریق حمایت آنها از لابی‌های خاص فعال در آمریکا که منافعشان همسو با منافع آن کشور است، انجام می‌شود. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۶، مقامات رسمی کشور تایوان یکی از سناتورهای آمریکایی را

گروه بین‌المللی

توماس دای دانشمند علوم سیاسی بر این باور است که دنیای سیاست به معنای تلاش بر سر منابع کمیاب دولتی است. تلاش برای اینکه چه کسی این منابع را دریافت کند، چه زمانی از این منابع استفاده کند و چرا و چگونه از آنها بهره بگیرد.

از آنجا که دولت در اقتصادهای پیچیده‌ای مانند آمریکا وظیفه اداره اقتصاد را بر عهده دارد، منطقی است که سازمان‌ها، کسب و کارها، افراد، موسسات غیرانتفاعی و گروه‌های تجاری و مذهبی که تحت تاثیر قوانین وضع شده توسط دولت قرار می‌گیرند تا آنجا که می‌توانند تلاش کنند تا منافع خود را به نظام قانون‌گذاری گوشزد کنند و تلاش کنند تا در قانونی که در نهایت وضع می‌شود منافع آنها در نظر گرفته شود. این همان کاری است که لابی‌ها در آمریکا و اروپا انجام می‌دهند و از نظر سیاستگذاران و قانون‌گذاران در آمریکا اهمیت و نقش زیادی در اقتصاد کشور دارند. لابی‌گری بعضاً با رشوه‌دهی اشتباه گرفته می‌شود ولی در کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته لابی‌گری یک امر کاملاً قانونی است که برای وضع قوانین کارآمد در کشور بسیار تاثیرگذار است. بزرگ‌ترین لابی‌ها در آمریکا فعالیت می‌کنند زیرا این کشور بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا را دارد و تاثیرگذارترین کشور در عرصه سیاسی جهان است. در آمریکا لابی‌گری را یک فعالیتی می‌دانند که فرد در ازای انجام آن دستمزد دریافت

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

دولت فدرال و دولت‌های محلی، شهرداری‌ها و دولت‌های ایالتی در آمریکا دیده می‌شود. در واشنگتن، لابی‌گرها اعضای کنگره، مقام‌های اجرایی و دادگاه عالی آمریکا را هدف قرار می‌دهند. لابی‌ها می‌توانند روی سیستم سیاسی کشور آمریکا تأثیر زیادی داشته باشند به عنوان مثال مطالعات انجام شده در سال ۲۰۱۴ نشان داد لابی‌های حامی منافع خاص تلاش کردند تا افراد رده بالا یا الیت‌ها را تقویت کنند و نقش و تأثیرگذاری شهروندان طبقه متوسط را در نظام سیاسی این کشور کاهش دهند.

قانونی بودن لابی‌گری در آمریکا باعث شده است تا شفافیت زیادی در عملکرد آنها و دریافت‌های مالی آنها وجود داشته باشد و افکار عمومی اطلاعات زیادی در مورد کار و گردش مالی لابی‌ها داشته باشند. اما این باعث نمی‌شود تا اصلاح این نظام در دستور کار آمریکا قرار نداشته باشد. الگوهای کنونی لابی‌گری پیشنهاد می‌کنند که لابی‌گری توسط شرکت‌ها، ائتلاف‌ها و اتحادیه‌ها انجام شود.

در نهایت باید گفت لابی‌گری یا به صورت رایگان انجام می‌شود یا در ازای این کار به لابی‌گر دستمزد پرداخت می‌شود. در اغلب موارد موسسات و سازمان‌های بزرگ اقتصادی لابی‌گرها را استخدام می‌کنند و به آنها دستمزد می‌پردازند ولی برخی موسسات غیرانتفاعی و خیریه‌ها لابی‌گرهایی را به کار می‌گیرند که در ازای کاری که انجام می‌دهند دستمزدی طلب نمی‌کنند. از طرف دیگر گاهی لابی‌گرها تنها روی یک هدف خاص تمرکز می‌کنند ولی در برخی از موارد لابی‌گرها برای تحقق چند هدف کار می‌کنند.

آمارها نشان می‌دهد بالغ بر ۱۲ هزار لابی در

واشنگتن فعالیت می‌کنند که برای تأثیرگذاری روی سیاست خارجی این کشور تلاش می‌کنند ولی تعداد لابی‌هایی که مبالغ کلانی را در این بخش صرف می‌کنند تا اهداف خود را در کشور عملی کنند چندان زیاد نیست. از طرف دیگر طی ۲۰ سال اخیر شمار لابی‌های فعال در آمریکا کاهش داشته است. آمارها حاکی از آن است که در سال ۲۰۱۰ میلادی بالغ بر ۱۰۰ هزار لابی در آمریکا کار می‌کردند ولی هم‌اکنون ۱۲ هزار لابی در این کشور فعالیت می‌کنند که منسجم‌تر و قانون‌مندتر از قبل هستند. اهمیت لابی‌گری در سیاست و اقتصاد آمریکا موجب شد تا مراکز آموزشی و مطالعاتی راجع به قوانین لابی‌گری، سیاست‌های دولتی در این زمینه و اقتصاد و گردش مالی لابی‌گری مطالعات زیادی انجام دهند.

♦ بیزینس چند ده میلیون دلاری

از دهه ۱۹۷۰ تاکنون، صنعت لابی‌گری در آمریکا با سرعت زیادی رشد کرده است و بالاترین نرخ رشد این صنعت در واشنگتن پایتخت سیاسی آمریکا بود. اهمیت این صنعت به اندازه‌ای است که دولت‌های خارجی مشارکت زیادی در آن داشته‌اند و میلیارد‌ها دلار از مجموع هزینه‌ای که در این صنعت صرف شده است از دولت‌های خارجی تأمین شد.

تا سال ۲۰۱۱، یک برآورد رسمی دولتی حکایت از صرف حدود ۳۰ میلیارد دلار در صنعت لابی‌گری کشور آمریکا داشت. این رقم برای طی ۱۲ سالی که مطالعه انجام شده است، نشان از این دارد که بطور متوسط سالانه بالغ بر ۳/۵ میلیارد دلار در صنعت لابی‌گری آمریکا هزینه می‌شود در حالی که در قرن گذشته متوسط

هزینه صرف شده برای لابی در هر سال برابر با ۱/۴ میلیارد دلار بود.

جالب این جاست که این صنعت هم مانند دیگر صنایع فعال در آمریکا در جریان رکود اقتصادی با کاهش گردش مالی روبرو شد. به گزارش کنگره آمریکا با وارد شدن اقتصاد کشور به رکود، فعالیت‌های لابی‌گری در این کشور و میزان گردش مالی این صنعت متناسب با شرایط اقتصادی کاهش پیدا می‌کند که به گفته اعضای کنگره باعث می‌شود تا قوانینی یک جانبه نگر در کشور تصویب و اجرا شود. یکی از بنگاه‌های لابی در آمریکا به نام پتون باکس اعلام کرد در سال ۲۰۱۰ میلادی درآمدش ۱۲ میلیون دلار بود ولی در سال ۲۰۱۱ به ۱۱ میلیون دلار کاهش یافت و این روند تا سال ۲۰۱۳ میلادی ادامه پیدا کرد. مساله‌ای که در تمامی صنایع در سال‌های رکود مشاهده می‌شود و صنعت لابی‌گری هم از این قاعده مستثنی نیست.

از طرف دیگر لابی‌های فعال در آمریکا می‌توان بر مبنای حوزه کاریشان تقسیم‌بندی کرد. مثلاً لابی‌فاینانس، بیمه و معاملات املاک که در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۰ میلادی ۱۵ درصد از هزینه‌های صنعت لابی را به خود اختصاص دادند. در این بازه زمانی لابی مذکور ۲/۲۷ میلیارد دلار هزینه کرده است. در این بازه زمانی ۱۲ ساله، لابی بخش سلامت در آمریکا ۴/۲ میلیارد دلار، لابی بیزینس‌های کوچک ۴/۱۴ میلیارد دلار و لابی شرکت‌های مخابراتی و الکترونیکی ۳/۴۹ میلیارد دلار هزینه کرده است. سهم هزینه لابی بخش منابع طبیعی و انرژی به کل هزینه لابی‌ها ۱۱ درصد و سهم لابی صنعت حمل و نقل برابر با ۸ درصد بوده است. در این بازه زمانی مجموع هزینه‌ای که لابی‌های مختلف در آمریکا انجام داده‌اند ۲۸/۹۱۹ میلیارد دلار بود که نقش بزرگی در اقتصاد آمریکا داشته است. جالب است بدانید در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ میلادی هزینه‌های لابی‌ها انجام می‌دهند بیشتر شده است و این مساله نشان از تحولی بسیار بزرگ در نظام قانونی آمریکا دارد. افزایش هزینه لابی‌ها در کنار کاهش شمار آنها نشان می‌دهد که این صنعت در حال قانون‌مندتر شدن و افزایش کارآمدی است.

در پایان با توجه به هزینه کلانی که شرکت‌ها و موسسات مختلف برای لابی‌گری در آمریکا انجام می‌دهند می‌توان به این نکته مهم رسید که صنعت مذکور در اقتصاد و فضای سیاسی در آمریکا اهمیت زیادی دارد و نادیده گرفتن قدرت آن به معنای نادیده گرفتن بخشی از حقایق سیاسی و اقتصادی در دنیا است.

اصلی‌ترین لابی‌های آمریکا در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۰ از نظر میزان هزینه

رتبه	لابی	هزینه صرف شده	درصد کل هزینه
۱	فاینانس، بیمه و معاملات املاک	۴/۲۷۴ میلیارد دلار	۱۵ درصد
۲	سلامت	۴/۲۲۲ میلیارد دلار	۱۵ درصد
۳	کسب و کارهای کوچک	۴/۱۴۹ میلیارد دلار	۱۴ درصد
۴	شرکت‌های مخابراتی و الکترونیکی	۳/۴۹۷ میلیارد دلار	۱۲ درصد
۵	انرژی و منابع طبیعی	۳/۱۰۴ میلیارد دلار	۱۱ درصد
۶	حمل و نقل	۲/۲۴۵ میلیارد دلار	۸ درصد
۷	دیگر	۲/۲۰۷ میلیارد دلار	۷ درصد
۸	ایدیولوژی	۱/۴۷۷ میلیارد دلار	۵ درصد
۹	کشاورزی	۲۸۰/۱ میلیارد دلار	۴ درصد
۱۰	دفاعی	۱/۲۱۶ میلیارد دلار	۴ درصد
۱۱	ساختمانی	۴۸۰ میلیون دلار	۲ درصد
۱۲	کارگری	۴۲۷ میلیون دلار	۱ درصد
۱۳	وکلا و لابی‌گرها	۳۳۶ میلیون دلار	۱ درصد
۱۴	کل	۲۸/۹۱۹ میلیارد دلار	۹۹ درصد

در گفت‌وگو با استاد ممتاز علوم سیاسی دانشگاه آلابامای جنوبی بررسی شد

لابی‌گری جزو لاینفک جامعه و سیاست در آمریکا

امروز کمتر موسسه یا اتاق فکری در واشنگتن پیدا می‌کنید که در مورد خاورمیانه کار کند و از عربستان و امارات پول نگیرد

پرفسور نادر انتصار استاد ممتاز علوم سیاسی در دانشگاه آلابامای جنوبی آمریکا است. ایشان در گفت‌وگوی پیش رو پیشینه لابی‌گری در آمریکا را دارای قدمتی طولانی و از زمان استقلال این کشور در ۲۵۰ سال پیش می‌داند. دکتر انتصار معتقد است در طول زمان لابی‌گری به یک حرفه پیچیده و پر درآمد تبدیل و امروز جز لاینفک جامعه و دولت آمریکا شده است. همچنین با توجه به فعالیت کشورهای مختلف برای تعیین روندهای سیاسی آمریکا از طریق لابی‌گری اندک گروه‌های مختلف ایرانی در آمریکا وجود دارند که به آنها لقب لابی ایرانی داده‌اند، اما هیچکدام از این گروه‌ها تاثیر چندانی در سیاست آمریکا ندارند؛ در سوی مقابل اما تنها دو کشور عربستان و امارات سالانه میلیون‌ها دلار در آمریکا هزینه لابی‌گری کرده و اکنون کمتر موسسه یا اتاق فکری در واشنگتن وجود دارد که از این دو کشور پول دریافت نکند.



● گفته می‌شود که لابی‌گری یک شغل و پیشه رسمی در ایالات متحده بوده و برای این منظور افرادی به صورت رسمی و به عنوان لابیست در این کشور مشغول به کار هستند. پیشینه این امر در ایالات متحده کجاست و آیا آنطور که عنوان می‌شود این افراد قابلیت تاثیرگذاری در روندهای سیاسی این کشور را دارا هستند؟

موضوع لابی و لابی‌گری تاریخچه‌ای قدیمی در آمریکا دارد و گفت‌وگو در این مورد به دوران قبل از تشکیل و ایجاد ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری مستقل بازمی‌گردد. قبل از تدوین و تصویب قانون اساسی آمریکا بین آنهایی که پشتیبان یک دولت مرکزی ضعیف و آنهایی که پشتیبان یک دولت مرکزی قوی بودند اختلافات زیادی وجود داشت. آنهایی که پشتیبان یک دولت مرکزی قوی بودند یک سلسله مقالات تحت عنوان مقالات فدرالیست منتشر کردند که از این طریق منفعت تشکیل دولتی قوی مرکزی و تصویب قانون اساسی که چنین دولتی را پشتیبانی می‌کند مطرح کردند.

در مقاله فدرالیست شماره ۱۰ جیمز مادیسون، که بعد چهارمین رئیس‌جمهوری آمریکا شد، به خطرات آنچه او از آن دسته‌گرایی نام برد اشاره کرد و گفت که بدون یک دولت مرکزی قوی دسته‌گرایی به سستی کشور و دولت آینده در آمریکا منجر خواهد شد. گرچه مادیسون کلمه لابی را استفاده نکرد ولی دسته‌گرایی همان چیزی بود که بعدها به آن لابی‌گری گفتند. بطور خلاصه ریشه لابی‌گری در آمریکا به ۲۵۰ سال قبل برمی‌گردد. البته در طول زمان لابی‌گری به یک حرفه پیچیده و پردرآمد تبدیل شد و امروز جز لاینفک جامعه و

● این لابی‌ها تا چه میزان در روند سیاست خارجی آمریکا و نحوه قانون‌گذاری در این کشور موثر هستند و آیا می‌توان این جریان را جزء گروه‌های ذی‌نفوذ تلقی کرد؟

میزان موثر بودن لابی‌ها در روند سیاست خارجی آمریکا و نحوه قانون‌گذاری در این کشور بستگی به نفوذ و قدرت هر لابی دارد. برخی از لابی‌ها نفوذ چندانی در سیاست خارجی آمریکا ندارند و برخی از آنها مانند لابی

دولت آمریکا شده است. لابی‌ها امروز تعدادشان بیش از هزار است. برخی از آنها کارهای مفیدی برای جامعه انجام می‌دهند و از منافع مردم عادی پشتیبانی می‌کنند، ولی تعداد بسیاری از لابی‌ها مانند یک غده سرطانی عمل می‌کنند و فقط برای تضمین منافع عده کمی از شهروندان که پایه طبقه حاکم آمریکا را تشکیل می‌دهند کار می‌کنند. این نوع لابی‌ها نفوذ سرسام‌آوری در سطح‌های مختلف دولت فدرال و ایالتی آمریکا دارند.

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

اسرائیل نقش خط مقدم در روند سیاست خارجی آمریکا و نحوه قانون گذاری در این کشور را دارند.

● همان طور که اظهار داشتید، یکی از لابی‌های مشهور در آمریکا مربوط به اسراییلی‌ها است. در صورت امکان در خصوص فعالیت آنها و نحوه اثرگذاری‌شان در روندهای سیاسی توضیح بفرمایید.

آنچه به آن لابی اسراییل گفته می‌شود قوی‌ترین و موثرترین لابی در سیاست خارجی آمریکا است. گرچه آپیک معروف‌ترین لابی اسراییل در آمریکا شناخته شده است، لیکن ساختار لابی اسراییل بسیار وسیع است و فقط به یک لابی محدود نمی‌شود. گرچه این لابی بیشتر از طریق قوه مقننه و در سال‌های اخیر در همکاری با کاخ سفید نفوذ خود را اعمال کرده است، اما فعالیت لابی اسراییل فقط در سطح دولت فدرال محدود نیست و ابعاد گسترده‌ای در تمام سطوح دولتی، اجتماعی، فرهنگی و دانشگاهی آمریکا دارد. نحوه کار لابی اسراییل را نمی‌توان در چند پاراگراف توضیح داد. بهترین منبعی که در این مورد می‌توانم به مخاطبان شما پیشنهاد می‌کنم کتابی است به نام «لابی اسراییل» که توسط دو استاد معروف علوم سیاسی در آمریکا به نام‌های جان مرشی‌یمر (استاد دانشگاه شیکاگو) و استیون والت (استاد دانشگاه‌هاروارد) منتشر و به فارسی هم ترجمه شده و باید در ایران در دسترس باشد. کسانی که مایلند بدانند که چگونه لابی اسراییل در سیاست خارجی آمریکا تاثیر می‌گذرد باید حتما این کتاب را بخوانند.

● آن طور که گفته می‌شود کشورهای عربی به خصوص عربستان و امارات نیز در آمریکا از لابی پرنفوذی برخوردار هستند. به طوری که گفته می‌شود عربستان سالانه تا ۳۰۰ میلیون دلار در این زمینه هزینه می‌کند و اماراتی‌ها هم اکنون مقام نخست را در میان کشورهای عربی در خصوص لابی‌گری در آمریکا دارا هستند. ارزیابی خودتان را از این موضوع بفرمایید.

این حرف شما کاملا درست است. نه تنها عربستان و امارات مبالغ هنگفتی برای لابی‌گری در آمریکا خرج می‌کنند، بلکه این دو کشور میلیون‌ها دلار برای تشکیل اتاق‌های فکر و کمک به سازمان‌های مختلف برای تبلیغ خود و بر ضد ایران سالانه هزینه می‌کنند. امروز کمتر موسسه یا اتاق فکری در واشنگتن پیدا می‌کنید که در مورد خاورمیانه کار می‌کنند و پول‌گیر عربستان و امارات باشند. نتیجه این است که در روز ده‌ها مقاله در خط سیاست خارجی این دو کشور در روزنامه‌های معتبر و سامانه‌های مجازی بر ضد ایران چاپ می‌شوند. از این طریق عربستان و امارات یک فضای کاملا سمی در جامعه آمریکا ایجاد کرده‌اند.

البته باید در نظر داشته باشیم که لابی عربستان و امارات همکاری نزدیکی با لابی اسراییل دارند یعنی وقتی که ما راجع به لابی عربستان و امارات صحبت می‌کنیم در حقیقت ما در مورد مثلث اسراییل-عربستان-امارات صحبت می‌کنیم که مهم‌ترین پایه این مثلث لابی اسراییل است.

● جناب پرفسور انتصار، در مورد ایران، آیا لابی خاصی وجود دارد و اینکه چه میزان کشورمان در این فضا فعالیت می‌کند؟ همچنین لزوم داشتن یک لابی پر قدرت ایرانی در آمریکا یا بطور کلی در سایر نقاط مانند اروپا را شما چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا به نظر شما چنین امری در دنیای دیپلماسی برای ایران دارای ضرورت است؟

اندک گروه‌های مختلف ایرانی در آمریکا وجود دارند که برخی به آنها لابی ایرانی لقب داده‌اند ولی هیچ کدام از این گروه‌ها نتوانسته‌اند که در سیاست آمریکا تاثیرگذار باشند. آنها یا از دور خارج هستند و یا در حاشیه جامعه سیاسی آمریکا فعالیت دارند. در آمریکا لابی‌هایی که در روند سیاست خارجی آمریکا تاثیرگذار بوده آنها هستند که یا آمریکا با کشور مورد نظرشان رابطه حسنه دارد یا جنبش‌هایی هستند که آمریکا به دلایل مختلفی از آنها پشتیبانی می‌کند. گرچه در دنیای دیپلماسی برای ایران ضرورت دارد که لابی‌گری موثری در کشورهای مختلف داشته باشد تا بتواند از منافع ملی خود دفاع کند ولی در شرایط کنونی ایران به انجام چنین کاری نمی‌تواند دست بزند. در آمریکا به توجه به رابطه بدی که ایران و آمریکا سال‌ها است با هم دارند لابی‌گری ایرانی انجام‌پذیر نیست. در برخی از کشورهای اروپا شاید ایران بتواند شانس بیشتری داشته باشد ولی لابی‌گری موثر احتیاج به منابع قوی اجتماعی، سیاسی و مالی دارد که ایران در مقطع کنونی شرایط لازم آن را دارا نیست.



چهار خاستگاه مهم لابی یهودی در ایالات متحده

۳ درصدی که در تمام مراکز حیاتی آمریکا رخنه کرده‌اند



فیلمسازی اصلی یهودی هستند، همانطور که مالکان بزرگ‌ترین روزنامه‌های آمریکا و موثرترین روزنامه‌های منفرد این کشور یعنی نیویورک تایمز یهودی هستند. آنان با اقلیت ۳ درصدی خود در جهت آمریکا، ۱۱ درصد نخبگان جامعه آمریکا، ۲۵ درصد روزنامه‌نگاران صاحب نام و ناشران این کشور، ۱۷ درصد رهبران سازمان‌های عالم‌المنفعه و داوطلبانه اجتماعی ایالات متحده و پیش از ۱۵ درصد شرکت‌های برجسته خدماتی را در اختیار دارند. دزموند توتو، اسقف آفریقای جنوبی و برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۸۴ دلیل این امر را با سادگی تمام اینگونه بیان می‌کند: «دولت اسرائیل در کشور آمریکا از جایگاهی برخوردار است که آن را از انتقاد مصون می‌سازد. مردم آمریکا به این دلیل که لابی یهود بسیار قدرتمند است، جرات بدگویی از آن را ندارند.»

برای یک مثال ملموس‌تر از قدرت جامعه یهودیان می‌توان به میزان «کمک‌های خارجی سالانه» آمریکا به اسرائیل اشاره کرد. در هر سال ۳ میلیارد دلار کمک به اسرائیل از سوی آمریکا اختصاص داده می‌شود که یک پنجم کمک‌های سالانه آمریکا است و این کمک تنها به یک کشور پنج میلیون نفری اختصاص می‌یابد که یک دهم درصد از جمعیت جهان است. تحلیل‌گران همواره اعتقاد دارند این میزان کمک به اسرائیل با فعالیت‌های جامعه یهودیان و لابی قدرتمند یهود محقق می‌شود.

توانستند لابی قدرتمندی به وجود آورند. در زمان ورود آنها به سرزمین آمریکا به خصوص از اوایل قرن بیستم، اسرائیلی‌ها به مرور زمان توانستند بر نفوذ خود افزوده و امروزه به یکی از قدرتمندترین لابی‌ها در این کشور تبدیل شوند. آنها از لحاظ درجه نفوذ در میان نمایندگان کنگره آمریکا، در اختیار داشتن رسانه‌های جمعی، کنترل شرکت‌های بزرگ اقتصادی، نفوذ در دانشگاه‌ها و اندیشکده‌ها کاملاً متفاوت با بقیه هستند. سازمان‌هایی که در لابی اسرائیل وجود دارند می‌کوشند افرادی که به نوعی با اسرائیل یا با نگاه آنها به اسرائیل همدردی یا اشتراک دارند به مقام‌های دولتی یا پست‌های کلیدی در بخش‌های اجرایی گمارده شوند. آنها همچنین می‌کوشند روسای جمهوری را مجاب کنند که افرادی را که آنها نسبت به دیدگاه‌شان تردید دارند انتخاب نکرده و به مقامی نگمارند. بنابراین این گروه‌ها سعی خواهند کرد بر مقام‌هایی که دیدگاه‌هایی مشترک به آنها دارند تاثیر بگذارند و با مسئولان و مقام‌های دولتی که ممکن است ملاحظاتی نسبت به این رابطه خاص داشته باشند یا حتی مخالف این این رابطه باشند هیچ گونه تعاملی نداشته باشند. با وجود اینکه یهودیان ۲ تا ۳ درصد جمعیت ایالات متحده را تشکیل می‌دهند، حدود نیمی از میلیارد‌درهای این کشور یهودی‌اند. همچنین مدیران عامل سه شبکه تلویزیونی و مدیران چهار استودیوی

علی انصاری رامندی
پژوهشگر علوم سیاسی



لابی‌ها در آمریکا پیشینه تاریخی دارند و شاید هم بتوان آن را به مساله تاریخی و مهاجرت قومیت‌های مختلف به این کشور مرتبط دانست. این مهاجرت‌های مختلف به نقاط گوناگون ایالات متحده باعث شده در هر بخشی از این کشور یک قومیت بتواند با تشکیل یک کلونی در آمریکا در پیگیری منافع و خواسته‌های خود باشد.

بر این اساس، بحث لابی‌گری در گذر زمان ادامه و همچنین گسترش نیز یافت. البته باید به این نکته توجه کرد که این امر کاملاً طبیعی است و در آمریکا به شکل نهادینه در آمده است. گروه‌های آلمانی-آمریکایی، ایرلندی-آمریکایی، کوبایی-آمریکایی و... در این زمینه قابل ذکرند. به همین ترتیب، کشورهای بزرگ و متوسط جهان تقریباً بدون استثنا هر یک گروه نفوذی با درجات متفاوت از قدرت در واکنش‌گتن به وجود آورده یا مورد حمایت قرار می‌دهند و تلاش مستمری از سوی آنها به اشکال مختلف برای اثرگذاری بر افکار عمومی و سطوح مختلف حکومتی در جریان است. اما در میان تمام این کشورها اسرائیلی‌ها و یهودی‌ها بهتر

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

لابی یهود با استفاده از اهرم‌های گوناگونی که در داخل دستگاه حکومتی آمریکا و در رسانه‌ها و محافل اجتماعی آن در اختیار دارند تلاش می‌کنند تا سیاست‌های ایالات متحده را با منافع اسرائیل همسو سازد.

◆ **فرآیند اثرگذاری لابی یهودی آمریکا**
اثرگذاری لابی صهیونیستی در آمریکا از دو طریق صورت می‌گیرد. نخست تاثیرگذاری از طریق راه‌های مستقیم که بر این اساس، تماس‌ها و نشست‌هایی با مسئولان بلند پایه آمریکا از جمله رئیس‌جمهوری، سنا، توراها، نمایندگان مجلس و کارمندان بلند پایه وزارت خارجه صورت می‌گیرد.

دوم، اثرگذاری از طریق راه‌های غیرمستقیم است. لابی صهیونیستی، مسائل مختلف را از طریق رسانه‌ها و مطبوعات و سمینارها، نامه‌ها و تبلیغات فشرده مطرح می‌کند تا نظر افکار عمومی را جلب کند. آنها توانسته‌اند در تمام مراکز حیاتی آمریکا - خواه رسمی، خواه غیررسمی - رخنه کنند. بیشتر یهودیان آمریکایی برای دولت ملی خود، یعنی اسرائیل کار می‌کنند و در فکر منافع ملی خود هستند. پاسخ این سوال که چرا جامعه یهودیان آمریکا در نیم قرن اخیر توانسته‌اند از وضعیت استیصال و ناامیدی، به قدرت چشمگیر دولت دست یابند و چرا در پایان قرن بیستم به یهودیان آمریکا در جهان به عنوان بازیگرانی مهم در عرصه بازی سیاست نگریسته می‌شود و توانایی تاثیرگذاری بر حوادث، تعیین هدف، تحقق آن و تنبیه دشمنان و پاداش دوستان را دارند را باید در خواستگاه قدرت یهودی در آمریکا جست‌وجو کرد. یهودیان آمریکا توانسته‌اند با به فعلیت در آوردن امکانات خود، خواستگاه‌های قدرتی را در آمریکا به وجود آورند که موجب قدرتمندتر شدن بیشتر آنها شده است.

◆ **چهار خواستگاه قدرت یهودیان در آمریکا**

در یک چشم‌انداز کلی می‌توان چهار خواستگاه قدرت یهودیان را برای آمریکا مشخص کرد. خواستگاه اول با ویژگی‌های جامعه یهودیان مرتبط است. ویژگی عمده جامعه یهود شامل انسجام، سازماندهی و سطح نخبگی و ویژگی‌های کیفی موجب گردیده‌اند که جامعه یهود برای هر اقدامی پتانسیل‌های لازم را در اختیار داشته باشد.

دومین خواستگاه قدرت یهودیان، رسانه‌ها هستند که به عنوان بازوی قدرتمند افکار عمومی در آمریکا در دست یهودیان قرار گرفته است. خواستگاه سوم قدرت یهودیان در آمریکا مربوط به حضور آنان در قوه مقننه و

مجریه آمریکا بوده و چهارمین قدرت یهودیان، موسسه آپیک (AIPC) در آمریکا است.

◆ **خواستگاه اول: ویژگی‌های جامعه یهودیان**

اولین و مهم‌ترین خواستگاه قدرت جامعه یهودیان آمریکا را باید ویژگی‌های یهودیان به حساب آورد. دین منحصر به فرد جامعه یهودیان، زیر بنای عملی قدرت یهودیان را در جامعه آمریکا به وجود آورد. مهم‌ترین ویژگی جامعه یهودیان آمریکا که موجب هرچه قدرتمندتر شدن آنها شده است، «انسجام» جامعه یهودیان آمریکاست. این انسجام بیش از هر چیز دارای سرچشمه‌های تاریخی است که پیامد آن ایجاد ذهنیت انسجام و همکاری میان یهودیان بوده است. گذشته‌های سخت، پراضطراب، محرومیت و طعم همیشگی اقلیت بودن، شرایط را برای یهودیان فراهم ساخته است که از نظر روانی نوعی احساس

یعنی انسجام، چارچوبی ذهنی دارد و ریشه خود را از محیط ذهنی یهودیان می‌گیرد، دومین ویژگی یعنی «سازماندهی»، چارچوبی عینی دارد و ریشه خود را از محیط عینی و واقعیت‌های موجود جامعه آمریکایی می‌گیرد. در جامعه سرمایه داری و چند فرهنگی آمریکا، گروه کوچکی مانند یهودیان بدون سازماندهی و مدیریت منابع در دسترس، هیچگاه نمی‌توانند خودی نشان دهند، چه رسد به آنکه خود را به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های نژادی مطرح کرده و دارای منافع قدرت بسیار بالایی در آمریکا باشند.

سومین ویژگی بسیار مهم جامعه یهودیان آمریکا که نقش غیر قابل انکار در قدرتمند شدن یهودیان آمریکا دارد، «سطح نخبگی و ویژگی‌های کیفی» این جامعه است. با وجود مشکلات اولیه، یهودیان آمریکا توانستند به شیوه‌های دموکراتیک و فرصت‌هایی که از طریق سیستم سرمایه‌داری وجود دارد، وارد



تعلق به یکدیگر میان آنها به وجود آورده و در واقع گذشته‌های تلخ مشترک و ترس از آینده مبهم، شرایطی را برای یهودیان فراهم می‌سازد که از نظر روانی به یکدیگر نزدیک شوند. این نزدیکی می‌تواند مبنای فکری اقدامات مشترک را پایه‌ریزی کند. موضوعاتی مانند آوارگی و پراکندگی یهودیان، ضدیهود و آدم‌سوزی همواره در کانون تبلیغات یهودیان آمریکا بوده است. براساس تحقیقی که موسسه «روابط بین‌الملل» در سال ۲۰۰۲ میلادی انجام داده است، دو موضوع عمده به همبستگی جامعه یهودیان و ارتقاع سطح آگاهی سیاسی و مشارکت آنان کمک کرده است. اولین موضوع مرتبط با کشتار یهودیان و خاطرات آن و ضدیت با یهود و دوم توجه بسیار زیاد افکار عمومی یهود به موضوعات روز است. دومین ویژگی بسیار مهم جامعه یهودیان آمریکا، سازماندهی بسیار بالای جامعه یهودیان آمریکاست. اگر ویژگی اول جامعه یهودیان

جریان‌های اصلی آمریکا شوند. دانشمندان، محققان، هنرمندان و نویسندگانی چون آلبرت اینشتین، اوتواشترن، اریک فروم، اریک اریکسون، هانا آرت، هربرت مارکوزه، پاول لازارفلد و هلن دویچ به آمریکا پناهنده شدند. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، یهودیان در بخش‌های حقوقی، مدنی و سیاست‌های لیبرالی بسیار فعال بودند. ثروت روز افزون آنها به همراه از میان رفتن موانع اجتماعی و فرصت‌های بیشتر تحصیلی موجب گردیده که یهودیان در جریان‌های اصلی جامعه آمریکا فعال گردند. در دهه ۸۰ و ۹۰، هشتاد و پنج درصد جمعیت یهودیان آمریکا، متخصصان، مدیران و بازرگانان بوده‌اند. در چارچوب شغل‌های مربوط به نخبگان، یهودیان در دانشگاه، رسانه‌ها و سرگرمی، بخش سرمایه‌گذاری و مالی و شرکت‌های خصوصی فعال بوده‌اند. و این باعث گردیده

تا تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر فرهنگ و اقتصاد و سیاست آمریکا داشته باشند.

◆ **دومین خاستگاه قدرت یهودیان: رسانه**

دومین خاستگاه قدرت یهودیان در جامعه آمریکا، رسانه‌ها هستند. از آنجا که رسانه‌ها در جهان، قدرت مضاعفی یافته‌اند و قابلیت‌های اثرگذاری رسانه‌ها بر افکار عمومی و تصمیم سازمان بیش از پیش افزایش یافته، در دست داشتن رسانه بر هر گروه یا حزب، قدرت عمل بالایی می‌بخشد. تاثیرگذاری رسانه‌ها در ایالات متحده بیش از دیگر کشورهای جهان است، اما نکته حائز اهمیت در مورد جامعه آمریکا این است که وسایل ارتباط جمعی و بطور کلی رسانه‌های ارتباط جمعی بطور عمده تحت نفوذ و سیطره بلامنازع صهیونیست‌ها قرار بگیرند. به جرات می‌توان ادعا کرد که یهودیان اولین مردمی هستند

روزنامه‌ها، مجلات، سینما، رادیو، تلویزیون و اینترنت از عناصر کلیدی در جهت پیشبرد و اهداف یهودیان هستند.

◆ **خاستگاه سوم: قوه مقننه و مجریه**

خاستگاه سوم قدرت یهودیان آمریکا مربوط به حضور آنان در دو قوای مقننه و مجریه آمریکا می‌شود. حضور یهودیان در این دو قوه آمریکا به دو شکل محقق می‌شود. شکل اول حضور مستقیم و شکل دوم حضور غیر مستقیم یهودیان در این دو قوه آمریکا و جامه عمل پوشانیدن به اهداف و دستور کارهای جامعه یهودیان آمریکاست. نفوذ بر انتصاب دولتی یکی دیگر از اهرم‌های قدرت یهودیان در آمریکاست. (هرچند که قوه مجریه در آمریکا همیشه کمتر از کنگره و حتی افکار عمومی تحت تاثیر لابی طرفدار اسرائیل قرار داشته است).

و غیرسیاسی آن چندان تحت تاثیر لابی طرفدار اسرائیل قرار ندارد. این لابی مانند هر لابی دیگر که به نفوذ بر مقامات منتخب از طریق روندهای انتخاباتی از جمله ارائه کمک‌های انتخاباتی و نهایتاً انتصابات سیاسی منبعت از آن وابسته است، اهرم‌های چندانی برای تحت تاثیر قرار دادن مسئولان حرفه‌ای (کاربری) مانند مقامات نظامی، سیاست خارجی و اطلاعاتی ندارد.

◆ **خاستگاه چهارم: آپیک (AIPAC)**

آپیک مخفف American Israel Public Affairs Committee بوده و به معنی کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل معروف شده که در سال ۱۹۵۱ تشکیل و در سال ۱۹۵۳ رسماً اعلام موجودیت کرده است.

مقر آن در واشنگتن است اما علاوه بر دفترهای اصلی خود، دفترهای دیگر نیز در شهرهای دیگر آمریکا دارد. این کمیته با هدف افزایش کمک‌های اقتصادی آمریکا به اسرائیل تشکیل شد و پیش از هر سازمان یهودی در آمریکا، مدافع سیاست‌های رژیم اسرائیل است. «اشعیاکنن» موسس آپیک می‌گوید: هدف از تاسیس این کمیته افزایش کمک‌های اقتصادی به اسرائیل بود. اسرائیل در سال ۱۹۵۱ - که سه سال پس از آن آپیک تاسیس شد - به کمک اقتصادی آمریکا برای جذب مهاجران نیاز داشت، ولی وزارت خارجه آمریکا از بیم خشم اعراب با هرگونه کمک بلاعوض اقتصادی به اسرائیل مخالفت کرد. این امر، موجب شد که از طریق لابی صهیونیستی برای اعمال فشار، از کنگره کمک خواسته شود.



در سال ۱۹۴۷ کنن، روزنامه‌نگار آژانس یهودی در نیویورک و در سال ۱۹۴۸ پس از تاسیس اسرائیل، سخنگوی هیات جدید اسرائیل در مجمع عمومی سازمان ملل بود. وی در سال ۱۹۵۴، تاسیس آپیک را اعلام کرد. کنن در کتابش به نام خطوط دفاعی اسرائیل و در مورد وضع اسرائیل در سال ۱۹۵۱ می‌نویسد: «اسرائیل به کمک اقتصادی آمریکا نیاز داشت تا بتواند انبوه مهاجران را جذب کند و در ضمن به اقتصاد خود نیز رونق ببخشد». در همین راستا است که این کمیته از سال ۱۹۸۲ به بعد اولویت‌های ذیل را به عنوان خط مشی و سیاست‌های خود پذیرفته است:

- ۱- تامین کمک‌های خارجی بیشتر برای اسرائیل
- ۲- همکاری استراتژیک بین آمریکا و اسرائیل
- ۳- به رسمیت شناختن اورشلیم (بیت‌المقدس) به عنوان پایتخت اسرائیل از سوی آمریکا
- ۴- اتخاذ خط مشی‌های اقتصادی - بازرگانی در جهت تامین منافع بیشتر برای اسرائیل.

در این میان سیا و وزارت خارجه بطور معمول به عنوان مراکزی که در برابر نفوذ یهودیان مقاوم بوده‌اند، مطرح می‌شوند. قوه مجریه آمریکا از ابتدای تشکیل رژیم اسرائیل تاکنون اهمیت فراوانی را برای حفظ روابط نزدیک با اسرائیل، قائل بوده و یهود و یهودیان و کمیته مشترک عمومی آمریکا و اسرائیل (آپیک) نیز در ایجاد چنین موقعیتی، نقش حساس و کلیدی را داشته است. دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون، یکی از بهترین دوره‌های قابل تصور برای لابی‌های آپیک و اسرائیل بود؛ زیرا او بیش از هر فرد دیگری، اقلیت یهود را در دولت نفوذ داد. در حالی که یهودیان آمریکا تنها ۳/۲ درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند، قریب ۴۲/۲ درصد مناصب مختلف مربوط به کابینه کلینتون را به خود اختصاص داده بودند. فهرست و نام یهودیان لابی‌گر، که از مدیران برجسته آپیک هستند در مناصب مهم و کلیدی دولت آمریکا بیانگر اهمیت و گویای قضایا است. با این حال نکته مهم در مورد قوه مجریه آمریکا این است که بدنه حرفه‌ای

که به نقش تعیین‌کننده رسانه‌های جمعی و ارتباطی در شکل‌دهی به افکار عمومی پی بردند. در بند دوازدهم پروتکل‌های زعمای صهیون که در سال ۱۸۹۷ در اولین کنگره جهانی صهیونیست در شهر بال سوئیس به تصویب رسید آمده است که «ادبیات و مطبوعات بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ابزار آموزشی هستند. به همین دلیل حکومت ما افسار بیشتر مطبوعات را به دست خواهد گرفت و با این کار تاثیرات سو و زیانبخش روزنامه‌های مستقل را خنثی خواهد کرد. با این تدبیر ما بالاترین نیروی جهت‌دهنده به افکار عمومی را در اختیار خود گرفته‌ایم.» امروزه بر اساس آمار، و ارقام و اعترافات، بیش از ۶۰ درصد مدیران رسانه‌های جمعی پر قدرت آمریکایی را صهیونیست‌ها تشکیل می‌دهند و یکی از دلایلی که یهودیان و گروه‌های فشار یهودی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی آمریکا بازی می‌کنند، همین است. در این کشور وسایل ارتباط جمعی همچون

- یادداشت
- گزارش ماه
- گفت‌وگوی ماه
- انتخاب سردبیر
- لابی‌گری
- داستان ارز
- جنگ تجاری
- ایمیدرو
- سیاست‌گذاری عمومی
- تجربه جهانی

لابی‌گری، اصلی پذیرفته شده در نظام سیاستگذاری

گروه بین‌الملل |

بارها در مورد قدرت لابی‌ها در آمریکا و حتی در نظام تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی این کشور اطلاع‌رسانی شده است ولی مساله مهم این است که لابی‌ها نه تنها در آمریکا بلکه در تمامی کشورهای دنیا وجود دارند. در پارلمان اروپا لابی‌ها نقش بسیار فعالی دارند و تلاش می‌کنند تا از طرق مختلف منافع خود را در جریان سیاستگذاری‌های کشورهای اروپایی تامین کنند. این لابی‌ها از ابزارهای مختلف برای رسیدن به نتیجه مطلوب استفاده می‌کنند که اصلی‌ترین آن را می‌توان فرهنگ‌سازی و صرف هزینه برای همراه کردن سیاستگذاران کشور دانست. به عنوان مثال در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا لابی فولادسازان آمریکایی بسیار فعال بود و بخش زیادی از بودجه کمپین ترامپ را تامین کرد. در نتیجه بعد از روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، قوانینی وضع کرد که حامی فولادسازان بود. یکی از آنها که به بحث‌برانگیزترین مساله دنیای امروز تبدیل شده است، افزایش تعرفه واردات فولاد به آمریکا است که در ماه‌های اخیر به جنگ تجاری انجامید.

اما سوال این است که لابی‌ها در کشورهای مختلف چگونه کار می‌کنند و آیا سیاست‌هایی که به کار می‌گیرند متفاوت است یا خیر؟ در پاسخ به این سوال باید گفت در شرایطی که لابی‌ها از روش‌های مختلفی می‌توانند استفاده کنند ولی همه یک هدف را دنبال می‌کنند و آن حصول نتیجه مطلوب خودشان است. نتیجه‌ای که منافع آنها را تامین کند. همچنین اکثر لابی‌ها قصد اثرگذاری روی نظام سیاستگذار و قانون‌گذار کشور را دارند زیرا این نظام است که با وضع قوانین می‌تواند منافع یک عده را تامین کند.

به دلیل تفاوت نظام سیاسی و سازمانی در کشورهای مختلف، مقیاس و بزرگی اقتصاد یک کشور، فرهنگ سیاسی در آن کشور و طراحی‌های سازمانی، لابی‌ها با روش‌های مختلفی کار می‌کنند و به همین دلیل لابی‌گری در کشورهای مختلف متفاوت است. باید در نظر داشت که هر کشوری دارای سیستم ارزیابی منافع ملی است و لابی‌گری با توجه به ساختار منافع انجام می‌شود ولی تکنیک‌ها و روش‌های مورد استفاده برای حصول نتیجه نهایی در جریان لابی‌گری در تمامی دنیا و در نظام‌های قانون‌مند یا بی‌قانون تقریباً مشابه است.

♦ مهم‌ترین روش‌های لابی‌گری در دنیا

در هر جامعه یا گروه دارای منافع مشترک، برای حصول نتیجه مطلوب، لابی‌گرها از طریق مذاکره مستقیم با سیاستگذاران، وارد شدن در اتحادیه‌ها و ایتلاف‌ها، مطالعات جامع در زمینه سیاستگذاری و مسائل مرتبط با چارچوب سیاست‌های اجرا شده در کشور و همگانی کردن نتیجه این مطالعات و در نهایت استفاده از رسانه برای فرهنگ‌سازی استفاده می‌کنند. در بیشتر موارد مذاکره مستقیم به کار گرفته می‌شود. روشی که فرد لابی‌گر با بیان منافع خود و خواسته‌ای که از سیاستگذار دارد، سعی می‌کند بخشی از منافع سیاستگذار و حزبش را هم تامین کند. در بسیاری از رقابت‌های انتخاباتی لابی‌ها نقش بسیار فعالی در همسو کردن رای‌دهندگان و تامین بودجه‌های رقابت‌های انتخاباتی دارند. در جریان قانون‌گذاری در یک کشور و حتی در جریان نهایی شدن توافق‌های بین‌المللی هم لابی‌ها اثر بسیار قدرتمندی دارند.

این روش‌ها را می‌توان اصلی‌ترین و مهم‌ترین تکنیک‌های مورد استفاده توسط لابی‌گرها دانست ولی مساله‌ای که در هر کشور یا جامعه متفاوت است فضای سیاسی، فرهنگی و سازمانی است. این فضاهای فرهنگی و سیاسی و سازمانی می‌تواند در انتخاب روشی که برای لابی‌گری استفاده می‌شود تاثیر زیادی داشته باشد. مساله دیگر این است که لابی‌ها معمولاً گروهی هستند که رابطه خوبی با کشور میزبان دارند و به همین دلیل منافع مشترک زیادی باهم دارند. همین منافع مشترک باعث می‌شود تا لابی‌گر بتواند سیاستگذاران کشور دیگر را به همراه شدن با خود وادارد. مثلاً اگر یک کشور هیچ رابطه‌ای با کشور دیگر نداشته باشد یا اینکه رابطه آنها تیره و تار باشد دیگر لابی‌گری معنایی ندارد ولی زمانی که رابطه سیاسی و اقتصادی خوبی با هم دارند و این همکاری اقتصادی منافع زیادی را نصیب هر دو کشور می‌کند، لابی‌گر می‌تواند تاثیر بیشتری روی نظام قانونی کشور دیگر داشته باشد.

از رایج‌ترین روش‌های لابی‌گری در کشورهای غربی می‌توان از تامین هزینه‌های کمپین‌های انتخاباتی توسط گروه‌های مختلف نام برد. گروه‌هایی که خواستار اجرای سیاست‌های موفق منافع خود در صورت برنده شدن کاندید دریافت‌کننده این کمک مالی هستند. اما مساله مهم قانون‌گذاری در لابی‌گری در کشورهای مختلف است زیرا اگر نظام قانونی

قابل اتکایی در این زمینه وجود نداشته باشد، لابی‌گری نمی‌تواند نتیجه مطلوب را به همراه داشته باشد. به عنوان مثال می‌توان از نظام لابی‌گری در کشورهای آمریکای لاتین نام برد که یک نظام بدون قانون است و در مقابل نظام لابی‌گری در کشورهای اروپایی از جمله بریتانیا بسیار قانون‌مند است.

♦ چه عواملی در انتخاب روش لابی‌گری

تاثیر دارد

ایرینا میکالویچ یکی از تحلیلگران حوزه لابی‌گری در آمریکا می‌گوید اینکه کدام روش برای لابی‌گری استفاده می‌شود بستگی به پروسه‌های سیاستگذاری در یک کشور و طراحی‌های سازمانی آن دارد. این شاخص‌ها نشان می‌دهد که لابی‌گرها باید از چه ابزاری برای رسیدن به هدفشان استفاده کنند و کدامیک از منافع خود را برای حصول نتیجه مطلوب نادیده بگیرند. میکالویچ بر این باور است هرچه نظام سیاسی یک کشور فعال‌تر باشد و در سطح بین‌المللی نقش پررنگ‌تری داشته باشد و هر چه نظام سیاسی برای شناسایی و پاسخ به نیازها و منافع گروه‌های مختلف فضای بازتری را ایجاد کرده باشد، خطر تاثیرگذاری لابی‌های مختلف روی سیاستی که در کشور وضع می‌شود بیشتر است. در واقع در یک فضای دموکراتیک سیاسی است که لابی‌ها می‌توانند فعالانه حضور داشته باشند و فضای بسته سیاسی تنها گروه معدودی که اداره کشور را بر عهده دارند از فرصت‌ها برای حصول نتیجه مطلوب خود بهره می‌گیرند.

جان هوگان در مطالعه‌ای جداگانه به مقایسه عکس‌العمل لابی‌گرها در مقابل تقویت قانون‌گذاری در این حوزه پرداخت و نوشت: در کشورهای آمریکا و کانادا و آلمان و اتحادیه اروپا لابی‌ها بسیار قانون‌مند عمل می‌کنند ولی همچنان خواستار اصلاح نظام قانونی هستند که با آن کار می‌کنند. این مساله نشان می‌دهد که قانون‌مند لابی‌گری برای این افراد اهمیت زیادی دارد و همین قانون‌مداری است که بستر ساز حصول نتیجه مطلوب زودتر از موعد می‌شود.

در پایان باید گفت لابی‌گری روشی مورد تایید و شناخته شده برای تاثیرگذاری کشورهای دیگر روی نظام سیاستگذاری و قانون‌گذاری کشور است و به همین دلیل تلاش می‌شود تا این نظام هر چه قانون‌مندتر و اصولی‌تر کار کند.

در گفت‌وگو با یک استاد دانشگاه تهران تشریح شد

از لابی ایرانی به لابی ایران

دکتر فواد ایزدی استاد دانشگاه مطالعات جهان دانشگاه تهران است که مدرک دکترای خود را در رشته ارتباطات جمعی از دانشگاه ایالتی لوئیزیانای آمریکا اخذ کرده است. این کارشناس ارشد مسائل آمریکا در گفت‌وگوی پیش رو ساختار سیاسی آمریکا را به یک شرکت تعاونی تشبیه می‌کند که به هر میزانی در آن سرمایه‌گذاری شود، سود بیشتری نیز از طریق آن حاصل خواهد شد. دکتر ایزدی به سه بعد مختلف از قدرت و نفوذ لابی‌ها در آمریکا اشاره کرده و معتقد است که هیچ کشوری را در دنیا نمی‌توان یافت که به دنبال بهره‌برداری از کانال لابی‌ها نباشد؛ تنها استثناء این قضیه ایران است که با توجه به نوع رابطه‌اش با آمریکا، تقریباً هیچ لابی موثری در این کشور ندارد. این استاد دانشگاه تهران در ادامه به دو مشکل عمده ایران در بحث لابی‌گری اشاره و تصریح می‌کند که با توجه به روندهای موجود، هر چقدر در این مسیر تعلل بیشتری صورت بگیرد، صدمات ناشی از آن نیز روز به روز برای ایران افزایش خواهد یافت.



دلار می‌شود ۲۰۰ دلار؟ چون در نهایت آن فرد، مجموعه، نهاد یا سازمان به منافی می‌رسد، حرکت‌های مثبتی برای او انجام می‌شود و اگر بحث مالیاتی در میان باشد، کاهش مالیاتی است که محقق می‌شود. به همین جهت این بحث بسیار بحث ریشه‌داری است. حرکتی از ده‌ها سال پیش به عنوان (Campaign Financing) یا اصلاح تامین مالی کمپین‌ها و رقابت‌های انتخاباتی در آمریکا وجود دارد، ولی چون سیستم، سرمایه‌داری است و پول نقش مهمی در آن ایفا می‌کند، هر قانونی هم وضع شده باشد در نهایت با پول به مخاطب خود خواهد رسید. به همین جهت می‌بینید گروه‌هایی که به لابی کردن مشهورند مانند لابی اسرائیل یا لابی اسلحه همواره در حال هزینه کردن هستند. البته باید خاطر نشان کرد که موفقیت یک لابی در کنار هزینه کردن، بعضاً تطمیع

کرده‌اند. یعنی اگر کسی نسبت به رقیب انتخاباتی‌اش کمتر هزینه کند امکان پیروزی شدن در انتخابات را دارد منتهی فقط ۶ درصد؛ از این جهت نقش پول در ساختار سیاسی آمریکا اهمیت دارد و چون این حالت وجود دارد آن وقت روش‌های مختلفی طراحی می‌شود که این پول به دست آن سیاستمدار برسد و افرادی هم که هزینه می‌کنند و پول می‌دهند معمولاً چیزی در ازای آن پول می‌خواهند. از این جهت است که ریشه و پیشینه لابی‌گری در آمریکا مشخص می‌شود. یعنی هزینه می‌شود و در ازای آن هزینه هم قدم مثبتی برداشته می‌شود. پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که برای هر یک دلاری که در آمریکا در مباحث انتخاباتی هزینه می‌شود، آن فردی که هزینه کرده است ۲۰۰ دلار سود می‌کند. حال سوال اینجاست که چرا یک

● آقای دکتر ایزدی بحث لابی و لابی‌گری در آمریکا با توجه به پیشینه و انسجامی که دارد، اکنون به نظر بسیاری از کارشناسان به عنوان یک نهاد تاثیرگذار رسمی در این کشور در نظر گرفته می‌شود. خاستگاه و حوزه فعالیت این پدیده در ایالات متحده چیست؟

لابی و لابی‌گری در آمریکا با سابقه طولانی خود به ساختار سیاسی آمریکا بازمی‌گردد. ساختار سیاسی آمریکا چیزی شبیه یک شرکت تعاونی است، به این معنی که شما هر چقدر سرمایه‌گذاری کنید سود می‌برید. هم‌اکنون آمارهای زیادی در بحث تاثیر پول در ساختار سیاسی آمریکا وجود دارد، مثلاً در بین افرادی که در انتخابات پیروز می‌شوند، مشخص شده که ۹۴ درصد از افراد منتخب نسبت به رقیب‌شان بیشتر هزینه

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

و گاهی اوقات نیز حالت تهدید هم دارد. به این معنا اگر نماینده‌ای برخلاف نظر آنها عمل کند نه تنها به او پول نمی‌دهند، بلکه این پول به سمت رقیب او روانه می‌شود. نهادهای لابی‌گر در حوزه‌های رسانه‌ای هم حضور و نفوذ دارند و از بازوی رسانه‌ای‌شان برای تاثیرگذاری در سیستم استفاده می‌کنند. با آنکه تقریباً همگان اذعان دارند که این سیستم، سیستمی مطلوب نبوده و در نهایت نیز به نفع مردم نیست، اما حاکمیت آمریکا نتوانسته است آن را اصلاح کند. نتیجه هم این است که با وجود نارضایتی ۸۰ الی ۹۰ درصد مردم از قوانین حمل اسلحه، همچنان برای اصلاح این قانون با توجه به لابی قدرتمند آن، دولت اقدام خاصی نمی‌تواند انجام دهد.

● **با توجه به مطالبی که فرمودید، ما می‌توانیم لابی‌ها را جزء گروه‌های ذی‌نفوذ تعریف کنیم. حال این گروه‌ها علاوه بر تاثیرگذاری در روند قانون‌گذاری، در سیاست خارجی آمریکا چگونه عمل می‌کنند؟**

در روند قانون‌گذاری، بحث لابی سنتی است. یعنی نهادی پیدا می‌شود منابع مالی را از بانی آن گرفته و این پول را بین نمایندگان خرج می‌کند. این روش سنتی است منتهی بعضی نمایندگان نگران هستند آرائی را که می‌دهند این شبهه را ایجاد کند که به خاطر پول این رای توسط نماینده داده شده است. از این جهت نهادهای لابی‌گر یک مقدار عمیق‌تر برخورد می‌کنند، به این معنی که می‌آیند نهادهایی را ایجاد می‌کنند برای موجه جلوه دادن آن هدفی که دارند. یعنی یک بعد ظاهر تخصصی، کارشناسی و پژوهشی به کارهایشان می‌دهند. خیلی از این نهادهای پژوهشی که ظاهر اندیشکده‌ای دارند با توجه به عقبه مالی که از آن برخوردار هستند، توجیه‌کننده سیاست‌ها و تولیدکننده متونی هستند که در نهایت در اختیار آن نماینده قرار گرفته در جهت اعمال سیاست خاص به کار گرفته می‌شود. به عنوان مثال لابی اسرائیل به نماینده به صورت مستقیم و غیر مستقیم کمک می‌کند؛ یعنی افراد ثروتمندی را شناسایی می‌کند که آنها خودشان به صورت مستقیم به نماینده کمک مالی می‌کنند. از سوی دیگر اندیشکده‌هایی را تاسیس می‌کند مانند اندیشکده سیاست خاور نزدیک در واشنگتن که به عنوان اندیشکده اسرائیلی کار کرده و تولید محتوا انجام می‌دهد تا نماینده‌ای که به فرض می‌خواهد علیه ایران رای بدهد در ظاهر گزارش تخصصی

فلان اندیشکده کارش توجیه داشته باشد. البته یک بُعد سوم هم وجود دارد و آن رسانه‌ها هستند که در نهایت نیاز دارند افکار عمومی را توجیح و همراه کنند. اینکه فقط یک توجیه کارشناسی برای رای وجود داشته باشد خوب نیست، آن نماینده دغدغه مردم رای‌دهنده به خودش را هم دارد و احساس می‌کند آنها باید از نظر فکری همراه باشند و بعد رسانه‌ها اینجا کارشان توجیه است. کارشناسی که در رسانه‌ها حضور پیدا می‌کنند قالباً از همین اندیشکده‌ها هستند.

در اینجا است که افکار عمومی توجیه می‌شود و حالتی پیش می‌آید که اگر نماینده‌ای قصد داشته باشد رای منفی علیه ایران ندهد، در نخستین مرحله با مردم شهر خودش مشکل پیدا می‌کند. زیرا آنچنان تبلیغات منفی علیه ایران وجود دارد که در نهایت نماینده مذکور باید پاسخگوی مردمی باشد که به او رای داده‌اند. پس یکی سیستم نسبتاً پیچیده‌ای طراحی شده و وجود دارد که سیاستمداران را به سمت منویات نهادهای لابی‌گر هدایت می‌کند.

● **این موضوع در کشورهای اروپایی به چه صورت است؟ آیا اصلاً چنین بحث ساختاری در اروپا وجود دارد و اینکه این کشورهای اروپایی تا چه میزان برای تعیین روندهای سیاسی در آمریکا فعال هستند؟**

ما اصلاً هیچ کشوری در دنیا را سراغ نداریم که در پی بهره‌برداری از کانال لابی‌گری نباشد. شاید جمهوری اسلامی تقریباً تنها کشوری در دنیا باشد که در حوزه لابی و لابی‌گری در آمریکا حضور ندارد. اکنون یک کشور ضعیف آفریقایی که از آمریکا سالانه ۱۰ میلیون دلار دریافت می‌کند و به واسطه حضور قدرتمند لابی‌ها یک میلیون دلار آن را برای لابی‌گری کنار می‌گذارد تا تلاش کند سال بعد این ۱۰ میلیون افزایش یافته و کم نشود.

پس همه کشورها با توجه به وضعیتی که در آمریکا وجود دارد، دارای نهادهای تاثیرگذار خودشان در داخل این کشور هستند.

در اینجا یک بخش تاثیرگذاری از طریق روش‌های سنتی دیپلماتیک و با توجه به رابطه‌ای که با ایالات متحده دارند انجام می‌شود. در کنار این تاثیرگذاری سنتی نهادهای لابی‌گر نیز دخیل می‌شوند. مثلاً چندی قبل یکی از نشریات معتبر آمریکا مطلبی نوشته بود در خصوص پول‌های خارجی که وارد اندیشکده‌های آمریکایی می‌شوند و در آنجا از اسرائیل، امارات و نروژ نام برده بود. حالا چرا نروژ؟ چون این کشور

اقلامی را به آمریکا صادر می‌کند که باید اطمینان داشته باشد فلان تعرفه بر روی کالاهایش اعمال نشود.

● **شما به ایران اشاره کردید و اظهار داشتید که ما تقریباً تنها کشوری هستیم که در امر لابی‌گری در آمریکا حضور و نفوذ چندانی نداریم. این امر با توجه به تاثیرگذاری که دارد چرا تاکنون مغفول واقع شده است؟ آیا ممکن است مانند عربستان که گفته می‌شود سالانه در حدود ۳۰۰ میلیون دلار در زمینه لابی‌گری هزینه می‌کند، ایران هم در این زمینه حوزه نفوذی برای خود تعریف کند؟**

زمانی که بحث ایران مطرح می‌شود یک مقدار با کشورهای دیگر متفاوت است. شما با توجه به محدودیتی که در آمریکا وجود دارد قادر نخواهید بود یک دلار به این کشور منتقل کنید. در ایالات متحده قانونی وجود دارد که هر فرد، اندیشکده یا نهاد لابی‌گر اگر بخواهد پولی را از خارج دریافت کند، باید فرمی را پر کرده و در آن علاوه بر اطلاعات و مبلغ اخذ شده، کاری که می‌خواهد با دریافت آن پول از پیش ببرد را نیز مشخص سازد. یعنی یک روش کنترل نفوذ پول خارجی در سیستم آمریکا وجود دارد که افراد را ملزم به خود اظهاری می‌کند. حال وقتی ما در مورد کشوری مانند ایران بحث می‌کنیم، دیگر در اینجا بحث متفاوت شده و محدود می‌شود، چرا که ایران در لیست گروه‌های تروریستی که در ایالات متحده تولید می‌شود، رتبه یک را دارد. از سوی دیگر نمایندگی کردن ایران در آن سیستم، مخصوصاً نمایندگی کردن رسمی مشکلات حقوقی متعددی را برای آن فرد یا نهاد ایجاد می‌کند.

حالا که چنین وضعیتی داریم و مشکلاتی در روابط دو کشور وجود دارد، سوال این است که آیا باید ذهن‌مان را از لابی‌گری خالی بکنیم؟ جواب منفی است، منتهی اول نباید نام آن را به نظر بنده لابی‌گری بگذاریم. ما هم‌اکنون دو مشکل را در مورد بحث لابی‌گری در آمریکا داریم. مشکل اول این است که نخبگان سیاسی ما این مهم را باور نداشته و احساس می‌کنند که اگر کسی صحبت از لابی‌گری در آمریکا داشته باشد، فردی ضد انقلاب و دلال روابط ایران و آمریکاست. پس یک نوع حالت به‌شدت منفی نسبت به تفکر لابی‌گری در ذهن بخشی از نخبگان سیاسی کشور ما وجود دارد.

مشکل بعدی آن است که هر چند بخشی وجود دارد که آن نگاه منفی را نسبت به



لابی‌گری ندارد، اما در عمل نشان داده که این کار را بلد نیست، زیرا هر کاری نیاز به تخصص خاص خودش را دارد. از سوی دیگر اگر یک نهاد رسمی کشور مانند وزارت خارجه درگیر مساله لابی‌گری شود، این امر در نهایت یک مسیری جداگانه در کنار این وزارتخانه ایجاد می‌کند که بعد تبدیل به رقیب آن شده و به حساسیت‌ها نیز دامن می‌زند. بنابراین لازم است خاطر نشان کنم که گروه دومی در کشور ما وجود دارد که به اهمیت لابی‌گری واقف است، اما در عمل در طول این سال‌ها نتوانسته آن‌طور که باید در این حوزه عمل کند.

حال آیا با توجه به این شرایط باید ذهن‌مان را از موضوع لابی‌گری خالی کنیم؟ نه، ولی به نظرم با توجه به حساسیتی که نسبت به این کلمه وجود دارد، نباید نامش را لابی‌گری بگذاریم. شاید بهتر باشد برای مخاطب اینگونه توضیح داد که در طول سالیان اخیر در ایران همواره مطرح شده است که آمریکایی‌ها علاقه‌مند به نفوذ در ایران هستند. حال سوال این است که با توجه به شرایط خاص موجود میان دو کشور، اگر آنها قصد نفوذ در ایران را دارند، آیا ما حق نداریم که متقابلاً در این کشور نفوذ داشته باشیم؟ به اعتقاد من زمانی که بحث ایران مطرح می‌شود، بهتر است به جای لابی‌گری نام آن را نفوذ بگذاریم و بعد نهادهایی که در این حوزه تخصص دارند را در جهت آن به کار بگیریم. البته یکی از مشکلات ما اکنون عدم تخصص و آزمون و خطا در این زمینه است که مشکلاتی را هم برایمان در بر داشته است.

مایلم خاطر نشان کنم، سیستم‌ها و نهادهایی که در این حوزه تخصص دارند، حتماً لازم نیست که دولتی باشند تا بتوانند در حوزه نفوذ در آمریکا فعالیت کنند. از سوی دیگر نفوذ هم فقط پول دادن به فلان سیاستمدار آمریکایی نیست. نفوذ فکری هم داریم. اکنون بخش قابل توجهی از مردم آمریکا منتقد وضع موجود و جنگ‌هایی هستند که دولت این کشور در نقاط مختلف دنیا ایجاد کرده است. اینها همگی می‌توانند به عنوان هم‌پیمانان ما در حوزه‌های فکری و عملی در نظر گرفته شوند. به عنوان مثال اگر روزی ترامپ بخواهد صحبت جنگ علیه ایران را مطرح کند، چه کسی باید علیه این مساله در خیابان‌های آمریکا اعتراض کند؟ طبیعتاً همین افراد.

از این جهت است که شناسایی این جریان‌ها و ارتباط با آنها قطعاً می‌تواند برای ایران اهمیت راهبردی داشته باشد. لذا باید تاکید کنم آن سیستم و سبکی که ایران

می‌خواهد در آمریکا حضور داشته باشد با سبک و سیستمی که رژیم صهیونیستی یا سعودی‌ها دارند متفاوت است. چون آن کشورها دوست آمریکا بوده و مانع قانونی ندارند، ولی ما باید سیستم و سبک خود را داشته باشیم که یکی از محورهای آن ارتباط با نهادهای مردمی و دانشگاهی است تا هم به نفع منافع ملی ما باشد و هم به نفع مردم آمریکا. زمانی که آمریکا خواهد در ایران نفوذ داشته باشد، این نفوذ از منظر منفی و ابزارهای ضربه زنده به ایران خواهد بود، اما در سوی مقابل وقتی صحبت از نفوذ ما در آمریکا مطرح می‌شود، هدف این است که مردم ایران از سیاست‌های خصمانه دولت آمریکا کمتر صدمه ببینند و مردم آمریکا نیز از مضرات این سیاست‌ها مصون بمانند.

پس بحث لابی ایران را باید بحث ایجاد نفوذ در آمریکا بدانیم که این روش و علم خودش را دارد. بحث تاثیرگذاری روی افکار عمومی، بحث تاثیرگذاری در افکار نخبگان و ارتباط با نهادهای دستورساز و تصمیم‌گیر، اکنون به صورت علم درآمده که متأسفانه خیلی‌ها از این موضوع غافل هستند. در همین رابطه ممکن است فردی در حوزه آمریکا کار کرده باشد، ولی در حوزه لابی‌گری و نفوذ تجربه چندانی نداشته باشد. این بحث نیاز به دانش عمیقی دارد که در بسیاری از موارد در کشور ما وجود نداشته و نتیجه آن هم عدم ورود به این حوزه است. البته مدیران کشور ما خیلی محافظه‌کار هستند. اگر کاری انجام نشود کسی معمولاً ناراحت نیست و اگر کار انجام شد به هر حال ممکن است خطایی در این حرکت‌ها و کارها باشد و بعد اگر اتفاقی بیفتد دیگر

کل سیستم بهم می‌ریزد. از این جهت بدون شک یکی از دلایلی که ما در قبل و بعد از برجام نتوانستیم منافع ملی کشور را تامین بکنیم به خاطر عدم کار در داخل آمریکا است. ما این کار را نکردیم و دشمنان و رقبای ما کار کردند و از علم آن هم برخوردار بودند و در نهایت موفق هم شدند. لازم است توجه داشته باشیم که بودجه لابی اصلی اسرائیل یعنی آپیک در آمریکا چند ده میلیون دلار در سال بیشتر نیست؛ اما از سوی مقابل یک روز تحریم نفت ما چند برابر بودجه سالانه همین لابی اسرائیل برای ما هزینه در بر خواهد داشت. بنابراین بحث کار روی این زمینه‌ها بسیار مهم است و اگر هم برای ما هزینه داشته باشد، باید بدانیم که در صورت مغفول ماندن چنین امری ممکن است صدها برابر هزینه سیاست‌های ضد ایرانی را مجبور باشیم پرداخت کنیم. این مساله بحث مهمی است که هم تخصص نیاز دارد و هم طراحی منحصر به فرد خودش را می‌طلبد. در اینجا البته لزوماً الگوهای موجود ممکن است برای ما کارایی نداشته باشد.

آقای روحانی هنگامی که از سفر اول خودش به نیویورک بازگشت، در فرودگاه تهران تصریح کرد که ما نیاز به یک لابی ایرانی در آمریکا داریم. این صحبت از جهت آنکه ایشان متوجه چنین امر مهمی شدند، خوب بود ولی واقعیت این است که ما نیاز به لابی ایران داریم نه لابی ایرانی! این لابی ایران با صحبت‌هایی که مطرح شد، نباید نامش لابی ایرانی باشد، بلکه باید نام خاص خود را داشته باشد. از این رهگذر است که هر چقدر در این مسیر تعلل بیشتری صورت بگیرد، صدماتی که برای ما ایجاد می‌شود نیز افزایش خواهد یافت.

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

بازی با نقاب



محمدعلی عبدو
پژوهشگر علوم سیاسی

آنچه که سیاست را از هزار و یک حرفه‌ای که الفبایی دارند و قاعده و قانون می‌شناسند جدا می‌کند، چیزی جز نامرئی بودنش نیست؛ هر تصمیم که گرفته و گامی که برداشته می‌شود، از هزار تویی طولی می‌گذرد که هر بار مسیری جدید و چالشی جدید رونمایی می‌کند. دالان‌ها مدام می‌میرند و مدام زنده می‌شوند و تقلید و مقایسه را باید با دایره‌های قرمز در حصار کشید و اصلا انتظار چنین گزاره‌ای را نداشت.

یک امضا، یک اسم و شاید یک مهر پای برگه‌ای باشد؛ پای لایحه، نامه، توافق و یا هر کدام از این ابزار داد و ستد تصمیم. آنچه پشت همین یک امضا مخفی شده، شاید لشکریانی از انسان‌ها و تفکرات متفاوتی باشد که چه بسا از بیخ و بن هم به سیاست ارتباطی نداشته باشند اما یک امضا آفریده‌اند! با دستی که به جیب کرده‌اند یا قول و وعده‌ای که داده‌اند و یا هزاران راهی که حکایتش همان هزار توی عجیب و غریب خط‌های آغاز است! لابی یا به زبان اتوکشیده خودمان رایزنی، همه ماجرای ماست؛ کارگاهی را فرض کنید با چکش‌هایی که بالا و پایین می‌رود و هزار ابزار دیگر و کارگرانی که مشغولند؛ نهایتا همان امضایی که شرحش رفت، مثل کالایی نهایی شده در بسته بندی لوکس و زیبا خارج می‌شود و روبه‌روی من و شما یا به عبارت دقیق‌تر، در ویتترین رسانه‌ها جا خوش می‌کند تا خریداری شود.

این تمثیل، هم رویکردی مثبت دارد و هم صد البته رویه‌ای منفی؛ چه بسیار تلاش‌هایی که انجام نمی‌شود یا به ادبیات همان مثال خودمان، چه چکش‌هایی که زده نمی‌شود تا یک امضا روی کاغذ ننشینند و تصمیمی گرفته نشود. هر اقدام پشت پرده و غیررسمی (عمدتا در بازی با مهره‌های سیاسی) که برای ثبت شدن یا نشدن یک اتفاق سیاسی انجام می‌شود، زیرمجموعه رایزنی یا لابی خواهد بود.

لابی، عموما دو بخش دارد؛ داخلی و خارجی؛ بخش داخلی لابی‌ها، در غالب موارد مصرف‌های انتخاباتی دارد و خصوصا در ایران، در برهه‌های انتخابات فعال می‌شود؛ مذاکره برای جلب حمایت افراد و جریان‌های مطرح سیاسی، جمع‌آوری حمایت‌های مالی برای برقراری کمپین، حرکت در جهت حذف حامیان جبهه رقیب و نهایتا

پرونده‌سازی‌ها و هدایت افکار عمومی در جهت مطلوب، از جمله ترندهایی است که در این مرحله به کار گرفته می‌شود. در ایران البته این ترندها به تازگی قدری اهمیت پیدا کرده که آن هم بنا بر خصلت فردمحور سیاست کشور، بشدت غیررسمی و پشت پرده دنبال می‌شود و زمینه‌های مذهبی دارد. در مورد مجلس شورای اسلامی هم بعضا روابط و زد و بندهایی تعیین‌کنندگی دارند اما از محدوده قطب‌های اقتصادی کشور، فراتر نمی‌رود. لابی کشورهای غربی، در حالت فراگیر و البته حرفه‌ای، از سمت شرکت‌های رسمی و در قالب مشاوره‌های سیاسی پیگیری می‌شود. رواج این مشاوره‌های به حدی است که حتی ارقام خرج شده برای یک کمپین یا هر زد و بند دیگر، به راحتی منتشر می‌شود. این نمایش آشکار و گسترده، به مرور زمان در روحیات و مزاج سیاسی کشورهای دیگر اثر گذاشت. نفت و تنش‌های اجتماعی بی‌امان، دروازه‌های خاورمیانه را روی این مهمان ناخوانده غربی باز گذاشت و رفته‌رفته (پس از خروج بریتانیا و حذف اقتدار انگلیسی از خلیج فارس) دولت‌ها را در نقش لابی‌گران غول‌پیکر، چه میان خودشان و چه با مغرب زمین، وارد بازی کرد.

این، دومین گونه از پدیده لابی خواهد بود؛ لابی خارجی. این دسته از رایزنی‌ها بر خلاف گروه قبلی اولا محدود به شرایط زمانی و بیه‌بیه نیستند و همواره در جریانند و ثانيا چنان وسعتی در عمق و گستره دارند که در همه زمینه‌ها از سیاسی و اقتصادی و نظامی گرفته تا موضوعات مذهبی میان کشورها انجام می‌شود.

دست‌ها برای خلق حیل و راهکار خلاقانه، در مسیر لابی‌گری بسته نخواهد بود؛ برخلاف تصور عمومی که لابی را حساب و کتاب‌های پولی و خرید رای و نظر دیگران می‌دانند، دنیای گسترده‌ای از بازی‌ها وجود دارد که به ذکاوت سیاسی بستگی دارند. در سپتامبر ۲۰۱۴، نیویورک تایمز گزارشی از شرایط جالب لابی‌گری در آمریکا منتشر کرد. طبق این گزارش، دولت‌های خارجی، به بیش از ده اندیشکده آمریکایی، میلیون‌ها دلار پول پرداخت کرده‌اند تا با آمارسازی و دست بردن در پروژه‌های تحقیقاتی، دولتمردان آمریکا را به سمت تصمیمات خاصی ترغیب کنند (متناسب با منفعتی که در کار بود) این آمار عجیب نشان می‌داد که لابی می‌تواند غیرمستقیم باشد؛ در این جریان و اتفاقات مشابه، سیاستمدار حتی خبر از زد و بندی که شکل گرفته ندارد اما بازی اجرا می‌شود؛ به کار بستن ترندهای غیرمستقیم، عمدتا به مدل سیستم حکومتی دولت هدف و همچنین خودرای بودن یا نبودن سیاستمداران بستگی دارد.

مثال جالب و البته تازه‌تر لابی خارجی، پیرامون توافق هسته‌ای ایران و ۱+۵ رخ داد. کمیته امور عمومی آمریکا و اسراییل (آیپک) AIPAC ستون اصلی لابی‌گری علیه توافق بود. موسسه‌ای که آشکارا مامور حفظ منافع اسراییل در آمریکا از هر کانال و روش ممکن است. کار تا جایی پیش رفته بود که رئیس وقت آیپک، مایکل کاسن، در مصاحبه‌ای اعلام کرد که از کنگره آمریکا برای تقویت تحریم‌ها علیه ایران، به شکل همه‌جانبه‌ای حمایت می‌کند و تلاشش را برای جلوگیری از این توافق، متوقف نخواهد کرد. این درست در شرایطی بود که باراک اوباما، رسماً گفته بود تحریم‌های بیشتر برای ایران در این برهه نتیجه معکوس خواهد داشت. این تجربه نزدیک، دوئل رئیس‌جمهور یک کشور با لابی‌گران خارجی بود. هیچانی که به خرید رای شماری از نمایندگان کنگره از طریق آیپک و از آن طرف به تهدید اوباما به استفاده از وتو مقابل کنگره کشید. سندی برای نمایش عمق نفوذ بی‌سر و صدای لابی‌ها، حتی در اتاق‌های کاخ سفید است!

نکته دیگر اینکه، با گذشت زمان و اثبات کارآمدی تاثیرگذاری‌های پنهان، کشورهای در حالی از رقابت با یکدیگر قرار گرفتند؛ رقابت بر سر امکان نفوذ و توانایی رایزنی پشت پرده.

تقریبا دو سال گذشته مقامات رسمی کشور پاکستان اعلام کردند که قصد تجدید رایزنی با آمریکا را دارند. ترس از عقب ماندگی نسبت به هندوستان (خصوصا در حوزه مرادوات نظامی با آمریکا) و حتی معضلات اقتصادی، بی‌شک کسش‌ها را به سمت لابی با مقامات واشنگتن بیشتر کرده. از زمان ریاست پرویز مشرف، لابی‌گری‌های پاکستان به دستور او با آمریکا قطع شده بود اما آنچنان که گذشت، کشورها در شرایط فراگیری عظیم لابی‌گری، به نوعی ناچار از برقراری این گونه روابط خصوصا با هدف سبقت از رقبای منطقه‌ای شده‌اند که اقتضای جدید این پدیده سیاسی است. مختصاتی که امروز لابی و روابط پشت پرده در دنیا دارند، در نقطه عطف جدیدی ایستاده. در گذشته ایالات متحده بزرگ‌ترین قطب رایزنی دنیا به حساب می‌آمد اما پس از انفجار عظیم اقتصادی در چین و زایش قطب قدرتمند جدید در معادلات بین‌المللی، لابی‌گری در شرق جوانه زد و مقصد بزرگ تازه‌ای برای لابی‌ها و بازی‌های نامرئی اقتصادی و سیاسی متولد شد.

این، اگر نوید آغاز پراکندگی لابی‌ها (خروج از انحصار غرب) در عرصه جهانی باشد، موعود ساخت و ساز بنایی جدید از سیاست خارجی جمهوری اسلامی خواهد بود.

نفوذ گسترده لابی گران عربی در سیاست آمریکا؛ اهداف و حوزه اثر

مصطفی نجفی | کارشناس مسائل خاورمیانه

در فرهنگ لغت کمبریج مفهوم لابی تلاش برای ترغیب یک سیاستمدار، حکومت یا یک حزب در جهت تحقق یک امر یا ممانعت از تحقق آن یا تلاش جهت اعمال تغییر در یک قانون تعریف گردیده است؛ به عبارت دیگر لابی‌گری متضمن تلاشی از سوی افراد یا گروه‌های ذی‌نفوذ به منظور تاثیرگذاری بر تصمیمات حکومت است؛ مفهوم مزبور در بدیع‌ترین معنی خود بر کوشش جهت تاثیرگذاری بر آراء قانون‌گذاران دلالت دارد، اهمیت نقش گروه‌های لابی در ساختارها و نهادهای لیبرال دموکراسی غربی تا آنجاست که عده‌ای بر آنند که لابی‌گری در هر قالبی در تمام نظام‌های سیاسی پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و در فرآیند تصمیم‌سازی‌های سیاسی امری متداول به شمار می‌رود، در ادامه به نقش و جایگاه لابی‌ها به ویژه لابی‌های وابسته به کشورهای خارجی در تدوین و صورت‌بندی سیاستگذاری‌ها در ایالات متحده به ویژه در حوزه سیاست خارجی می‌پردازیم.



◆ نقش لابی‌ها در نهادهای سیاستگذاری ایالات متحده

نقش لابی‌ها در سپهر سیاسی ایالات متحده بسیار بحث‌برانگیز است؛ بطوری که اغلب تداعی کننده جنبه تاریک سیاست است بطوری که باراک اوباما هنگامی که در سال ۲۰۰۹ سکاندار دستگاه اجرایی ایالات متحده شد به حامیان خود وعده داد که نه تنها از به‌کارگیری لابی‌گرها در کاخ سفید خودداری خواهد کرد بلکه حتی حاضر به ملاقات با آنها هم نخواهد شد؛ اما در واقع امر لابی‌گرها در ساختار سیاستگذاری و تصمیم‌سازی آمریکا از سوی گروه‌های نفوذ، شرکت‌ها، موسسات غیر انتفاعی و... به منظور اعمال نفوذ بر مقامات منتخب در تمامی سطوح حکومتی به کار گرفته شده و مورد تطمیع قرار می‌گیرند، لابی‌گرها در سطوح گوناگون فدرال، محلی و ایالتی در سیاست ایالات متحده ایفای نقش می‌کنند که در این

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

◆ شبکه‌های لابی عربی در آمریکا یکی از داغ‌ترین مباحث پیرامون لابی‌گرها نقشی است که آنها در شکل دادن به تدوین سیاست خارجی ایالات متحده و رویکرد آن کشور نسبت به سایر بازیگران و پدیده‌های بین‌المللی بر عهده دارند. در ادامه نقش گروه‌های لابی‌گر وابسته به پادشاهی عربستان سعودی و امارات متحده عربی در جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات مرتبط با دو بازیگر مزبور مورد بررسی قرار می‌گیرد. عربستان سعودی و امارات به همراه برخی دیگر از کشورهای عربی (مانند قطر) به دلیل ساختار غیردموکراتیک، برای تثبیت و تقویت قدرت حاکمان و نیز افزایش سطح رضایتمندی عمومی، نیازمند حمایت قدرت‌های خارجی می‌باشند. به همین علت تلاش می‌کنند از راه لابی حمایت آن کشورها را جلب

مقال سطح فدرال تحلیل مطمح نظر است؛ در همین راستا لابی‌گران ملاقات‌هایی را با اعضای کنگره ترتیب می‌دهند تا لایحه‌ای را به صحن ببرند یا اینکه آنها را ترغیب کنند تا به گونه‌ای رای بدهند که به نفع موکلان لابی‌گران باشد. بر اساس گزارش مرکز ناظر به سیاست مسئولانه در واشنگتن the Center for Responsive Politics in Washington حدود ۹۵۰۰ لابی‌گر ثبت شده در سطح فدرال وجود دارد؛ به عبارت دیگر به ازای هر عضو مجلس نمایندگان و مجلس سنای ایالات متحده ۱۸ لابی‌گر وجود دارد که در مجموع سالانه بیش از ۳ میلیارد دلار جهت نفوذ بر اعضای کنگره هزینه می‌کنند. لابی‌گری در ایالات متحده بر اساس قانون مصوب ۱۹۹۵ به عنوان بخشی از فرآیند تصمیم‌سازی در ایالات متحده تحت شرایطی به رسمیت شناخته شد و لذا نهادینه گردید که در اینجا مجال تفصیل آنها وجود ندارد.

کنند. تلاش «بن سلمان» برای جلب حمایت آمریکا، با هدف نمایش شخصیتی کاریزما و در پی پیشرفت و توسعه از خود در عربستان از مصادیق لابی کردن به منظور کسب قدرت در سطح ملی است. در همین راستا سعودی‌ها و حاکمان شیخ‌نشین امارات مبالغی را سالانه به این امر اختصاص می‌دهند؛ بنا بر گزارشاتی امارات متحده عربی و عربستان سعودی با به ترتیب ۱۳/۵ میلیون و ۹/۵ میلیون دلار هزینه، در سال ۲۰۱۵ در صدر لابی‌گران خاورمیانه‌ای در واشنگتن قرار داشته‌اند. نشریه المانی‌تور در مطلبی تحت عنوان «عربستان سعودی در سودای فایق آمدن بر قطر» به برخی از اقدامات سعودی‌ها در این زمینه اشاره می‌کند؛ از جمله اینکه در بحبوحه مباحث پیرامون لایحه‌ای که به بازماندگان قربانیان حادثه ۱۱ سپتامبر اجازه می‌داد تا از عربستان سعودی شکایت کنند. سعودی‌ها مبالغ هنگفتی را برای به شکست کشاندن این لایحه مصروف کردند؛ ریاض تا آنجا بر سیاست‌های منطقه‌ای دولت آمریکا نفوذ پیدا کرده که دونالد ترامپ در جریان نخستین سفر خارجی رسمی خود به عربستان بر مدعای سعودی‌ها در مورد نقش قطر در حمایت از تروریسم افراطی صحنه گذاشت. ترامپ طی اظهارنظری دیگر با ستایش از پادشاه و ولیعهد سعودی آنها را افرادی نامید که دقیقاً می‌دانند به دنبال چه چیزی هستند. ترامپ همچنین با حمایت از اقدام ولیعهد سعودی در بازداشت تعدادی از شاهزادگان، آنها را افرادی نامید که سال‌هاست در حال دوشیدن کشور خود هستند.

لازم به ذکر است، «کمیته امور روابط عمومی عربستانی‌های آمریکایی (Saudi American Public Relation Affairs Committee)» که به اختصار «ساپراک» نام دارد، یک گروه لابی عربی است که در واشنگتن با هدف بهبود تصویر سیاست خارجی عربستان در آمریکا و نیز افزایش روابط آمریکا و عربستان تاسیس شده است و فعالیت می‌کند. فعالیت‌های رسانه‌ای، ارتباطات فرهنگی و آموزشی برای ارتقای روابط شهروندان سعودی و آمریکایی نیز از دیگر فعالیت‌هایی است که این نهاد در آمریکا انجام می‌دهد. لابی این نهاد در آمریکا با پرداخت ۱۳۸ هزار دلار، یک پویش تلویزیونی تبلیغاتی علیه قطر به راه انداخت که ابتدا در شبکه NBC-۴ پخش شد و قطر را متهم به حمایت از تروریسم و بی‌ثبات کردن متحدان آمریکا در منطقه کرد.

◆ نقش هراس موهوم از ایران در توسل به لابی‌ها

از سوی دیگر، یکی دیگر از اهدافی که کشورهای عربی دنبال می‌کنند، برقراری توازن قوا و برتری‌جویی منطقه‌ای نسبت به ایران است؛ به همین دلیل این کشورها سعی می‌کنند در حوزه سیاسی و نظامی با مسئولان آمریکایی لابی کنند تا حمایت آنان را جلب کنند و ایران را در موضع ضعف قرار دهند. به عنوان نمونه، تصور غالب در کشورهای عربی درباره برجام این بود که با این توافق فاصله آمریکا با ایران در حال کاسته شدن است و این به تنزل جایگاه اعراب منجر خواهد شد، به همین علت کشورهای عربی یکی از مخالفین توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ بودند که تلاش کردند این توافق را ملغی کنند. نشریه *the American conservative* در مطلبی با عنوان «طرح لابی عربستان برای انهدام توافق ایران» به لابی مسکوت و پنهان این کشور برای به شکست کشاندن توافق‌ها با ایران پرداخته است.

همچنین، بسیاری از بازیگران در گروه‌های لابی عربی مستقیماً توسط دولت‌های عربی حمایت می‌شوند. نیویوریک تایمز در گزارشی این افراد را عضو گروه‌های نخبگان، اعضای سابق کنگره و برخی دیپلمات‌های سابق توصیف کرده که تلاش‌هایی در زمینه معاملات اسلحه، مبارزه با تروریسم، نفت و برخی محدودیت‌های تجاری انجام داده‌اند.

◆ نفوذ لابی‌های عربی در اندیشکده‌های آمریکایی

از دیگر فعالیت‌های اعراب برای پیشبرد سیاست‌های خود، تأثیر بر اندیشکده‌های آمریکایی است. این کشورها با تزریق پول به اندیشکده‌های آمریکایی، سیاست‌های خود را توسط این اندیشکده‌ها تئوریزه می‌کنند. از مصادیقی که برای این امر می‌توان برشمرد، اطلاعاتی است که از ایمیل «یوسف العتیبه» سفیر امارات متحده عربی در آمریکا استخراج شد. این اطلاعات نشان‌دهنده اعطای ۲۵۰ هزار دلار از سوی امارات به اندیشکده (center for new American security) بود تا مطلبی را در حمایت از فروش سلاح به کشور امارات منتشر کند. پایگاه اینترنتی در همین راستا نوشت، امارات در اندیشکده‌های آمریکایی کمتر مورد نقد قرار می‌گیرد با وجود اینکه نظام این کشور دموکراسی نیست و همچنین در جنگ یمن مرتکب جنایت بزرگی شده است.

◆ لابی‌گری جهت تأثیرگذاری بر انتخابات آمریکا

تلاش اعراب برای اثرگذاری در انتخابات‌های آمریکا نیز یکی دیگر از اهداف و مصادیقی است که لابی‌های عربی در آمریکا آن را دنبال می‌کنند. دکتر عبدالرحمن عمودی در نشست که فصلنامه «شؤون الأوسط» در آمریکا درباره نقش لابی‌های عربی-اسلامی در انتخابات سال ۲۰۰۰ آمریکا در رقابت بین ال‌گور و جورج بوش، برگزار کرد گفت: «مشارکت فعال اعراب و مسلمانان در انتخابات سال ۲۰۰۰ در خلأ صورت نگرفت، بلکه ثمره اقدامات پیگیر و مداوم برادران ما در میان اقلیت‌های عرب است که همانند یک لابی در زمینه سیاست خارجی فعالیت دارند.»

لابی عربی علاوه بر انتخابات گاهی در تعیین یا تغییر مسئولان نیز اثر گذاشته است. برکناری رکس تیلرسون از سمت وزارت خارجه ایالات متحده از مواردی است که گفته می‌شود الیوت برویدی بازیگران وابسته به امارات متحده عربی و از حامیان مالی ترامپ در انتخابات، در آن نقش داشته است. به گزارش بی‌بی‌سی، متن ایمیل‌های «برویدی» نشان می‌دهد که او با ترامپ دیدار داشته و از او اخراج تیلرسون را خواستار شده است. در تایید این خبر، «عبدالخالق عبدالله» استاد علوم سیاسی دانشگاه «امارات متحده عربی» و مشاور «محمد بن زاید آل نهیان» ولیعهد امارات، در ۶ مارس در توییته نوشت: «رئیس‌جمهور آمریکا از عملکرد او [تیلرسون] راضی نیست؛ از طرفی اغلب کسانی که با او در وزارت خارجه کار می‌کنند از او ناراضی هستند. پایتخت‌های جهان او را نادیده می‌گیرند و حرف‌شوی از او ندارند. او به دلایل مالی، استعفا نمی‌دهد. او ساعاتی پس از برکناری تیلرسون، دوباره توییت کرد: «تاریخ به یاد خواهد داشت که کشوری خلیجی [اشاره به امارات] در بیرون انداختن وزیر خارجه کشوری بزرگ نقش داشته؛ این مشتتی از خروار است». لازم به ذکر است، برکناری تیلرسون و نقش امارات در آن به دلیل تلاش‌هایی بوده که تیلرسون برای حل بحران قطر انجام می‌داده است.

در تحلیل نهایی حاکمان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بطور کلی و به ویژه عربستان و امارات از آنجا که امنیت خود را در گرو کسب حمایت قدرت‌های خارجی از جمله ایالات متحده می‌دانند با درک پویاها و فرآیندهای سیاسی در آمریکا و تعدد منابع قدرت و نفوذ در سیاست آمریکا بر آنند تا با نفوذ و لابی‌گری به استراتژی‌ها و دستور کارهای نهادهای تصمیم‌ساز در ساختار سیاسی این کشور در جهت مطلوب خود شکل دهند.

قدرت گرفتن لابی‌های مذهبی در واشنگتن

لابی‌یهودیان قدرتمندترین لابی مذهبی در آمریکا است



ما شاهد افزایش شمار لابی‌های تجاری و اقتصادی بودیم. آمار نشان می‌دهد از سال ۱۹۶۸ میلادی تا اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی شمار لابی‌های حرفه‌ای و اقتصادی فعال در این کشور از ۱۰ هزار لابی به ۲۲ هزار لابی رسیده است. این در حالی است که تعداد دفاتر مشاغل و کسب و کارها در واشنگتن از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۴ میلادی سه برابر شد و از ۱۷۵ واحد به ۶۰۰ واحد رسید.

۸ لابی از هر ده لابی مذهبی فعال در آمریکا به صورت موسسات غیر انتفاعی کار می‌کنند و از پرداخت مالیات معاف هستند. با وجود اینکه سه چهارم جمعیت بزرگسالان آمریکا را مسیحیان تشکیل می‌دهند ولی تنها نیمی از لابی‌های مذهبی فعال در آمریکا را لابی‌های مسیحی تشکیل می‌دهند. طبق این گزارش لابی‌های یهودی در آمریکا بسیار قدرتمند هستند و لابی‌های مسلمان با وجود اینکه فعالیت گسترده‌ای انجام می‌دهند ولی تا کنون نتوانسته‌اند تاثیر چشمگیری روی سیاستگذاری‌های آمریکا داشته باشند. گفته می‌شود اصلی‌ترین دلیل این ضعف در کمبود نقدینگی آنها است. ضمن اینکه انسجام و اتحادی که لابی‌های یهودی و مسیحی دارند، در لابی‌های مسلمان دیده نمی‌شود و همین مساله باعث شده است تا کمتر از دیگر لابی‌های مذهبی در آمریکا دستاورد داشته باشند.

◆ لابی‌های مذهبی چقدر هزینه است

تلاش گروه‌های مذهبی برای تاثیرگذاری روی سیاست کشور آمریکا یک تلاش چند صد میلیون دلاری است. میزان هزینه‌ای که لابی‌های مذهبی در هر سال در آمریکا انجام می‌دهند تا اهداف مذهبی خود را در نظام سیاسی آمریکا وارد کنند بالغ بر ۳۵۰ میلیون دلار است. در هر سال ۱۲۹ لابی مذهبی در آمریکا اعلام کردند که هر یک بطور متوسط ۹۵۰ هزار دلار هزینه می‌کنند و ۳۴ درصد از لابی‌ها که معادل ۴۴ لابی مذهبی فعال در این کشور است سالانه بین یک تا ۵ میلیون دلار هزینه می‌کنند. اما ۱۳ درصد از مجموع لابی‌های مذهبی فعال در آمریکا که معادل ۱۷ گروه است سالانه بیش از ۵ میلیارد دلار

با وجود اینکه بیشتر در مورد لابی‌های اقتصادی در آمریکا صحبت می‌شود ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد کم نیستند لابی‌های مذهبی که در سال‌های اخیر پا

مونا مشهدی رجبی
عضو هیأت تحریریه



گرفته‌اند و هم اکنون به قدرت بزرگی در صنعت لابی‌گری در آمریکا تبدیل شده‌اند. طبق گزارش ارائه شده توسط موسسه مطالعاتی پیو در سال ۱۹۷۰ میلادی تنها ۴۰ لابی مذهبی در آمریکا فعالیت می‌کرد در حالی که هم اکنون شمار لابی‌های مذهبی در آمریکا بیش از ۲۰۰ لابی است. این لابی‌ها در مجموع ۱۰۰۰ نفر نیروی کار در واشنگتن دارند و سالانه ۳۵۰ میلیون دلار برای تاثیرگذاری روی سیاست‌های مالی هزینه می‌کنند. در قرن گذشته این لابی‌های مذهبی تنها روی مسائل داخلی در کشور آمریکا کار می‌کردند ولی هم اکنون نیمی از آنها روی مسائل بین‌المللی کار می‌کنند و تعداد زیادی هم هستند که توجه به مسائل داخلی و بین‌المللی را به صورت همزمان در دستور کار خود دارند.

طبق مطالعات انجام شده توسط موسسه پیو ۱۹ درصد از لابی‌های فعال در واشنگتن طرفدار دیدگاه کاتولیک هستند و ۱۸ درصد از آنها را هم پروتستان‌ها تشکیل می‌دهند. در سال گذشته ۱۲ درصد لابی‌های مذهبی فعال در آمریکا را لابی‌های یهودی تشکیل می‌دادند ولی میزان هزینه‌ای که لابی یهودی‌ها در آمریکا انجام می‌دهد تا اهدافش را در سیاستگذاری‌های آمریکا محقق کند بیش از دیگر لابی‌های مذهبی است. مسلمانان هم لابی‌های بزرگی در واشنگتن دارند. در سال گذشته ۱۷ لابی مسلمان در این کشور فعالیت می‌کرد ولی بالغ بر ۵۷ لابی بین مذهبی، لابی‌هایی که به مذهب و مظاهر آن در زندگی اهمیت می‌دهند ولی طرفدار هیچ دین خاصی نیستند هم فعالیت می‌کردند. اما تنها لابی‌های مذهبی نبودند که در آمریکا رشد کردند. در سال‌های اخیر

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

برای تحقق اهدافشان هزینه می‌کنند که لابی یهودی‌ها هم در دسته لابی‌هایی قرار دارد که بالاترین میزان هزینه را انجام می‌دهند. در سال‌های رکود اقتصادی در آمریکا یعنی در بازه ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ میلادی، میزان هزینه‌ای که لابی‌های مذهبی و تجاری در آمریکا انجام دادند روند کاهش داشت ولی باز هم در همان سال لابی روابط دو جانبه اسرائیل و آمریکا بالغ بر ۸۷ میلیون دلار برای حصول نتایج مطلوبش هزینه کرد. در این سال لابی مذکور بیشترین میزان هزینه را در میان تمامی لابی‌های فعال در آمریکا داشت. جالب است بدانید که کمیته یهودیان آمریکا که یکی دیگر از لابی‌های مذهبی و طرفدار اسرائیل در آمریکا است با صرف بالغ بر ۳.۱۳ میلیون دلار در جایگاه سومین لابی پر هزینه در آمریکا قرار داشت.

از میان ۱۰۲ لابی مورد مطالعه در آمریکا در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی، ۵۷ لابی اعلام کردند که میزان هزینه آنها در سال ۲۰۰۹ کمتر از سال ۲۰۰۸ بوده است و هر یک از آنها در سال ۲۰۰۹ بطور متوسط ۵۰۰ هزار دلار کمتر از سال قبل از آن هزینه کردند. اما ۴۵ لابی از مجموع ۱۰۲ لابی مورد مطالعه اعلام کردند که در سال ۲۰۰۹ میلادی بطور متوسط ۳۰۰ هزار دلار بیش از سال ۲۰۰۸ هزینه کردند و شرایط اقتصادی مانع از سرمایه‌گذاری آنها برای حصول نتیجه مطلوبشان نشد. در همین بازه زمانی مجموع هزینه‌ای که لابی‌های فعال در آمریکا انجام دادند ۱۷ میلیون دلار کمتر شده بود که این نشان از تاثیر شرایط اقتصادی روی عملکرد اقتصادی لابی‌های مذهبی فعال در آمریکا دارد.

گاهی این سوال مهم ایجاد می‌شود که چرا برخی از لابی‌های مذهبی یا لابی‌های طرفدار کشورهای مختلف در آمریکا قدرت زیادی دارند و می‌توانند روی سیاست‌های کشور اثر بیشتری داشته باشند در حالی که لابی‌های دولت‌های دیگر این قدرت را ندارند. در پاسخ به این سوال موسسه پیو اعلام کرد لابی‌های می‌توانند در آمریکا قدرت بالاتری داشته باشند که طرفداران آنها رابطه بهتری با دولت داشته باشند. البته این در مورد لابی‌های دولت‌های خارجی صدق می‌کند. از طرف دیگر لابی‌هایی که هزینه‌های بیشتری برای حصول نتایج مطلوبشان بکنند، یا لابی‌هایی که بتوانند در کنگره و اعضای کنگره نفوذ کنند از دیگر لابی‌های تاثیرگذار هستند.

لابی‌هایی که در سال‌های ۲۰۰۸ یا ۲۰۰۹ میلادی بالغ بر ۱۰ میلیون دلار هزینه کردند		
سال	میزان هزینه	لابی
۲۰۰۸	۷۸/۸۹۹ میلیون دلار	کمیته روابط دولتی آمریکا-اسرائیل
۲۰۰۸	۱۴/۲۵۹ میلیون دلار	کنسول مطالعات خانواده
۲۰۰۸	۱۳/۳۶۲ میلیون دلار	کمیته آمریکایی‌های یهودی
۲۰۰۸	۱۲/۵۵۶ میلیون دلار	کمیته زنان نگران برای آمریکا
۲۰۰۹	۳۸۲.۱۱ میلیون دلار	لابی نان برای تمامی دنیا
۲۰۰۹	۱۱/۳۵۶ میلیون دلار	لابی حق ملی برای زندگی
۲۰۰۹	۱۱/۳۲۰ میلیون دلار	اتحادیه دفاع قانونی از تحصیل در خانه
۲۰۰۹	۱۰/۸۴۴ میلیون دلار	لابی حامی مسائل خانواده یا سیتیزین لینک

♦ تمرکز لابی‌ها روی چیست؟

همان‌طور که گفته شد لابی‌های مذهبی در آمریکا در حوزه داخلی و بین‌المللی فعالیت می‌کنند. در حوزه داخلی مسائلی از قبیل رابطه بین دولت و کلیسا، دفاع از حقوق

شهروندی و آزادی‌های مدنی برای گروه‌های مذهبی به خصوص اقلیت‌های مذهبی، مسائل زیستی و مسائل مرتبط با زندگی از قبیل سقط جنین و مسائل مرتبط با ازدواج و طلاق را مورد بررسی قرار می‌دهند. اما بررسی میزان خشونت در کشور و راه‌های مقابله با آن و قانون‌هایی که برای مقابله با ترویج خشونت در کشور ضروری است هم از دیگر حوزه‌هایی است که این لابی‌های مذهبی در آن زمینه کار می‌کنند.

در عرصه بین‌المللی، اصلی‌ترین و مهم‌ترین مساله مورد بحث در لابی‌ها مسائل حقوق بشری است. از طرف دیگر مسائل اقتصادی به خصوص تلاش برای کاهش بدهی‌های خانوارها و ترویج دموکراسی و صلح هم از دیگر مسائلی است که توسط لابی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. از طرف دیگر لابی‌های مذهبی در آمریکا تلاش می‌کنند تا با گروه‌های مذهبی فعال در کشورهای دیگر هم ارتباط موثری برقرار کنند تا از این طریق بتوانند در مورد مسائل انسانی کاری جهانی انجام دهند. این سیاست می‌تواند در درازمدت قدرت لابی‌های مذهبی را در تمامی دنیا افزایش دهد. به خصوص اگر این همکاری منجر به بیشتر شدن سطح امنیت و رفاه و ارتقای حقوق انسانی در کشورهای در حال توسعه شود.

سوال دیگری که در مورد کارکرد لابی‌های مذهبی وجود دارد این است که این لابی‌ها چگونه اهداف خود را دنبال می‌کنند و از چه روش‌هایی برای تاثیرگذاری بر فضای سیاستگذاری آمریکا استفاده می‌کنند. مطالعات انجام شده توسط موسسه پیو نشان می‌دهد که ۴۱ درصد از لابی‌ها از طریق افزایش سطح اطلاعات مردم و اتحادیه‌ها اهدافشان را دنبال می‌کنند. آنها گروه‌های آموزشی در بین سیاستگذاران ایجاد می‌کنند تا اطلاعات دینی را در اختیار آنها قرار دهند. از نظر این لابی‌ها در صورتی که یک فرد از نظر مذهبی به درک و اعتقاد رسیده باشد، می‌تواند اهداف مذهبی آنها را نیز در جریان سیاستگذاری پیاده کند.

۱۵ درصد از لابی‌های مذهبی فعال در آمریکا از طریق مذاکره مستقیم با مقامات رسمی اهدافشان را دنبال می‌کنند. آنها بر این باورند برای رسیدن به هدف باید مذاکره مستقیم داشت و خواسته‌ها را بیان کرد. ده درصد از اتحادیه‌ها از طریق نوشتن نامه یا ارسال ایمیل به مقامات سیاستگذار خواسته‌هایشان را مطرح می‌کنند و در این زمینه بسیار مصر هستند. ۱۰ درصد هم مکاتبه با سیاستگذاران را به عنوان هدف اصلی خود در نظر گرفته‌اند و می‌گویند که باید مکاتبات پیگیری و مستمر باشد و رابطه‌ای فراتر از رابطه یک طرفه‌ها با سیاستگذاران ایجاد شود. ۷ درصد از لابی‌های مذهبی از طریق انتشار خبرنامه تلاش می‌کنند تحولات مد نظر خود را به عنوان معضلاتی که باید با آنها مقابله شود معرفی کنند و ۵ درصد از طریق اثرگذاری روی افکار عمومی اهدافشان را دنبال می‌کنند.

در پایان باید گفت که قدرت گرفتن لابی‌های مذهبی در آمریکا می‌تواند روی سیاست‌های این کشور در عرصه بین‌المللی تاثیر زیادی داشته باشد به خصوص که بخش زیادی از سیاست‌های مورد استفاده توسط این لابی‌ها، شامل آموزش و تاثیرگذاری روی افکار عمومی است که می‌تواند در درازمدت روی تصمیمات آمریکایی‌ها تاثیر داشته باشد. به همین دلیل است که قدرت گرفتن لابی‌های دولت‌های مختلف در این کشور یک عامل مهم و تاثیرگذار در حفظ منافع انسانی، سیاسی و حتی مذهبی کشورها است.

نقش و تاثیر گذاری لابی‌ها در روند قانون گذاری آمریکا



دکتر نیکنام ببری
پژوهشگر روابط بین‌الملل

سیاست عرصه نفوذ و رقابت جریان‌های سیاسی برای کسب قدرت بیشتر است. در این کارزار گروه‌های سیاسی با توسل به ابزارهای مختلف مالی، حزبی و سیاسی سعی در هدایت خط‌مشی‌های کلان سیاسی قدرت‌های بزرگ هستند. طبیعی است که گروهی که از سازمان‌یافتگی بیشتر، امکانات مالی، شبکه‌ای و اطلاعاتی بیشتر برخوردار باشد به همان نسبت تاثیرگذاری بیشتر در روندهای سیاسی و قانون گذاری کشور مورد نظر خواهد داشت. در جهان سیاست هیچ گروهی اندازه لابی‌های یهودی حضور و نفوذی تاثیرگذار در نظام‌های تقنینی و اجرایی دولت‌های بزرگ ندارند. در همین خصوص استفان والت از متفکران بزرگ نظریه رئالیسم بر این باور است که در دستگانه سیاست خارجی آمریکا هیچ گروهی اندازه لابی‌های صهیونیستی نفوذ سازمانی و سیاسی ندارد. در آمریکا نفوذ لابی‌های اسرائیلی به دو شکل مطرح است. سازمان‌های رسمی مثل کمیته روابط عمومی اسرائیلی - آمریکا موسوم (به ایپک) (۱) بر این عقیده است که نباید هیچ گونه اختلاف و واگرایی میان سیاست خارجی آمریکا با اسرائیل وجود داشته باشد. در برابر سازمان‌هایی همچون جی‌استریت (۲) از رویکرد تعادلی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا حمایت می‌کند.

اگرچه در بسیاری از محافل مطبوعاتی و سیاسی آمریکا این دیدگاه مطرح است که تفاوت آنچنانی میان گروه جی‌استریت با دیگر جریان‌های حامی اسرائیل در آمریکا وجود ندارد اما در تاکتیک‌ها اختلاف فاحش است. در این خصوص دایلان ویلیامز رئیس مجموعه جی‌استریت طی مصاحبه‌ای اعلام کرده است که در حدود ۸۵ درصد سیاست‌ها و رویکردها هماهنگی کامل میان گروه‌های حامی اسرائیل در آمریکا وجود دارد. تفاوت در ۱۵ درصد است و این مربوط به آنچه که تلاش آمریکا برای حل منازعه اسرائیل و فلسطین است؛ است. بر فرض مثال این گروه معتقد به شناسایی حقوق فلسطینیان و تشکیل دولت رسمی است، امری که سازمان‌های

افراطی یهودی در آمریکا به‌شدت با مساله تشکیل دولت فلسطینی مخالف هستند. قابل ذکر است که سازمان جی‌استریت با ۱۸۰ هزار حامی، ۵۰ شعبه محلی و ۴۰ گروه با بودجه‌ای در حدود ۷ میلیون دلار در حال فعالیت است. شعار و ارمان این گروه تاکید بر مشارکت سیاسی بدون نگاه‌های افراط‌گرایی است. از این منظر قدرت‌گیری این گروه در فضای قانون گذاری و اجرایی آمریکا بیش از هر چیز نشانگر تغییرات عمیق سیاسی در لابی‌های قدرتمند صهیونیستی در آمریکاست. گروه‌های افراطی بیش از هر زمان دیگری اعتبار و جایگاه خودشان را از دست داده‌اند. نخ نما شدن سیاست‌ها و استراتژی جریان‌هایی چون ایپک که توجه و نگرش صرف بر منافع اسرائیل بدون توجه به اهداف راهبردی آمریکا در منطقه مهم خاورمیانه دارد، باعث تضعیف پایه‌های نفوذی این جریان در کنگره آمریکا شده است. این امر به عینی‌ترین شکل ممکن در جریان توافق موسوم به برجام در دوره اوباما اتفاق افتاد. در بحبوحه شکل‌گیری توافق برجام، جریان‌های افراطی وابسته به اسرائیل بسیار تلاش داشتند با نفوذ بر کنگره و کاخ سفید مانع از به بار نشستن مذاکرات برجام شوند. بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل در گرم‌گرم مذاکرات برجام به آمریکا سفر کرد و در جمع کمیته موسوم به ایپک به ایراد سخنرانی پرداخت. نتانیاهو همچنین در حضور اعضای کنگره آمریکا، سعی داشت با معرفی ایران به عنوان منبع تهدید در خاورمیانه، روند توافق برجام را به مخاطره اندازد و سمت و سوی مذاکره را تغییر دهد. برآیند و نتیجه تلاش‌های نتانیاهو تاثیری جز تداوم مذاکره نداشت و باراک اوباما رئیس‌جمهوری وقت آمریکا در اظهاراتی بی‌پرده اعلام داشت که اظهارات نتانیاهو هیچ حرف تازه‌ای نداشت و وی صرفاً در تلاش برای برهم زدن مذاکرات صلح برجام است. همسو با اظهارات اوباما، در کنگره آمریکا نیز، سخنان نخست‌وزیری اسرائیلی خواهانی پیدا نکرد و وی بدون کسب نتیجه‌ای ملموس، آمریکا را به مقصد تل‌آویو ترک کرد. در کنار ناکامی دولت صهیونیستی در برهم زدن برجام در دوره اوباما بایستی به تقابل محور واشنگتن و تل‌آویو در برنامه مربوط به شهرک‌سازی هم اشاره کرد. برای اولین بار در تاریخ روابط آمریکا با رژیم صهیونیستی شاهد این هستیم که دولت آمریکا به صورت رسمی در شورای امنیت سازمان ملل از حمایت از اسرائیل

دست می‌کشد و با دادن رای ممتنع زمینه محکومیت این رژیم را در خصوص توسعه شهرک‌سازی‌ها فراهم می‌کند. بروز اتفاقاتی از این دست این تفکر را در میان لابی‌های قدرتمند یهودی در آمریکا ایجاد کرده که بایستی دست به تغییر رویه و تاکتیک در سیاست‌ها و استراتژی‌های نفوذ شان دهند. برنامه و رویکرد جدید این جریان‌ها امروز بر این اصل استوار شده که این تلقی و تصور را ابتدا در محافل مطبوعاتی و افکار عمومی آمریکا جای دهند که اولاً تناقضی میان رویکرد و منافع راهبردی آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه وجود ندارد و نکته مهم‌تر اینکه رویکرد و استراتژی اسرائیل در خاورمیانه کاملاً با منافع کلان امنیتی آمریکا در بحران‌ها و تحولات خاورمیانه همخوانی و همپوشانی کامل دارد. با عطف به این امر امروز سران صهیونیستی همسو با لابی‌های حاضر در کنگره آمریکا بسیار تلاش دارند؛ تهدیدات و بحران‌های موجود در خاورمیانه را در درجه اول تهدید و خطری برای منافع آمریکا جلوه دهند. از منظری لابی‌های یهودی ضمن تلاش برای مجاب‌سازی دولت آمریکا به تقابل بیشتر با ایران و تشدید تحریم‌ها سعی دارند، پیرو و دنباله‌رو سیاست‌های ترامپ باشند. این مساله چندین مزیت برای اسرائیل دارد. نخست اینکه با پیشگامی دولت آمریکا در تحولات خاورمیانه، از جو منفی توأم با سوءظن در داخل آمریکا نسبت به لابی‌های یهودی کاسته می‌شود و کلیه اقدامات و سیاست‌ها به پای خود دولت آمریکا و شخص ترامپ نوشته می‌شود و نکته مهم دیگر اینکه اسرائیلی با خیالی آسوده‌تر به اهداف خود در منطقه دست خواهند یافت. افزایش تقابل مستقیم میان آمریکا و ایران، بیش از هر چیز باعث تقویت موضع اسرائیل در منطقه می‌شود. در شرایطی که خود آمریکایی‌ها آوانگارد مقابله با ایران هستند، سران صهیونیستی چه بسا با فضای تنفسی بیشتر به اعمال برنامه‌های خود در منطقه خواهند پرداخت.

در واقع لابی یهودیان آمریکا حتی در کانادا نخستین کسانی بودند که بر علیه برجام در برابر کاخ سفید و کنگره تجمع کردند. انحصار مالی در کنار نفوذ گسترده در ساختار سیاسی آمریکا دو ویژگی بزرگ لابی یهودیان است که توان قبضه عرصه سیاسی آمریکا را به آنها داده است.

- 1- AIPAC
- 2- Jstreet

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



باتلاق ارزی

گروه اقتصاد کلان

بازار ارز همچنان ملتهب است. با گذشت بیش از چند ماه از ناآرامی‌های بازار ارز، به نظر می‌رسد، راهکارهای دولت برای کنترل این بازار ناکام مانده است. در هفته‌های گذشته بسیاری از فروشندگان تحت تاثیر بی‌ثباتی‌های بازار سیاه ارز، نه کالایی می‌فروختند و نه کالایی می‌خریدند. این بدترین نوع رکود در اقتصاد کلان است. فقدان چشم‌اندازهای روشن و همچنین تشدید ریسک‌های سیاسی ناشی از دولت آمریکا، موجب شده

تا همه بازیگران اقتصادی کشور به انتظار شرایط با ثبات و حداقل قابل پیش‌بینی بنشینند. در این مسیر نیز دولت می‌کوشد تا بازار متشکله‌ای که بتواند نظام عرضه و تقاضای ارزی را سامان دهد، ایجاد کند. افسوس که در این موقعیت خطیر، اعتماد عمومی نیز به تدریج در حال رنگ باختن است. با این حال تغییرات قیمت ارز، کشش بالایی در ایجاد تورم داخلی و کاهش دستمزد واقعی در اقتصاد ایران دارد. متأسفانه در روزهای اخیر قیمت بسیاری از کالاها، به صورت نمایی افزایش

یافته و از سوی دیگر تولیدکنندگان نیز یارای به دوش کشیدن هزینه‌های تولید را ندارند. در این پرونده با نگاهی دقیق به شرایط اقتصادی کشور، مجراهای تغییر قیمت کالاهای داخلی از طریق افزایش قیمت ارز بررسی می‌شود. با توجه به اینکه بیش از ۸۰ درصد واردات ایران به کالاهای واسطه‌ای و نهاده‌های تولیدی مربوط است، بسیار حائز اهمیت است که روند تغییرات نرخ ارز را با هزینه‌های تولید تحلیل کنیم. در ادامه مشروح این پرونده را می‌خوانید:

مجاری افزایش قیمت کالاها به تبعیت از رشد قیمت دلار

ضرورت تشکیل بازار متشکله ارزی



مقدار مورد نیاز خود ارز دریافت کنند و مابقی تقاضای خود را در بازارهای سیاه و آزاد با رقم‌های چند برابری، دنبال کنند. البته رانت ارزی در ایران تنها به این مورد خلاصه نمی‌شود. دیوید ریکاردو اقتصاددان برجسته هلندی در توضیح رانت، با این مثال آغاز می‌کند که فرض کنید دو کشاورز در دو زمین مرغوب و نامرغوب تولید می‌کنند. کشاورزی که در زمین نامرغوب تولید می‌کند، طبیعتاً با هزینه بیشتری تولید می‌کند بنابراین زمانی که هر دو تولیدکننده قرار است محصول خود را به فروش برسانند، هر دو با یک قیمت می‌فروشند. تولیدکننده زمین مرغوب با هزینه بسیار کمتری تولید کرده اما به قیمت تولیدکننده زمین نامرغوب به فروش می‌رساند، مابه‌التفاوت سودی که می‌کند را بهره مالکانه یا رانت عنوان می‌کنند. در اقتصاد کشور نیز وضع به همین صورت است. برخی واردکنندگان با ارز دولتی وارد می‌کنند بطور مثال نهاده‌های تولیدی، اما به قیمت ارز آزاد محصول خود را به فروش می‌رسانند. برای مثال هزینه‌های مرغداری در دوره‌های اخیر دو برابر شده است. قیمت واکسن و نهاده‌های خوراکی به شدت افزایش یافته است. این در حالی است که دولت به واردکنندگان نهاده‌های

طریق افزایش واردات اعمال نمی‌شود. برای مثال با رشد قیمت دلار در ماه‌های اخیر، تورم لوازم یدکی کامیون داران، ۳۰ درصد افزایش یافت. این افزایش موجب شد تا حاشیه سود بخش‌های حمل و نقلی کشور با کاهش روبه‌رو شود چراکه تعرفه‌های کرایه و حمل و نقل بنابر تشخیص مقامات مسئول ثابت ماند. هر چند این اقدام موجب اعتراض گسترده کامیون‌داران شد، اما دولت کوشید تا با قطع کردن رشته افزایش قیمت‌ها که قرار بود از بخش حمل و نقل به مصرف منتقل شود و رشد هزینه‌های حمل و نقلی بر قیمت کالای تمام‌شده سرشکن شود، از روند فزاینده نرخ تورم بکاهد. در نتیجه این اقدام، کامیون‌داران و بدنه حمل و نقلی کشور، همراهی نکردند.

صرفه‌های اقتصادی در افزایش قیمت ارز از بین می‌رود. متأسفانه تخصیص ارز به بخش‌های متعدد بسیار ناکارآمد بوده و همواره رانت بسیاری را برای برخی فراهم کرده است. بطور مثال شرکت‌های واردکننده گوشتی که رابطه نزدیکی با هسته‌های قدرت دارند، ارز دولتی را دریافت کرده و به صورت آزاد به فروش می‌رسانند. برای مثال برخی بنگاه‌های تولیدی که برای واردات نهاده‌های خود نیاز به ارز دولتی دارند، ناگزیرند کمتر از

افزایش نرخ ارز و همچنین روند رو به رشد قیمت دلار در روزهای اخیر، موجب شد تا قیمت برخی کالاها بطور فزاینده‌ای افزایش یابد. البته تغییر در قیمت‌ها با توجیه افزایش نرخ ارز چند دلیل اصلی دارد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

♦ رشد نهاده‌های تولیدی

هرچند در سبد مصرفی یا شاخص‌هایی نظیر CPI بیشتر خدمات و کالاهای نهایی مورد بررسی قرار می‌گیرد و دولت‌مردان و سیاستمداران می‌توانند به راحتی سبدهایی را در نظر بگیرند که کمتر تحت تاثیر افزایش نرخ ارز است. بطور مثال برآوردها نشان می‌دهد که حدود ۳۰ درصد از سبد مصرفی خانوارها، متأثر از رشد نرخ ارز است. این در حالی است که در سال گذشته و سال‌های قبل‌تر، نرخ تورم در اقتصاد ایران تک رقمی گزارش شد اما نرخ ارز، روند چندان با ثباتی را تجربه نکرد. بر اساس این مشخصه می‌توان ادعا کرد که افزایش قیمت‌های کالاهایی که جزء مصارف خانوارها محسوب می‌شوند اما در سبد CPI قرار نمی‌گیرند، موجب شده تا میان نرخ تورم و نرخ ارز شکاف به وجود بیاید. از سوی دیگر اثرگذاری نرخ ارز تنها از

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

کارشناس اقتصادی در گفت‌وگو با اتاق بازرگانی عنوان کرد:

سیاست‌های پولی درست برای کنترل لنگر ارزی

محمد صافی، کارشناس اقتصادی در گفت‌وگو با اتاق بازرگانی از تأثیرات نرخ ارز بر قیمت‌های داخلی سخن گفت. به گفته این اقتصاددان، نرخ ارز از دو مجرا اثر خود را بر قیمت‌های داخلی تحمیل می‌کند. نخست افزایش قیمت‌های کالاهای وارداتی تمام شده و واسطه‌ای و دوم از طریق افزایش نرخ‌های انتظاری و فقدان چشم‌انداز لازم برای عرضه کالا و حتی تبیین حاشیه سود مناسب. روند فزاینده نرخ ارز در سال‌های موجب شده تا بسیاری از اقتصاددانان بر رابطه سیاست‌های پولی و تغییرات نرخ ارز تحقیقات مفصلی را به عمل آورند. نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد که هر چه سیاست‌های پولی کشور کنترل شده‌تر و نرخ تورم پایین‌تر باشد، تأثیر تغییرات نرخ ارز نیز به همان میزان کمتر خواهد بود. نکته اساسی آنجاست که کنترل نرخ نیز با چه شرایطی و از طریق چه ابزارهایی صورت گیرد. با این حال قرار گرفتن اقتصاد در یک محیط آرام تورمی می‌تواند تا حدود زیادی از شدت تأثیر نرخ ارز بکاهد. در ادامه مشروح این مصاحبه را می‌خوانید:

پول ملی، از قدرت واحدهای تولیدی در حفظ ارزش واقعی منابع کاسته و به استناد همین موضوع است که سازوکار تأثیر نوسان نرخ ارز و اثر آن بر متغیرهای کلان اقتصادی همواره می‌بایست مورد توجه تصمیم‌گیران اقتصادی باشد.

● چرا؟

بطور کلی نرخ ارز و نوسانات آن مامن تأثیر گذر در اقتصادهای مرتبط با دنیای خارج است. در این اقتصادها نرخ ارز بر قیمت کالاها و خدمات وارداتی در بازار داخل و قیمت کالاهای ساخت داخل تأثیر می‌گذارد. در صورتی که به دلایل داخلی یا خارجی یا با اعمال سیاست‌های اقتصادی نرخ ارز در کشور افزایش یابد، از آنجا که حجم وسیعی از واردات را کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای و نیز مواد اولیه مورد نیاز کارخانجات تشکیل می‌شود، قیمت کالاها و خدمات در داخل تحت تأثیر قرار گرفته و موجب افزایش قیمت کالاهای مصرفی وارداتی و نیز افزایش قیمت تمام‌شده تولیدات داخلی خواهد شد.

● گذر نرخ ارز را چگونه تعریف می‌کنید؟

گذر نرخ ارز بطور خلاصه درجه تغییرات نرخ ارز است که در قیمت کالاهای تجاری انعکاس می‌یابد. گذر، به تغییرات قیمت کالاهای وارداتی ناشی از شوک نرخ ارز می‌گویند. بر این اساس اگر تأثیر کاهش ارزش پول داخلی کاملاً به قیمت کالاهای وارداتی انعکاس

● در اقتصادهای توسعه یافته، معضل تورم چقدر اهمیت دارد؟

رشد اقتصادی، تورم و بیکاری همواره سه مساله اساسی در حوزه علم اقتصاد کلان بوده و به نوعی می‌توان گفت عمده مطالعات این بخش از علم اقتصاد بر ارائه راهکارهایی در این سه حوزه متمرکز بوده است. اگر چه در سال‌های اخیر تورم به عنوان یک مساله حل شده در اقتصادهای توسعه یافته و حتی اقتصادهای در حال توسعه مطرح است و از اولویت اقتصاد کلان خارج شده، اما متأسفانه کشور ما جزء معدود کشورهایی است که همچنان با این پدیده رو به رو است. بر اساس گزارش سال ۲۰۱۳ بانک جهانی، ایران از نظر داشتن نرخ تورم دو رقمی پایدار و مستمر در بین سایر کشورهای جهان متمایز است.

● تشدید تورم و حتی استمرار آن در سال‌های گذشته به کدام عامل مربوط می‌شود؟

بر اساس مطالعات انجام شده یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر تورم در ایران، افزایش نرخ ارز است. در واقع با کاهش ارزش پول ملی، قیمت واردات و در نتیجه هزینه تأمین نهاده‌های وارداتی افزایش یافته و قیمت‌های داخلی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بنابراین افزایش قیمت واردات به دلیل کاهش ارزش پول داخلی یکی از دلایل افزایش تورم و تضعیف رابطه مبادله است. تورم ایجاد شده در اثر کاهش ارزش

اصلی، ارز تخصیص داده است.

با این حال از دو روش یادشده قیمت محصولات تمام‌شده‌ای که حتی ارز دولتی نیز به آنها تخصیص داده شده، با روند فزاینده نرخ ارز در بازار سیاه افزایش می‌یابد. از سوی دیگر افزایش کسش صادراتی نیز به نوبه خود موجب افزایش قیمت‌های داخلی می‌شود. بطور مثال زمانی که نرخ ارز افزایش می‌یابد، صادرکنندگان تشویق به صادرات می‌شوند و سهمی که باید در بازار داخلی عرضه کنند را با توجه به افزایش درآمد صادراتی خود، کاهش می‌دهند و از این رو عرضه در بازار داخلی کمتر می‌شود یا در قیمتی که با قیمت‌های صادراتی هم‌راستا شود، به تعادل می‌رسد. نمونه بارز این افزایش در قیمت آب معدنی کاملاً مشهود است. بطور مثال تولیدکننده آب معدنی از صادرات یک شل آب به عراق ۱۰ هزار تومان درآمد دارد اما از فروش آن به بازار داخلی ۶ هزار تومان. از این رو برای اینکه انگیزه‌ای برای عرضه داخلی نیز داشته باشد، قیمت محصولات خود را افزایش می‌دهد.

◆ تدابیر دولت برای کنترل نرخ ارز

در روزهای اخیر بازار سرمایه درصدد ایجاد بازار آتی ارز است. در این باره نیز معاون مرکز پژوهش‌های مجلس گفته است: «پیشنهاد راه‌اندازی بازار آتی ارز که می‌تواند یک ثبات و اعتماد را در بازار ایجاد کند طی چند نوبت ارائه شده و امیدواریم این موضوع مورد توجه دولت قرار گیرد.» با این حال به اعتقاد بسیاری از کارشناسان اقتصادی، مهم‌ترین عنصر تشکیل یک بازار اعتماد عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان به آن بازار است. با این وجود تشکیل بازار متشکله ارزی که بتواند نقطه همگرایی برای عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان باشد، حیاتی‌ترین نیاز بازار ارز در برهه کنونی است. در دوره‌های اخیر، برخی بدعهدی‌های بانک‌ها در قبال سپرده‌های ارزی موجب شده تا اعتماد عمومی نسبت به چنین تدابیری کم‌رنگ‌تر شود. با این حال انتظار می‌رود در ماه‌های آتی، هم نظام تخصیص ارز و هم عرضه آن روندهای اصلاحی خود را از سر بگیرد و دست دولت به تدریج از این بازار کوتاه شود هرچند با توجه به شرایط، چنین انتظاری بعید به نظر می‌رسد.



● این تغییرات عموماً با چه سرعتی روی می‌دهد؟

بطور کلی اندازه و سرعت گذر به عوامل مختلفی از جمله انتظارات تورمی مردم در طول دوران کاهش ارزش، هزینه تعدیل قیمت‌ها، قیمت کالاهای وارداتی و شرایط تقاضا بستگی دارد. در سال ۱۹۹۵ با بررسی ۲۳ مطالعه تجربی انجام شده در مورد انتقال تغییرات نرخ ارز در کشورهای مختلف، اقتصاددانان دریافتند که تقریباً در همه این کشورها انتقال تغییرات نرخ ارز ناقص بوده است و میزان انتقال نرخ ارز در بین کشورهای مختلف با توجه به درجه باز بودن اقتصاد آنها و اندازه اقتصادی کشورها متفاوت است. مطالعه دیگری اثر نرخ ارز را برای ۷۱ کشور مورد بررسی قرار داد. این مطالعه نشان می‌دهد که در دوره ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۸ اثر گذار بر قیمت مصرف‌کننده در طول زمان افزایش می‌یابد و بعد از یک سال به حداکثر مقدار خود می‌رسد. همچنین با توجه به بررسی‌های دیگر، اثر انتقال تغییرات نرخ ارز بطور قابل ملاحظه‌ای در کشورهای توسعه‌یافته در مقایسه با اقتصادهای نوظهور کمتر است.

● به انتقال ناقص گذر ارزی اشاره کردید. این نوع اثرگذاری چه نوع ویژگی‌هایی دارد؟

انتقال ناقص تغییرات نرخ ارز مربوط به حالتی است که تعدیل قیمت برای تولیدکنندگان به نوعی پرهزینه است و

● اثرات انتظاری از طرف تولیدکننده و مصرف‌کننده در این فرآیند چه نقشی دارد؟

انتظارات مردم در مورد نوسانات نرخ ارز نیز بر میزان گذر موثر است. زمانی انتقال تغییرات نرخ ارز بر قیمت‌های داخلی زیاد است که تغییرات نرخ ارزی که از قبل مورد انتظار بود تداوم یابد و قیمت‌ها به علت انتظارات عمومی تعدیل شوند.

● قبلاً به اثر مستقیم نرخ ارز اشاره داشتید. اثر مستقیم تغییر نرخ ارز بر قیمت‌ها به چه صورتی است؟

اثر مستقیم نشان‌دهنده انتقال تغییر نرخ ارز به قیمت واردات از طریق تجارت خارجی است. اگر قیمت کالای وارداتی بر حسب واحد پول خارجی ثابت باشد و پول داخلی تضعیف شود، قیمت کالای وارداتی برحسب پول داخلی افزایش می‌یابد. با توجه به اینکه کالاهای وارداتی عموماً کالای تمام شده یا کالای واسطه‌ای است، اولی بطور مستقیم و دومی از طریق افزایش هزینه تولید و افزایش قیمت تمام شده کالاهای داخلی موجب افزایش قیمت مصرف‌کننده می‌شوند.

و اثر غیرمستقیم چطور؟

در مورد اثر غیرمستقیم باید گفت که در بررسی این موضوع نکته مهم میزان اثرگذاری تغییر نرخ ارز بر قیمت‌های داخلی است که همواره مورد علاقه اقتصاددانان و به ویژه سیاستگذاران پولی کشورها بوده است. موضوع فوق در دهه ۱۹۷۰ به دلیل وجود تورم فزاینده و روی آوردن بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای توسعه‌یافته به نظام‌های ارزی انعطاف‌پذیرتر، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. در آن زمان تورم بسیار بالا موجب شد تا بسیاری از بانک‌های مرکزی در مورد نتایج احتمالی کاهش ارزش پول‌های ملی بر تورم بسیار حساس شوند. چراکه این نتایج می‌توانست چرخه معیوبی از کاهش ارزش پول ملی و افزایش تورم را در کشورها ایجاد کند. تضعیف شدید ارزش پول ملی می‌تواند منجر به تورم شده و سپس انتظارات تورمی را نیز افزایش می‌دهد. اما اگر سیاستگذاران اقتصادی بطور جدی اقدام به کاهش و تثبیت تورم کنند، این احتمال که تضعیف ارزش پول بتواند به مارپیچ تورمی بینجامد، کاهش خواهد یافت. اگر چه عوامل مختلفی می‌تواند باعث ایجاد روند کاهشی و تثبیتی تورم شود، در این میان انتقال به سوی نظام‌های پولی قابل اعتمادتر از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

باید، آنگاه گذر کامل است اما اگر فقط بخشی از کاهش ارزش پول به قیمت‌های وارداتی منتقل شود، آنگاه گذر ناقص یا جزئی خواهد بود.

● مکانیزم این اثرگذاری به چه صورت است؟

می‌توان گفت سه دلیل اصلی بررسی فرآیند و میزان در تغییرات نرخ ارز به قیمت‌ها پیش‌بینی تورم و تنظیم سیاست پولی در واکنش به تکانه‌های تورمی، اثر انتقال تغییر نرخ ارز بر جریان تجارت خارجی و درک اثر انتقال تغییرات نرخ ارز در سطح بخشی و کلان و ارائه چشم‌اندازهای بین‌المللی برخی از صنایع خاص است. فرآیند گذار در دو مرحله به وقوع می‌پیوندد.

در مرحله اول نوسانات نرخ ارز به قیمت کالاهای وارداتی منتقل می‌شود و در مرحله دوم تغییرات در قیمت کالاهای وارداتی، به قیمت‌های عمده‌فروشی و خرده‌فروشی انتقال پیدا می‌کند. البته اندازه تغییرات منتقل شده در شاخص قیمت مصرف‌کننده به سهم واردات در سبد مصرفی وابسته است و در شاخص قیمت عمده‌فروشی به سهم مواد اولیه وارداتی و به کار گرفته شده در فرآیند تولید بستگی دارد. اما نحوه انتقال تغییرات نرخ ارز به قیمت‌های داخلی یا اثر کاهش ارزش پول ملی بر سطح عمومی قیمت‌ها را می‌توان به سه بخش اثر مستقیم، اثر غیرمستقیم و اثرات انتظاری تقسیم‌بندی کرد.

● این تغییرات از چه منابعی نشأت می‌گیرند؟

تغییرات نرخ ارز با رقابت‌پذیری کالاهای بازارهای بین‌المللی ارتباط دارد. تضعیف ارزش پول داخلی باعث ارزان شدن کالاهای داخلی برای خریداران خارجی شده که منجر به افزایش صادرات و تقاضای کل می‌شود و به علت وجود مازاد تقاضا در بازار داخلی، سطح قیمت‌های داخلی افزایش می‌یابد. از آنجا که در قراردادهای، در کوتاه‌مدت سطح دستمزد اسمی ثابت است، سطح دستمزد واقعی در نتیجه این تحولات سیر نزولی یافته و تولید نیز افزایش می‌یابد. اما با گذشت زمان که دستمزدها تعدیل شوند و به سطح اولیه خود برسند با افزایش هزینه تولید، سطح قیمت‌ها افزایش و در نتیجه تولید کاهش می‌یابد. بنابراین کاهش ارزش پول، موجب افزایش دائمی در سطح قیمت‌ها و افزایش موقتی در تولید می‌شود.



بطور کلی آنها در مورد اینکه تغییرات قیمت واردات دائمی یا ادواری است مطمئن نیستند. بنابراین تاخیر در تعدیل قیمت‌ها تا زمانی که تولیدکنندگان نسبت به تداوم تکان‌ها اطمینان حاصل نکنند و به دنبال آن میزان تغییر حاشیه سود خود را تعیین نکنند، وجود خواهد داشت.

● در این بین چه سیاست‌هایی را برای جلوگیری از آن توصیه می‌کنند؟

در خصوص عوامل موثر بر نرخ ارز در میان اقتصاددانان دو دیدگاه عمده وجود دارد که دیدگاه اول بر نقش عواملی مانند قدرت بازاری و تبعیض قیمت در بازارهای بین‌المللی تاکید می‌ورزد. بر اساس این دیدگاه، نرخ ارز توسط متغیرهایی نظیر کشش قیمتی تقاضا و ساختار بازار تعیین می‌شود که مستقل از نظام‌های پولی کشورهاست.

دیدگاه مقابل که توسط تیلور در سال ۲۰۰۰ مطرح شده است، نرخ ارز را وابسته به شرایط تورمی کشورها می‌داند. تیلور برای تبیین ارتباط بین درجه ظهور نرخ ارز و محیط‌های تورمی عنوان می‌کند که با افزایش واکنش قیمت، نسبت به افزایش هزینه‌ها در نتیجه افزایش نرخ ارز، کشورهای که از تورم بالاتری برخوردارند، همواره دارای درجه عبور نرخ ارز بیشتری بوده‌اند. لذا بر اساس این دیدگاه، درجه عبور نرخ ارز بستگی به نظام‌های پولی و ارزی کشورها دارد و در کشورهای با نظام پولی معتبر و نرخ تورم پایین‌تر، درجه نرخ ارز نسبتاً پایین است.

با توجه به دیدگاه تیلور ملاحظه می‌شود، ارتباط بین نظام‌های پولی و نرخ ارز عمدتاً وابسته به محیط‌های تورمی است. مطالعات تجربی صورت گرفته در زمینه بررسی تاثیر متغیر نظام پولی و متغیرهای کلان اقتصادی در درجه عبور نرخ ارز نظیر مطالعات تیلور (۲۰۰۰)، دور و کس و یتمن در سال ۲۰۰۲، بینچی و کاررا در سال ۲۰۰۶، میشکین و همکاران در سال ۲۰۰۷، آنیلی و سوا در سال ۲۰۰۹، خیاون در سال ۲۰۱۰ و وینکلرید در سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که با اتخاذ نظام پولی مبتنی بر هدف‌گذاری تومی و قرار گرفتن در محیط تورمی پایین، درجه عبور نرخ ارز کاهش یافته است.

● در هر حال شدت این انتقال وابسته به چه پارامترهای دیگری است؟

میزان انتقال تغییرات نرخ ارز به قیمت‌ها، به میزان زیادی به سهم واردات در بستگی دارد. هرچه سهم واردات در کالاهای مصرفی بالاتر باشد، میزان انتقال تغییرات نرخ ارز بیشتر است. با افزایش سهم واردات در مخارج مصرفی انتظار می‌رود که روند قیمت واردات به خوبی تورم داخلی را توضیح دهد در این صورت تغییر قیمت‌های واردات موجب تغییر قیمت مصرف‌کننده می‌شود.

واکنش اندک شاخص قیمت مصرف‌کننده در برابر تغییرات نرخ ارز در کوتاه‌مدت لزوماً دلیل چسبندگی قیمت اسمی بر حسب پول مصرف‌کننده یا اثر کوچک انتقال مخارج نیست. هزینه‌های حمل و نقل و توزیع و بازاریابی کالاها، هزینه کالاها و وارداتی را افزایش می‌دهد و حتی اگر کالاهای وارداتی جانشین نزدیک کالاهای تولید داخلی باشند، ممکن است به علت هزینه بالاتر به مقدار زیاد مصرف شوند. در این حالت، تغییرات نرخ ارز اثر کوچکی بر شاخص قیمت مصرف‌کننده دارد. به علاوه، تفاوت بین قیمت‌گذاری عمده‌فروشان خارجی و خرده‌فروشان داخلی کالاها، موجب انتقال کمتر تغییرات نرخ ارز به شاخص قیمت مصرف‌کننده می‌شود. در واقع اگر فروشنده خارجی کالا را بر اساس قیمت رایج تولیدکننده عرضه کند و فروشنده داخلی بر اساس قیمت‌های نسبی و با قیمت رایج محلی عرضه کند انتقال به شاخص قیمت مصرف‌کننده کمتر از شاخص قیمت واردات خواهد بود. از دیگر عوامل موثر بر انتقال تغییرات نرخ ارز، برخی از متغیرهای کلان اقتصادی نظیر نوسانات نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی است.

واردکنندگان در شرایطی که نرخ ارز نوسان زیادی دارد، نگران تغییر قیمت کالاها هستند و با تغییر حاشیه سودشان مایل به کاهش میزان انتقال تغییرات نرخ ارز به قیمت‌ها می‌شوند. نوسان تولید ناخالص داخلی و عدم اطمینان در مورد تقاضای کل، حاشیه سود واردکنندگان را تغییر می‌دهد. مان در سال ۱۹۸۶ اشاره می‌کند که انتقال تابع تقاضا همراه با نوسانات نرخ ارز است و در یک بازار رقابت ناقص با تغییر حاشیه سود میزان انتقال کاهش می‌یابد. در شرایط تورم پایین میزان اعتماد به نفس سیاست پولی بیشتر بوده و تغییرات قیمت‌های نسبی کمتر است و در نتیجه میزان انتقال تغییرات نرخ ارز به قیمت‌ها کم خواهد بود.

● مطالعاتی که در خصوص شرایط ایران انجام شده، بیانگر چه نکاتی است؟

در ایران مطالعاتی در خصوص بررسی اثر کاهش ارزش پول ملی بر سطح عمومی قیمت‌ها بطور عام و گذر نرخ ارز بر تورم بطور خاص انجام شده است. در مطالعه‌ای با هدف تعیین وضعیت گذر نرخ ارز در ایران، نشان داده‌اند که عبور نرخ ارز در ایران ناقص است و نوسانات نرخ ارز واقعی بر شاخص قیمت واردات تاثیر مثبت و کمتر از یک دارد. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که شوک‌های نرخ ارز واقعی بیشترین اثر را بر شاخص قیمت واردات نسبت به سایر شوک‌ها داشته است. اما در بلندمدت میزان عبور نرخ ارز و تاثیرگذاری بر قیمت‌ها افزایش می‌یابد. بنابراین نوسانات نرخ ارز همراه با گذشت زمان، آثار بیشتری بر شاخص قیمت واردات داشته و این برای سیاست‌گذاری‌های ارزی در کشور به ویژه از نگاه تورم موجود در اقتصاد بسیار با اهمیت است.

از سوی دیگر انتقال تغییرات نرخ ارز بر شاخص قیمت واردات بیشتر از شاخص قیمت مصرف‌کننده است. این نتیجه با سهم نسبتاً بیشتر کالاهای قابل مبادله در شاخص قیمت واردات نسبت به شاخص قیمت مصرف‌کننده همخوانی دارد. از طرف دیگر میزان انتقال تغییرات عرضه پول بر شاخص قیمت مصرف‌کننده سریع‌تر و بیشتر از شاخص قیمت واردات است. این موضوع حاوی نکته مهمی برای سیاست‌گذار پولی است. بطوری که اثر انتقال پایین نرخ ارز آزادی بیشتری را برای تعقیب سیاست پولی مستقل، به ویژه از طریق نظام هدف‌گذاری تورمی فراهم می‌آورد.

مکانیزم‌های اثر گذاری نرخ ارز بر اقتصاد



برحسب پول خارجی در نتیجه یک درصد افزایش نرخ ارز تعریف می‌شود، بنابراین عبور نرخ ارز رابطه بین تغییرات ارزش پول یک کشور و رابطه مبادله آن کشور را بررسی می‌کند. میزان کم عبور نرخ ارز می‌تواند توضیحی برای عدم حمایت حجم تجارت به تغییرات ارزش پول ملی را فراهم آورد. عموماً درجه عبور نرخ ارز بین صفر و یک است و تحلیل عبور نرخ ارز می‌تواند در دو دوره زمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. این دوره‌های زمانی می‌تواند در قالب حالات مختلف عبور نرخ ارز تحلیل شود. تغییرات نرخ ارز می‌تواند از طریق واردات و صادرات بر تراز تجاری تاثیر داشته باشد. این تاثیر با تغییراتی که نرخ ارز بر شاخص قیمت واردات و صادرات می‌گذارد، در اقتصاد کشور نمایان می‌شود. مطالعات جهانی نشان داده‌اند برای کشورهای کوچک و تک محصولی که بخش عمده‌ای از صادراتشان را یک محصول تشکیل می‌دهد، عبور نرخ ارز تنها از طریق واردات قابل بررسی است. از این رو زمانی که صحبت از عبور نرخ ارز می‌شود، منظور تغییر در سطح عمومی قیمت‌هاست که از طریق واردات به بخش‌های اقتصادی تحمیل می‌شود.

◆ نرخ ارز و قیمت‌ها

نرخ ارز و قیمت‌ها در ارتباط با نحوه انتقال تغییرات نرخ ارز به شاخص قیمت‌ها، نخستین بار در سال ۱۹۸۷ بطور دقیق به این موضوع پرداخته شده است. این مطالعه،

افزایش یا کاهش نرخ ارز و تغییر نسبت‌های واردات است، مصون بماند. یادداشت حاضر می‌کوشد تا اثر نوسان‌های نرخ ارز یا به عبارت دیگر عبور نرخ ارز بر قیمت‌های داخلی به صورت انتقال تغییرات نرخ ارز به قیمت واردات و سپس انتقال این تغییرات به قیمت مصرف‌کننده و تولیدکننده بررسی کند. مطالعه حاضر به دنبال پاسخ به این سوال خواهد بود که با توجه به نوسان‌های نرخ ارز و افزایش آن در سال‌های اخیر، آیا می‌توان آن را یکی از عوامل تورم این سال‌ها دانست یا نه؟

ادبیات مربوط به عبور نرخ ارز معمولاً به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شود دسته اول مطالعات مربوط به عبور نرخ ارز به قیمت‌های وارداتی برای صنایع خاص است. دسته دوم مطالعات مربوط به عبور نرخ ارز به کل قیمت‌های وارداتی بوده و دسته سوم مطالعاتی است که عبور نرخ ارز به قیمت‌های عمده فروشی و مصرف‌کننده را مورد بررسی قرار می‌دهد. مطالعات مربوط به عبور نرخ ارز در سطح کلان نشان می‌دهد که عبور نرخ ارز از دیدگاهی که اثر تغییرات نرخ ارز بر شاخص‌های مختلف قیمت نظیر شاخص قیمت واردات، شاخص‌های قیمت تولیدکننده و مصرف‌کننده را دربرمی‌گیرد، مورد بررسی قرار می‌دهد. عبور نرخ ارز به کالاهای وارداتی به صورت درصد افزایش قیمت کالاهای وارداتی بر حسب پول داخلی در اثر یک درصد افزایش نرخ ارز و عبور نرخ ارز به قیمت کالاهای صادراتی به صورت درصد کاهش قیمت کالاهای صادراتی

علی گویا

عضواندیشکده
مطالعات و سیاست‌گذاری
دانشگاه شریف



در وضعیت کنونی و با وابستگی اقتصادها به یکدیگر، مساله تراز پرداخت‌ها در کشورهای در حال توسعه یکی از مسائل جدی است. بطوری که قیمت واردات و حجم آن یک موضوع اساسی در افزایش قیمت‌های داخلی است. نرخ ارز می‌تواند قیمت‌های داخلی را از طریق تغییر در قیمت کالاهای نهایی وارداتی با نهاده‌های وارداتی تحت تاثیر قرار دهد. با توجه به اینکه با افزایش نرخ ارز و به دنبال آن کاهش ارزش پول ملی، قیمت واردات و در نتیجه هزینه نهاده‌های وارداتی افزایش می‌یابد، افزایش قیمت واردات به واسطه کاهش ارزش پول ملی می‌تواند یکی از عوامل ایجاد تورم داخلی باشد، یعنی تورم ناشی از افزایش ارزش واردات، که شدت و ضعف آن نیز به میزان واردات کالاهای و خدمات در جامعه نسبت داده می‌شود.

تورم ایجاد شده در اثر کاهش ارزش پول ملی، توان واحدهای تولیدی در حفظ ارزش واقعی منابع را کاهش می‌دهد، به همین دلیل نوسان‌های نرخ ارز و اثر آن بر متغیرهای کلان اقتصادی از جمله تورم، همواره مورد توجه سیاست‌گذاران اقتصادی بوده است. اقتصاد ایران هم مرتبط با اقتصاد جهانی است و سطح قیمت‌های داخلی نمی‌تواند نسبت به تکانه‌های خارجی که شامل نوسان‌های قیمت نفت،

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

پایه گذار سایر مطالعات مربوط به این موضوع بوده است. در این مطالعه، تعدیل در قیمت‌های نسبی، نسبت به تحرکات و نوسان‌های نرخ ارز را برای یک ساختار صنعتی تشریح کرده است.

دیدگاه وی بر اساس روش‌های مبتنی بر مباحث خرد و تعادل جزئی استوار بوده است و پارامترهایی نظیر میزان تمرکز بازار، درجه همگی محصول و قابلیت جانشینی آن، میزان سهم نسبی بنگاه‌های داخلی و خارجی و ساختار بازار در تشریح تعدیل‌های نامبرده به کار گرفته شده‌اند. نکته قابل توجه در بحث دورتویوش وارد کردن مباحث اقتصاد خرد در تحلیل‌های ارزی است. دو اقتصاددان بزرگ نیز یعنی گلدبری و کنت در سال ۱۹۹۷ درصد تغییر قیمت واردات در نتیجه یک درصد تغییر در نرخ ارز بین کشور صادرکننده و واردکننده را عبور نرخ ارز نامیده‌اند. اگر میزان تغییر در نرخ ارز بطور یک به یک به قیمت واردات منتقل شود، عبور نرخ ارز کامل و اگر به صورت کمتر از یک باشد عبور نرخ ارز ناقص خواهد بود.

نحوه انتقال تغییرات نرخ ارز به قیمت‌های داخلی در قالب اثرات مستقیم و غیرمستقیم دسته‌بندی می‌شود. نخست اثر مستقیم است که این اثر نشان‌دهنده انتقال تغییر نرخ ارز به قیمت واردات از طریق بخش خارجی یک کشور است. حال اگر قیمت ثابت باشد و پول داخلی تضعیف شود، قیمت کالای وارداتی بر حسب پول داخلی افزایش خواهد یافت. با توجه به اینکه کالای وارداتی نوعاً کالای تمام شده یا کالای واسطه‌ای است، اما بطور مستقیم و دومی بطور غیرمستقیم و از طریق افزایش هزینه تولید و افزایش قیمت تمام شده کالای داخلی، موجب افزایش قیمت مصرف‌کننده می‌شود. بطور کلی این امر نشان‌دهنده انتقال تغییرات نرخ ارز به قیمت کالاهای وارداتی است، یعنی با افزایش نرخ ارز با تضعیف پول ملی، قیمت کالای وارداتی افزایش می‌یابد. این دو اقتصاددان ادعا کردند که این اثر، زمانی بطور کامل با صد درصد است که اضافه بها و هزینه نهایی ثابت باشد. بر این اساس، تولیدکنندگان هیچ نوع تبعیض نسبی را اعمال نمی‌کند و قیمت واردات متناسب با تغییر نرخ ارز تغییر می‌کند، یعنی اگر تولیدکنندگان با تغییر قیمت، اضافه بها را تغییر دهند و تبعید قیمت ثبتي را اعمال کنند، انتقال تغییرات نرخ ارز به قیمت‌ها کامل خواهد بود.

اثر غیرمستقیم نیز به صورتی عنوان می‌شود که اثر انتقال تغییرات نرخ ارز به رقابت‌پذیری کالاها در بازارهای بین‌المللی

نیز مربوط می‌شود. افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش پول داخلی موجب ارزان شدن کالاهای داخلی برای خریداران خارجی شده که منجر به افزایش صادرات و تقاضای کل می‌شود و با وجود مزاد تقاضا در بازار داخلی، سطح قیمت‌های داخلی افزایش می‌یابد. تیلور در سال ۲۰۰۰ میلادی برای نخستین بار به اثر انتظاری اشاره کرد.

بر اساس دیدگاه وی، زمانی انتقال تغییرات نرخ ارز زیاد است که تغییرات نرخ ارز که از قبل مورد انتظار بود، تداوم یابد و قیمت‌ها به علت انتظارات عمومی تعدیل شوند.

از سوی دیگر ساکس نیز در سال ۱۹۸۵ میلادی ادعا کرده بود که اثرات غیرمستقیم تغییرات نرخ ارز بر قیمت‌های داخلی، به دو دسته اثرات رقابتی و تورم دستمزدی قابل تقسیم‌بندی است. اثر رقابتی هنگامی روی می‌دهد که در اثر تغییرات نرخ ارز، تقاضا برای محصول داخلی تغییر می‌کند. وی معتقد بود که کاهش نرخ ارز منجر به افزایش قیمت‌های صادرات و کاهش قیمت‌های واردات می‌شود. با ثابت بودن هزینه‌های داخلی، تولیدکنندگان داخلی با توجه به پایین‌تر بودن قیمت‌های رقبای خود از طریق کاهش قیمت و با حاشیه سود خود نسبت به پایین‌تر بودن قیمت‌های واردات عکس‌العمل نشان می‌دهند. همچنین افزایش نرخ ارز و به دنبال آن افزایش قیمت‌های واردات منتهی به افزایش تقاضای کالاها داخلی می‌شود. از این رو یک فشار رو به بالا بر قیمت چنین کالاهایی، قیمت مصرف‌کننده را افزایش می‌دهد.

به عقیده ساکس، بطور همزمان کاهش ارزش پول داخلی می‌تواند به رقابتی‌تر شدن صادرات در بازارهای جهانی بینجامد. همچنین بالا رفتن تقاضای صادرات منجر به فشاری رو به بالا بر قیمت کالاهای قابل مبادله داخلی شده و به افزایش قیمت مصرف‌کننده کمک می‌کند.

آخرین اثر تغییرات نرخ ارز، اثر تورم بر دستمزد است؛ این اثر از طریق تعدیل دستمزدهای اسمی که تاثیر مستقیمی بر هزینه‌های تولید دارند، عمل می‌کند، به این صورت که افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی، قیمت کالاهای مصرفی وارداتی را افزایش می‌دهد که در پی آن کاهش قدرت خرید کارگران را به همراه دارد. برای جبران این کاهش، کارفرمایان دستمزدهای اسمی را افزایش می‌دهند که این خود موجب افزایش هزینه‌های تولید و در نتیجه افزایش قیمت محصولات می‌شود. شاخص قیمت تولیدکننده، قیمت‌های دریافتی به وسیله تولیدکنندگان داخلی را منعکس می‌کند، از

این رو هر عاملی که قیمت‌های دریافتی این تولیدکنندگان را تحت تاثیر قرار دهد موجب تغییر شاخص قیمت تولیدکننده می‌شوند. بطور کلی این انتقال هزینه است که موجب انتقال قیمت می‌شود، از این رو می‌توان تغییرات نرخ ارز را با توجه به تاثیر آن بر هزینه واردات به عنوان یکی از منابع تغییر هزینه در نظر گرفت، نرخ ارز، قیمت کالاهای وارداتی را تحت تاثیر قرار داده و هزینه‌های تولید را به ویژه برای صنایعی که تولید آنها به مواد اولیه وارداتی وابسته است، بالا می‌برد. زمانی که ثبت کالاها و خدمات نهایی به مصرف‌کنندگان انتقال می‌دهند تا سطح سود قبلی خود را حفظ کنند. البته معمولاً این انتقال قیمت با وقفه همراه است و قیمت مصرف‌کننده در فواصل زمانی مختلف بسته به استراتژی‌های قیمت‌گذاری بنگاه و شرایط بازار تعدیل می‌شود. بنابراین ارتباط بین شاخص قیمت تولیدکننده و شاخص قیمت مصرف‌کننده به رفتار تعیین اضافه بهای تولیدکننده و درجه رقابت بازار بستگی دارد.

میزان انتقال تغییرات نرخ ارز به شاخص قیمت مصرف‌کننده، وابستگی زیادی به سه کالای وارداتی در سبد مصرفی خانوار دارد. هر چه واردات در کالاهای مصرفی بالاتر باشد، میزان انتقال تغییرات نرخ ارز بالاتر بوده و عبور نرخ ارز اثر بیشتری بر شاخص قیمت مصرف‌کننده دارد، بطوری که با افزایش سهم واردات در مخارج مصرفی، انتظار می‌رود روند قیمت واردات، سهم بالایی در توضیح تورم داخلی داشته باشد.

در زنجیره توزیع تکانه‌های نرخ ارز، شاخص قیمت واردات بعد از نرخ ارز قرار دارد و به دنبال آن شاخص قیمت تولیدکننده و مصرف‌کننده قرار می‌گیرند. به این صورت که تغییرات نرخ ارز، موجب تغییر در شاخص قیمت واردات شده و شاخص قیمت واردات از طریق تغییر هزینه‌های تولید موجب تغییر شاخص قیمت تولیدکننده می‌شود. تغییر شاخص قیمت تولیدکننده نیز موجب تغییر قیمت کالاهای مصرفی شده و شاخص قیمت مصرف‌کننده را دستخوش تغییر می‌کند.

در ایران نیز از سال ۱۳۷۲ به بعد و با به اجرا گذاشته شدن نظام ارزی شناور مدیریت شده در کشور، نوسان‌های نرخ ارز افزایش یافته و نرخ ارز افزایش محسوسی یافته است. روند تغییرات سالانه شاخص قیمت واردات و تورم داخلی نیز همواره روند صعودی را تجربه کرده است. از این رو، می‌توان با توجه به روند تغییرات هر سه نمودار، میان تغییرات نرخ ارز، شاخص قیمت واردات و تورم داخلی در کشور ارتباط نزدیکی متصور بود.

سه سناریوی ارز لجام گسیخته ریسک سیاسی؛ فرار دلاری

با تعطیل شدن بازار ثانویه ارزی و همچنین بسته شدن صرافی‌ها، روند خرید و فروش ارز آزاد وارد شرایط تازه‌ای شد. در برهه‌ای که بازار متشکله وجود ندارد که تقاضا، عرضه خود را پیدا کند و در نقطه مناسبی به تعادل برسد، بازار ارز و به عبارت دیگر نرخ آزاد ارز، روند فزاینده‌ای را آغاز کرد. این در حالی بود که دولت عرضه کنندگان ارز آزاد را قاچاقچی عنوان کرده بود. شرایط به مرحله تازه‌ای وارد شد و این بار علاوه بر بار سنگین روانی جهش‌های ارزی، افزایش قیمت کالاها نیز اضافه شده بود. رقم‌ها تا حدود ۱۰ هزار تومان نیز افزایش یافته بود تا اینکه التهابات دوباره با زد و بندهای حکومتی کاسته شد اما بازار همچنان همان بازار است و تعیین نرخ بر دست اندکی از دلالتان. مشکل اساسی ارز در ایران کجاست؟ و چرا همچنان بخش عرضه با مشکلات زیادی روبه‌روست؟ برای پاسخ به این سوال می‌توان سه سناریو تعریف کرد. نخست اینکه دولت ارز آزاد را از حیطه مسئولیت خود رها کرد. دوم اینکه دولت در پی افزایش درآمدهای خود است و سوم اینکه فرار سرمایه در کشور به قدری فزونی یافته که دیگر دولت یارای کنترل نرخ ارز را ندارد.

◆ سناریوی اول؛ فرار از مسئولیت

با تشدید روند فزاینده نرخ ارز، به تدریج سرمایه‌های سرگردان آزاد شده از منابع بانکی به سوی بازار ارز روانه شدند. این بار گویا نقشه کنترل سیلاب نقدینگی، توسط دولتی‌ها به آدرس غلطی رهنمود شده است. در اواخر پاییز سال گذشته و با کاهش نرخ سود بانکی، برخی اقتصاددانان گمان می‌کردند که دارایی‌های آزاد شده از منابع بانکی به سوی بازار مسکن هدایت می‌شود. راه دیگر نیز بازار سرمایه بود به گونه‌ای که در این مدت بورس اوراق بهادار برآورد کرده که ۳۰ درصد معاملات خود را افزایش دهد. از سوی دیگر، انبوه‌سازان مسکن نیز خیز بلندی برای افزایش سرمایه‌گذاری‌های خود گرفته بودند. اما به ناگاه همه نقشه‌ها زمانی نقش بر آب شد که دلار در آذرماه سال گذشته از رقم ۴ هزار و ۲۰۰ تومان فراتر رفت. مقامات پولی در آن روزها چنین توضیح دادند که افزایش قیمت ارز به دلیل نزدیکی به پایان سال میلادی است و وعده داده شد که تا انتهای سال قیمت ارز متعادل خواهد شد. وزیر اقتصاد هم ثبت دلار در عدد ۴۵۰۰ تومان را قویا رد کرده بود، گفته بود که خود را موظف به حفظ ارزش پولی می‌داند. اما دلار بی‌توجه به گفته مسئولان و حتی رئیس بانک مرکزی، روند فزاینده خود را ادامه داد تا اینکه در اوایل سال جاری، بازار ارز آزاد را پر التهاب کرد.

در چنین شرایطی دولت برای رها کردن مسئولیت حفظ قیمت ارز آزاد، بازار آزاد را به کلی مخدوش کرد و در اقدامی ضربتی، همه صرافی‌های کشور را تعطیل کرد. بسته اصلاحی دولت برای تنظیم بازار ارز بطور کلی سه اشتباه نابخشودنی را متوجه اقتصاد ایران کرد. نخست اینکه در حالی نرخ ارز را به صورت تک‌نرخ اعلام کرد که نرخ تعیین شده و اساسا نحوه تک‌نرخ کردن خود تناقضی بارزی است. تک‌نرخ کردن باید بر اساس نرخ تعادلی بازار انجام شود نه به صورت دستوری. بنابراین اگر ارز تک‌نرخ است، بازار باید نرخ تعادلی آن را تعیین کند و دولت در تعیین نرخ ارز هیچ عملیاتی ندارد و از سوی دیگر کشش بازار ارز، بیشتر از نرخ ۴ هزار ۲۰۰ تومانی است.

از سوی دیگر در اقتصاد ایران میان دیگر بازارهای

ارز، آریترائز وجود دارد. بر همین اساس زمانی که نرخ دلار را ۴ هزار و ۲۰۰ تومان به صورت میخکوب تعیین می‌شود این موضوع موجب نمی‌شود که دیگر ارزها نیز خود را با این نرخ متعادل کنند و اتفاقا با همان نسبتی که از بازارهای جهانی با دلار دارند به کار خود ادامه می‌دهند. در این میان زمانی که دولت به برخی ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی می‌دهد به مثابه این است که دارد به آنها سوسپید می‌دهد و از طرف دیگر نیاز بخشی از متقاضیان را به دلیل محدودیت‌های ارز نادیده می‌گیرد و مجموع این دو عامل، اساس ایجاد تشکیل بازار سیاه را به وجود می‌آورد و موجب می‌شود بخشی از تقاضای ارز که توسط دولت پاسخ داده نمی‌شود به سوی این بازار رهنمود شود که البته نرخ بازار سیاه نیز بسیار بیشتر خواهد بود.

◆ سناریوی دوم؛ افزایش درآمد

بیش از ۸۰ درصد ارز کشور در اختیار دولت است. به این دلیل که عمدتاً از محل فروش نفت و گاز، میعانات یا محصولات پتروشیمی به دست می‌آید در بخش صادرات غیرنفتی هم بخش بزرگی از میعانات و محصولات پتروشیمی توسط بخش عمومی اداره می‌شود که دولت می‌تواند بر آن نظارت کند و در نتیجه کارشناسان افزایش یا کاهش قیمت ارز را مستقیماً در اراده دولت می‌دانند.

برای افزایش نرخ از دلایل بسیاری ذکر می‌شود. هم از این سو که پیش‌بینی‌ها درباره مبادلات دلاری دقیق نبوده و دولت اکنون با محدودیت منابع ارزی رو به روست و هم از این سو که دولت به قصد افزایش صادرات و کاهش واردات و... عمادانه دست به افزایش نرخ ارز برده است. به هر دلیلی که افزایش نرخ ارز اتفاق افتاده باشد دولت از محل افزایش نرخ ارز درآمد دارد و همین سبب شده که بسیاری از کارشناسان معتقد باشند که قصد دولت از بالا بردن نرخ ارز صرفاً افزایش درآمد خود است.

در این زمینه حیدر مستخدمین حسینی، اقتصاددان می‌گوید: دولت درآمدهای محدودی دارد که یکی از آنها درآمد نفتی است که اوپک برای آن سقف تعیین کرده است و فروش روزانه ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه سهم ایران است و دولت از این بیشتر نمی‌تواند نفت بفروشد. محل دیگر

درآمد دولت مالیات است. با توجه به اوضاع اقتصادی که چندان تعریفی ندارد و هنوز اقتصاد ما از رکود خارج نشده است دولت نمی‌تواند از اندازه‌های بیشتر مالیات بگیرد. در حال حاضر در تنها جایی که دولت می‌تواند درآمد خود را بالا ببرد همین افزایش نرخ ارز است. ارز اهرمی است که در دولت‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته و در دولت یازدهم نیز از آن استفاده شد. با افزایش ارز کسری بودجه خود را جبران کرده و منابع تازه‌ای برای خود ایجاد می‌کنند.

◆ سناریوی سوم؛ فرار سرمایه

تشدید ریسک‌های سیاسی در دوره‌های اخیر و همچنین بازگشت تحریم‌های آمریکا، موجب شد تا برخی سرمایه‌گذاران، فرار را بر ماندن ترجیح دهند. در آمار غیررسمی، بیش از ۶۰ میلیارد دلار از ارز کشور خارج شده است که این موضوع موجب کاهش دلار در بازار و به سبب آن، افزایش قیمت و تشدید تقاضاهای سوداگران شود. البته افزایش قاچاق طلا در دوره‌های اخیر نیز به نوعی موید فرار سرمایه در کشور است. این در حالی است که چندی پیش روزنامه تایمز از فرار سرمایه در ایران به وسیله بیت‌کوین و ارزهای رمزگذاری شده خبر داده بودند. در هر حال تحمیل ریسک سیاسی در کشور و فقدان برخی چشم‌اندازهای روشن، موجب شده تا به گفته کینز روح شریب حیوانی در سرمایه‌گذاران حلول کند و بسیاری از آنها در برهه کنونی، از هر گونه سرمایه‌گذاری اجتناب کرده و حفظ ارزش دارایی‌های خود را توسط دلار محفوظ نگه می‌دارند. نکته اساسی در بازار پرالتهاب اقتصاد ایران، ریسک‌های سیاسی و اقتصادی است که بر پیکره آن تحمیل می‌شود. تا زمانی که دولت و بدنه حاکمیت نتواند هراس برخی سرمایه‌گذاران را بر طرف کند و از سوی دیگر نویدبخش چشم‌اندازی جدید در آینده نباشد، بازار ارز چنان لجام گسیخته خواهد بود که هیچ نیرویی توان مهار آن را نخواهد داشت. نظیر آن روند فزاینده نرخ ارز در بازار سیاه بود (همان بازاری که قاچاق عنوان می‌شود) که افکار عمومی را به شدت تحت تاثیر قرار داد و مهم‌تر از افکار عمومی، حاشیه سود تولیدکنندگان و چشم‌اندازهای آنها را با خطر مواجه کرد.

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



جنگ با چاشنی تعرفه

نظیر آنها، با وجود آنکه بر طبل انتقاد از سازمان تجارت جهانی می‌کوبیدند و اما در عین حال نیز آلترناتیو دیگری برای جایگزینی نداشتند.

از این رو سازمان تجارت جهانی، پر قدرت به راه خود ادامه داد. هر چند تحکیم این سازمان در عرصه تجارت جهانی، با مشکلات زیادی همراه بود و دوره‌های متعددی نظیر دوره اروگوئه و حوادث سیاتل تا دوره دبی و غیره پرفراز و نشیب تجربه شد و کشورهای در حال توسعه به سختی و با زحمت زیادی توانستند الزامات کشورهای توسعه‌یافته را بپذیرند. تجارت جهانی داشت به یک نظم باثبات و به قواعدی الزام‌آور و مورد تایید همگان می‌رسید.

ادامه در صفحه ۵۴

عبارت دیگر کشورهای اروپای به ویژه متحدین جنگ جهانی دوم، منشوری تدوین کردند که اساس تجارت خارجی را تشکیل می‌داد.

تجارت بین‌الملل این بار قرار بود با کمترین محدودیت‌ها برقرار شود و موانع اصلی آنکه همان تعرفه‌ها و محدودیت‌های گمرکی بود، به نقطه پایان برسد. جهانی شدن تعبیری بود که واقعیت‌های این اقدام را مشروعیت می‌بخشید.

هر چند سازمان تجارت جهانی منتقدان پرآوازه‌ای داشت اما تنها گزینه بدیل برای کنترل و تقویت روابط بین کشورها تلقی می‌شد.

دنی ردریک، پل کروگمن، جوزف استیگلیتز، ارنست دیگریت و اقتصاددانانی



حسن صادقی
عضو هیأت تحریریه

پایان جنگ جهانی دوم، آغاز دوره همگرایی جهانی بود. اتحاد کشورهای نابودی دیکتاتوری هیتلر، این بار چهره دیگری بر خود گرفت و از قامت ژنرال‌ها به جامه اقتصاددانان هجرت کرد. کنفرانس برتون‌وودز نخستین میعادگاه آنان برای تدوین میثاقنامه‌ای جدید بود. هر چند برتن وودز ناکام ماند، اما گات که بعدها به سازمان تجارت جهانی تبدیل شد، عمر طولانی‌تری را سپری کرد. به

ظهور ترامپ و سردادن شعارهای خوشبینانه نقطه التهاب داستان تجارت جهانی است. کاخ سفید آمریکا، میزبان رئیس جمهوری بود که به مانند مشاوران خود نظیر استیو بنن بطور جدی با قوانین جهانی شدن مخالف بود.

برهم زدن نظم مهاجرتی در آمریکا، روی آوردن به افزایش تعرفه‌ها، بی‌تفاوتی به برخی متحدان کلیدی و بی‌قید و بندی نسبت به تعهدات و توافقات قبلی از جمله سر نخ‌هایی است که نشان می‌دهد دونالد ترامپ چندان از واژه جهانی شدن خوشش نمی‌آید.

این بار نزاع ترامپ و نظم جهانی، به شکل جنگ تجاری ظهور یافته است. سازمان تجارت جهانی که مهم‌ترین کارکرد خود را در حفظ تعرفه‌های پایین تعریف می‌کند و بزرگ‌ترین دادگاه بین‌المللی برای نزاع‌های تجاری و شکایت کشورهاست، این بار به حاشیه رانده شد و به ناظری بی‌توان در مقابل رجزخوانی‌های ترامپ تبدیل شده است.

جنگ تجاری به مانند دومینویی است که زنجیروار از کنش و واکنش‌های کشورها شکل پیدا می‌کند و این رفتارهای متقابل در قالب افزایش پلکانی تعرفه‌ها، ظهور می‌یابد. با این حال دونالد ترامپ در این راه، از پشتیبانی اقتصاددانان محروم است و بسیاری از بزرگان اقتصادی آمریکا، چنین رفتارهایی را تایید نمی‌کنند و معتقدند که در دراز مدت دوباره مانند دهه ۱۹۳۰، رکود سنگینی را بر اقتصاد آنها تحمیل خواهد شد. برخی دیگر نیز بر این باورند که اژدهای خفته شرق آسیا در حال بیدار شدن است و چنین اقداماتی که منتهی به کاهش وابستگی اقتصاد چین به صادرات می‌شود، می‌تواند آتش این اژدها را داغ‌تر کند. با این حال به نظر می‌رسد چینی‌ها بسیار حساب شده و در برخی موارد پیش‌بینی شده رفتارهای ترامپ را پاسخ می‌دهند.

تقویت بازارهای سرمایه در این کشور، سرمایه‌گذاری در نوآوری‌ها تکنولوژی، هجرت به آمریکای جنوبی و تقویت روابط تجاری با دیگر کشورها، از جمله اقداماتی بوده که آنها برای دفع خطر ترامپ تدارک دیده‌اند. در این پرونده مروری گذارا بر جنگ تجاری آمریکا و چرایی اعمال تعرفه‌ها خواهیم داشت.

جنگ جهانی این بار به شکل تجارت

تعرفه؛ سلاح مقابله با کشورها

کند. پنج کشور دیگر نیز یعنی مکزیک، نروژ، سوئیس، چین و روسیه به این اتحاد پیوسته‌اند.

آمریکا بزرگ‌ترین واردکننده فولاد در جهان است. ترامپ معتقد است که تعرفه‌ها از ۱۴۷ هزار کارگر در صنعت فولاد و آلومینیوم ایالات متحده محافظت می‌کند. اما آنها می‌توانند به ۶/۵ میلیون کارگر در صنایع ایالات متحده که فولاد را وارد می‌کنند آسیب برسانند. جنگ تجاری، هزینه‌های مصرف فولاد مانند خودروسازی را افزایش می‌دهد. آنها این هزینه‌ها را به مصرف‌کنندگان منتقل می‌کنند.

این تعرفه در صنایع چین، ژاپن و روسیه اثر می‌گذارد. وزیر تجارت ژاپن گفت: «من معتقدم که امنیت ملی آمریکا از واردات فولاد و آلومینیوم از ژاپن، که ملت متحد آمریکا است، هیچ تاثیری نمی‌پذیرد.»

در تاریخ ۲۶ مارس ۲۰۱۸، ترامپ کره جنوبی را از تعرفه فولاد معاف کرد. متحد ایالات متحده سومین تامین‌کننده خارجی فولاد است. در عوض، کره جنوبی موافقت کرد تا توافقنامه تجارت دوجانبه ۲۰۱۲ را اصلاح کند. ایالات متحده ۲۵ درصد تعرفه خود را برای کامیون‌های وانت در ۲۰ سال آینده حفظ خواهد کرد. طبق توافق اولیه، تعرفه‌ها در سال ۲۰۲۱ منقضی شده است. کره جنوبی موافقت کرد که سهمیه واردات ماشین‌های آمریکایی را دوبرابر کند. آرژانتین، استرالیا و برزیل نیز معاف شدند. ایالات متحده در تجارت با استرالیا مزاد تجاری دارد.

در ابتدا، ترامپ گفت: کانادا و مکزیک تا زمانی که موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی را بازنگری کند، معاف خواهد شد. کانادا بزرگ‌ترین منبع صادرکننده فولاد به ایالات متحده است و مکزیک چهارمین صادرکننده بزرگ این محصول به آمریکا. ترامپ در ابتدا، تعرفه را علیه اتحادیه اروپا تا ماه ژوئن ۲۰۱۸ به تعویق انداخت. او در نظر داشت، این متحد بزرگ آمریکا، تعرفه وارداتی خودرو آمریکا را تا ۱۰ درصد کاهش دهد. او همچنین از اتحادیه اروپا خواست که سهمیه صادرات فولاد خود را تعیین کند.

اما در ۳۱ مه ۲۰۱۸، ترامپ اعلام کرد تعرفه به کانادا، مکزیک و اتحادیه اروپا اعمال خواهد شد. اتحادیه آلومینیوم

جنگ تجاری زمانی است که یک کشور تعرفه‌ها یا مقررات وارداتی اعمال می‌کند و کشورهای خارجی با شیوه‌های مشابه حمایت‌گرایی تجاری، تلافی می‌کنند. همان‌طور که این جنگ افزایش می‌یابد، تجارت بین‌المللی نیز کاهش می‌یابد. جنگ تجاری زمانی آغاز می‌شود که یک ملت تلاش می‌کند از صنعت داخلی حمایت و شغل ایجاد کند. در کوتاه‌مدت، ممکن است این سیاست نتیجه دهد. اما در دراز مدت، جنگ تجاری موجب افزایش هزینه‌های شغل و کاهش رشد اقتصادی همه کشورهای درگیر می‌شود. از سوی دیگر همچنین مجموعه اثرات این سیاست، موجب ایجاد تورم لجام گسیخته خواهد شد، زمانی که تعرفه‌ها، قیمت کالاهای وارداتی را افزایش می‌دهد.

♦ جنگ تجاری ترامپ

در تاریخ ۸ مارس ۲۰۱۸، رئیس‌جمهور ترامپ اعلام کرد ۲۵ درصد تعرفه بر واردات فولاد و ۱۰ درصد تعرفه بر واردات آلومینیوم وضع خواهد کرد. ترامپ گفت، «جنگ‌های تجاری خوب و برنده شدن در آن آسان است.» اما بازارها موافق این جمله نبودند. بازارهای سهام سراسر جهان در اثر ترس از جنگ تجاری میان سه اقتصاد بزرگ جهان، فرو ریختند.

کنگره ایالات متحده تنها سیستم مجاز به اعمال تعرفه است. اما ترامپ از قدرت ویژه‌ای که کنگره در سال ۱۹۶۲ اعطا کرد، استفاده کرد. این قانون اجازه می‌دهد تا رئیس‌جمهور از وارداتی که امنیت ملی را تهدید می‌کند جلوگیری کند. اداره بازرگانی گزارش داد که وابستگی به فلزات وارداتی آمریکا، توانایی تولید سلاح را محدود خواهد کرد. شورای صنعت هوافضا گفت که تعرفه‌های ترامپ موجب افزایش هزینه‌های نظامی و صادرات تجهیزات نظامی و هوافضایی خواهد شد.

هشت کشور به سازمان تجارت جهانی شکایت رسمی داده‌اند. بسیاری از این کشورها مانند کانادا، هند و اتحادیه اروپا متحد، شرکای تجاری یکدیگرند. آیین کشورها بر این باورند که ترامپ نمی‌تواند تعرفه‌ها را بر اساس امنیت ملی توجیه

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



ایالات متحده اعلام کرد که این حرکت «زنجیره‌های عرضه‌ای را متوقف خواهد کرد که بیش از ۹۷ درصد از امور صنعتی آلومینیوم در ایالات متحده به آن متکی است». در ۲۲ ژوئن، اتحادیه اروپا تعرفه‌هایی به مبلغ ۲.۳ میلیارد دلار به محصولات آمریکایی اعمال کرد. این واردات مانند بوربن، موتور سیکلت و آب پرتقال را هدف قرار می‌دهد که بر بنیان سیاست‌های ترامپ تأثیرگذار خواهد بود. در تاریخ ۲۱ ژوئن، آلمان برای واردات خودکار از ایالات متحده، مالیات ۱۰ درصدی را به اتحادیه اروپا پیشنهاد داد. در عوض، ترامپ باید تحمیل ۲۵ درصدی مالیات مرزی به واردات خودروهای اروپایی را فراموش کند. هر دو حرکت پس از ۲۱ آوریل ۲۰۱۸، اتحادیه اروپا، توافقات تجاری خود با مکزیک را ارتقا داد. پس از امضا، تقریباً همه تجارت بین دو منطقه، خالی از هر گونه تعرفه شد. مکزیک نیز تعرفه‌هایی را برای واردات از ایالات متحده اعمال خواهد کرد. این تعرفه‌ها، صنایع مناطقی را که ترامپ پشتیبانی می‌کند، هدف قرار می‌دهد. این صنایع شامل فولاد تخت، لامپ‌ها و محصولات گوشت خوک است. پس از ۱۱ ژوئن ۲۰۱۸، جلسه G۷، جاستین ترودا، نخست‌وزیری کانادا گفت که کانادا با تعرفه‌ها مقابله می‌کند. رئیس اتاق بازرگانی ایالات متحده نیز در سخنانی ادعا کرد که جنگ تجارت ترامپ می‌تواند هزینه ۲/۶ میلیون شغل در ایالات متحده باشد که سرباز زدن از پیمان نفتا نیز جزء این هزینه‌ها عنوان شد.

♦ جنگ تجاری ایالات متحده با چین

در تاریخ ۲۲ ژوئن ۲۰۱۸، رئیس‌جمهور ترامپ، تعرفه‌ها و سهمیه‌های وارداتی را به پنل خورشیدی وارداتی چینی و ماشین‌های لباسشویی اعمال کرد. چین، کشور پیشرو در تولید تجهیزات خورشیدی است. سازمان تجارت جهانی تصریح کرد که ایالات متحده هیچگونه مالیاتی بر تعرفه‌ها اعمال نکرده است. در تاریخ ۸ مارس ۲۰۱۸، ترامپ از چین خواست تا برنامه‌ای برای کاهش کسری تجاری ۳۷۵ میلیارد دلاری آمریکا را با ۱۰۰ میلیارد دلار آغاز کند. چین نسبت به این ایده متمایل است چراکه بخشی از برنامه اصلاحات اقتصادی چین بر این پایه استوار است که وابستگی خود به صادرات را کاهش دهد. اما چین هشدار می‌دهد که برای تحقق این هدف، کار چندانی نمی‌تواند انجام دهد، چراکه کسری تجاری آمریکا به دلیل زیاد بودن تقاضای ایالات متحده برای محصولات کم هزینه چینی است.

در ۲۲ مارس سال ۲۰۱۸، دولت ترامپ، پیش‌قدم شد. دولت آمریکا اعلام کرد که تعرفه‌های واردات از چین ۶۰ میلیارد دلار افزایش خواهد داشت. دولت همچنین ادعا کرد که انتقال تکنولوژی ایالات متحده را به شرکت‌های چینی محدود می‌کند. چین نیازمند شرکت‌های خارجی است که می‌خواهند محصولات خود را در چین به فروش برسانند تا اسرار تجاری خود را با شرکت‌های چینی به اشتراک بگذارند. چین با اعلام تعرفه‌های ۳ میلیارد دلاری در میوه، گوشت خوک، آلومینیوم بازیافت

شده و لوله‌های فولادی مقابل به مثل کرد. در تاریخ ۲۶ مارس ۲۰۱۸، دولت ترامپ، با مقامات تجاری چین به آرامی مذاکره کرد. دولت آمریکا سه درخواست اصلی داشت. چین تعرفه‌های وارداتی خودروهای ایالات متحده را کاهش دهد. واردات نیمه‌هادی‌های شرکت‌های آمریکایی افزایش یابد و همچنین شرکت‌های آمریکایی دسترسی بیشتری به بازارهای مالی چین داشته باشند.

در تاریخ ۳ آوریل ۲۰۱۸، دولت ترامپ ۲۵ درصد تعرفه بر واردات الکترونیکی ۵۰ میلیارد دلاری، هوا فضا و ماشین آلات چینی وارد کرد. چین چند ساعت بعد دوباره تلافی کرد. این کشور ۲۵ درصد تعرفه بر ۵۰ میلیارد دلار صادرات ایالات متحده به چین اعمال کرد. تاثیر این سیاست‌ها بلافاصله قابل مشاهده نخواهد بود. تعرفه‌های چین بطور استراتژیک ۱۰۶ محصول را هدف قرار داده است. چین همچنین دو صادرات دیگر ایالات متحده را جریمه کرد: سورگوم و هواپیما بوئینگ. این صنایع چین صنایعی را در این جنگ تجاری هدف قرار داد که حامیان اصلی ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ میلادی بودند. اندکی پس از آن، چین همه قراردادهای واردات سویا را لغو کرد. چین ۱۲ میلیارد دلار سویا از ایالات متحده آمریکا وارد می‌کند. این کشور برای تغذیه خوک، که گوشت آن در رده کالاهای اساسی قرار دارد، نیاز زیادی به سویا دارد. اما چین می‌تواند واردات این نهاده تولیدی را از آمریکا به برزیل تغییر دهد. این در حالی است که کشاورزان ایالات متحده نیمی

از محصولات خود را به چین می‌فروشند. اگر این بازار از بین برود، ایالات متحده بیش از چین آسیب خواهد دید. در تاریخ ۶ آوریل ۲۰۱۸، ترامپ گفت که ممکن است تعرفه‌های خود را به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار واردات چینی تحمیل کند. این تنها یک سوم واردات ایالات متحده از چین را پوشش می‌دهد. اگر چین بخواهد دوباره اقدام تلافی جویانه‌ای داشته باشد، این بار بر همه صادرات آمریکا تعرفه وضع خواهد کرد.

در ۱۰ آوریل ۲۰۱۸، چین اعلام کرد که مذاکرات تجاری شکست خورده است. ایالات متحده از چین خواست که یارانه دهی ۱۰ صنایع را در برنامه «Made in China 2025» اولویت‌بندی کند. این برنامه‌ها شامل رباتیک، هوا فضا و نرم‌افزار می‌شود. چین همچنین قصد دارد تا

ایالات متحده و کاهش کسری تجاری به ۲۰۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۰.

بعید به نظر می‌رسد که چین با دو درخواست اول موافقت کند. این دو کشور برای تبدیل شدن به رهبر تکنولوژیکی جهان با یکدیگر در رقابت هستند. از سوی دیگر، چین می‌خواهد کسری تجاری خود را کاهش دهد. برنامه اصلاحات اقتصادی چین در نظر دارد که اقتصاد خود را از بند وابستگی به صادرات برهاند در ۱۰ ماه مه چین موافقت کرد تا محصولات بیشتری از ایالات متحده وارد کند. در ۱۵ ماه مه چین موافقت کرد که تعرفه‌های واردات گوشت خوک در ایالات متحده را حذف کند. در عوض، ایالات متحده تعرفه‌ها بر شرکت مخابراتی چینی ZTE حذف خواهد کرد. این توافقنامه، فلسفه مارکانتلیستی را پشتیبانی می‌کند. صنایع خاصی که برای

بسیاری از کشورهای اروپایی می‌خواهند تحریم‌های آمریکا علیه ایران را دور بزنند. آنها ممکن است تعرفه واردات ایالات متحده را به عنوان یک ابزار چانه‌زنی تهدید کنند. در روز ۲۹ ماه مه، دولت ترامپ اعلام کرد که تا ۱۵ ژوئن لیستی از محصولات را برای دریافت تعرفه اعلام خواهد کرد. این نخستین بار است که دولت آمریکا بر ۵۰ میلیارد دلار واردات از چین تعرفه وضع می‌کند. تا ۳۰ ژوئن نیز، محدودیت‌های سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران چینی در تکنولوژی ایالات متحده، اعلام شد. در تاریخ ۶ ژوئیه، ترامپ برای ۳۴ میلیارد دلار واردات از چین تعرفه اعمال کرد. چین ۴۰ درصد تعرفه بر خودروهایی ایالات متحده اعمال کرد. این اقدام می‌تواند صادرات اتومبیل‌های آمریکایی را که هزاران کارگر جنوبی در آنها فعال هستند را به یک تهدید مبدل کند. تسلا اعلام کرد که برای جلوگیری از جنگ تعرفه، یک کارخانه در شانگهای ساخته خواهد شد. چین همچنین صادرات محصولات کشاورزی ایالات متحده را مالیات بست. کشاورزان متوسط با مازاد تولید و دامداری بیش از حد درگیر می‌شوند. در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۸، دولت ترامپ اعلام کرد که تعرفه‌های دیگری را برای ۲۰۰ میلیارد دلار واردات چین وارد خواهد کرد.

◆ **علل جنگ تجاری ایالات متحده با چین**

سیاستمداران ایالات متحده مدت زمان طولانی است که جنگ تجاری با بزرگ‌ترین شرکای تجاری آمریکا را تهدید می‌کنند. کسری تجاری زمانی اتفاق می‌افتد که صادرات کمتر از واردات باشد. در سال ۲۰۱۷، ایالات متحده ۱۳۰ میلیارد دلار به چین صادر کرد. سه گروه بزرگ صادرات عبارتند از: هواپیما با ۱۶ میلیارد دلار؛ سویا، ۱۲ میلیارد دلار؛ و ماشین، ۱۱ میلیارد دلار. واردات ایالات متحده از چین ۵۰۶ میلیارد دلار بود. اکثر آن الکترونیک، لباس و ماشین آلات بود. اما بسیاری از واردات از آمریکا، مربوط به مواد خام اولیه است که به دلیل هزینه اندک مونتاژ، به چین صادر می‌شود. پس از بازگشت به ایالات متحده، دولت آنها را واردات در نظر گرفته می‌گیرد. در نتیجه، تعرفه‌ها موجب آسیب رساندن به شرکت‌های آمریکایی و خارجی می‌شود.

چین صادرکننده شماره یک جهان است. مزیت نسبی آن این است که می‌تواند کالاهای مصرفی را برای هزینه‌های پایین‌تر از سایر کشورها تولید کند. چین دارای سطح پایین زندگی است،



اهداف سیاسی رهبران اهمیت دارند، توسعه می‌یابند. تولیدکنندگان گوشت خوک مایل به رای دادن به جمهوری خواه هستند، به همین دلیل است که چین صادرات این محصول را هدف قرار داده است. صنعت مخابرات بخشی از استراتژی رشد چین است و یکی از دلایلی است که ترامپ تعرفه‌ها را بر آنها اعمال می‌کند. از سوی دیگر، این شرکت تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران و کره شمالی را نقض کرده است. در ۱۲ ژوئن، مجلس سنا قرارداد ترامپ را مسدود کرد.

بسیاری از کشورها حذف تعرفه‌های ZTE به عنوان یک ضعف ترامپ قلمداد می‌کنند و سعی دارند تا از این ضعف به نحو سودجویانه‌ای بهره‌برداری کنند. از این رو آنها تلاش‌های خود را برای کشف استثناهای تعرفه‌های ترامپ دو برابر خواهند کرد.

سال ۲۰۳۰ مرکز اصلی هوش مصنوعی جهان باشد. بعد آن روز، رئیس‌جمهوری چین، شی جین‌پینگ اعلام کرد که تعرفه‌ها را در خودروهایی وارداتی کاهش می‌دهد. اگرچه ترامپ توانست، تبعات وحشتناک این جنگ تجاری را کاهش دهد اما تجارت آمریکا و چین بسیار زیاد نخواهد بود. بیشتر خودروسازان دریافته‌اند تولید در چین ارزان‌تر است، صرف‌نظر از تعرفه‌ها. وعده‌های دیگر، مانند کاهش محدودیت‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، آنها را به سرمایه‌گذاری در این کشور مشتاق می‌کند. در تاریخ ۴ مه ۲۰۱۸، دولت ترامپ چین را با پنج درخواست خواند. از چین خواسته شد تا: پایان دادن به یارانه به شرکت‌های فناوری، توقف سرقت مالکیت معنوی ایالات متحده، کاهش تعرفه‌های کالاهای آمریکا تا سال ۲۰۲۰، سرمایه‌گذاری بیشتر چین در

- یادداشت
- گزارش ماه
- گفت‌وگوی ماه
- انتخاب سردبیر
- لابی‌گری
- داستان ارز
- جنگ تجاری
- ایمیدرو
- سیاست‌گذاری عمومی
- تجربه جهانی

ترامپ بر سر دوراهی تعیین استراتژی اقتصادی افزایش استانداردهای زندگی یا تولید



بی تردید ایالات متحده آمریکا یکی از رهبران اقتصادی جهان است. بارها و بارها رکود اقتصادی در این کشور، دامن دیگر کشورها را نیز فرا گرفته و اقتصاد آنها را نیز به قعر سقوط فرو برده است اما نکته اساسی آنجاست که پیوند اصلی اقتصاد آمریکا با اقتصادهای دیگر در چیست؟ شاید پاسخ این سوال را بتوان از میزان واردات این کشور و حجم تجارتی که با دیگر کشورها دارد، جواب داد. در این گزارش تحلیل کوتاهی بر تجارت آمریکا می‌شود که نشان می‌دهد حجم این تجارت، چقدر در عمق تاثیرگذاری‌های اقتصادی، اهمیت دارد.

ایالات متحده، ۹/۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۷ واردات داشت که شامل ۲/۴ تریلیون دلار کالا و همچنین واردات خدمات به رقم ۵۳۴ میلیارد دلار بود. آمریکا بزرگ‌ترین واردکننده جهان است. واردات آن به میزان قابل توجهی از چین بوده که رقمی برابر با ۱/۷۳۱ تریلیون دلار و سپس از اتحادیه اروپا به مقدار ۱/۷۲۷ تریلیون دلار برآورد می‌شود. در مجموع، این کشورها واردات ۵/۸ تریلیون دلاری آمریکا که رقمی معادل با یک سوم کل رقم واردات ۱۵/۳۴ جهان است، تامین می‌کنند. این دو کشور بزرگ‌ترین مشتریان آمریکا هستند.

◆ بیشترین واردات ایالات متحده

بزرگ‌ترین واردات ایالات متحده، مربوط به کالاهای سرمایه‌ای با قیمت ۶۴۱ میلیارد دلار است. بنگاه‌ها رقمی برابر با ۱۲۸ میلیارد دلار در ارتباطات مخابراتی و نیمه‌هادی‌ها، وارد می‌کنند. آنها همچنین ۱۲۸ میلیارد دلار در رایانه و تجهیزات مربوطه به آن واردات دارند. واردات کالاهای مصرفی تقریباً برابر با ۶۰۲ میلیارد دلار است. بیشتر این کالاها شامل تلفن‌های همراه و تلویزیون‌ها (۱۳۲ میلیارد دلار)، لباس و کفش (۱۲۴ میلیارد دلار) و داروهای دارویی (۱۱۰ میلیارد دلار) است. تولیدکنندگان ایالات متحده ۵۰۸ میلیارد دلار از منابع صنعتی خود را وارد می‌کنند. از این تعداد، ۱۸۳ میلیارد دلار، نفت و فرآورده‌های نفتی است. ایالات متحده همچنین ۳۵۹ میلیارد دلار خودرو و ۱۳۸ میلیارد

که اجازه می‌دهد شرکت‌های خود، دستمزد پایین‌تری پرداخت کنند. شرکت‌های آمریکایی نمی‌توانند با هزینه‌های تولید در چین رقابت کنند، بنابراین کار تولیدی ایالات متحده از دست می‌رود. البته، آمریکایی‌ها، این کالاها را برای کمترین قیمت‌ها می‌خواهند. اکثر حاضر نیستند بیشتر برای «Made in America» پرداخت کنند.

◆ تاثیر جنگ تجاری بر مردم

جنگ تجاری به سرعت قیمت کالاهای وارداتی را افزایش می‌دهد. هزینه‌ها با همان مبلغی که تعرفه‌های اعمال شده، افزایش می‌یابد. این مزیت رقابتی برای تولیدکنندگان داخلی این محصول را به ارمغان می‌آورد. قیمت آنها با واردات مقایسه می‌شود. در نتیجه، آنها سفارشات بیشتری را از مشتریان محلی دریافت می‌کنند. با افزایش کسب و کارهای آنها، شغل‌های بیشتر ایجاد می‌شود.

در طرف مقابل، تولیدکنندگان داخلی که به مواد خام یا قطعات وارداتی متکی هستند، متحمل هزینه‌های بیشتری خواهند بود. این موضوع سودآوری آنها را کاهش می‌دهد. آنها همچنین باید قیمت‌ها را افزایش دهند یا شغل‌ها را کم کنند یا هر دو. اتحاد سازندگان خودرو هشدار داد که حتی فولاد تولید شده در ایالات متحده یک بار ارزان‌تر هزینه می‌شود. این حرکت «تهدید رقابت جهانی صنعت و افزایش هزینه‌های وسایل نقلیه برای مشتریان ما است».

بسیاری از شرکت‌های آمریکایی پس از اعمال تعرفه‌های ترامپ، تحت تاثیر قرار گرفتند. بسیاری از صنایع آمریکا در میسوری اخراج شدند چراکه قیمت فولاد کنونی برای آنها بسیار سودآور است. هارلی دیویدسون اعلام کرد که برخی از تولیدات برای جلوگیری از تعرفه‌های مجدد اتحادیه اروپا، خارج از کشور صورت می‌گیرد. صنایع خرچنگ مین از تعرفه‌های مقابله جویانه چین در غذاهای دریایی ایالات متحده، رنج می‌برد. تولیدکنندگان پنیر کالیفرنیا در حال حاضر شاهد از دست دادن بازارهای خود در چین و مکزیک هستند چراکه بر محصولات آنها نیز تعرفه اعمال شده است. تولیدکنندگان قطعات خودرو و ویسکانسین و صنعت بوربن ایالات متحده صنایع دیگری هستند که در این برهه مجازات می‌شوند.

تعرفه‌های خارجی صادرات ایالات متحده را گران‌تر خواهد کرد. صادرکنندگان ایالات متحده ممکن است مجبور به کاهش هزینه‌ها و اخراج کارگران شوند تا قیمت رقابتی باقی بماند. اگر آنها شکست بخورند، ممکن است هزینه‌ها را کاهش دهند یا حتی از کسب و کار بیرون بیایند. در دراز مدت جنگ‌های تجاری رشد اقتصادی آهسته دارند. آنها به تنهایی، به عنوان کشورهای خارجی، اقدام به اخراج بیشتر می‌کنند، نه کمتر. ۱۲ میلیون کارگران ایالات متحده که مشاغل خود را به صادرات می‌دهند، می‌توانند از کار افتاده باشند. مشاور اقتصاد آکسفورد پیش بینی کرد که تجارت می‌تواند به اقتصاد جهانی ۸۰۰ میلیارد دلار در تجارت کاهش یابد. این می‌تواند رشد را با ۰/۴ درصد کاهش دهد. این در همان زمان رخ می‌دهد که قیمت‌های نفت و نرخ بهره افزایش می‌یابد.

با گذشت زمان، جنگ‌های تجاری صنعت صنعت محافظت شده را ضعیف می‌کند. بدون رقابت خارجی، شرکت‌های موجود در صنعت نیازی به نوآوری ندارند. در نهایت، محصول محلی در مقایسه با کالاهای خارجی کاهش یافته است.

دلار غذا وارد می‌کند. بخش خدمات در آمریکا در حال توسعه و پیشرفت است. در سال ۲۰۱۷، واردات خدمات ایالات متحده به ۵۳۴ میلیارد دلار رسید. تقریباً نیمی از خدمات مسافرتی و حمل و نقل، با ۲۳۶ میلیارد دلار واردات همراه بود. پس از آن خدمات کامپیوتری و سایر خدمات کسب و کار به مبلغ ۱۴۱ میلیارد دلار، است که در این میان خدمات مالی و بیمه‌ای ۷۶ میلیارد دلار برآورد شده و خدمات دولتی ۲۱ میلیارد دلار به ثبت رسیده است. بیش از نیمی از واردات ایالات متحده از پنج کشور از جمله چین، کانادا، مکزیک، ژاپن و آلمان است.

◆ ملامتی به نام تراز تجاری منفی

ایالات متحده همواره از کسری تجاری خود رنج می‌برد. این در حالی است که این کشور سومین صادرکننده بزرگ دنیا به شمار می‌آید. بزرگ‌ترین صادرکنندگان به آمریکا اتحادیه اروپا و چین هستند. این موضوع موجب شده تا در تراز تجاری آمریکا، کسری ۵۶۶ میلیارد دلاری به ثبت برسد. با وجود اینکه آمریکا میلیاردها دلار از صادرات نفت، کالاهای مصرفی و محصولات خودرویی درآمد دارد.

◆ واردات کم‌هزینه برای ایجاد شغل

هر کالای وارد شده قطعاً در آمریکا ساخته نشده است. به همین دلیل، این موضوع موجب ایجاد بیکاری در ایالات متحده می‌شود. بزرگ‌ترین تغییرات در اثر رشد واردات از چین رخ داده است. در سال ۲۰۰۷، ۲۸ درصد کل

واردات آمریکا از چین و سایر کشورهای کم‌درآمد بود. این افزایش از سال ۲۰۰۰ میلادی چشمگیر بود، زمانی که ارزش آن تنها ۱۵ درصد بود. در همان زمان، ایالات متحده با توجه به مطالعاتی که در «بررسی اقتصادی آمریکا» انجام شد، مشاغل تولیدی خود را از دست داد. این تحقیق نشان داد که در سال ۲۰۰۰، بیش از ۱۰ درصد از نیروی کار آمریکا در مشاغل تولیدی فعال بودند. این آمار تا سال ۲۰۰۷، به ۸/۷ درصد کاهش یافت. همه این زبان‌ها از برون‌سپاری تولید نبود بلکه برخی از آن ناشی از افزایش روباتیک و ماشینی شدن تولید بوده است. این مطالعه همچنین نشان داد که از دست دادن شغل در برخی کشورها سخت‌تر از کشورهای دیگر است. کلان‌شهرها و شهرهایی که به رقابت با چین رفته‌اند، نیز هزینه‌های بیشتری را برای جبران بیکاری، پرداخت هزینه‌های سالمندی، مراقبت‌های بهداشتی و بازنشستگی‌های زود هنگام تجربه کرده‌اند.

یک مطالعه دانشگاه ایلینوی Wesleyan نشان داد که یک میلیارد دلار در واردات از چین، تولید آمریکا را ۰/۴۸ درصد کاهش داد. در عین حال، واردات موجب ایجاد شغل نیز شده است بطور مثال در حمل و نقل، توزیع و بازاریابی مشاغلی ایجاد شده است که به عنوان مثال، بنیاد میراث برآورد کرد که واردات از چین ۵۰۰ هزار شغل فراهم کرده است. اما بعید به نظر می‌رسد که این میزان شغل ایجاد شده از پس مشاغل از دست رفته در گذشته، موفق بیرون بیاید.

◆ **واردات زیاد متولد هزینه‌های بالا**
اگرچه آمریکا می‌تواند همه نیازهای خود را فراهم کند، چین، مکزیک و دیگر کشورهای در حال توسعه، می‌توانند آن را با هزینه کمتر تولید کنند. هزینه زندگی در این کشورها پایین‌تر است، از این رو به آنها اجازه می‌دهد که کمتر به کارگران خود پرداخت کنند. این عامل موجب می‌شود تا آنها در تولید آنچه که مصرف‌کنندگان آمریکایی از شرکت‌های آمریکایی می‌خواهند، بهتر باشد. این نظریه مزیت نسبی است.

به عنوان مثال، شرکت‌های تکنولوژی هند می‌توانند فقط ۷۰۰۰ دلار در سال به کارگران‌شان پرداخت کنند که بسیار پایین‌تر از حداقل دستمزد آمریکا است. به عبارت دیگر، مشاغل زیادی در ایالات متحده و محصولات کم‌هزینه وجود دارد. این تنها یکی از راه‌های برون‌سپاری فناوری اطلاعات در اقتصاد مقیاس است. بسیاری از مردم بر این باورند که باید فقط اقلامی را که «ساخته شده در آمریکا» است خریداری کنند. این مساله تنها زمانی حل خواهد شد که هر کس، به پرداخت هزینه‌های بالاتر متمایل باشد. رئیس‌جمهوری آمریکا در تلاش است تا مردم خود را مجبور کند، کالاهای تولید شده در کشور خود را مصرف کنند. از این رو چین و مکزیک را با تعرفه‌های بالاتر واردات، تهدید می‌کند. ترامپ از توافق دریای بالتیک بیرون رفت و تهدید کرده است که با توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی همکاری نخواهد کرد. اگر ترامپ از NAFTA بیرون بیاید، ممکن است مشاغل تولیدی بیشتری در ایالات متحده ایجاد شود اما قیمت بسیاری از واردات را افزایش می‌دهد. این هزینه‌های سنگین ممکن است به نوبه خود بسیاری از شرکت‌های ایالات متحده را از کسب و کار بیرون کند.



یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

کارخانه قانون‌سازی پاریس و خیابان سمیه

این روزها شاهد قانون‌گذاری‌های پی‌درپی از سوی دولت هستیم که در شکل دستورالعمل، بخشنامه و مقررات بانکی، پولی، ارزی، تجاری خودنمایی می‌کند. دو نهاد وزارت صنعت، معدن و تجارت و بانک مرکزی با صدور بخشنامه‌ها یک هدف را دنبال می‌کنند: محدودیت برای واردات و یک نام روی این کار می‌گذارند: حمایت از تولیدات داخلی. اما این کار دولت دوازدهم راه تازه‌ای نیست و رخدادی است که پیش از آن در اروپای قرن نوزدهم نیز جریان داشته است. فردریک باستیا، نماینده مجلس فرانسه و آزادیخواهی که با همه نیرویش علیه تدوین‌کنندگان قانون‌های بازدارنده سخن می‌گفت و می‌نوشت در کتاب ارزشمند خود بخشی را به این موضوع اختصاص داده است. این نوشته انگار برای همین روزهای ایران تهیه شده است و به همین دلیل آن را یادآور می‌شویم:

ایجاد مانع در تجارت



آقای حمایتگر (این نام را من به وی نداده‌ام؛ آقای شارل دوپن این نام را جعل کرده است) عمر و سرمایه خود را در این راه صرف کرد که سنگ‌های معدن واقع در زمین خود را استخراج و به آهن تبدیل کند. این در حالی است که طبیعت با بلژیکی‌ها مهربان‌تر بوده است و شرایط مناسب‌تری را برای آنان فراهم کرده است؛ از این رو، در مقایسه با آقای حمایتگر، بلژیکی‌ها می‌توانستند آهن خود را با قیمت بهتری به فرانسوی‌ها بفروشند. این امر به این مفهوم است که فرانسوی‌ها قادر بودند از طریق خرید از مردم خوب سواحل شمالی فرانسه و بلژیک، با کار کمتر، آهن بیشتری را به دست آورند. بنابراین با توجه به منافع شخصی ناشی از این امر، آنان بهره‌برداری کامل را از این وضعیت نموده و آقای حمایتگر هر روز شاهد گروه کثیری از میخ‌سازان، کارگران معادن آهن، ارباب‌سازان، مکانیک‌ها، آهن‌گران و شخم‌زان بود که شخصا یا از طریق واسطه‌های خود به دنبال تامین آهن مورد نیاز خود از بلژیک بودند؛ و البته آقای حمایتگر از این وضعیت خرسند نبود.

در ابتدا، وی در پی آن بود تا با این وضعیت مقابله کرده و از طریق فیزیکی (با توسل به زور) این تجاوز به خود را متوقف سازد و در واقع با توجه به صدماتی که تنها متوجه وی بود، این کمترین اقدامی بود که می‌توانست انجام دهد. لذا با خود گفت که خود را مجهز خواهیم کرد، هفت تیر و فشنگ‌هایم را برخواهم داشت و در صورت مواجهه با اولین کارگر آهنگری، میخ‌ساز، ارباب‌ساز، مکانیک... او را خواهیم کشت چرا که آنان بیش از هر چیز به فکر سود و منافع خود هستند و این کار من، درسی خوب به آنان خواهد داد.

هنگامی که در حال آماده‌سازی خود بود، ناگهان فکری به ذهنش خطور کرد و لحظاتی تأمل کرد که این امکان نیز وجود دارد که هموطنان وی و همچنین دشمنان او نیز در مقام دفاع از خود برآمده و نه تنها اجازه ندهند تا من آنان را بکشم بلکه ممکن است قضیه معکوس شده و آنان مرا بکشند. علاوه بر آن، اگر من همه مستخدمان خود را هم به کار گیرم، مانعی توانیم از تمامی مرزها دفاع کنیم و بالاخره اینکه تمامی

حمايت بهتری نیز صورت خواهد گرفت و هیچ‌گونه هزینه‌ای نیز برای من نخواهد داشت. - من در معرض خطر ناشی از وحشی‌گری کارگران معدن قرار نخواهم گرفت. - من آهن خود را به قیمت موردنظر خود خواهم فروخت.

- من از اینکه شمار زیادی از مردم اینگونه فریب خورده‌اند، لذت خواهم برد. این به آنان خواهد آموخت که همواره خود را منادیان، پیشروان و مشوقان توسعه در اروپا قلمداد کنند. گرچه این حرکت دشواری است لیکن به زحمت امتحان آن می‌آورد.

لذا آقای حمایتگر به کارخانه قانون‌سازی رفت. (شاید من یک بار دیگر هم این داستان تاریک و معاملات مخفیانه را بازگو کرده باشم لیکن این‌بار می‌خواهم گام‌هایی را که او برداشت را بطور آشکار برای همگان بیان کنم) وی بحث زیر را با عالیجنابان، نمایندگان مجلس قانون‌گذاری مطرح کرد: «آهن بلژیک در فرانسه به قیمت ۱۰ فرانک فروخته می‌شود و همین امر سبب می‌گردد تا من نیز مجبور به فروش آهن خود به همین قیمت شوم. ترجیح من این است که آهن خود را به قیمت ۱۵ فرانک بفروشم، لیکن به دلیل وجود آهن لعنتی بلژیکی نمی‌توانم. لذا خواستار ایجاد قانونی هستم که از این پس اجازه ورود آهن بلژیکی را به فرانسه ندهد. در این صورت

مراحل مذکور، هزینه‌های زیادی را بر من تحمیل خواهد کرد که بهای آن بیش از ارزشی است که این کار برای من خواهد داشت.

آقای حمایتگر می‌رفت که خود را مستعفی نموده و همانند دیگران آزاد گردد که ناگهان ایده‌ای درخشان در ذهنش خطور کرد. او به خاطر آورد که یک کارخانه بزرگ قانون‌سازی در پاریس وجود دارد. او از خود پرسید که قانون چیست؟ معیاری است که هرگاه به اطلاع عموم برسد، اعم از خوب یا بد، همه افراد ملزم به اطاعت و تبعیت از آن هستند. برای اجرای این قانون یک نیروی پلیس سازمان یافته است که برای ایجاد آن نیرو، از مردم پول و نیروی انسانی دریافت شده است. وی در این اندیشه بود که از این کارخانه قانون‌سازی در پاریس مصوبه‌ای دریافت کند مبنی بر اینکه (ورود و خروج) آهن بلژیک ممنوع اعلام گردد. این اقدام وی می‌توانست نتایج ذیل را برای او در پی داشته باشد:

- دولت جایگزین تعداد اندک مستخدمانی خواهد شد که من قصد داشتم به سرحدات بفرستم. با سپاهی متشکل از هزاران تن از فرزندان آهن‌گران، میخ‌سازان، مکانیک‌ها و... که از من نافرمانی می‌کردند. سپس جهت حفظ شرایط روحی و بهداشت این ۲۰ هزار افسر گمرک، ۲۵ میلیون فرانک از همین آهن‌گران، شخم‌زان و... دریافت خواهد شد. بر این اساس،



بلافاصله من قیمت کالای خود را به میزان ۵ فرانک افزایش خواهم داد و این امر نتایج ذیل را در بر خواهد داشت:

- در ازای هر یکصد کیلوگرم آهنی که برای فروش به عموم عرضه نمایم، به جای ۱۰ فرانک مبلغ ۱۵ فرانک دریافت خواهم کرد.
- من به زودی ثروت بیشتری کسب خواهم کرد.
- میزان استخراج از معادن خود را افزایش خواهم داد.

- من و کارکنانم میزان بیشتری هزینه خواهیم کرد. (خرج کردن پول بیشتر) که این امر امتیاز ویژه‌ای برای عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات تا شعاع چندین مایل از محل اقامت ما محسوب خواهد شد. به تبع آن، این عرضه‌کنندگان بازار بزرگ‌تری خواهند داشت و سفارشات بیشتری را به صنایع خواهند داد و به تدریج این فعالیت در سراسر کشور گسترده خواهد شد. این مسکوکاتی که شما به داخل صندوق من خواهید انداخت، به مثابه سنگی است که به درون یک دریاچه انداخته می‌شود و دوباره بی‌شمار متمرکز را ایجاد خواهد کرد که فواصل زیادی را از جهات مختلف متاثر و روشن خواهد کرد.»

سازندگان قانون، مسحور از این سخنرانی مهیج و مشعوف از اینکه می‌توان ثروت یک ملت را به‌سادگی با وضع یک قانون افزایش داد، به نفع این محدودیت رای دادند. آنان اعلام کردند این همه بحث پیرامون کار و پس‌انداز برای چیست؟ چه مزیتی اینگونه شیوه‌های دردآور برای ثروت ملی دارد در حالی که یک فرمان یا مصوبه می‌تواند همان کار را انجام دهد؟

و در واقع قانون تمامی عواقبی که آقای حمایتگر پیش‌بینی کرده بود را عملی کرد و در عین حال پیامدهای دیگری نیز داشت. اگر بخواهیم عادلانه قضاوت کنیم گرچه وی دلایل نادرستی ارائه نکرده ولی دلایل وی کامل هم نیست. او برای درخواست یک امتیاز، به آثاری که قابل شهود است، اشاره کرده و به سایه‌های پنهانی که قابل رویت نیستند، توجهی نکرده است. او تنها به دو فرد اشاره دارد، در حالی که در واقع سه فرد در موضوع قرار دارند. بر ماست که خواه به‌طور غیرارادی و خواه به صورت از پیش طراحی شده نسبت به تصحیح آن اقدام کنیم.

بله، ۵ فرانکی که به موجب قانون به صندوق آقای حمایت‌گر انداخته شده، مزیتی را برای او و افرادی که برای‌شان ایجاد اشتغال نموده، ایجاد کرده است. اگر فرمان یا قانون موجب می‌شد که ۵ فرانک ثروت جدید از ماه فروداید، آثار خوب آن با هرگونه آثار بد خنثی نمی‌شد. بدبختانه این صدها مسکوک اسرارآمیز از ماه پایین نیامده‌اند بلکه از جیب یک کارگر آهن، میخ‌ساز، آهنگر، ارباب‌ساز و... یک سازنده و در یک کلام از جیب جیمز نیک‌سیرت در آمده که امروزه آن را بدون آنکه حتی یک میلی گرم از آهن بیشتر نصیبش

شود، این پول‌ها را از دست می‌دهد. با آشکار شدن این جنبه موضوع مساله دچار تغییرات اساسی می‌شود؛ اگر سود آقای حمایت‌گر با میزان ضرر جیمز نیک‌سیرت برابری می‌کند آنگاه هر آن کاری که آقای حمایتگر می‌تواند با آن ۵ فرانک در جهت ترغیب صنایع داخلی انجام دهد، جیمز نیک‌سیرت نیز می‌توانست چنان اثری بگذارد. در واقع سنگی در یک نقطه از دریاچه انداخته شده و آثاری هم در گوشه‌ای از دریاچه گذاشته است؛ ولی این امر تنها از آن جهت صورت گرفته که انداختن سنگ در آن سوی دیگر دریاچه به موجب قانون ممنوع بوده است.

از این روزیانی که قابل رویت نیست، با سودی که قابل رویت است، برابری می‌کند. بنابراین نتیجه کل این روند غیرعادلانه است، اما رقت‌آورتر آنکه این اقدامات از طریق قانون ارتکاب یافته و مبنای قانونی دارد.

اما این همه موضوع نیست. من گفته‌ام که سومین فرد همواره در سایه پنهان بوده است که باید آن را در اینجا ظاهر کنیم بطوری که فرد سوم می‌تواند دومین ضرر ۵ فرانکی را برای ما آشکار سازد. سپس ما نتایج حاصله از کلیت موضوع را به صورت یک مجموعه خواهیم دید.

جیمز نیک‌سیرت ۱۵ فرانک به عنوان محصول کار خود به دست آورده است. (ما بازمی‌گردیم به زمانی که هنوز آزاد بود). او با این ۱۵ فرانک خود چه می‌کند؟ او یک کلاه زنانه را به قیمت ۱۰ فرانک خریداری می‌کند؛ این پول بخشی از پول‌هایی است که مستقیماً یا به واسطه دلالتان نهایتاً صرف واردات صدها کیلوگرم آهن بلژیکی می‌شود. او هنوز هم ۵ فرانک در اختیار دارد. او ۵ فرانک باقی‌مانده را در درون رودخانه نخواهد انداخت لیکن (و این آن چیزی است که مشهود نیست) او این مبلغ را به برخی تولیدکنندگان یا سایرین در ازای رضایتمندی خود اعطاء خواهد کرد. به عنوان مثال به یک انتشاراتی برای یک نسخه از «گفتاری بر تاریخ جهان» اثر بوسو.

بنابراین او صنایع داخلی را به میزان ۱۵ فرانک ترغیب کرده است. یعنی:

- ۱۰ فرانک به کلاه‌فروش پارسی
- ۵ فرانک به موسسه انتشاراتی
- جیمز نیک‌سیرت در ازای این ۱۵ فرانک دو چیز به دست آورده است که مایه رضایتمندی او است. یعنی:
- یکصد کیلوگرم آهن
- یک کتاب

حالا فرمان صادر می‌شود. چه اتفاقی برای جیمز نیک‌سیرت روی می‌دهد؟ برای صنایع داخلی چه اتفاقی می‌افتد؟ جیمز نیک‌سیرت، در ازای دادن ۱۵ فرانک به آقای حمایت‌گر برای خرید یکصد کیلوگرم آهن، در واقع به جز بهره‌ای که از این آهن مدنظر است، در حال حاضر هیچ چیز اضافی نصیب نمی‌برد. او

بهره استفاده از یک کتاب یا هر هدف مشابهی را از دست می‌دهد. او ۵ فرانک را از دست می‌دهد. شما با این ایده موافق هستید؛ نمی‌توانید با آن موافقت نکنید. شما مجبور هستید موافقت خود را ابراز دارید که هنگامی که ممانعت از تجارت سبب افزایش قیمت‌ها می‌شود، در واقع مصرف‌کننده، میزان تفاوت را پرداخت خواهد کرد، در حالی که گفته می‌شود میزان تفاوت نصیب صنایع داخلی می‌شود.

نه، صنایع داخلی این تفاوت را به دست نخواهند آورد زیرا از زمان صدور حکم قانونی تنها به میزانی ترغیب خواهند شد که پیش از آن نیز صورت می‌گرفته یعنی به میزان ۱۵ فرانک.

تنها از زمان صدور حکم قانونی، ۱۵ فرانک جیمز نیک‌سیرت به استخراج و ذوب فلزات تخصیص خواهد یافت در حالی که قبل از آن میان کلاه‌فروش زنانه و انتشاراتی تقسیم می‌شد.

ممکن است تصور شود که اقدام آقای حمایتگر در اعمال زور در مرز ممانعت از واردات آهن بلژیکی و اقدامی که به موجب قانون به چنین ممانعتی منتهی می‌شود، از نقطه نظر اخلاقی می‌باید متفاوت مورد قضاوت قرار گیرند. برخی مردم بر این باورند که دزدی و غارت به محض اینکه صورت قانونی به خود می‌گیرد، جنبه غیراخلاقی خود را از دست می‌دهد. من شخصاً وضعیت هشداردهنده‌تری از این وضعیت را نمی‌توانم تصور کنم. در عین حال یک چیز قطعی است و آن اینکه نتایج اقتصادی آن یکسان خواهد بود.

شما ممکن است به این مساله از هر دیدگاهی که علاقه داشته باشید، نگاه کنید ولی اگر بخواهید آن دیدگاه را بیطرفانه مورد ارزیابی قرار دهید، در خواهید یافت هیچ مزیتی بر دزدی و غارت چه به صورت قانونی و چه غیرقانونی وجود ندارد. ما منکر این نیستیم که به هر حال سود ۵ فرانکی نصیب آقای حمایت‌گر و صنایع او، یا به بیان شما صنایع داخلی شده است. اما مجدداً تصدیق می‌کنیم که این امر سبب دو ضرر نیز خواهد شد: یکی برای جیمز نیک‌سیرت که ۱۵ فرانک را برای چیزی می‌پردازد که پیش از این ۱۰ فرانک برای آن می‌پرداخته است و دیگری برای صنایع داخلی است که از این پس این تفاوت‌ها را دریافت نمی‌کنند. شما انتخاب خود را انجام دهید که کدام یک از این ضررهای مذکور جبران‌کننده خسارت ناشی از سودی است که ما می‌پذیریم.

(نتیجه) اخلاقی: به کارگیری زور، مولد نخواهد بود لیکن مخرب خواهد بود. اگر قرار بود، زور مولد باشد، فرانسه می‌بایست بسیار ثروتمندتر از آنچه که هست، می‌بود.

سیاست‌های احمقانه تجاری



جوزف استیگلitz
اقتصاددان



دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، اخیراً اعلام کرده است که تعرفه‌های واردات بر روی فولاد، آلومینیوم و ۶۰ میلیارد دلار دیگر کالاهایی که آمریکا هر سال از چین وارد می‌شود، با رکوردی که در اقتصاد آمریکا در حال ظهور است، مطابقت دارد و هر سال بر میزان تعرفه‌ها افزوده خواهد شد. متأسفانه، در حالی ترامپ همه توجهات جهانی را به سوی خود معطوف کرده است که گویا راه‌حل او برای حل مشکلات اقتصادی آمریکا، بیراهه است. جنگ تجاری میان ایالات متحده و چین در خصوص فولاد، آلومینیوم و سایر کالاها، محصولی است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، تسهیلات تجارت چند جانبه و سازمان تجارت جهانی را به استهزا گرفته است، در حالی اینکه این سازمان‌ها، موسسه‌هایی برای حل اختلافات تجاری هستند.

◆ دموکراتیک آمریکا در فقر سقوط

در ماه ۲۹ ژوئیه میلادی ۲۰۱۸ جوزف استیگلitz ادعا کرد، دادگاه عالی ایالات متحده دیگر در مورد مجازات‌های قانونی، اجرایی و شرکتهای، فاقد قدرت کافی برای بررسی است. پیش از اعلام تعرفه‌های واردات برای بیش از هزار و ۳۰۰ نوع کالاهای ساخته شده، چینی که تقریباً رقمی برابر با ۶۰ میلیارد دلار در سال داشت. در اوایل ماه مارس، ترامپ اعلام کرد که تعرفه‌های فراوانی را به میزان ۲۵ درصد برای فولاد و ۱۰ درصد برای آلومینیوم اعمال می‌کند که بر اساس امنیت ملی توجیه می‌شود. ترامپ اصرار دارد که تعرفه شامل مقادیر اندکی از فولاد وارداتی است که قیمت آن در سطح جهانی تعیین شده و در بررسی‌ها به یک تهدید استراتژیک مبدل شده است.

با این حال، بیشتر کارشناسان به این منطق مشکوک هستند. ترامپ خود را در حال حاضر تحت تأثیر ادعای امنیت ملی خود، معافیت‌های واردات عمده‌ترین صادرکنندگان فولاد به ایالات متحده لغو کرده است. برای مثال، کانادا، به شرطی که مجدداً مذاکره تجاری، موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی را به عهده بگیرد، از اعمال تعرفه‌ها بر صادرات این کشور صرف نظر می‌کند.

اما در این موضوع، مسائل زیادی وجود دارد که شامل، چوب، شیر و اتومبیل‌ها می‌شود. آیا ترامپ واقعاً پیشنهاد می‌کند که آمریکا امنیت ملی خود را

وجود زیرساخت‌های فرسوده کنونی آمریکا، فاقد توان لازم برای ایجاد شغل هستند. در عوض، این محصولات احتمالاً توسط روبات‌هایی تولید می‌شوند که در مراکز پیشرفته هر جایی قرار دارند. ترامپ از چین می‌خواهد ۱۰۰ میلیارد دلار تجارت دوجانبه خود را با ایالات متحده کاهش دهد، تجارتی که می‌تواند با خرید ۱۰۰ میلیارد دلار نفت و گاز ایالات متحده همراه باشد. اما آیا چین با خرید این محصولات، توان فروش نفت یا گاز ایالات متحده به مکان‌های دیگر را دارد، اگر این سیاست تأثیری بر اقتصاد آمریکا یا جهان داشته باشد، کم است. تمرکز ترامپ بر کسری تجاری دوجانبه اگر بخواهیم صریح توصیف کنیم، احمقانه است. بطور پیش بینی شده‌ای، چین تعرفه‌های ترامپ را با تهدید به اعمال تعرفه‌های خود بر محصولات وارداتی از آمریکا پاسخ داد. این تعرفه‌ها کالاهای ساخته شده در ایالات متحده را در طیف وسیعی از بخش‌ها، تحت تأثیر قرار می‌دهد اما در بخش‌هایی که پشتیبانی بانان اصلی ترامپ هستند، شاید این تأثیرات اندک باشد.

واکنش چین منطقی و حساب شده بوده است و هدف آنها تنها اجتناب از تشدید رعب و وحشت است، به مانند برخورد با یک تبهکار خشن که هیچ چیز جز تجاوز به حریم شخصی افراد نمی‌داند. امیدی که وجود دارد این است که دادگاه‌های ایالات متحده یا جمهوری خواهان کنگره، ترامپ را کنترل کنند. اما پس از آن، حزب جمهوری خواه، با اتحاد نامعلومی با ترامپ، به نظر می‌رسد، بطور ناگهانی، تعهد دیرینه خود به تجارت آزاد را فراموش کرده‌اند، همانند چند ماه پیش که تعهد دیرینه خود را در مورد افزایش انضباط مالی از یاد برده بودند.

بطور کلی، حمایت از چین در ایالات متحده و اتحادیه اروپا به دلایل مختلف کاهش یافته است. به دنبال فراتر از رای دهندگان ایالات متحده و اروپایی که از این صنعتی شدن رنج

برای توافق بهتر در مورد این تحریک‌کنندگان جزئی در تجارت ایالات متحده و کانادا قربانی کند؟ یا شاید ادعای امنیت ملی، اساساً جعلی است و همان‌طور که دبیرکل دفاعی ترامپ حدس زده که ترامپ در بیشتر مسائل، اغراق می‌کند، سرانجام شخص رئیس‌جمهور هم متوجه این موضوع می‌شود؟

همان‌طور که در اغلب موارد ثابت شده است، به نظر می‌رسد ترامپ در خصوص یک مشکل جزئی بیش از حد متمرکز شده است. به یاد بیاورید که با گذشت زمان ترامپ شروع به سخنرانی در خصوص دیوار مرزی بین همسایه جنوبی کرد، مهاجرت از مکزیک تا به حال نزدیک به صفر کاهش یافته است. در آن زمان، او در مورد نرخ ارز چین شروع به شکایت کرد که چرا چین نرخ ارز خود را کاهش می‌دهد، در حالی که دولت چین در واقع از پول رسمی خود حمایت می‌کند. به همین ترتیب، ترامپ زمانی از تعرفه‌های فولادی خود پرده برداشت که قیمت فولاد حدود ۱۳۰ درصد افزایش یافته بود که البته این میزان افزایش تا حدودی به تلاش‌های چین برای کاهش ظرفیت بیش از حد خود، مربوط بود. اما ترامپ تنها به مساله دیگری نمی‌پردازد. او همچنین احساسات و روابط ایالات متحده با متحدان کلیدی خود را تحریک می‌کند. بدتر از همه، اقدامات او از سیاست‌های آشکار انگیزه می‌گیرد. او مشتاق است که در چشم‌انداز انتخابات خود قوی ظاهر شود و با رقبای قدرتمند خود به خوبی مقابله کند. حتی اگر هیچ اقتصاددانی به ترامپ توصیه‌ای نکنند، باید بدانند که مهم است کسری تجاری چندجانبه باشد، نه کسری تجاری دوجانبه با هر کشوری. کاهش واردات از چین، موجب ایجاد شغلی در ایالات متحده نمی‌شود. در عوض، قیمت‌ها را برای مردم عادی افزایش می‌دهد و در بنگلادش، ویتنام یا هر کشور دیگری که گزینه‌های جایگزینی صادرکننده به چین باشند، مشاغل زیادی ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، صنایعی به ایالات متحده بازمی‌گردد، که احتمالاً با

شکست نشست «جی ۷» در کبک و نشانه‌های آغاز یک جنگ تمام‌عیار تجاری در جهان

در روزهای پایانی هفته گذشته برگزاری دو نشست بزرگ جهانی در دو نقطه بسیار دور از هم، یکی در «ایالت کبک» کانادا و دیگری در «چینگ دائو» در کشور چین گرایش‌های متفاوت و متناقضی را درباره آینده تجارت جهانی ترسیم کردند. در حالی که سران هفت کشور پیشرفته صنعتی جهان موسوم به «جی ۷» در کبک درگیری و تنش‌های فراوان میان خود را به نمایش گذاشتند، در نشست همکاری شانگهای در «چینگ دائو»، سران شرکت‌کننده، همکاری مبتنی بر احترام و تعهد به موازین «تجارت آزاد» و «چندجانبه‌گرایی» در جهان را به معرض نمایش گذاشتند. در حالی که در کبک مردم جهان شکاف عمیق در برداشتها از سیاست تجارت آزاد و تنش‌های فزاینده میان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا با دیگر رهبران کشورهای غربی را مشاهده کردند، در «چینگ دائو» شاهد فرآیند همگرایی و جذب کشورهای بزرگ نواحی صنعتی از جمله هند به پیمان فرامنطقه‌ای اقتصادی، فرهنگی و امنیتی شانگهای بودند.

شی جین پینگ، رئیس‌جمهوری چین، روز یکشنبه در پایان نشست سران سازمان همکاری شانگهای در سخنان خود از سیاست «تجارت آزاد» دفاع کرد و «سیاست‌های بسته» را شدیداً مورد انتقاد قرار داد. او گفت: «ما باید از سیاست‌های خودخواهانه و کوتاه‌نظرانه دوری کنیم. ما باید مقررات سازمان تجارت جهانی را حفظ کنیم، از نظام چندجانبه تجاری حمایت کنیم و در کنار یکدیگر تلاش نماییم تا یک اقتصاد بازار بنیاد و باز جهانی در جهان توسعه یابد.»

شی جین پینگ، به عنوان میزبان نشست سازمان شانگهای از حضور اعضای جدید این سازمان، هند و پاکستان، ابراز خوشنودی کرد و شرکت نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، و ممنون حسین، رئیس‌جمهوری پاکستان، در جلسه امسال را دارای «اهمیت تاریخی بزرگ» خواند. یادآور می‌شویم که سازمان همکاری شانگهای بزرگ‌ترین پیمان فرامنطقه‌ای به حساب می‌آید که عمدتاً با هدف همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در سال ۲۰۱۱ توسط رهبران روسیه و چین، به همراه ۴ کشور آسیای مرکزی قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان تشکیل شد. ایران هم از سال ۲۰۰۵ به عنوان کشور ناظر در نشست‌های این سازمان شرکت می‌کند.

نشست شانگهای از نقطه نظر اقتصادی

در روزهای پایانی هفته گذشته برگزاری دو نشست بزرگ جهانی در دو نقطه بسیار دور از هم، یکی در «ایالت کبک» کانادا و دیگری در «چینگ دائو» در کشور چین گرایش‌های متفاوت و متناقضی را درباره آینده تجارت جهانی ترسیم کردند. در حالی که سران هفت کشور پیشرفته صنعتی جهان موسوم به «جی ۷» در کبک درگیری و تنش‌های فراوان میان خود را به نمایش گذاشتند، در نشست همکاری شانگهای در «چینگ دائو»، سران شرکت‌کننده، همکاری مبتنی بر احترام و تعهد به موازین «تجارت آزاد» و «چندجانبه‌گرایی» در جهان را به معرض نمایش گذاشتند. در حالی که در کبک مردم جهان شکاف عمیق در برداشتها از سیاست تجارت آزاد و تنش‌های فزاینده میان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا با دیگر رهبران کشورهای غربی را مشاهده کردند، در «چینگ دائو» شاهد فرآیند همگرایی و جذب کشورهای بزرگ نواحی صنعتی از جمله هند به پیمان فرامنطقه‌ای اقتصادی، فرهنگی و امنیتی شانگهای بودند.

در روزهای پایانی هفته گذشته برگزاری دو نشست بزرگ جهانی در دو نقطه بسیار دور از هم، یکی در «ایالت کبک» کانادا و دیگری در «چینگ دائو» در کشور چین گرایش‌های متفاوت و متناقضی را درباره آینده تجارت جهانی ترسیم کردند. در حالی که سران هفت کشور پیشرفته صنعتی جهان موسوم به «جی ۷» در کبک درگیری و تنش‌های فراوان میان خود را به نمایش گذاشتند، در نشست همکاری شانگهای در «چینگ دائو»، سران شرکت‌کننده، همکاری مبتنی بر احترام و تعهد به موازین «تجارت آزاد» و «چندجانبه‌گرایی» در جهان را به معرض نمایش گذاشتند. در حالی که در کبک مردم جهان شکاف عمیق در برداشتها از سیاست تجارت آزاد و تنش‌های فزاینده میان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا با دیگر رهبران کشورهای غربی را مشاهده کردند، در «چینگ دائو» شاهد فرآیند همگرایی و جذب کشورهای بزرگ نواحی صنعتی از جمله هند به پیمان فرامنطقه‌ای اقتصادی، فرهنگی و امنیتی شانگهای بودند.

شی جین پینگ، رئیس‌جمهوری چین، روز یکشنبه در پایان نشست سران سازمان همکاری شانگهای در سخنان خود از سیاست «تجارت آزاد» دفاع کرد و «سیاست‌های بسته» را شدیداً مورد انتقاد قرار داد. او گفت: «ما باید از سیاست‌های خودخواهانه و کوتاه‌نظرانه دوری کنیم. ما باید مقررات سازمان تجارت جهانی را حفظ کنیم، از نظام چندجانبه تجاری حمایت کنیم و در کنار یکدیگر تلاش نماییم تا یک اقتصاد بازار بنیاد و باز جهانی در جهان توسعه یابد.»

شی جین پینگ، به عنوان میزبان نشست سازمان شانگهای از حضور اعضای جدید این سازمان، هند و پاکستان، ابراز خوشنودی کرد و شرکت نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، و ممنون حسین، رئیس‌جمهوری پاکستان، در جلسه امسال را دارای «اهمیت تاریخی بزرگ» خواند. یادآور می‌شویم که سازمان همکاری شانگهای بزرگ‌ترین پیمان فرامنطقه‌ای به حساب می‌آید که عمدتاً با هدف همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در سال ۲۰۱۱ توسط رهبران روسیه و چین، به همراه ۴ کشور آسیای مرکزی قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان تشکیل شد. ایران هم از سال ۲۰۰۵ به عنوان کشور ناظر در نشست‌های این سازمان شرکت می‌کند.

نشست شانگهای از نقطه نظر اقتصادی

می‌برند. واقعیت این است که چین معادن طلائی نبود که شرکت‌های آمریکایی زمانی این کشور را به مثابه آن می‌دانستند. همان‌طور که شرکت‌های چینی رقابتی‌تر شده‌اند، دستمزد و استانداردهای زیست محیطی در این کشور افزایش یافته است. در عین حال، چین به بازارهای مالی خود روی می‌آورد، به ویژه این رویه در اثر نارضایتی سرمایه‌گذاران وال استریت، تشدید شد. به طرز هولناکی، در حالی ترامپ ادعا می‌کند که کارگران صنعتی ایالات متحده را دوباره باز می‌گرداند، که برنده واقعی از مذاکرات «موفقیت‌آمیز» - که موجب تحریک چین برای باز کردن بازارهای خود به سوی بیمه و سایر فعالیت‌های مالی، احتمالاً وال استریت است.

درگیری تجاری امروز نشان می‌دهد که آمریکا موقعیت جهانی گذشته خود را از دست داده است. هنگامی که یک کشور فقیر مانند چین، شروع به افزایش تجارت خود را با غرب در این مدت یک‌چهارم قرن کرده که تصور می‌شود در حال حاضر غول صنعتی صنعتی جهان است. چین در حال حاضر از تولیدات ایالات متحده، پس انداز، تجارت و حتی از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده فراتر رفته است. حتی احتمال بیشتری برای بسیاری از کشورهای پیشرفته نیز وجود دارد که احتمالاً کندتر از چین به توانایی‌های تکنولوژیکی خود دست یابند. چین در واقع می‌تواند رهبر یکی از صنایع مهم آینده قرار گیرد مانند هوش مصنوعی. هوش مصنوعی بر اساس داده‌های بسیار به وجود می‌آید که دسترسی به داده‌ها اساساً یک موضوع سیاسی است و مسائلی مانند حفظ حریم خصوصی، شفافیت، امنیت و قوانینی را که رقابت اقتصادی را شکل می‌دهد، با خود درگیر می‌کند.

از سوی دیگر اتحادیه اروپا به شدت نگران محافظت از حریم خصوصی اطلاعات است، در حالی که چین این کار را نکرده است. متأسفانه، این امر می‌تواند به چین در زمینه توسعه هوش مصنوعی کمک کند و مزایای AI به خوبی فراتر از بخش فناوری خواهد بود به گونه‌ای که تقریباً هر بخش از اقتصاد گسترش خواهد یافت. باید یک توافق جهانی برای تعیین استانداردهای توسعه و اعمال AI و فناوری‌های مرتبط وجود داشته باشد. اروپایی‌ها نیز نباید به دلیل نگرانی‌های واقعی خود در خصوص حفظ حریم خصوصی، از این قافله عقب بمانند چرا که ارتقاء تجارت، برای رسیدن به استانداردهای زندگی بالاتر اهمیت دارد.

در سال‌های آینده، ما باید چگونگی ایجاد یک رژیم تجاری منصفانه را در میان کشورهای مختلف با سیستم‌های اقتصادی، تاریخ، فرهنگ‌ها و ترجیحات اجتماعی ایجاد کنیم. خطر دوران ترامپ این است در حالی جهان خوراک توییتری رئیس‌جمهور ایالات متحده مصرف می‌کند، چالش‌های واقعی و دشوارتری در راه است.

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



نیست، به ویژه آنکه این کار به بهانه حفظ امنیت ملی آمریکا انجام شده است. برای کانادایی هایی که در یکصد سال اخیر، خود، یا یکی بستگان و نزدیکانشان شانه به شانه آمریکایی ها در جنگ ها و نبردها شرکت کرده اند، این حرف به نوعی توهین آمیز است. من تصریح می کنم که متأسفانه باید این تصمیم را اتخاذ کنیم. اگر رئیس جمهوری آمریکا به اعمال تعرفه های غیر منصفانه بر صادرات فولاد و آلومینیوم ما اصرار بورزد، رویکردی که به کارکنان صنایع فولاد و آلومینیوم ما آسیب فراوان می رساند، ما پاسخ قاطعی به این رویکرد می دهیم. در چنین شرایطی و بدون هیچ تردیدی کانادا تعرفه های متقابلی علیه تولیدات صادراتی آمریکا به کانادا وضع خواهد کرد. تعرفه هایی که از اول ماه ژوئیه آینده به مرحله اجرا در خواهد آمد.»

در همین حال، ترزا می نخست وزیر بریتانیا نیز گفت که کشورش با تعرفه های وضع شده آمریکایی مقابله به مثل می کند. ترزا می گفت: «... برقراری تعرفه های آمریکایی بر تولیدات فولاد و آلومینیوم بریتانیا و اتحادیه اروپا غیر عادلانه است.» او گفت که خواستار مقابله به مثل نیست، اما در این مورد چاره دیگری جز برقراری تعرفه های مشابه بر تولیدات آمریکایی ندارد.

امانوئل ماکرون، رئیس جمهوری فرانسه نیز در یک نشست خبری در حالی که در برابر رفتارهای متناقض دونالد ترامپ گیج شده بود، خواهان انسجام بیشتر در رفتار رئیس جمهوری آمریکا شد: «اگر با خود انسجام و یکپارچگی نداشته باشیم، هیچگاه نمی توانیم به طرز مستحکم و استواری در کشوری حکومت و رهبری نماییم. نخستین نکته آنکه ایالات متحد آمریکا همواره متعهد به رعایت مقررات تجارت جهانی بوده و از گرایش های جمعی در این باره دفاع کرده و در برابر ایجاد هرگونه موانع گمرکی غیر قابل توجیه ایستادگی کرده است. دوم اینکه در این نشست من شنیدم که دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا صریحاً گفت که خواستار حداکثر تعامل و حداقل موانع در زمینه تجاری میان کشورهای عضو گروه هفت است. اگر این موضوع خواست واقعی رئیس جمهوری آمریکاست، نیاز است اولین گام در این باره از سوی وی برداشته شود که پیش تر یک گام به عقب برداشته است.»

از سوی دیگر، آنگلا مرکل، صدر اعظم آلمان، روز یکشنبه در یک برنامه تلویزیونی از رفتار دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا در نشست جی ۷ به شدت انتقاد کرد. او گفت که رفتار رئیس جمهوری آمریکا وضعیت را ساده تر نخواهد کرد و توییت های او «مأیوس کننده» است. او گفت که دلایل خوبی برای مبارزه در راه حفظ شراکت میان قاره های موجود است. مرکل همچنین گفت که تصمیم ترامپ باعث تقویت این خواست در او شده که بیش از پیش

حتی اگر رئیس جمهوری با ما همراه نباشد. با این وجود، ناظران سیاسی بر این باورند که سیاست های محافظه کارانه دونالد ترامپ و موضوع «جنگ تجاری» چیزی نیست که فقط در انحصار دونالد ترامپ باشد. بلکه در آمریکا تعداد بسیاری از کارشناسان و سیاستمداران شعار «تخست، آمریکا» را همواره زمزمه می کنند و آن را تکرار می کنند.

اما کشورهای اروپایی چه راهکاری برای مقابله با رویکردهای محافظه کارانه و ساختار شکنانه دونالد ترامپ دارند. «میشل ساین» وزیر پیشین دارایی فرانسه در این باره می گوید: «همکاری با دونالد ترامپ، رئیس جمهوری بزرگترین قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی جهان نه تنها لازم و مشروع است، بلکه ضرورت دارد. این روند باید با قدرت و اقتدار و در جهت جستجوی راه حل انجام شود. این کار با ملاحظه رفتارهای رفتاری و شخصیتی ترامپ باید به هر نحوی انجام بگیرد. اما در برابر دونالد ترامپ چه واکنش مناسبی باید نشان داد. به نظر من باید ضمن ادامه گفت و گوها، موازین قانونی را علیه رویکرد وی انجام. علیه آمریکا می توان به سازمان تجارت جهانی شکایت کرد و در همان حال اقدامات متقابل تجاری را پیش برد. در چنین شرایطی اقدامات متقابل تجاری کاملاً مشروع و قانونی هستند. به نظر من اتحادیه اروپا در شرایط کنونی باید با اتفاق آرا و همبستگی کامل علیه تصمیم های یکجانبه دونالد ترامپ جبهه گرفته و موازین متقابلی را به مورد اجرا بگذارد. رویکرد اروپا باید به نحوی باشد که تعادل قدرت به نفع او تغییر کند.»

در این روزها و با مشاهده رویکرد اخیر ترامپ در نشست جی ۷ در کانادا این موضوع به شدت در اذهان تقویت می شود که آمریکا واقعا یک جنگ تجاری را نه تنها با رقبای خود، بلکه با اکثریت متحدان خود آغاز کرده است. در هفته ها و ماه های آینده باید در انتظار مراحل بسیار شدیدتری از جنگ تجاری ترامپ علیه کشورهای جهان باشیم. رویکردی که در صورت تداوم ریاست جمهوری ترامپ، آمریکا را در جهان به انزوا خواهد کشانید.

برای اتحادیه اروپایی متحد و قوی تلاش کند. اما نباید فراموش کرد که دونالد ترامپ تنها شخصی نیست که در دولت خود با لحن تهدید با دیگران سخن می گوید. بسیاری از اعضای کابینه او در این راه با او همراه هستند و او را در اینگونه رفتارهای متناقض و تهاجمی تشویق می کنند.

در چنین شرایطی است که «پیتر ناوارو» مشاور تجاری و صنعتی کاخ سفید به خود اجازه می دهد که به نخست وزیر کانادا توهین کند. او در گفت و گو با شبکه فاکس گفت: «جای ویژه ای در جهنم برای رهبرانی تدارک دیده شده است که با دیپلماسی بد و فاقد صداقت خود با دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا برخورد می کنند و موقع خروج از پشت به او خنجر می زنند. این همان کاری است که جاستین ترودو به نحو غیر صادقانه ای انجام داد؛ این کاری است که ترودو ضعیف و متقلب انجام داد.»

با وجود لحن بسیار تند و زننده «پیتر ناوارو» مشاور تجاری و صنعتی کاخ سفید، «کریستیا فریلند» وزیر تجارت خارجی کانادا، تمدن سیاستمداران کشورش را به معرض نمایش می گذارد. او طی سخنانی گفت: «کانادا به دیپلماسی همراه با توهین و حملات شخصی اعتقاد ندارد و هیچگاه آن را به کار نمی برد. ما برای تعامل و تبادل این روش را سازنده نمی دانیم و هنگامی که این حملات از سوی یکی از متحدان ما انجام شود، بیشتر ترجیح می دهیم که در برابر آن سکوت پیشه نماییم.» اما مخالف با اینگونه رفتارهای ترامپ و اعضای کابینه اش تنها به کشورهای اروپایی و غربی محدود نمی شود، بسیاری از اشخاص برجسته سیاسی آمریکا در اردوگاه جمهوری خواهان در این ماجرا با مخالفان ترامپ همراه هستند.

جان مک کین، سناتور معروف جمهوریخواه در توییتی ضمن انتقاد شدید از رفتار ترامپ اعلام می کند که اکثریت اعضای کنگره آمریکا از هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات از سیاست تجارت آزاد و جهانی شدن حمایت می کنند. او می گوید: «اکثریت بزرگی از آمریکایی ها در این راه با ما همراه هستند،

کروگمن در پاسخ به سوالات افکار عمومی آمریکا

واهمه از آینده جنگ تجاری

تاس
تت بازارگا
تان

تیر ۱۳۹۷

دوره جدید

شماره ۱۱۴

۴



می‌دهد که با سرعت بیشتری تولید و ماشین‌های الکتریکی ارزان‌تری نسبت به سایر رقبا تولید کند. در تجارت آزاد، این یک برنامه‌ریزی خوب است یا تقلب؟ - نیک ون کلاک، توسان، آریزیا

پل کروگمن: برای پاسخ به سوال اول می‌توان گفت این موضوع تا حدی نوعی توهم است. چین به لطف ترکیبی از دستمزدهای پایین و حمایت‌های بی‌چون و چرا از بنگاه‌ها، توانسته سلطه قابل توجهی بر مونتاژ کالاها داشته باشد اما بیشتر ارزش کالاهای چینی در واقع از جای دیگری است. به عنوان مثال، اپل در چین ساخته می‌شوند، اما چین فقط کمتر از ۴ درصد از قیمت آن را برای سود خود دارد

در مورد سوال دوم نیز باید گفت بطور کامل - برخی از نیروها اصرار بر بهبود شرایط کار اساسی و قوانین زیست محیطی دارند اما نه خیلی زیاد. بنگلادش را در نظر بگیرید: همه این کشور یک نیروی کار بزرگ است، با بهره‌وری نسبتاً کم. دستمزد کم، تنها راه فروش آنها در بازارهای جهانی است. اگر ما اصرار داریم که آنها قوانین کار کشورهای توسعه یافته را دنبال کنند، ما اساساً آنها را به گرسنگی دعوت می‌کنیم.

تمرکز بر نوآوری‌های تکنولوژیک بیشتر کند. این در حالی است که در بخشی از گفته‌های کروگمن، این نکته به خوبی دیده می‌شود که بسیاری از شرکت‌های آمریکایی حاضر در چین، حاضر نیستند از چین به آمریکا نقل مکان کنند و در صورت اجبار، شعب دیگری را در چین ایجاد خواهند کرد. باید به انتظار نشست و دید آیا پیش‌بینی‌ها رنگ واقعیت به خود خواهد دید؟

● **۱- به معنای واقعی کلمه، هر وسیله کوچک مصرفی که خریدم، در چین ساخته شده است. لطفاً توضیح دهید که چگونه این اتفاق افتاده است؟ (و اینکه آیا شما فکر می‌کنید می‌توانیم اقدام به تغییر آن کنیم).**

۲- آیا همه مشاغل تولیدی بدون در نظر گرفتن شرایط کار یا اثرات زیست‌محیطی می‌توانند به پایین‌ترین هزینه و کمترین اثرات زیست‌محیطی برسند؟ اگر نه، چگونه سیستم تجارت آزاد می‌تواند از این کار جلوگیری کند؟

۳- دولت چین با ارائه یارانه‌های بسیار مهمی (حدود یک‌سوم هزینه‌ها) به مصرف‌کنندگان، به رشد صنعت ماشین‌الکتریکی خود یارانه می‌دهد. این یارانه‌ها به صنعت اجازه

شروع جنگ تجاری آمریکا و اعمال تعرفه‌های بالاتر برای واردات کالاها، موجب شد تا افکار عمومی آمریکا در وضعیتی ناشناخته و مبهم قرار گیرد. از این رو نیویورک تایمز در اقدامی بخشی از سوالات خوانندگان و مردم عادی را که به این روزنامه ارسال می‌کردند، به پل کروگمن، برنده نوبل اقتصاد داد تا برخی از آنها را پاسخ دهد. کروگمن مانند همیشه بر طبل مخالفت با سیاست‌های تجاری آمریکا کوبید و در برخی پاسخ‌ها، صراحتاً سیاست‌های رئیس‌جمهور آمریکا را زیر سوال برد. شاید محوریت سوالات منتشر شده بر دو رکن اصلی استوار بود. موافقان و مخالفان تجارت آزاد از این اقتصاددان سوال‌های متعددی را پرسیدند که وجهه مشترک همه آنها، نگرانی از آینده آمریکا بود.

در پاسخ به این سوالات کروگمن چند نکته اساسی را رعایت کرد. نخست اینکه با وجود نقدهای بسیاری که بر تجارت آزاد و توافقنامه‌های چند جانبه داشت، باز هم از آن دفاع کرد چراکه تنها، نظم کنونی را بر بی‌نظمی کلی ترجیح داد. دوم اینکه کروگمن جنگ تجاری را موقعیتی مناسب برای چین ارزیابی کرد تا در این وهله پر التهاب، سیاست‌های خود را به سوی گسترش توان داخلی و

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

برای پاسخ به سوال سوم نیز، این روی حيله و تزوير است. تخصيص يارانه به مصرف زماني قابل قبول است که يارانه‌اي برای توليدکننده نباشد. اگر ايالات متحده کاهش مالياتي برای اتومبيل‌هاي الکتریکي ارائه دهد، تحت قانون W.T.O. به مشکل برخورد خواهد کرد. مشکل اينجاست که با واقعيت چيني، شما نمی‌خواهيد به دیدن بسياري از اتومبيل‌هاي خارجي الکتریکي فروخته شده در آنجا برويد. اما زماني که مقولاتی اينچيني روی می‌دهد، نمونه ويژه رفتارهاي جسورانه است.

● من به ياد دارم در مدرسه کارشناسی، قانون گسترش بازرگانی رئيس جمهور کندی در سال ۱۹۶۲ را مطالعه می‌کردیم. اين قانون به یک طبقه اقتصاد سياسی مربوط بود. اهميت اين عمل چه بود؟ - مورگان راوچ، هوستون، تگزاس.

آن قانون یک روند فرآيند آزادسازی تجارت متقابل بود که در سال ۱۹۳۴ تحت نام F.D.R. آغاز شد. آنچه که در «دوره کندی» تغيير کرد اين بود زماني که اهداف آسان برای معاملات تجاری از بين رفت، ما به فرمول‌هاي توافق شده در سطح بين‌المللی تغيير کردیم؛ همه تعرفه‌ها را با X درصد کاهش دادیم، سپس برای معافيت‌ها مذاکره کردیم. اما بيشتري کاهش تعرفه، قبل از آن اتفاق افتاده بود.

● برای کارگران فولاد آمریکا پس از نتيجه اعمال از اين تعرفه‌ها، چه اتفاقی روی می‌دهد؟ من شنيدم که سرپرست اتحاديه کارگران فولاد در NPR از اين تعرفه استقبال کرده و گفته به نظر می‌رسد که دعاهاي آنها پاسخ داده شده است! - جيمز سی، بروکلين.

چند شغل در فولاد به دست خواهيم آورد. اما ما در بسياري از ديگر صنايع «پايين دست» مانند خودروها مشاغل را از دست می‌دهيم. اغلب مطالعات مربوط به تعرفه‌هاي فولادی سال ۲۰۰۲ می‌گويند که صنعت فولاد هزینه خالص است. بنا بر اين بله، کارگران فولاد اندکی از نظر شغلی بهبود پيدا می‌کنند، اما با چه هزینه‌اي نسبت به ديگر کارگران؟

● من در نزديکی یک کارخانه فولاد بسيار فرسوده، Steel Bethlehem واقع در Steelton، PA زندگی می‌کنم. من ۴۴ سال پيش به آنجا آمده‌ام و اين کارخانه قبل از آن

شروع به کار کرده بود و در آن زمان نیز فرسوده بود. Trump راه‌اندازی اين کارخانه را در برنامه‌هاي خود شرح داده بود. در آن زمان، کارگران اتحاديه در مورد کاهش توليد به ۲۰ درصد از رشد توليد فولاد داخلی صحبت کردند. کدام منبع مالی احتمالی می‌تواند وارد شود و می‌خواهد اين رديف ۵.۳ مایل را در اطراف زنگ زده را بچرخاند؟ ميلياردها دلار سرمايه‌گذاري ضروري است. به نظر می‌رسد ایده‌هاي «بازسازی بزرگ آمریکا» مربوط به بازسازی اقتصاد دهه‌هاي ۵۰، ۶۰ و ۷۰ است. اين و بازگشت زغال‌سنگ به صنايع بالادستی پنسیلوانيا بيشتري

● انتقاد شما از استدلال ضد تجارت حزب وارن-سندرز حزب دموکرات که گفته بودند تجارت آزاد برای کارگر آمريکايی بد بوده است و اثرات قابل توجهی در افزايش درآمد و نابرابری ثروت آمريکا داشته است، چیست؟ آیا پاسخ به سادگی اين است که مزايای تجارت آزاد - قيمت‌هاي پايين تر بطور کلی - نفوذ کرده‌اند و بنا بر اين نامناسب هستند، در حالی که هزینه‌ها - جابه‌جایی کارگران در بخش‌هاي خاص - متمرکز می‌شوند و در نتيجه بهتر است؟ شما چقدر از افزايش نابرابری درآمد در طول نيم قرن گذشته را متاثر از تجارت آزاد می‌دانيد؟



شبيه شعارهاي دهه‌هاي گذشته است. آیا احياي اين صنايع قديمی امکان‌پذير است؟

هيچ راهی برای بازگرداندن همه اين کارخانه‌هاي فولاد و مشاغل فولادی وجود ندارد، حتی اگر همه واردات را متوقف کنيم. بخشی از اين ناتوانی به دليل اين است که اقتصاد مدرن از فولاد زياد استفاده نمی‌کند، از سوی ديگر ما می‌توانيم فولاد را با استفاده از کارگران کمتری توليد کنيم، به ويژه اينکه با تکنولوژی‌هاي جديد، ديگر لازم نيست کارخانه‌هاي توليد انبوه قديمی دوباره احيا شوند بلکه با دستگاه‌هاي mini-mill در هر جايی می‌توان بازيافت‌ها و حتی توليد فولاد را انجام داد. بنا بر اين شعارهاي اينچيني فانتزی بيشتري نيست.

حقايقی برای اين استدلال وجود دارد که رشد تجارت به افزايش نابرابری‌ها کمک کرده است؛ اگر واردات توليدکنندگان از کشورهای در حال توسعه همچنان به همان اندازه پايين بود، می‌گويند، در سال ۱۹۷۰، دستمزد واقعی کارگران کشورهای توسعه‌يافته، احتمالاً چند درصد بيشتري از دستمزد کارگران کشورهای در حال توسعه است. اما سطح محافظتی که برای بازگشتن به همان چند درصد اختلاف ايجاد شد، عواقب جانی زيادی دارد. اگر ما می‌خواهيم به کارگران صنايع آلومينيومی کمک کنيم راه‌هاي بهتر وجود دارد.

شما ممکن است به ياد داشته باشيد برنی سندرز از مثال دانمارک استفاده کرد. اين خوب است اگر دستمزد بسيار بيشتري، امنيت شبکه اجتماعی بسيار



قوی تر، تشکیل اتحادیه‌ای قدرتمند کاری وجود داشت باشد. اما دانمارک زمانی برای تجارت جهانی، درهای خود را گشود که ما نیز همان کار را انجام دادیم. این سیاست‌های داخلی است - از پرداخت مالیات تا تصمیم‌گیری‌های هزینه‌های مربوط به سیاست‌های طرفدار کار در بخش خدمات - که این تفاوت‌ها را ایجاد می‌کند. مراقبت‌های بهداشت جهانی و حق تشکیل کار برای کارگران بیشتر از سیاست تجاری برای بهبود شرایط کارگران مفید است.

چرا رئیس‌جمهور ایالات متحده دارای اختیار تصمیم‌گیری (مانند اعمال تعرفه‌ها) است که تاثیر قابل توجهی در اقتصاد، تجارت، روابط با متحدان و غیره دارد - بدون مجازات و بدون هیچ گونه مجوزی از کنگره؟ کنگره چگونه باید این اختیارات را محدود کند؟ ریکی، سنت پل، مین. در واقع، کنگره بطور داوطلبانه نقش خود را محدود کرد تا خود را از سیاست‌های منافع خاص محفوظ نگه دارد: کنگره افزایش یا کاهش توافق‌های تجاری بزرگ را با رأی انتخاب می‌کند و سپس خود را از نظارت بر آن معاف می‌کند. اما با توجه به واقعیات تنش‌های تجاری، سیستم به «دریچه‌های فرار» نیاز دارد که راه‌هایی برای تسکین موقت در موارد سخت است. به همین دلیل است که رئیس‌جمهور روش‌های خاصی دارد که می‌تواند تعرفه‌ها را تحمیل کند: مثلاً اگر سیاستمداران متوجه شوند که صنعتی با افزایش واردات صدمه دیده یا اگر امنیت ملی در معرض خطر باشد یا خارجی‌ها اقدامات ناعادلانه را دنبال کنند، دست رئیس‌جمهور برای افزایش تعرفه‌ها باز است.

با این حال، این قدرت نباید بطور خودسرانه مورد استفاده قرار گیرد: فرض می‌شود به صورت مستقل، موضوع افزایش تعرفه‌های مورد مطالعه قرار گرفته و رئیس‌جمهور بر اساس این مطالعه عمل می‌کند. آنچه که با Trump اتفاق می‌افتد سوءاستفاده از این روند است: اداره بازرگانی با یک منطق منطقی امنیتی مبهم خواستار افزایش تعرفه‌هاست و ترامپ به دلایل دیگر. بنابراین ما یک پروسه داریم که به رئیس‌جمهور راهکارهایی را ارائه می‌دهد اما این فرضیه‌ای است که رئیس‌جمهورها صادقانه و مسئولانه عمل می‌کنند. اما هنگامی که با کسی مانند ترامپ

معامله می‌کنید، این قانون از هم پاشیده می‌شود.

آیا می‌توانیم این را پس از آنکه این اداره رای‌گیری شد، لغو کنیم؟ یا آیا این تا به حال اثرات طولانی مدت زیادی دارد؟ - استفانی وزیر، Hingham

رئیس‌جمهور اپرا وینفری، یا هر کس، می‌تواند این تعرفه‌ها را با یک قلم لغو کند. با این وجود، ممکن است قبل از این اتفاق به یک جنگ تجاری تمام عیار تبدیل شود و در هر صورت ایالات متحده قبلاً شهرت خود را به عنوان یک شریک مذاکره قابل اعتماد از دست داده است.

ارزشی که تجارت آزاد ایجاد می‌کند متمرکز نیست. یقیناً، کارگران آمریکایی از خرده‌فروشی‌های پوشاک Walmart با پارچه‌های کم هزینه چینی لذت می‌برند، اما بعضی از کارگران در یک کارخانه تولید نساجی آمریکا ۲۵ دلار در ساعت کار می‌کنند و صرفه‌جویی Walmart ۱۵ دلار در ساعت کار را جبران نمی‌کند و موجب جابه‌جایی نیروی کار می‌شود. خطرات ناشی از تجارت آزاد بر یک گروه نسبتاً کوچک از مردم متمرکز است. من همچنین بر این باورم که سرمایه‌گذاران و سطح سرمایه، بخش بزرگی از پس‌انداز را هنگامی که مشاغل ایالات متحده به خارج از کشور منتقل می‌شوند، حفظ می‌کنند و کارگران مستقل که دارای جغرافیایی محدود هستند، هزینه می‌کنند. برای من سوال این نیست که آیا تجارت، ثروت ایجاد می‌کند، بلکه این است که ثروت ایجاد شده برای چه کسانی است. - تام استولتز، دیترویت

برای پاسخ به این سوال در طول سال‌ها کار زیادی انجام شده است. در سال ۱۹۹۵ من برآورد کردم که تجارت ۳ درصد شکاف بین کارگران کالج و غیر کالج را افزایش داد و این میزان قطعا افزایش یافته است، گرچه ممکن است این موضوع امتیازاتی داشته باشد. به هر حال، روند نزولی بر تعداد زیادی از مردم تاثیر می‌گذارد، نه فقط یک گروه کوچک. ما همچنین فکر می‌کنیم که افزایش واردات بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ چیزی شبیه یک میلیون کارگر را جابه‌جا کرد. اکثر این کارگران در نهایت مشاغل دیگر را پیدا کردند، اما بسیاری از آنها با کاهش دستمزد مواجه بودند و برخی از

جوامع به شدت آسیب دیدند. بنابراین این یک اقتصاددان موضوع نیست که نادیده گرفته شده است. شما فقط می‌خواهید بپرسید که بهترین راه برای کمک به کارگران چیست، و تعرفه‌ها به ندرت جواب می‌دهند.

آیا کسری تجاری مداوم (و رو به افزایش) از نظر اقتصادی مطلوب و حتی درازمدت پایدار است؟ بخش عمده‌ای از بدهی‌های ما در حال حاضر متعلق به کشورهای دیگر است (مثلاً چین و ژاپن). آیا مالکیت ثروت ملی خود را به شرکای تجاری تنفیذ نمی‌کنیم؟ من مدافع تجارت آزاد هستم، اما از کمبود تجاری دهه گذشته، بسیار آشفته شدم. به عنوان مثال، آلمان، دموکراسی غربی، موفق به کسب مازاد تجاری شد (البته با کمک یورو، اما آنها هنوز کالاهای مورد نیاز مردم، حتی در خارج از منطقه یورو را تامین می‌کنند). من توضیحاتی را خوانده‌ام که امتیاز داشتن یک ارز ذخیره شده، قیمتی دارد که موجب حفظ مازاد تجاری می‌شود و این به نوبه خود، کاهش نرخ بهره و رشد بیشتر را به همراه دارد. به نظر جالب است، اما هنوز می‌توانیم نمونه‌ای باشیم که با رشد بدهی‌های خود را در طولانی مدت پایدار نگه دارد؟ نظر شما چیست؟

- کاستا گلارزا
اساساً، ما کمبودهای تجاری پایدار داریم؛ زیرا ما صرفه‌جویی‌های کمتری داریم و همچنان یک مکان جذاب برای سرمایه‌گذاری خارجی هستیم. و در نتیجه، ایالات متحده آمریکا، که پیش از شروع کسری مداوم سالانه از سال ۱۹۸۰، کشور بدهکار بود، اکنون به بدهکار خالص تبدیل شده است. اما شما می‌خواهید برخی از دیدگاه‌ها را حفظ کنید. «موقعیت سرمایه‌گذاری خالص بین‌المللی» ما - دارایی‌های خارجی کمتر از بدهی‌ها است - حدود ۴۵ درصد از G.D.P، که تعداد زیادی نیست، همه چیز در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، این کمتر از ۱۰ درصد از ثروت ملی ما است. و این ایده که این باعث می‌شود خارجیان قدرت بیشتری نسبت به آمریکا داشته باشند، منسوخ شده است. برعکس، در این دیدگاه به نحوی آنها گروگان‌های ما هستند: چین پول زیادی در آمریکا دارد. فرض کنید آنها سعی کنند این

- یادداشت
- گزارش ماه
- گفت‌وگوی ماه
- انتخاب سردبیر
- لابی‌گری
- داستان ارز
- جنگ تجاری
- ایمیدرو
- سیاست‌گذاری عمومی
- تجربه جهانی

حجم از پول را از آمریکا خارج کنند: بدترین اتفاقی که ممکن است روی دهد، کاهش دلار است که این موضوع برای تولید ایالات متحده مفید خواهد بود و موجب کاهش سرمایه طلبکاران خارجی ما می شود. بسیاری چیزهای دیگر من را نگران می کند اما بدهی خارجی ما خیلی زیاد نیست.

● **شاید اتفاق دیگری در حال وقوع است. به عنوان مثال، فولاد و آلومینیوم صنایع کلیدی در پیتسبورگ هستند. آیا نیاز است میان پیروزی های دموکراتیک وقفه ای ایجاد شود تا زمان بندی و انتخاب اهداف تعرفه ها بازبینی شود؟ - پیتر، سان مائو، کالیفرنیا** کاملاً ممکن است. ما می دانیم که چرا بوش در سال ۲۰۰۲ تعرفه های فولادی را تحمیل کرد. اما فکر می کنم اقدامات کنونی بیشتر ناشی از تفکرات شخصی ترامپ است.

● **واضح است که درک تجارت جهانی برای دونالد ترامپ بسیار پیچیده است. اما برای پل کروگمن خیلی پیچیده نیست بنابراین تصور کنید که با دانش و بینش کنونی خود، در موقعیت ترامپ هستید. شما در مورد تجارت چه کاری انجام می دادید؟ جک، نشویل**

اساساً، سیاست تجاری ایالات متحده مناسب است. مشاغل تولیدی در مدت زمان طولانی، به آنچه که ما می خواستیم نرسیدند، و تلاش برای نجات چند تن از آنها از طریق برداشتن قوانین تجاری، عوارض جانی وحشتناکی را به همراه خواهد داشت.

من مخالف TPP بودم، اما نه به این دلیل که من می خواستم به سیاست های حمایت گرای بازگردم، بلکه مشکل با TPP این بود که اصلاً در مورد تجارت نبود، بیشتر در مورد مالکیت معنوی (به عنوان مثال پتنت های دارویی) و حل و فصل اختلاف (به وسیله شرکت های قدرتمند) بود.

آنچه ما نیاز داریم، تعهدی تازه به مراقبت های بهداشت جهانی، سرمایه گذاری بیشتر در زیرساخت ها، سیاست هایی برای کمک به خانواده ها و بازگشت به تصمیماتی است که قدرت اتحادیه ها، به ویژه در بخش خدمات را افزایش می دهد. تعریف تجارت به عنوان یک مشکل تنها راه، برای فرار از راه حل های واقعی است.

● **بدترین پیامدهای تلافی شرکای تجاری آمریکا با افزایش تعرفه های وارداتی چیست؟ - دونالد فروزی**

در کوتاه مدت، اختلالات زیادی به وجود می آید: در نهایت ما در صنایع وارداتی - رقابتی مشاغلی را داشتیم، اما بسیاری مشاغل را در بخش های صادراتی (از جمله کشاورزی) و در صنایعی که در حال حاضر بخشی از زنجیره های عرضه جهانی مانند خودرو و الکترونیک هستند را از دست دادیم. بنابراین ما می توانیم در مورد میلیون ها نفر بازنده صحبت کنیم، حتی اگر برخی در نهایت نتایجی کسب کرده باشند. در بلندمدت، اقتصاد فقط کمتر کارآمدتر خواهد بود: به جای تمرکز بر وارداتی که ما در آنها خوب هستیم، باید کارهای به مراتب سخت تر را متحمل

کشور B تولید کند، چگونه می تواند بدون تعرفه، در یک تجارت عادلانه، محصولات خود را به فروش برساند؟ . abigail. Ga

چیزی که شما باید بپرسید این است که چرا در بعضی از کشورها دستمزد بسیار پایین تر از اینجا است. پاسخ این است که آنها بهره وری کلی پایین تر دارند - در سطح جهانی، رابطه بین بهره وری و متوسط دستمزد بسیار نزدیک و حدوداً یک به یک است. بنابراین زمانی که کشورهای کم درآمد را بررسی می کنید، مزایای زیادی در بخش هایی مانند پوشاک دارند چراکه در این نوع صنایع بهره وری آنها خیلی کمتر از ما نیست اما در صنایع با تکنولوژی بالا، فاقد مزیت رقابتی هستند. به یاد داشته باشید که آلمان در



زمانی که قصد داشت به تجارت جهانی بازگردد، در واقع دستمزدهای بیشتر از ما پرداخت کرد تا بهره وری کنونی آنها بیشتر از ما باشد.

● **در Home Depot و Lowe، ابزار دستی فولادی (چکش، اره، چاقو، پیچ گوشتی و غیره) و ابزارهای الکتریکی، همه در چین، تایوان یا مکزیک ساخته شده است. علاوه بر این، کیفیت فولاد خارجی به علت اکسیداسیون سریع (زنگ زدگی) یا شکست واقعی، به وضوح پایین تر است. اگر چه ابزارهای ساخته شده آمریکایی در دسترس است اما تا حدودی زیادی گران هستند و در این شرایط برخی از ما می خواهند آخرین تولیدات آمریکایی را خریداری کنیم**

بشویم که در آنها هیچگونه مزیت رقابتی نداریم. من برآورد خوبی از اینکه چقدر فقیرتر خواهیم شد، ندارم، اما قطعاً بدتر از Brexit خواهیم شد به گونه ای که در پیش بینی های معمول برآورده می شود، انگلستان حدود ۲ درصد ضعیف تر خواهد شد. ما در مورد پایان جهان یا حتی یک افسردگی فراگیر صحبت نمی کنیم. فقط یک آشفتگی وحشتناک کوتاه مدت و کاهش رشد اقتصادی درازمدت چشم اندازهای آینده ماست.

● **اگر دستمزد و مزایا را که از سوی کشورهای مختلف تجاری به کارگران پرداخت می شود، در سیاست های تجارت در نظر بگیرید و کشور A به علت دستمزد کم، محصولی را به نصف یا کمتر از نصف هزینه**

(اگر شما می‌توانید آن را پیدا کنید.) این وضعیت غم‌انگیزی است که نمی‌توانیم با واردات رقابت کنیم، هر چند که کیفیت تولید ما بسیار بهتر از فولاد خارجی است. آیا تعرفه‌ها این مشکل را حل خواهند کرد؟ - LJM، Cape Cod، Mass

اگر مردم محصولات خارج از کشور را می‌خرند، به انتخاب آنها نیست؟ شاید آنها قیمت‌های پایین‌تر را به کیفیت بالاتر ترجیح دهند. این موضوع مانند خرید محصولات تازه و گران قیمت محلی است، من آن را ترجیح می‌دهم، اما من به اندازه کافی به این انتخاب می‌اندیشم اما بسیاری از مردم این‌گونه نیستند.

● من به تجزیه و تحلیل مکانیزم چنین تصمیماتی در سراسر جهان

بنگلادش خواهد بود اگر از قحطی به کام مرگ فرو نروند بی‌تردید خسارات جبران‌ناپذیری بر آنها تحمیل می‌شود.

● چقدر باید انتظار داشت که این تعرفه‌ها به اقتصاد و بازار آسیب بزنند؟ آیا آنها بر برخی از مناطق ایالات متحده بیشتر از دیگر مناطق تأثیر می‌گذارد؟ من یک کارمند دولتی هستم و از سیاست دریافت مالیات‌های دولتی متعجبم - والدین UCB، کالیفرنیا

تعرفه‌های فولادی و آلومینیوم، حمایت‌های چشمگیری از این صنعت نمی‌توانند داشته باشند. مصرف‌کنندگان، اینچنین موضوعاتی را خیلی خوب متوجه نمی‌شوند؛ برخی از کارخانه‌های اتومبیل و غیره، که در گذشته راه‌اندازی شده‌اند،



اتحادیه اروپا، مانند آمریکا یک اقتصاد بزرگ است. من فکر نمی‌کنم بر اساس محاسباتم، بر برگزیت تأثیری داشته باشد. اگر کانادا از یک معافیت طولانی مدت آسوده خاطر نشود، شرایط کنونی تا حدود زیادی پیچیده خواهد شد چراکه آنها اقتصاد نسبتاً کوچکی هستند که بیشتر واردات آلومینیوم آمریکا را تأمین می‌کنند.

در حال حاضر، بیشتری پیامد بر روابط خارجی است. اکنون هیچکس به ما اعتماد ندارد و چین و روسیه برنده‌های بزرگ این بی‌اعتمادی هستند.

● لطفاً به نقطه‌ای از نقطه نظر دانیل مک کارتی پاسخ دهید. استدلال‌های او بسیار متقاعدکننده است اما با شما مخالف است. کسی در اینجا نوشیدنی خوبی می‌نوشد اما بدون یک بحث دقیق نمی‌توانیم تشخیص دهیم که ادعای او درست است یا نه - مایکل، شیکاگو

بسیاری از خوانندگان این سوال را از من پرسیدند. همه مقاله McCarthy بر این فرض استوار است که حمایت گرایمی می‌تواند اقتصاد تولیدی را دوباره به جایگاه مرکزی خود بازگرداند. با این حال من نمی‌توانم سندی درباره تجارت در مقاله او پیدا کنم، حتی تعدادی عدد. اگر شما واقعاً به اعداد نگاه کنید، بلافاصله متوجه خواهید شد که همه فرض او اشتباه است: ما می‌توانیم تجارت را کاملاً متوقف کنیم اما تولید هنوز هم کمتر از ۱۰ درصد از نیروی کار را استخدام می‌کند. بنابراین من مطمئن نیستم که با چه چیزی با او بحث کنم. او تکالیف خود را خوب انجام نداد.

● دکتر کروگمن، اگر بخواهید منصفانه و منطقی بگویید، توافقنامه آزاد تجاری در سراسر جهان برای همه انسان‌ها سود داشت؟ اتحادیه اروپا در حال پیشرفت با TTP است. آیا این موضوع تجارت ایالات متحده در آسیا را فلج می‌کند؟ - استیو، سیاتل

TTP تفاوت زیادی برای تجارت ندارد، زیرا بیشتر در مورد تجارت نیست. (این توافقنامه بیشتر در مورد اهداف انتزاعی و توافقنامه‌های بنگاهی بود) من در خصوص آمریکا کمتر نگران هستم. کمتر شدن تجارت ما یعنی از دست دادن تأثیری که بر جهان داشتیم. ما برای شرکای تجاری خود، مذاکره‌کننده‌ای ضعیف و ضعیف‌تر خواهیم شد.

ممکن است لغو شوند، اما من انتظار ندارم که همه صنایع بسته شوند. اثرات درآمد نیز کوچک خواهد بود. اما اگر چنین تعرفه‌ای به صورت رفت و برگشتی تکرار شود و پس از اقدامات تلافی جویانه اروپا، ترامپ هم بخواهد دوباره تلافی کند، کسی نمی‌داند چه اتفاقی خواهد افتاد.

● ۱- تعرفه‌ها چگونه بر کشورهای اروپای تأثیرگذار است؟ آیا اتحاد ناتو تضعیف خواهد شد؟

۲- چه پیامدهای بر نظام تعرفه‌ای انگلیس پس از برگزیت پدید آمد؟

۳- آیا کشورهای TPP برای توافق جدید تجاری خود، بهتر عمل خواهند کرد؟

۴- کدام کشورها احتمالاً به دلیل تعرفه‌های جدید ترامپ شرایط بهتری خواهند داشت؟

علاقه‌مندم، به ویژه برای اقتصاد کشورهای جهان سوم، تا توجه به درگیری‌های مهم سیاسی میان ملتها که شما در مقاله خود ذکر کرده‌اید

این بستگی به این دارد که چگونه اختلافات تجاری گسترده می‌شود. من اغلب به بنگلادش فکر می‌کنم که در آن مردم به پیش‌بینی مرگ و میر ناشی از گرسنگی به علت جمعیت بیش از حد، عادت کرده‌اند، اما در حال حاضر سر خود را از آب بالا برده‌اند و حتی به رشدهای چشمگیر اقتصادی دست یافته‌اند که این رشد به لطف بازار آزادی است که به آنها اجازه صادرات لباس داده است. اگر یک جنگ تجارت تمام عیار داشته باشیم، تأثیرش بر کشورهایی مانند

- یادداشت
- گزارش ماه
- گفت‌وگوی ماه
- انتخاب سردبیر
- لابی‌گری
- داستان ارز
- جنگ تجاری
- ایمیدرو
- سیاست‌گذاری عمومی
- تجربه جهانی

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



داستان تاسیس ایمیدرو



حمید باقریان
عضو هیأت تحریریه

و معدن با آن مواجه هستند را مطرح می‌کنیم تا در ادامه با بیان ماموریت، چشم‌انداز، اهداف و استراتژی‌های سازمان ایمیدرو، گفت‌وگوهایی انجام شده با متولیان سازمان، فعالان بخش صنعت و معدن و همچنین کارشناسان مربوطه عملکرد آن را تبیین نماییم تا نقاط ضعف و قوت این سازمان و نقش آن در اقتصاد ایران به روشنی تشریح گردد. مشکلات کلان صنعت و معدن عبارتند از: فقدان سند جامع توسعه صنعتی مشابه کشورهای توسعه‌یافته، فقدان نگاه صادرات محور در واحدهای تولیدی، دخالت و دستکاری دولت در قیمت‌گذاری کالاها و خدمات، عدم توجه به صادرات و نگاه به داخل برای عرضه محصول، بهره‌وری پایین در واحدهای تولیدی که به افزایش قیمت تمام‌شده و کاهش کیفیت منجر شده است، نرخ بالای سود بانکی، نوسانات نرخ ارز و لزوم دستیابی به ارز تک‌نرخ، عدم سیاست‌های حمایتی از صادرات، مشکلات قیمت‌گذاری و کنترل قیمت‌ها، مشکلات ورود مواد اولیه خارجی و کمبود سرمایه در گردش و نقدینگی. حال در ادامه به ارائه پرونده پیشرو می‌پردازیم.

کلان همیشه در صنعت و معدن شناسایی می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهیم تا جایگاه سازمان ایمیدرو در توسعه این بخش از اقتصاد مشخص شود. بخش صنعت و معدن در جوامع پیشرفته کنونی محور رشد اقتصادی کشورها قرار دارد و رشد همین بخش موجب تحرک و رشد بخش کشاورزی نیز می‌شود. همچنین امروزه بیشترین تراکم نیروی کار (بیش از ۷۰ درصد) کشورهای پیشرفته در بخش خدمات و کمترین آن (کمتر از ۵ درصد) در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند. در واقع، سهم نیروی کار از شاغلان کشور و سهم ارزش افزوده از تولید ملی بخش‌های اقتصادی، امروز یکی از ملاک‌های تشخیص توسعه‌یافتگی یا عقب‌ماندگی صنعتی کشورهاست. مقایسه شاخص مقدار تولید بخش صنعت و معدن نشان می‌دهد این شاخص در زمستان سال ۱۳۹۵ به رقم شاخص در سال ۱۳۹۰ رسیده است. این موضوع نشان می‌دهد تولید بخش صنعت و معدن پس از سپری شدن دوره رکود پنج‌ساله به سطح قبلی خود در سال ۱۳۹۵ رسیده است. در ادامه بطور خلاصه مشکلات کلانی را که صنعت

با توجه به اینکه مجلات و مطبوعات متعدد و زیادی به در زمینه اقتصاد به چاپ می‌رسد مجله اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران علاوه بر پرداختن به موضوعات و دغدغه‌های مختلف اقتصادی و اقتصاد سیاسی کشور، ماموریت متفاوتی را نسبت به بقیه نشریات دارد که یکی از این ماموریت‌ها، پرداختن و شفاف‌سازی عملکرد و پرونده یک نهاد اقتصادی است تا نقاط ضعف و قوت آن به خوبی تبیین گردد و یکی از اهداف این ماموریت، چابک‌سازی دولت و اقتصاد دولتی است تا سهم بخش خصوصی را در اقتصاد ایران ارتقا دهد. پرونده پیشرو را که به سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران (ایمیدرو) اختصاص داده‌ایم، با خلاصه‌ای از وضعیت صنعت و معدن و همچنین با ارائه مشکلاتی که با عنوان مشکلات

مهدی کرباسیان:

معدن نمونه بارز اقتصاد مقاومتی است

● سازمان ایمیدرو در ۵ سال اخیر به لحاظ کمی و کیفی چه تفاوتی با دوره دولت دهم دارد؟

ایمیدرو به همراه شرکت‌های تابعه و وابسته، از سال ۱۳۹۳ الی ۱۳۹۶ موفق به راه‌اندازی ۶۳ طرح معدنی و صنایع معدنی با رقم سرمایه‌گذاری ۵ میلیارد دلار شدند. بیش از ۳ میلیارد دلار از این رقم مربوط به سال‌های ۹۳ تا ۹۵ و ۳ میلیارد دلار نیز مربوط به سال ۹۶ است. سرمایه‌گذاری‌های سال‌های اخیر بر مبنای استراتژی ایمیدرو مبنی بر جلب سرمایه‌های بخش خصوصی صورت گرفته، افتتاح این طرح‌ها در شرایطی رقم خورده که این سازمان به سبب واگذاری‌های عمدتاً غیر تخصصی در دهه گذشته به ارزش ۲۱ هزار میلیارد تومان، منابع محدودی در اختیار داشته است.

این افتتاح‌ها موجب ایجاد اشتغال مستقیم برای ۱۱ هزار نفر و اشتغال غیرمستقیم برای ۳۰ هزار نفر شده است که از آنها می‌توان به سرمایه‌گذاری برای اشتغال پایدار، رشد و توسعه بخش‌های متعددی از کشورمان یاد کرد.

بررسی سرمایه‌گذاری و طرح‌های افتتاح شده در دولت یازدهم و سال نخست دولت دوازدهم و مقایسه آن با دوره‌های گذشته، میزان عملکرد ایمیدرو را منعکس می‌کند. در سال‌های ۸۴ تا ۹۱ تعداد ۱۲ طرح با سرمایه‌گذاری ۵ هزار میلیارد تومان توسط این سازمان راه‌اندازی شد. در حالی که سال ۹۲ به سبب چالش‌هایی که طی سال‌های پیش از آن در مسیر اجرای پروژه‌ها ایجاد شده بود، طرحی افتتاح نشد. اما طی سال‌های ۹۳ تا ۹۶ بیش از ۵ میلیارد دلار طرح راه‌اندازی شد.

یکی از نکات بارز در ۵ سال اخیر، جلب مشارکت بخش خصوصی است. استراتژی که ایمیدرو از نیمه دوم سال ۹۲ اجرایی کرد بر این مبنای اجرایی شد به گونه‌ای که با حداقل سرمایه دولتی، پروژه‌ها با مشارکت بخش خصوصی اجرایی و افتتاح شدند. در ابتدای دولت یازدهم ارزش طرح‌های نیمه‌تمام به ۲۴ هزار میلیارد تومان می‌رسید با اینحال ایمیدرو توانست با واگذاری سهام این طرح‌ها به شرکت‌های خصوصی حدود ۸۵ درصد از این رقم را از منابع شرکت‌های داخلی تامین کند نمونه‌هایی از این اقدام را می‌توان در پروژه‌های فرآوری سنگ آهن در سنگان، فولادهای استانی، آلومینیوم جنوب و روی مهدی‌آباد و... یافت.

● طرح‌های بزرگ اجرایی در حال پیگیری کدامند؟
برخی طرح‌های بخش معدن و صنایع معدنی که ایمیدرو با مشارکت بخش خصوصی در دست اجرا دارد به عنوان پروژه‌های بزرگ محسوب می‌شوند.

در سال ۱۳۹۶، چهار طرح بزرگ آغاز شد که منجر به اشتغال ۲۵۰۰ نفر شده است. در این میان طرح احداث کارخانه کنسانتره روی مهدی‌آباد از اهمیت خاصی برخوردار است. همچنین پروژه تیتانیوم کهنوج و بندر منطقه ویژه پارس‌سیان نیز جزء طرح‌های اولویت‌دار ایمیدرو محسوب می‌شوند. مجموع این چهار طرح از ارزش ۷۶۰ میلیون دلاری برخوردارند. پروژه روی مهدی‌آباد با هدف تولید ۸۰۰ هزار تن کنسانتره روی (و ۸۰ هزار تن کنسانتره نقره) در دست اجرا است. پیش از آن نیز طرح آلومینیوم جنوب - به عنوان بزرگ‌ترین پروژه تولید شمش آلومینیوم در ایران - با هدف تولید سالانه ۳۰۰ هزار تن شمش در فاز نخست (یک میلیون تن در سه فاز) فعال شد. هر کدام از این دو طرح روی و آلومینیوم سرمایه‌گذاری بیش از یک میلیارد دلاری دارند.

● تناسبات خارجی سازمان چیست؟

ایمیدرو از سال ۹۲ توسعه همکاری‌های بین‌المللی را نیز در دستور کار قرارداد. این همکاری‌ها در بخش‌های مشاوره‌ای، آموزش، اکتشاف، مشارکت در پروژه‌ها، تامین تجهیزات و بخش تجاری بوده است. تنها در طرح‌های فولاد استانی ۱/۶ میلیارد یورو از فاینانس خارجی استفاده شد. از سوی دیگر شرکت‌هایی که تا سال ۹۲ از همکاری با ایران سرباز می‌زدند طی سال‌های اخیر قدم‌هایی برای همکاری‌های جدید برداشته‌اند. در این میان شرکت‌های اروپای غربی و حتی ژاپنی و استرالیایی جایگاه برجسته‌ای داشتند. یکی از اثرات توسعه همکاری‌های بین‌المللی، استفاده از تجهیزات مدرن در پروژه‌های فولادی، مس، آلومینیوم و معدنی است. بطور نمونه در حالی که تا از نیمه دهه ۸۰ تا ابتدای سال ۹۲ عمده تجهیزات از چین تامین می‌شد، طی سال‌های اخیر توانستیم در طرح‌های در دست اجرا، تجهیزات با کیفیت‌تری را از کشورهای اروپایی تامین کنیم. امروزه کمتر پروژه‌ای را می‌توان یافت که بدون همکاری با شرکت‌های خارجی فعالیت



یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

ایمیدرو بنگاهداری نکند



● نقش نهادی مثل سازمان ایمیدرو در صنعت کشور را چطور ارزیابی می‌کنید؟

ایمیدرو در اساس یک سازمان توسعه‌گستر است که رسالت اصلی آن فراهم نمودن زمینه تامین زیر ساخت‌های مورد نیاز توسعه معادن و صنایع معدنی است. این سازمان برای انجام رسالت خود نیازمند ابزارهای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است که متأسفانه در دولت‌های گذشته ابزار از سازمان مذکور گرفته شده است. در شرایط فعلی کشور لازم است ایمیدرو روی چالش‌های مربوط به این رسالت متمرکز شود که در این راستا می‌بایست بنگاه‌های مربوطه واگذار و سرمایه‌گذاری‌های این سازمان در موضوع فوق انجام شود.

● شما به عنوان یکی از فعالان بخش خصوصی و صنایع کشور موافق وجود یا گسترش سازمانی مانند سازمان ایمیدرو هستید یا خیر؟ آیا ضرورت دارد که با وجود سازمان ایدرو همچین سازمانی هم وجود داشته باشد؟

چنانچه دو مجموعه مذکور به وظایف سازمانی و فلسفه وجودی خویش عمل نمایند، می‌توانند به صنعت کشور خدمت نموده و موثر در توسعه صنعتی کشور باشند.

● به نظر شما آیا نباید سازمان ایمیدرو با ایدرو ادغام گردد؟ یا می‌توان گفت که؛ جهت چابک‌سازی دولت این ادغام باید باشد یا خیر؟

چابک‌سازی به تعداد سازمان‌ها معطوف نمی‌شود، به وزن و کمیت و کیفیت یک مجموعه برمی‌گردد. بنابراین با توجه به وظایف مختلف در سازمان‌های مذکور ادغام به صلاح نیست. بایستی هر کدام از سازمان‌ها با کاهش تصدی‌گری در امر بنگاهداری توجه خود را به طرح‌های جدید و حل چالش‌های مربوطه در حوزه رسالت‌های خویش متمرکز سازند.

● سخن آخر شما در ارتباط با سازمان ایمیدرو چیست؟

ایمیدرو به عنوان یک سازمان توسعه‌ای می‌بایست از بنگاهداری خارج شده و توان کارشناسی و مالی خود را صرف توسعه زیرساخت‌های مورد نیاز صنعت و معدن کشور کند.

داشته باشند. این امر در بخش اکتشاف نیز کمک شایانی به شناسایی ذخایر جدید کرد. در شرایط فعلی هر چند دولت فعلی آمریکا تلاش‌هایی برای محدود ساختن روابط اقتصادی انجام می‌دهد و این امر تنگناهایی را ایجاد می‌کند، اما این سازمان نیز به تبعیت از دولت، همت خود را در جهت بهره بردن از مناسبات خارجی به کار گرفته است.

لازم به یادآوری است که در سال گذشته تولیدات بخش فولاد ایران به ۴۰ کشور صادر شده است و این تنها با توسعه روابط خارجی میسر شده است. امیدواریم با بسته‌ای که اتحادیه اروپا برای همکاری با ایران ارائه کرده، اقداماتی موثر در فعال نگه داشتن روابط با دنیای خارج صورت گیرد.

● گفته می‌شود بخش معدن می‌تواند جانسین نفت باشد در این مورد توضیح دهید.

معدن نمونه بارز اقتصاد مقاومتی است. این بخش ریشه در خاک همین سرزمین دارد. پیش‌تر اعلام کرده‌ام که هدف بخش معدن، جایگزینی با نفت نیست، نکته بخش معدن این است که توانمندی‌های آن هرچه بیشتر برای توسعه کشور، شناخته شود. باید توجه کرد که اثرگذاری این بخش بسیار قابل توجه است اگرچه عنوان می‌شود معدن و صنایع معدنی سهم ۶ درصدی در تولید ناخالص داخلی دارند. اما تقریباً فعالیت هیچ یک از صنایع را نمی‌توان بدون تولید معدنی تصور کرد. در بخش صادرات نیز به گواه آمار گمرک جمهوری اسلامی، بخش معدن و صنایع معدنی سهم ۲۲ درصدی در صادرات کل کشور داشته‌اند. سال ۹۶ ارزش صدور کالاهای این بخش از ۱۰/۷ میلیارد دلار نیز عبور کرد. تولید برای صادرات نیز به مفهوم توسعه اشتغال و درآمدزایی است.

● سخن آخر شما در مورد سازمان چیست؟

سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران، از نیمه دوم سال ۹۲ برنامه‌های خود را در دو حوزه توسعه و توانمندسازی، با استراتژی جدیدی مبنی بر مشارکت فعال بخش خصوصی انجام می‌دهد. این سازمان طبق اعلام مجلس، عملکرد مطلوبی در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی داشته است. بر همین اساس فاصله گرفتن از بنگاهداری و تمرکز بر سیاست‌گذاری و هدایت این بخش را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است. واگذاری سهام طرح‌ها و شرکت‌ها یکی از اقداماتی بود که توانست ضمن حرکت دادن به پروژه‌هایی که سال‌ها معطل بودند، بخشی از سرمایه‌های بخش خصوصی را نیز وارد حوزه تولید و به تبع آن صادرات کند. نتیجه چنین نگرشی، افتتاح ۵ میلیارد دلار طرح در این بخش از اقتصاد است که هیچ‌گاه دولت به تنهایی قادر به تامین چنین حجمی از سرمایه‌گذاری نبود اما ورود سهامداران غیردولتی، چنین امری را میسر ساخت.

مهدی آباد یک تجربه موفق



بهرام شکوری
رئیس کمیسیون معادن و
صنایع معدنی اتاق ایران

در سال‌های اخیر با توجه به محدودیت منابع عمومی دولت برای اتمام پروژه‌های ناتمام و جدید، روش مشارکت عمومی- خصوصی رویکرد مناسبی جهت پیشبرد این پروژه‌ها در کشور خواهد بود. هدف دولت از این رویکرد که در قالب انواع مشارکت یا واگذاری‌ها صورت می‌پذیرد، عموماً کسب درآمد نیست، بلکه هدف غایی تکمیل پروژه‌های ناتمام، برداشته شدن بار مالی قابل توجهی از دوش دولت، استفاده از منابع حاصل از این مشارکت‌ها یا واگذاری‌ها در تکمیل سایر طرح‌ها و در نهایت مشارکت هرچه بیشتر بخش خصوصی و تعاونی در رشد اقتصادی کشور است. در واقع بسیاری از پروژه‌های دولت در عین حال که بطور مستقیم باعث تقویت بنیه تولیدی در جامعه می‌شود به صورت غیرمستقیم فعالیت سایر حوزه‌های اقتصاد را نیز بهبود می‌بخشد، حال با توجه به آنکه طرح‌ها و پروژه‌های دولتی اغلب با طولانی شدن دوره احداث مواجه هستند، بیم آن می‌رود که این تاخیر، بر سایر پروژه‌های مرتبط نیز آسیب رساند. بطور مثال صنایع سرب و روی کشور به دلیل عدم تامین خوراک کافی، در حال حاضر تنها با ۴۰٪ از ظرفیت خود فعال هستند و این در حالی است که کشور از موهبت یکی از بزرگ‌ترین ذخایر سرب و روی در سطح جهان، یعنی ذخیره سرب و روی مهدی‌آباد با ذخیره قطعی ۱۵۴ میلیون تن سرب و روی برخوردار بوده است. در واقع با بهره‌برداری از ذخیره مهدی‌آباد می‌توان علاوه بر تامین خوراک کارخانه‌های داخل کشور، ارزش افزوده و اشتغال بالایی را ایجاد کرد، لذا با فرخوان واگذاری این معدن توسط ایمیدرو جهت احداث و بهره‌برداری از کارخانجات فرآوری با ظرفیت تولید ۸۰۰ هزار تن کنسانتره روی با عیار حداقل ۳۵٪ یا معادل آن، تولید ۸۰ هزار تن کنسانتره سرب-نقره با عیار ۶۰٪ سرب به عنوان محصولات جانبی و نیز تامین و انتقال زیرساخت‌های مورد نیاز این معدن، نه تنها نیازهای داخلی سرب و روی کشور تامین می‌گردد، بلکه نقش تاثیرگذار و مهمی در جایگاه بین‌المللی ایران در حوزه سرب و روی

خواهد داشت. تا جایی که ذخیره روی ایران که تا سال ۲۰۱۷، جزو ۱۰ کشور برتر جهان قرار نداشت، با اتمام اکتشافات تکمیلی معدن مهدی‌آباد، ذخیره ۹/۲ میلیون تن محتوی فلز روی این معدن، در رتبه هشتم ذخایر جهانی روی قرار می‌گیرد. بدون شک راه‌اندازی و بهره‌برداری از این ذخیره، نه تنها می‌تواند به عنوان جایگزین مناسبی برای معدن انگوران و تامین تقاضای ایران باشد، بلکه می‌تواند نقش پررنگی در تامین تقاضای جهانی ایفا کند. باید در نظر داشت که روش‌های انجام پروژه مشارکت عمومی- خصوصی می‌تواند در طیف وسیعی از انواع الگوها (بسته به وضعیت مالکیت و نحوه تقسیم مسئولیت و ریسک‌ها) قرار گیرد. بنابراین با توجه به آنکه در بخش خصوصی، انگیزه‌ها با درآمد بیشتر گره خورده است، این عامل موجب استفاده بهتر از منابع می‌شود تا جایی که یک پروژه با حداقل هزینه، زمان و بروکراسی اداری با بهترین کیفیت به سرانجام می‌رسد. در نتیجه در طیف مشارکت عمومی- خصوصی، هرچه بیشتر به سمت کوچک نمودن سهم دولت در مدیریت پیش رویم، منافع بیشتری نصیب پروژه و کشور خواهد شد. در واقع بخش خصوصی با کوتاه نمودن زمان انجام پروژه، تاثیرات تورم در هزینه تمام شده را به حداقل می‌رساند. بطور مثال در پروژه معدن سرب و روی مهدی‌آباد که پیشتر با وجود گذشت بیش از ۳ دهه، عملیات اجرایی در آن صورت نگرفته بود، با واگذاری مدیریت آن به بخش خصوصی، تنها با گذشت ۱۳ ماه از زمان افتتاح آن توسط بخش خصوصی، ۳۳ میلیون تن باطله‌برداری در آن صورت گرفت. همچنین تولید ۴۰۰ هزار تن کنسانتره سرب و روی در دولت دوازدهم، در دستور کار این معدن قرار گرفته است، در صورتیکه اگر این پروژه به بخش خصوصی واگذار نمی‌گردید، همچنان نافرجام باقی می‌ماند و کشور می‌بایست از بخش قابل توجهی از منابع سرب و روی خود چشم‌پوشی می‌نمود. در حالی که اکنون بر اساس پیش‌بینی‌های انجام گرفته توسط ILZSG، طرح معدن مهدی‌آباد ایران یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های تولید کنسانتره روی جهان در ۱۰ سال آینده خواهد بود. در انجام موفق پروژه‌های مشارکت عمومی- خصوصی، ارائه تسهیلات و مشوق‌هایی از قبیل معافیت مالیاتی، می‌تواند دریچه‌ای برای ورود سرمایه‌گذاران خصوصی و اتمام طرح‌های نیمه‌تمام دولتی محسوب شود. به

عنوان مثال دولت سوئد برای سرمایه‌گذاران پروژه‌های مبنایی مانند معدن و کشاورزی، اولویت در معافیت‌های مالیاتی و بخشودگی بدهی‌های بانکی در نظر گرفته است. همچنین این کشور توانست با حفظ مالکیت پروژه‌ها و صرفاً انتقال مدیریت پروژه‌ها به بخش خصوصی، در اجرای پروژه‌های عمرانی کیفیت و اثربخشی را افزایش و قیمت تمام شده را کاهش دهد. در نتیجه بخش خصوصی به جای پرداخت هزینه‌های گزاف در ازای تصاحب و مالکیت پروژه، وقت و هزینه خود را صرف مدیریت بهتر سیستم می‌کند و بدین ترتیب، در اداره امور نیز موفق‌تر از دولت عمل می‌نماید. در پروژه معدنی سرب و روی مهدی‌آباد نیز الگو انتقال مدیریت و حفظ مالکیت برای دولت به کار گرفته شد که بر اساس آن، مدیریت و سرمایه‌گذاری در معدن سرب و روی مهدی‌آباد به همت دولت یازدهم و پس از انجام مراحل قانونی فراخوان بین‌المللی، طی قراردادی در تاریخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۶ بطور رسمی به بخش خصوصی واقعی واگذار گردید که مدت قرارداد این سرمایه‌گذاری ۲۴ سال به شرح ۴ سال دوره آماده‌سازی معدن، ساخت کارخانجات فرآوری، تامین و انتقال زیرساخت‌های مورد نیاز و ۲۰ سال دوره بهره‌برداری شامل استخراج معدن، تولید و فروش محصول پروژه است.

نکته دیگری که در رابطه با پروژه‌های مشارکتی مطرح می‌شود، این است که قراردادهای مربوطه، برای پیشنهاددهندگان بخش خصوصی فرصت رسیدن به راه‌حل‌های گوناگون یا به عبارتی نوآوری را فراهم می‌آورد چراکه طرف بخش عمومی، معمولاً به هنگام درخواست از بخش خصوصی جهت شرکت در مناقصه‌ها، تنها خروجی‌های مورد نظر خود از پروژه را مشخص می‌کند و نحوه رسیدن به این خروجی‌های مورد نظر را به اختیار بخش خصوصی می‌گذارد. به عبارتی بخش عمومی تنها مشخص می‌کند چه چیزی را می‌خواهد نه اینکه چگونه و به چه طریقی این خدمات ارائه شوند. بطور مثال شرکت پیشگامان صنعت سرب و روی مهدی‌آباد پس از واگذاری معدن، اهداف تعیین شده ایمیدرو را با اقدامات نوآورانه از قبیل کوچک کردن مقیاس پروژه به سه مقیاس و مرحله؛ جمع‌آوری و دسته‌بندی اطلاعات در کوتاه‌ترین زمان؛ استفاده از شرکت‌های تراز اول دنیا در امر طراحی،

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

مشاوره و تامین تجهیزات (H&SC, Core Resources, TR Group, Glencore, ATC)؛ سفارش به موقع تجهیزات کارخانه بلافاصله بعد از اتمام آنالیز؛ انتخاب یک مدیر از استرالیا با دانش فنی بالا و سابقه همکاری با شرکت‌های بزرگ معدنی ایران و دنیا و نهایتاً مسئولیت‌های اجتماعی از قبیل تامین آب و علوفه حیوانات منطقه و استفاده از تکنولوژی‌های روز دنیا و بهینه‌سازی انفجارها در جهت حفظ حیات وحش منطقه، پیگیری می‌نماید.

در پایان دولت می‌تواند از طریق حذف موانع مقرراتی که موجب محدودیت

شرکت‌های خصوصی در ارائه خدمات می‌شود، موجبات رشد خصوصی‌سازی را فراهم آورده و همچنین با کاهش هزینه‌های ارائه خدمات (مثلاً کاهش مالیات‌ها)، منجر به تشویق بخش خصوصی برای حضور در یک بازار خاص و پیشبرد اهداف خرد و کلان اقتصادی کشور و تحقق منافع تک‌تک اعضا جامعه گردد. بطور مثال با واگذاری تنها یک پروژه مانند معدن سرب و روی مهدی‌آباد، با برآورد اولیه سرمایه‌گذاری بالغ بر یک میلیارد دلار، ۱۰۰۰ نفر بطور مستقیم و ۳ تا ۵ هزار نفر بطور غیرمستقیم مشغول به کار خواهند شد که نه تنها منافع بخش

خصوصی و دولتی کشور را پوشش می‌دهد بلکه از طریق ایجاد اشتغال بخش قابل ملاحظه‌ای از مشکلات معیشتی مردم را برطرف خواهد نمود.

در نهایت با عنایت به تجربه موفق واگذاری پروژه مهدی‌آباد به عنوان نخستین تجلی اعتماد دولت به توان بخش خصوصی که توسط ایمیدرو به اجرا درآمد، انتظار می‌رود این مدل با همکاری بیشتر دولت، در سایر پروژه‌های بزرگ معدنی و صنعتی کشور نیز به کار گرفته شود تا بیش از گذشته شاهد رشد و بالندگی کشور در تمام عرصه‌های صنعتی و معدنی کشور باشیم.

شناسنامه سازمان ایمیدرو

سازمان ایمیدرو در یک نگاه

سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران برای رفع نیاز کشور به محصولات و فرآورده‌های معدنی با تاکید بر بهینه‌سازی نظام اقتصادی کشور در بخش معادن و صنایع وابسته و همچنین اعمال نظارت بر استفاده از ذخایر معدنی و بهره برداری صحیح و موثر از آنها به موجب ماده ۶ قانون تاسیس وزارت صنایع و معادن مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۰۶ مجلس شورای اسلامی و تبصره ذیل ماده مذکور برای بررسی، تهیه و اجرای طرح‌های احداث، توسعه، تجهیز و نوسازی صنایع تولیدی متالوژی، استخراج و فرآوری مواد معدنی و اجرای کارهای اکتشافی تشکیل گردیده است. سازمان به موجب قانون مذکور، طبق قانون تاسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران مصوب ۱۳۴۶/۰۴/۲۶ و اساسنامه و مقررات آن اداره خواهد شد.

ماده ۶ - برای بررسی، تهیه و اجرای طرح‌های احداث، توسعه، تجهیز و نوسازی صنایع تولیدی متالوژی، استخراج فرآوری مواد معدنی و اجرای طرح‌های اکتشافی «سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران» تشکیل می‌گردد. این سازمان طبق قانون تاسیس گسترش و نوسازی صنایع ایران مصوب ۱۳۴۶/۰۴/۲۶ و اساسنامه و مقررات آن اداره خواهد شد.

سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران در راستای انجام هر چه بهتر «مدیریت طرح‌ها»، «سیاستگذاری کلان» و انجام «نظارت اثربخش» و استقرار سیستم مدیریت کیفیت بر اساس استاندارد ISO 9001: 2008 خط مشی کیفیت خود را برای یک سال از تاریخ ابلاغ در سه محور منابع، مصارف و مشارکت به شرح زیر تعریف نموده است.

منابع: یکی از اولویت‌ها در وظایف کلیه کارکنان در مدت عمر این سند، اقدام در راستای موارد ذیل است.

خط مشی کیفیت ایمیدرو

- توسعه و تنوع سبد تامین منابع طرح‌های سازمان
- استفاده بهینه و بهره‌ور از منابع
- توسعه سرمایه‌گذاری در بخش معدن و صنایع معدنی با اولویت سرمایه‌گذاران بخش خصوصی داخلی و خارجی
- تقویت و توانمندسازی منابع انسانی در راستای اجرای مأموریت و اهداف بلندمدت سازمان
مصارف: یکی از مهم‌ترین اولویت‌های ایمیدرو، صرفه‌جویی و هدفمند کردن هزینه‌ها با توجه به نقاط بحرانی سازمان و بدون ایجاد عارضه به مأموریت و اهداف کلان سازمان از طریق:
- اولویت‌بندی مصارف
- عدم پذیرش مصارف جدید خارج از سیاست‌ها و اولویت‌های سازمان
مشارکت: افزایش مشارکت ذینفعان در راستای اتخاذ سیاست‌های اثربخش‌تر در بخش معدن، صنایع معدنی و صنایع پایین دستی
مدیریت ارشد سازمان به همراه همه کارکنان، خود را متعهد به رعایت کلیه قوانین و مقررات کشور، قوانین و مقررات بین‌المللی پذیرفته شده، پایبندی به متن خط‌مشی کیفیت و بهبود مستمر سیستم مدیریت کیفیت می‌داند و از کلیه دست‌اندرکاران سازمان انتظار دارد در راستای اجرای این بیانیه از تمام توان خود برای افزایش کیفیت در عملکرد و رسیدن به اهداف سازمان استفاده نمایند.

جهت اطمینان از میزان اثربخشی خط مشی کیفیت این بیانیه بصورت سالانه در جلسات بازنگری مدیریت و با همراهی کلیه مدیران مورد بررسی و به‌روزرسانی قرار خواهد گرفت.

<p>ایمیدرو متولی راهبری توسعه، توانمندسازی و رقابت پذیری بخش معدن و صنایع معدنی و تبدیل منابع و محصولات این بخش به ثروت پایدار کشور است.</p>	<p>ماموریت</p>
<p>رهبر و پیشتاز در تحول و توسعه پایدار بخش معدن و صنایع معدنی و رقابت پذیر در زنجیره های ارزش جهانی</p>	<p>چشم انداز</p>
<p>ایران کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین الملل محسوب می شود. کشوری توسعه یافته در سال ۱۴۰۴ ه. ش جایگاه اول اقتصادی - علمی و فناوری در سطح منطقه برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری فعال، مسئولیت پذیر، دارای روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی امن، مستقل، مقتدر با سازمان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و پیوستگی مردم و حکومت الهام بخش، فعال و موثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم سالاری دینی برخوردار از سلامت، رفاه و تامین اجتماعی، فرصت های برابر و بهره مند از محیط زیست مطلوب دارای تعامل سازنده و موثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت کارآفرین و دارای اشتغال پایدار</p>	<p>محورهای اصلی سند چشم انداز تا افق ۱۴۰۴</p>
<p>کسب جایگاه نخست اقتصادی و صنعتی با ویژگی های زیر: توسعه یافته بر پایه فناوری پیشرفته و نوآور و بالنده، آینده نگر و خودکفا در تامین کالاهای راهبردی صادرات گرا و تامین کننده بخش قابل توجهی از نیاز ارزی کشور متوازن در مناطق مختلف کشور بر پایه قابلیت ها و مزیت های منطقه ای بهره ور در حد مطلوب از منابع در اختیار هم افزا در قالب شبکه ها، خوشه ها و زنجیره ها منطبق با استانداردهای بازار منطقه ای و بین المللی</p>	<p>چشم انداز کلی بخش صنعت و معدن در سند چشم انداز ۲۰ ساله</p>
<p>فولاد: ۵۵ میلیون تن مس: ۴۴۰ هزار تن آلومینیوم: ۱/۵ میلیون تن</p>	<p>اهداف کمی بخش معدن و صنایع معدنی در چشم انداز ۲۰ ساله</p>
<p>توسعه فعالیت های معدنی و صنایع معدنی دارای مزیت رقابتی در مناطق کمتر توسعه یافته رشد سرمایه گذاری در ایجاد واحدهای زنجیره معدن و صنایع معدنی دارای فناوری نوین و پریسک توسعه فعالیت های معدنی و صنایع معدنی برون مرزی با هدف تکمیل زنجیره ارزش توسعه روش های نوین تامین منابع مالی در اجرای طرح های توسعه ارتقای بهره وری، هم افزایی و رقابت پذیری بخش معدن و صنایع معدنی توسعه دانش، پژوهش های کاربردی و فناوری های مورد نیاز بخش معدن و صنایع معدنی توسعه سرمایه گذاری بخش خصوصی در فعالیت های معدنی، صنایع معدنی و زیرساخت های مربوطه توسعه منابع انسانی بخش معدن و صنایع معدنی بازاریابی استراتژیک و توسعه صادرات محصولات و خدمات فنی - مهندسی</p>	<p>استراتژی های کلان ایمیدرو</p>

یادداشت

گزارش ماه

گفت و گوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست گذاری عمومی

تجربه جهانی

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



سیاست‌گذاری عمومی زیر ذره‌بین نخبگان

انبوه قانون حتی با نیت خیر و برای منافع ملی از سوی دولت و به ویژه مجلس یک عرف و عادت شده است که راه رفتن شتابان و چابک را از فعالان اقتصادی می‌گیرد. در این نوشته می‌خوانیم که تولید انبوه و متورم قانون‌گذاری به شهروندان و به دولت چه آسیب‌هایی می‌زند. انتخاب بعدی مربوط به مسائل سیاسی داخلی و موضوع امنیت است که باز هم در سطح کلان و در بلندمدت روش‌های کسب و کار ایرانیان را با دگرگونی بازدارنده مواجه کرده است. در یکی دیگر از مسائل این پرونده مساله سیاست خارجی را به عنوان یک داستان عجیب و بسیار موثر بر اقتصاد ایران انتخاب کرده‌ایم. به نظر می‌رسد رفتار مدرن این مرکز می‌تواند از سوی سایر نهادهای پژوهشی در دستور کار قرار گیرد و شهادت پژوهش داشته باشند و پژوهش‌های خود را به گرد و خاک قفسه‌ها نسپارند.

این مرکز در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ نشست‌های تخصصی در حوزه‌های متعدد سیاستی برگزار کرد. این نشست‌ها با شناسایی تعیین فهرستی از مسائل دارای اولویت کشور و با هدف اجماع نخبگان بر سر همان مسائل برگزار شده است. آنچه در صفحه‌های بعدی می‌خوانید گزیده‌نشریه نامه اتاق بازرگانی از چندین نوشته در ذیل سیاست‌گذاری عمومی است که با هدف روشنگری آورده است. موضوع‌های انتخاب شده از سوی اتاق مسائل عام و تقریباً غیراقتصادی است که البته هر کدام از آنها به طور غیرمستقیم آثار و پیامدهای ژرف بر کسب و کار بخش خصوصی بر جای می‌گذارد. البته و با توجه به اینکه هر کدام از نوشته‌های یادشده در ذیل عنوان یادشده پژوهش‌های بزرگی بوده‌اند تلاش شده است که خلاصه‌ای از بخش‌های مهم‌تر آورده شود. تولید



منصوره نصرتی کردکندی
عضو هیأت تحریریه

مطالعه و دستاوردهای پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری اسلامی ایران و دقت در گفت‌وگوهای راهبردی انجام شده در این نهاد به لحاظ ماهیت و مضمون سخنرانی‌ها و میزگردها و البته نیروهای دعوت شده برای این کار نشان می‌دهد که نهاد یادشده شهادت و شجاعت را در دستور کار قرار داده است. برخی از دستاوردهای پژوهشی مرکز به دلیل اینکه تبلیغات کافی درباره آنها انجام نمی‌شود متأسفانه در نزد افکار عمومی و در میان علاقمندان چندان به چشم نمی‌آید.

تورم قانون‌نویسی و آسیب‌های آن



کشور، مانند اصلاح رویه‌ها و پیشگیری، اعمال تشویقات و تنبیهات اداری و مالی و ترویج فرهنگ خود تنظیمی، به منظور پیشگیری از تورم قوانین و مقررات مورد توجه جدی مقامات تصمیم‌گیر نبوده است. ۴- معیارهای ماهوی و شکلی قانون‌گذاری مطلوب مانند کارآمدی، تناسب هزینه‌ها با منافع حاصل از قانون، شفافیت، زمان‌مندی، داشتن قابلیت اصلاح و جبران خسارات و مفید بودن در تصویب قوانین و مقررات کمتر مورد توجه واقع شده است.

۵- نوشتار حقوقی در قانون‌نویسی دچار آشفتگی و ابهامات علمی و اجرایی بوده و نبود وحدت رویه در فرآیند تهیه و تنظیم متن قوانین آشکار است.

۶- بررسی و ارزیابی دقیق و جامع آثار مختلف و وسیع قوانین برای نهاد قانون‌گذار الزامی نشده و سازوکاری مناسب برای انجام این ارزیابی‌های فنی دقیق تعبیه نشده است.

۷- سازوکارهای مشخص قانونی و اجرایی برای بررسی نحوه اجرای قوانین و مقررات و اطمینان از میزان تحقق اهداف قانون‌گذاری تدبیر نشده است.

۸- اصول نوین تنقیح و تدوین قوانین در فرآیند قانون‌گذاری مورد توجه نبوده و زمینه‌ساز دشواری در فهم و استفاده آسان از قوانین و مقررات، وجود قوانین و مقررات متعارض و متروک و پیچیدگی و عدم شفافیت در متون مقررات شده است.

این مقطع تاریخی، به گواهی بسیاری از متخصصان حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور، اصلاح نظام قانون‌گذاری در ایران و حرکت به سمت قانون‌گذاری مطلوب، یکی از نیازهای اساسی حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران است که مهم‌ترین دلایل این نیاز را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- فقدان یک برنامه جامع برای ارتقای کیفیت نظام قانون‌گذاری و ضعف در معیارها و قواعد روشن قانون‌گذاری مطلوب: نظام قانون‌گذاری ایران از همان آغاز بدون اتکای بر یک برنامه روشن و جامع قانون‌گذاری و با تاسی ناقص از آموزه‌های قانون‌گذاری نظام فرانسه و بلژیک و اوضاع و احوال آشفتته سیاسی وقت کشور آغاز شد و تا به امروز همچنان برنامه جامعی برای قانون‌گذاری و اصول و قواعد نوین قانون‌نویسی مانند نحوه تهیه و تدوین مناسب قوانین و مقررات، نحوه شناسایی قوانین ضروری و نحوه اطمینان از اجرای مناسب قوانین وجود ندارد.

۲- عادت به توسل بی‌رویه به وضع قوانین و مقررات، تورم شدید در قوانین و مقررات و آثار منفی ناشی از آن مانند بروز هزینه‌های سنگین، تطویل امور عمومی و تضعیف روند رشد کشور، افزایش دیوان‌سالاری دولت و کاهش کارآمدی آن را به همراه داشته است.

۳- استفاده از روش‌های جایگزین برای وضع مصوبات الزام‌آور در اداره امور عمومی

پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ شرایط ایران را بطور بنیادین و در هر عرصه‌ای با دوره پیشین دگرگون کرد. یکی از این دگرگونی‌های بنیادی این بود که قانون‌های پیشین با آموزه‌های اسلام سازگاری نداشت یا از نظر مدیران اداره‌کننده جامعه باید قانون‌ها بر پایه آموزه‌ها و دستورات اسلام نوشته می‌شد. مجلس شورای اسلامی که یکی از نهادهای برخاسته از نظام سیاسی ایران عصر پس از انقلاب بود در دوره جدید و با جدیت تمام تولید انبوه قانون را در دستور کار قرار داده است. علاوه بر این در دوره قبل از پیروزی انقلاب نیز نوشتن قانون یک کار اصلی مجلس بوده است. این وضعیت موجب شده است که سیاستگذاری عمومی در این باره بازتاب بازدارنده داشته باشد. نوشته حاضر یک گوشه کوچک از آسیب‌های تولید انبوه قانون را بررسی کرده است. اصل این نوشته در همایش سیاستگذاری عمومی که از سوی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری موجود است و مسائل بیشتری را درباره «مسائل و اولویت‌های سیاسی در حوزه سیاستگذاری حقوقی و قضایی» طرح کرده است.

در ایران با گذشت نزدیک به یک قرن از آغاز قانون‌گذاری و تصویب انبوهی از قوانین مختلف، وقت آن رسیده است که ساختاری مناسب و پیشرفته برای نظام قانون‌گذاری و تصویب قوانین آینده پی‌ریزی کرد. در

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

۹- نبود دسترسی سریع به متون قوانین و مقررات جدیدالتصویب و نامناسب بودن کیفیت چاپ و نشر این اسناد و نیز مجموعه قوانین و مقررات نیز از جمله مشکلات حوزه انتشار قوانین و مقررات محسوب می‌شود. ۱۰- اطلاع‌رسانی بهتر و فراگیر از قوانین و مقررات و ارائه آموزش‌های عمومی و تخصصی کمتر مورد توجه بوده و به جز چند پایگاه اینترنتی معدود، سازوکارهای مناسبی برای این منظور ایجاد نشده است. با بررسی وضعیت کنونی نظام قانونگذاری ایران می‌توان ملاحظه کرد که در درجه اول هیچ برنامه جامعی برای آغاز اصلاح نظام قانون‌گذاری تهیه نشده و در درجه دوم در زمینه اعمال اصول و ضوابط حقوقی مناسب و پیشرفته ناظر بر تدوین لوایح و طرح‌ها، ارزیابی آثار قوانین، تنقیح و تدوین قوانین و اطلاع‌رسانی و آموزش در خصوص قوانین خلأ حقوقی وجود دارد. بدین ترتیب بدون تهیه و تدوین یک برنامه جامع برای اصلاح نظام قانون‌گذاری ایران نمی‌توان به صورت منسجم و نظام‌مند اقدام به اصلاح اساسی نظام کنونی قانون‌گذاری کرد. در این برنامه، توجه به نکات زیر ضروری است:

هزینه‌ها و آثار منفی تورم قوانین و برای شهروندان را می‌توان به شرح زیر در کانون توجه قرار داد.

۱- هزینه‌های اداری گزاف

شهروندان بطور طبیعی باید برای شناخت، فهم و استفاده از قوانین و مقررات هزینه‌هایی را متحمل شوند. برای مثال، زمان و پولی را در این راه صرف نمایند. پیچیدگی قوانین و مقررات سبب می‌شود زمان و پول مضاعفی برای انجام امور اداری هزینه شود.

۲- دشوار شدن تصمیم‌گیری در مسائل زندگی

هر یک از شهروندان ممکن است در برخی از برهه‌های زمانی نیازمند اتخاذ تصمیمات سرنوشت‌ساز و مهم باشد. پیچیدگی قوانین باعث سردرگمی در اتخاذ چنین تصمیماتی می‌شود. برخی همانند ماکس وبر معتقدند که ابهام و پیچیدگی قوانین حتی مانعی است در برابر برنامه‌های دولت. ابهام و پیچیدگی قوانین افراد جامعه را نسبت به استحقاقات خود نامطمئن می‌سازد و در عین حال، اختیار بی‌حد و حصری به تصمیم‌گیران رسمی می‌دهد. هر چه ابهام و پیچیدگی قاعده‌های بیشتر باشد، به همان اندازه برنامه‌ریزی اشخاص برای فعالیت در پرتو آن قاعده دشوار می‌شود. چنانچه فعالیت مبتنی بر آن قاعده محل مناقشه قرار گیرد و به دادگاه برده شود خواننده و خواهان هر دو به یک اندازه انتظار دارند که رأی به نفع

او صادر شود. همین طور دادرسان نیز ممکن است در معرض تاثیرات فراحقوقی نظیر تبعیض، پیش‌داوری و فساد قرار گیرند و محاکم عالی در نقض تصمیمات دادگاه‌های تالی، تابع قوانین نباشند و آن‌گونه که خود می‌خواهند عمل کنند.

۳- دامن زدن به نابرابری

با توجه به اینکه هزینه‌ها و دشواری‌های مذکور در بند ۱ و ۲، بطور یکسان بر شهروندان تحمیل نمی‌شوند سبب می‌شوند محیط طبقاتی در جامعه ایجاد شده و نابرابری‌ها ظاهر شود. توضیح بیشتر آنکه، از یک‌سو، همواره اشخاصی وجود دارند که از نظر مادی و اطلاعاتی از بقیه افراد جامعه مجهزتر هستند. در نتیجه، اینان اولاً حداکثر سود و منافع ناشی از عرضه خدمات عمومی (نظیر بهداشت و آموزش) را به خود اختصاص می‌دهند. ثانیاً در وضعیتی هستند که از قوانین پیچیده بیشترین نفع را عاید خود می‌سازند. از سوی دیگر، اشخاص زیادی در وضعیت عادی و متوسط قرار دارند و در نتیجه اولاً در دسترسی به قوانین و مقررات، فهم آنها و استفاده از آنها با دشواری مواجه هستند. ثانیاً در بسیاری از موارد، حقوقی که به نفع آنها ایجاد شده و تعهداتی که برعهده طرف آنها قرار گرفته است آن‌چنان متغیر می‌باشد که اجازه استفاده از این حقوق و مطالبه آن تعهدات را به آنها نمی‌دهد.

۴- لطمه زدن به امنیت حقوقی

یکی از کارکردهای هر نظام حقوقی ایجاد امنیت و ثبات حقوقی است. منظور از امنیت حقوقی آن است که افراد جامعه اطمینان خاطر داشته باشند که اگر اعمال و گفتار خود را به‌گونه‌ای که مجموع قوانین و مقررات نظام حقوقی مشخص کرده است تنظیم کنند نه تنها تعرضی به آنها نخواهد شد بلکه در صورت هر گونه تعرض، قانون از آنها حمایت خواهد کرد. امنیت حقوقی به افراد جامعه امکان می‌دهد با در نظر گرفتن قوانین و مقررات به برنامه‌ریزی بپردازند و نتایج برنامه‌های خود را به نحو معقولی پیش‌بینی کنند. اهمیت این ارزش حقوقی به اندازه‌ای است که به گفته یکی از اندیشمندان، امنیت حقوقی مقدمه هر تمدن محسوب می‌شود و از همین رو بر بسیاری از ارزش‌های حقوقی ترجیح دارد. امنیت حقوقی تضمین‌کننده اعتماد اشخاص به طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود می‌باشد و به اشخاص جامعه این آسودگی خاطر را می‌دهد که با اطمینان لازم و با اعتماد به دیگران فعالیت کنند. ابهام و پیچیدگی قوانین و مقررات سبب

می‌شود شهروندان نه در کوتاه‌مدت به حقوق خود اطمینان داشته باشند و نه در میان‌مدت به ثبات وضعیت‌های حقوقی امیدوار باشند. بر این اساس، هر چه میزان ابهام قوانین بیشتر باشد جامعه از حاکمیت قانون فاصله خواهد گرفت و به سمت حاکمیت ماموران حکومت پیش خواهد رفت. زیرا قوانین مبهم نمی‌توانند این ماموران را پایبند سازند و در نتیجه، اینان به جای قانون، ترجیحات شخصی خود را در تمشیت امور دخالت خواهند داد.

◆ هزینه‌ها و آثار برای مقامات حکومتی

تورم و پیچیدگی قوانین دو نوع هزینه بر مقامات عمومی تحمیل می‌کند که عبارتند از: هزینه‌های مدیریتی، هزینه‌های سیاسی.

۵- هزینه‌های مدیریتی

در صورتی که قوانین و مقررات از وضوح و سادگی مناسب برخوردار باشند مدیران و کارکنان دستگاه‌های دولتی با مراجعه به آنها به آسانی و به موقع می‌توانند در خصوص موضوعات و مسائل اداری خود تصمیم‌گیری کنند. در این صورت، اینان می‌دانند که تصمیم یا اقدام آنها بر طبق موازین قانونی بوده است و در نتیجه مسئولیتی اعم از مدنی یا کیفری یا اداری متوجه آنها نخواهد شد. اما چنانچه قوانین و مقررات مبهم و پیچیده باشند مدیران و کارکنان دستگاه‌های دولتی در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خود دچار تعلل و کاغذبازی خواهند شد. زیرا اینان تصمیم یا اقدام خود را به اخذ نظر موافق مقام مافوق منوط می‌کنند تا اطمینان حاصل کنند که مسئولیتی متوجه آنها نخواهد شد.

۶- هزینه‌های سیاسی

حکومت‌های امروز امور مردم را از طریق قوانین تمشیت می‌کنند و مردم نیز از تصمیمات آنها به این دلیل تمکین می‌کنند که معتقدند باید به قانون احترام گذاشت. اگر قوانین و مقررات پیچیده و مبهم باشند، افراد از تکالیف قانونی خود آگاه نخواهند شد و آنها را به‌جا نخواهند آورد. در این صورت، اگر دولت بخواهد ضمانت اجرایی متوجه آنها کند، برای مثال آنها را مجازات کند یا به جریمه محکوم سازد، قاعده قبح عقاب بلابیان مانع از این امر خواهد شد. در این صورت، چون ضمانت اجرا به موجب قانون (قابل فهم) تجویز نشده است، اعمال قوه قهریه دولتی ناموجه و برابر با زور تلقی خواهد شد و مردم خواهند پرسید: دولت طبق چه منطق و ضابطه و قاعده‌ای آنها را مجازات می‌کند یا به جریمه محکوم می‌سازد، منطق قانون یا منطق زور؟

چالش‌های سیاست داخلی و امنیتی

تاسیس
تت. بازارگان

تیر ۱۳۹۷

دوره جدید

شماره ۱۱۴

UN



سیاسی، ارزشی و... تاثیر بدون انکاری بر تعیین اولویت‌های امنیتی و تعریف از تهدید دارند. به‌طور کلی در تدوین راهبرد امنیتی، عوامل گوناگونی دخیل هستند که آنها را می‌توان بدین ترتیب ذکر کرد:

- * اندیشه و ادراک ذهنی نخبگان و تصمیم‌گیرندگان سیاسی
- * شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جامعه
- * نظام بین‌الملل و تحمیلات ناشی از آن

- * موقعیت ژئوپلیتیکی کشور
- * اهداف ملی کوتاه‌مدت و بلندمدت

البته میزان دخالت هر کدام از متغیرهای فوق در کشورهای مختلف، متفاوت است. در برخی از جوامع که دارای قدرت شخصی هستند، تنها اندیشه‌های رهبران، تعیین‌کننده خط‌مشی‌های آن می‌باشند؛ ولی در کشورهایی که قدرت و اهداف ملی، نهادینه شده‌اند، افکار و دیدگاه‌های شخصی رهبران تاثیر کمی بر سیاست‌های امنیتی می‌گذارد. با وجود این، ادراک ذهنی نخبگان از امنیت، حائز اهمیت زیادی است. نخبگان سیاسی همان‌گونه که امنیت را درک می‌کنند، درباره آن تصمیم می‌گیرند و بر اساس آن، سیاست‌های امنیتی را تدوین می‌کنند. به همین دلیل درک آنها از امنیت و منابع اطلاعاتی تحلیل آنها از این مفهوم، اهمیت بسیاری دارد. نوشتار

به‌منظور حصول این هدف اصلی است. دولت‌های مختلف برای تامین امنیت ملی بر اساس برداشت و تعریفی که از آن دارند، سیاست‌ها و راهبردهای خاصی را تدوین می‌کنند؛ بنابراین، اتخاذ یک سیاست امنیتی، مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و انتظاراتی است که نخبگان سیاسی یک کشور در مورد امنیت ملی و موضوع و مصداق آن دارند. اینجاست که اهمیت نوع نظام سیاسی در تعیین موضوع و مصداق امنیت ملی مشخص می‌شود. به‌طور کلی، ساخت نظام سیاسی حاکم، مهم‌ترین نقش را در تعیین سیاست امنیتی و تعریف امنیت و تفسیر تهدیدها ایفا می‌کند. بر همین اساس، چه بسا ممکن است تعریف یک نظام سیاسی از امنیت ملی، زمینه‌ساز بروز تهدیدهای مختلفی نسبت به امنیت عمومی افراد جامعه از سوی دولت باشد. از لحاظ تاریخی، نظام‌ها و ساخت‌های سیاسی مختلفی حاکم بوده است که بخش عمده این نظام‌های سیاسی، نه‌تنها تامین‌کننده امنیت ملی نبوده‌اند؛ بلکه خود از تهدیدات جدی امنیتی بوده‌اند. تعریف ارائه شده از امنیت در نظام‌های سیاسی گوناگون می‌تواند امنیت را نرم‌افزارانه، همه‌جانبه یا تنها وجهی از وجوه آن را ملاک عمل قرار دهد. در کنار آن مقتضیات محیطی حاکم بر یک نظام اعم از داخلی و خارجی نظیر مسائل اقتصادی،

«مسائل امنیتی» در ایران همواره با راز و رمز همراه بوده است و درباره آنها کمتر بحث و مجادله آشکار انجام شده است. این رازگونه بودن مسائل امنیتی در ایران سابقه طولانی دارد و در تاریخ معاصر به ویژه پس از اینکه دنیا وارد جنگ سرد شد و اتفاقاً ایران همسایه یکی از کشورهای اصلی جنگ شد تشدید و به مرحله‌ای عجیب رسیده است. درباره مسائل امنیتی و سیاسی داخلی ایران تاکنون پژوهش‌های اندکی مجال انتشار پیدا کرده‌اند، نوشته حاضر بخشی از یک پژوهش انجام شده در چارچوب «سیاست‌گذاری عمومی» است که مطالب آن از سوی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری منتشر شده است. در نوشته حاضر به مسائل بااهمیتی درباره موضوع مورد بحث اشاره شده است که می‌خوانید:

در یک نظام سیاسی دموکراتیک وظیفه دولت تامین امنیت ملی است. در واقع، برآیند تمامی وظایف و کارکردهای دولت در یک نظام دموکراتیک، تامین امنیت ملی به مفهوم امنیت تمامی افراد جامعه است؛ بنابراین می‌توان گفت که دولت، کارخانه‌ای است که محصول آن، امنیت است و همه ابزارها، اختیارات و قدرتی که در اختیار نهاد دولت قرار دارد،

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

حاضر نیز بر همین اساس یعنی با تکیه بر آرا و نظرات نخبگان و دانش‌پژوهان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در باب امنیت و سیاستگذاری امنیتی نضج گرفته است. نکته‌ای که در اینجا اهمیت دارد، میزان انطباق محیط روانشناسی و محیط عملیاتی است. هر چه میزان سازگاری تعریف غالب از امنیت ملی، با واقعیت امر بیشتر باشد، امکان توفیق سیاست‌های امنیتی مبتنی بر آن تعریف، بیشتر خواهد بود

♦ سیاست‌های امنیتی ایران

بررسی روندهای سیاستگذاری امنیت ملی، هر چند بحثی جذاب و روشنگر است، اما نباید از ذهن دور داشت که این مهم بدون عنایت به مسیر طی شده در دهه‌های قبل عبث خواهد بود. سیاستگذاری امنیتی در هر دوره با عنایت به نگاه نخبگان سیاسی و سیاستگذاران به مقوله امنیت بوده است. بر اساس مطالب فوق مهم‌ترین هدف هر کشوری تامین امنیت ملی است که برای رسیدن بدان، به اقدامات مختلفی متوسل می‌شوند. هدف نهایی در سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز تامین امنیت ملی است. بدون تردید در شکل‌گیری سیاست‌های امنیتی داخلی و خارجی ایران هم متغیرهای مختلف موثر بوده که تا حد زیادی متاثر از پیروزی انقلاب اسلامی است. سوال این است که سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران را چگونه می‌توان بررسی کرد و تحولات آن را دریافت؟ یکی از مهم‌ترین نظراتی که در بررسی تحولات سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران عرضه شده، این سیاست‌ها را بعد از انقلاب اسلامی به چهار دوره «بسط» «رشد»، «حفظ‌محور»، «بسط‌محور» و دوره نوین تقسیم‌بندی کرده است.

تقسیم سه‌گانه نخست، اولین بار به صورت نظری توسط سعید حجازیان و محمدرضا تاجیک در سمینار توسعه و محمدجواد لاریجانی هم در این زمینه مطالبی را مطرح کرده است. بر اساس این نظریه، جمهوری اسلامی ایران از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی در سیاست خارجی خود، سه مرحله را پشت سر گذاشته است. در مرحله اول، گفتمان بسط محور بر جهت‌گیری‌های جمهوری اسلامی ایران غالب شد که در آن، حفظ جمهوری اسلامی ایران در گرو بسط آن تلقی شده و امنیت، مفهومی

محافظه‌کارانه تلقی گردید. بر اساس این نظریه، در دوره بسط محوری اصولاً نمی‌توان از امنیت ملی بحث کرد؛ بلکه اولویت اصلی، امنیت جهان اسلام است. با آغاز جنگ تحمیلی، این گفتمان جای خود را به گفتمان حفظ‌محور داد که بر اساس آن حفظ نظام از اهمیت و اولویت اصلی برخوردار شد. نظریه‌هایی مانند «ام‌القرآ» در این دوره شکل می‌گیرند. این نظریه، حفظ جمهوری اسلامی ایران را به خاطر حفظ مصالح جهان اسلام ضروری می‌داند. این گفتمان تا پایان جنگ، همچنان بر ذهنیت نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران غالب بوده و مبنای تصمیم‌گیری نظام است. بر اساس این گفتمان، بسط نظام در گرو حفظ نظام است. با پایان جنگ، به تدریج گفتمان جدیدی شکل می‌گیرد که اولویت اصلی آن در توسعه اقتصادی است و امنیت ملی بر اساس متغیر توسعه، تعریف و تبیین می‌شود. بر اساس این گفتمان، الگوی موفق «توسعه ملی»، الگوی موفق استراتژی امنیت ملی هم خواهد بود و بستر مناسب برای پیشبرد این امر توسعه، چیزی جز امنیت نیست؛ بنابراین امنیت، مبنای توسعه و توسعه هم مبنای امنیت خواهد بود. از دیدگاه این نظریه در گفتمان رشد محور، تاکیدات امنیتی جنبه داخلی پیدا کرده و باید از درون به دنبال توسعه باشیم. این نظریه با وجود اینکه می‌تواند تحولات سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران را بر اساس تقسیم‌بندی فوق تبیین نماید؛ ولی از روح اصلی حاکم بر خط‌مشی‌های نظام جمهوری اسلامی غفلت می‌کند. به نظر می‌رسد که طی دوره‌های فوق همواره بر سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران، علقه‌های ایدئولوژیک حاکم بوده است. بی‌تردید در طول بیست سال ابتدایی انقلاب، سیاست‌های امنیتی ایران با محوریت ایدئولوژی شکل گرفته است و اگر حتی تحولات گفتمانی مذکور را بپذیریم، هر سه گفتمان همواره تحت‌الشعاع گرایش‌های ایدئولوژیک بوده است. این امر بدین معناست که با وجود این تحولات، نمی‌توان از تحولی اساسی در سیاست‌های امنیتی کشور در طی سال‌های گذشته سخن گفت؛ بلکه واقعیت امر و تجربه تاریخی نشان می‌دهد که طی سال‌های متمادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در هر سه دوره مذکور، نگرش کلی حاکم بر سیاست‌های

امنیتی ایران با وجود تحولات مقطعی و غیراساسی، بی‌تغییر باقی‌مانده است. بر اساس دیدگاه‌های فوق ایدئولوژیک دارای مشخصه‌هایی هستند که عبارتند از:

- * تفکر فراملی به جای تفکر ملی
- * روبرویی با نظام بین‌الملل
- * عدم واقع‌بینی و درک واقعیت‌های عینی

- * انعطاف‌ناپذیری در سیاست خارجی
- * افراط در استقلال‌خواهی
- * برداشت سخت‌افزاری از امنیت ملی
- * بی‌توجهی به اهمیت عوامل اقتصادی
- * عدم استفاده از رقابت‌های بین‌المللی

- به نفع امنیت ملی
- * آرمانگرایی دفعی‌گرا (به جای آرمان‌خواهی تدریج‌گرا)

- * عدم تناسب اهداف ملی با قدرت ملی
- * تفسیر امور عینی بر اساس باورهای ذهنی (ذهن‌گرایی مفرط)

بی‌تردید سیاست‌های امنیتی که دارای مشخصه‌های فوق باشد، تفسیر خاصی از امنیت ملی و منافع ملی دارد و بر اساس آن تفسیر خاص است که چنین سیاست خارجی و داخلی را تدوین می‌کند. صرف‌نظر از مثبت یا منفی بودن مشخصه‌های فوق در یک سیاست امنیتی، این امر تا حد زیادی نتیجه طبیعی هر انقلابی است. انقلابات عموماً با ادعیه‌های بزرگی به میدان می‌آیند و همین امر باعث غلبه تفکر ایدئولوژیک بر ذهن رهبران و نخبگان آن می‌شود و این اهداف ایدئولوژیک، در ذهنیت نخبگان و مردم چنان تقدسی پیدا می‌کند که آنها را بر هر هدف دیگری اولویت می‌دهند. در اواخر دهه هفتاد رویکرد امنیتی کشور به سمت دیدگاه‌های همه‌جانبه‌گرا و هم‌سویی با تحولات جهانی پیش رفت. این گفتمان نه حفظ محور، نه بسط محور و نه رشد محور بود؛ بلکه می‌توان آن را گفتمان توسعه‌ناامید که علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های گفتمان‌های سه‌گانه مذکور (با تفسیر جدید) بر عناصر و متغیرهای دیگری نیز تاکید می‌کند. گفتمان نوین به دنبال تحول شرایط سیاسی، اجتماعی داخلی و بین‌المللی شکل گرفت و به دنبال تغییر و نگرش ما از خود و دیگران است و تلقی‌های جدیدی را از خود و دیگران ترسیم می‌کند که با گفتمان سنتی در تضاد است. عوامل مختلفی در شکل‌گیری گفتمان نوین (توسعه) نقش داشته و شکل‌گیری آن، آثار عدیده‌ای بر جامعه گذاشته است که از سوی جریان‌های مختلف سیاسی داخلی و خارجی با

واکنش‌های متفاوتی مواجه شده است. همان طوری که گفته شد، گفتمان‌های امنیتی سنتی و نوین، هر کدام بر گفتمان سیاسی و فکری کلانتری استوار هستند که در حال حاضر در درون جامعه وجود دارند. مهم‌ترین ویژگی گفتمان نوین امنیت ملی این است که گفتمانی است در درون نظام و از مبانی فکری انقلاب اسلامی تغذیه نموده و حاملین آن هم عمدتاً از نیروهای انقلابی و تحصیلکرده هستند.

گفتمان نوین از امنیت تعریف همه سو نگر داشته و با رویکردی نرم‌افزاری به امنیت ملی، سیاست و قدرت، خواهان توسعه دادن متن جامعه و باریک‌تر کردن حاشیه آن است. این گفتمان با ارائه تعریف و بازتعریف از خودی و دیگری و مشروعیت نظام بر مبنای ایجاد اعتماد دوباره، خواهان افزودن بر دایره خودی‌ها و کاستن از میزان دیگرهاست؛ بنابراین، هدف گفتمان نوین، باریک‌تر کردن روزافزون حاشیه و فراخ‌تر کردن متن آن است. این گفتمان در پی پل زدن بین آرمان‌ها و واقعیت‌هاست و رسیدن به آرمان‌ها را بدون واقع‌بینی و تدریج‌گرایی غیرممکن می‌داند. بر این اساس به بازتعریف ارزش‌ها در جامعه پرداخته و خواهان تطبیق ارزش‌های انقلاب با فضای جدید جامعه است به همین دلیل از ارزش‌ها، تعریف دیگری ارائه نموده و امنیت را بالاترین ارزش جامعه معرفی می‌کند. همان طور که گفته شد، گفتمان سنتی برداشتی اخلاقی از وظایف دولت داشت، ولی گفتمان نوین درونی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه حکومت را امنیت و تامین زمینه بقا و رشد اعضای جامعه می‌داند. گفتمان نوین در مورد تهدیدها هم تعریف

واقعی‌تری ارائه می‌کند و برای تعریف خود، «واقعیت‌ها» را مبنا قرار داده و در تعریف تهدید به عوامل داخلی و عینی تهدیدکننده اهمیت بیشتری می‌دهد. جالب توجه آنکه با گذشت دو دهه از حاکمیت سه تفکر نخست، نخبگان و دانش‌پژوهان این حوزه هنوز قالب سخت قدرت را در تعریف سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی مدنظر قرار می‌دهند و تعاریف نوین را در حاشیه و مقطعی تعبیر می‌کنند؛ که این مدعا در قالب داده‌های گردآوری شده کاملاً مشهود است.

♦ **چالش‌های سیاستگذاری امنیتی**
با توجه به دریافت‌های علمی و نظری در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل آنچه در گام نخست اهمیت ویژه‌ای دارد فهم مشترک از منافع ملی و در ادامه آن دریافت مشترک از تهدید و تهدیدات امنیتی است. برای بسیاری از کشورها که مرحله اول و دوم امنیتی شدن را گذرانده‌اند امروز رفاه شهروندانشان اولویت امنیتی آنها محسوب می‌شود و برای برخی دیگر آب و امنیت غذایی در این جایگاه جای می‌گیرند. اصولاً یکی از مشخصه‌های اصلی مسائل امنیتی جمهوری اسلامی ایران، فقدان اجماع عمومی در بین نخبگان در مورد مفهوم امنیت ملی، سیاست‌های امنیتی، تهدیدها و آسیب‌پذیری‌هاست. به همین دلیل، رهیافت‌های متعدد و متضادی درباره امنیت، تهدیدها، ارزش‌ها و اهداف وجود دارد که عوامل مختلفی بر این شکاف گفتمانی تاثیر می‌گذارند طی دو دهه گذشته و به‌ویژه دهه اول، عوامل مختلفی موجب وحدت نسبی نیروها شده و گروه‌ها و نیروهای سیاسی و جریان‌های فکری مختلف، مجال ظهور پیدا نکردند. عواملی مانند: تفکر ایدئولوژیک، تهدیدات بیرونی و درونی در این زمینه تاثیرگذار بوده‌اند. عوامل

فکری، سیاسی و اقتصادی مختلفی نیز در پیدایش فضای جدید موثر بوده است. از لحاظ فکری، همچنین نظرات جدیدی مطرح شد که با بینش حاکم در سال‌های گذشته، در تضاد است. از لحاظ سیاسی هم کاهش نسبی تهدیدات خارجی نسبت به امنیت ملی جمهوری اسلامی و تمرکز بیشتر بر مسائل داخلی، توجه گروه‌های سیاسی به نقاط اختلاف خود، موجب ظهور نظرات مختلف در زمینه مسائل امنیتی شده است. همان طور که میشل‌دش تاکید می‌کند، وجود تهدید خارجی همواره عامل مهم و موثری در وحدت داخلی در ابعاد سیاسی، فکری، اجتماعی و اقتصادی بوده است و با رفع این تهدید، اختلافات درونی در جامعه شدت پیدا می‌کند.

و برابر با آنچه پژوهش حاضر بر مبنای گفت‌وگو با صاحب‌نظران نشان داد نیز برداشت از واژه امنیت در گفتمان عالی کشور همان تهدیدات امنیتی خارجی بود. پرسش‌شوندگان مهم‌ترین معضل امنیتی کشور را عدم درک واحد از مفهوم امنیت و در ادامه آن وجود بازیگران فراملی و افراط‌گرایان در حاشیه مرزهای کشور و نیز حضور قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در همسایگی جمهوری اسلامی تعبیر کردند. عاملی که خود باعث بالا بردن حساسیت کشور به این امر و نیز تخصیص هزینه‌های نظامی و در نتیجه تخصیص بودجه جاری کشور به این امر است؛ اما بخش مهمی از انتقادهای مطرح‌شده به رهیافت امنیتی ایران به بخش درک از بحران و عکس‌العمل نسبت به آن اختصاص پیدا کرد. به این معنا که متخصصان امر یکی از ایرادات اصلی جمهوری اسلامی ایران را



- یادداشت
- گزارش ماه
- گفت‌وگوی ماه
- انتخاب سردبیر
- لابی‌گری
- داستان ارز
- جنگ تجاری
- ایمیدرو
- سیاست‌گذاری عمومی
- تجربه جهانی

عدم توجه یکسان به عوامل تهدید آفرین داخلی و خارجی و در ادامه آن برنامه ریزی برای به حداقل رساندن خطر بروز بحران در آینده تعبیر کردند.

بخش نخست: مرحله شناخت از موضوع

پرسش ششوندگان مواردی که در ادامه می آید را مورد تاکید قرار داده و چالش پیش روی سیاستگذاری امنیتی جمهوری اسلامی ایران را عدم درک درست و واحد از تهدیدات امنیتی تعبیر کردند. نکته حائز اهمیت آنکه نگارنده دخل و تصرفی در آنچه به تعبیر متخصصان و پژوهشگران از امنیت، ناامنی و... بوده را نداشته و اینکه تعداد بیشتری از امنیت سخت را به تعبیر دیروز مورد نظر داشته به تعبیر و تعریف های نوین از امنیت بی توجه بوده اند، قابل تامل است.

تهدیدات امنیتی پیش روی ایران کدام است

۱- عدم وجود توافق میان تصمیم گیران عالی کشور در مورد نگاه به معضلات امنیتی کشور؛ برای مثال برخی اولویت را به فعالیت های فرهنگی، برخی دیگر فعالیت های اقتصادی میزول می دارند و در عین حال هر دو گروه تهدید خارجی را اولویت اولی معرفی می کنند.

۲- تعدد سازمان ها و نهادهای درگیر با درک و شناخت تهدیدات امنیتی و تعدد متولیان امر

۳- تهدیدزدایی و تهدیدزدایی گفتار و اعمال دولتمردان و تصمیم گیرندگان

۴- عدم توافق مسئولان عالی کشور روی اولویت های امنیتی کشور و در نتیجه عدم هماهنگی عالی میان دستگاهی ذیربط

۵- عدم وجود تقسیم بندی مشخص و درست چالش های امنیتی کشور به لحاظ تقسیمات جغرافیایی و تعیین برنامه منسجم برای مواجهه با آنها

۶- عدم توجه به معضلات داخلی که ظرفیت تبدیل شدن به بحران امنیتی را دارا می باشند

بخش دوم: چگونگی مواجهه با آن
پرسش ششوندگان اولویت خود را تهدیدات خارجی جمهوری اسلامی ایران در این مقطع زمانی معرفی کرده اند؛ و آنچه با شنیدن واژه تهدیدات امنیتی در ادبیات عامه استفاده می شود، همانا تهدید خارجی است که این به نوعی تایید گفتار متخصصان امر است

که ادبیات رایج در جامعه تهدید را خارجی می پندارد در نتیجه برای رفع و

برنامه ریزی برای تهدیدات بالفعل و بالقوه داخلی برنامه ریزی مشخص وجود ندارد و اگر مبارزه و دفع آفات امنیتی هم هست صرفا واکنش به معضل موجود است.

یکی از مهم ترین دغدغه های مورد تاکید متخصصان عدم تقسیم بندی درست مناطق و در نتیجه نگاه خاص به آنها در دستگاه امنیتی کشور است. این تقسیم بندی در ادارات و سازمان های دولتی به طور مشخص وجود چالش ها و فرصت های سیاستگذاری کشور در بخش سیاست داخلی و امنیتی دارد، برای امر تجارت یا مبادلات سیاسی، اما آنچه کمتر دیده شده تقسیم بندی امنیتی مناطق پیرامونی ایران بر اساس تهدیدات امنیتی و منافع ملی ایران است. این تقسیم بندی موجود است اما تاثیر آن را در ادبیات امنیتی و سیاسی کشور کمتر شاهد هستیم؛ که این خود گواه توجه اندک به این مقوله است.

بخش سوم: تبعات احتمالی

یکی از مهم ترین عواملی که اکثریت قریب به اتفاق پرسش ششوندگان روی آن تاکید داشتند، عدم وجود بازی هوشمندانه و چندوجهی و مدت دار از سوی بازیگران داخلی در عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی است. یکی از مهم ترین دغدغه هایی که روی آن تاکید شد الصاق صفت «برهم زننده بازی بودن» برای ایران است که این را یک عامل مثبت و در عین حال مولفه ای منفی برای ادامه سیاست های ایران در منطقه و جهان تعبیر کردند. کاهش سطح اعتماد به بازی سیاسی ایران می تواند تبعات منفی روی سطوح دیگر فعالیت های سیستم داشته باشد، اینکه فعالیت های ایران در حوزه منطقه ای و بین المللی برای مثال در اقتصاد «پوشش» برای فعالیت های دیگر تعبیر شود، خود می تواند دامنه فعالیت های سازنده را برای جمهوری اسلامی به حداقل برساند، این دست از فعالیت ها برای هر دولتی موجود است اما الصاق این صفت در حوزه بین المللی باعث کاهش سطح اعتماد به این بازیگر در مواجهه با بازیگران کوچک تر که آسیب پذیرتر و محتاط ترند خواهد شد و بازیگران بزرگ تر امتیازات بیشتری برای همراهی مطالبه خواهند که در نهایت هزینه فعالیت برای جمهوری اسلامی را بالا و بالاتر خواهد برد. برخی تبعات احتمالی که نتیجه تصمیمات اشتباه و محاسبه نادرست هستند و تاکید قرار گرفتند به قرار ذیل است.

تبعات احتمالی تصمیمات

۱- تبدیل سود به هزینه

یکی از دغدغه های اصلی شناخت نادرست و همچنین محاسبه اشتباه است؛ که بر این اساس ظرفیت های موجود برای بهره برداری را تبدیل به هزینه در آینده می کند.

برای مثال با تصمیمات اشتباه سیاسی در کوتاه مدت، سود سرشار اقتصادی در میان و بلندمدت و در ادامه حوزه نفوذ سیاسی را از دست می دهیم؛ که این تصمیمات می تواند در نتیجه بحران های آبی باشد و سیستم سیاسی به دلیل نداشتن برنامه ریزی و سناریوی از پیش طراحی شده، با عکس العملی اشتباه راه های آینده برای فعالیت را مسدود سازد.

۲- هزینه کرد اشتباه

با عدم وجود شناخت و تعیین اشتباه اهداف، سرمایه گذاری روی گروه ها و حوزه های نادرست می تواند در ادامه موجبات معضلات سنگین تری را برای سیستم فراهم آورد.

۳- توجه به جمعیت ناراضی داخلی

تجربه عراق ثابت کرد، بخشی از جمعیت توانایی این را دارند که در شرایط بحرانی میان بد و بدتر گامها بدتر را به نشانه اعتراض به شرایط خود انتخاب کنند. این سناریو می تواند هیچگاه برای جمهوری اسلامی عملی نشود اما ضریب خطر آن بسیار بالاست.

۴- عدم سرمایه گذاری در

استان های مرزی به بهانه های امنیتی
این برداشت می توانست در سال های گذشته تعبیر و تعریفی قابل دفاع داشته باشد اما با افزایش مهاجرت به مرکز و افزایش نارضایتی در مردم این مناطق و گسترش قاچاق و دیگر جرائم سازمان یافته این تعبیر دیگر جایگاهی قابل دفاع نخواهد داشت.

تعبیر یکی از اساتید: آقای کرباسچی را از کاشتن گل در میدان های شهر منع کردند، به بهانه تخریب گل ها توسط مردم، او گفت آنقدر گل می کارد تا مردم یاد بگیرند گل برای تماشا و لذت بردن همه است. حال این سرمایه گذاری را باید در استان های مرزی صورت داد تا درک از مفهوم ملی و سیطره دولت ملی در مناطق حاشیه ای به حداکثر رسیده و جمعیت ناراضی نارضایتی کمتری در گذر زمان احساس کنند. این مهم می تواند در ادامه اقبال به مناطق هم قوم در آنسوی مرزها را کاهش دهد.

ایران؛ گهواره لرزان ارزشمند



◆ گهواره لرزان

هر کشوری، تامین منافع مردم آن کشور است. این است که سیاست خارجی ادامه‌دهنده سیاست داخلی است. زیرا ابتدا باید اولویت‌های داخلی کشور مشخص شود، سپس بر مبنای آنها اولویت‌های سیاست‌های خارجی طراحی و پیگیری شوند. بنابراین کشوری که هدفش رشد و توسعه اقتصادی است، سیاست خارجی آن باید هموارکننده زمینه‌های قدرت اقتصادی باشند. سیاست فی‌نفسه فاقد ارزش ملموس است اما نماد اهمیت آن با افزایش ثروت ملی آشکار می‌گردد. از این رو توجه به منافع ملی در آینده سیاست خارجی ایران اهمیت بیشتری می‌یابد. زیرا در ایران گرایش به استراتژی رشد نسبت به استراتژی بقای ملموس‌تر است.

* احیای و تقویت موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر ایران در تعاملات بین‌المللی و تحقق منافع استراتژیک، منوط به پیوند میان عناصر هویت اسلامی و ایرانی در سیاست خارجی است. زیرا اسلامیت و ایرانی بودن ظرف اصلی و سایر ابعاد هویتی مظلوف آن هستند. از این رو با تضعیف این ظرف، کارکرد منفی مظلوف‌های آن نیز با روند تصاعدی در روابط خارجی انعکاس می‌یابند، اما عکس این روند، سبب اقتدار ملی و بین‌المللی ایران می‌گردد.

* از آنجا که اهمیت ژئوپلیتیکی هر کشوری بر پایه فضای مناسبات

سرزمین ایران گهواره‌های لرزانی از وقایع طبیعی و متکثر فرهنگی، قومی و سیاسی است. در این کشور کنترل متناسب حوادث طبیعی و تنظیم بهینه تحولات و وقایع انسانی سیاسی، مستلزم تاکید بر تدابیر و اقدامات پیشگیرانه قبل از هرگونه اقدام درمانی است. از این رو در اوضاع کنونی، هرگونه اقدام در جهت توزیع نظام قدرت با پرهیز از تمرکز و تراکم در امور متعدد بخصوص بر محور گسترش مشارکت‌های مردمی و نیز سازماندهی متناسب مدیریت‌های سیاسی و فضایی با استفاده از الگوهای عدالت فضایی و سیاسی، عملاً می‌تواند منجر به کاهش مجموعه هزینه‌های داخلی و خارجی در اداره امور کشور گردد.

* مقابله موثر با محدودیت‌های هماهنگ بین‌المللی، نیازمند احیای هویت تاریخی و ملی و نیز تحقق اندیشه اتحاد ملی و انسجام اسلامی است تا منجر به بازیابی و ایجاد پیوند عمیق میان ریشه‌های اعتقادی، هویتی، تاریخی و علل وجودی، گردد.

* سیاست فرزند زمان است و تابع منافع ملی است. پس به جای استمرار تعارضات در روابط خارجی به خصوص با قدرت‌های بین‌المللی، باید با مدیریت تنش‌ها، تامین منافع و امنیت ملی در سر لوحه سیاست خارجی قرار گیرند.

* اولویت اساسی در سیاست خارجی

موقعیت جغرافیایی ایران گونه‌ای است که نمی‌توان به هیچ شکل آن را یک جزیره تلقی کرد که می‌تواند بدون دادوستد با همسایه‌هایش زندگی عادی داشته باشد. سرشت تاریخی، سیاسی، فرهنگی ایران با همین موقعیت جغرافیایی عجین شده است و آنچه اکنون در این سرزمین می‌گذرد و آنچه که موقعیت این کشور را می‌سازد همین ویژگی جغرافیایی است. ایران با چندین کشور مهم در جهان همسایه است و با برخی از کشورها فاصله اندکی دارد. عراق، ترکیه، افغانستان، پاکستان و روسیه و کشورهای تازه متولد شده در آسیای مرکزی هر کدام در دنیای امروز موقعیت دارند و کمی دورتر از اینها، ایران به سوریه، عربستان، امارات و کویت نیز نزدیک است. این موقعیت جغرافیایی موجب شده است قدرت‌های بزرگ جهان پس از جنگ اول و دوم جهانی همواره خواستار جای پای بزرگ در ایران باشند و این هنوز ادامه دارد. سیاستگذاری عمومی در این باره چه وضعیتی دارد؟ نوشته حاضر که از طرف مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری منتشر شده است این مساله را بازتاب داده است که بخش‌هایی از آن را می‌خوانید:

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

منطقه‌ای و جهانی و نیز روندهای سیاست بین‌الملل در نوسان است، این وضعیت برای جمهوری اسلامی ایران با توجه به پویایی مؤلفه‌های داخلی و خارجی آن (اعم از ثابت و متغیر) نه تنها از بازنمایی گسترده‌تری برخوردار است بلکه توجه به فضای باز ژئوپلیتیک، زمینه مناسبی برای تبدیل عوامل تهدید به فرصت و نیز بستری برای تامین مطلوب اهداف استراتژیک در قالب طراحی استراتژی جامع ژئوپلیتیک است.

* روابط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به ویژه با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس باید براساس واقعیت‌های محیط منطقه‌ای و ملاحظات همسایگی تنظیم گردد. دیدگاه سیاسی حاکم بر عموم دولت‌های عرب منطقه اساساً بر محور ملی‌گرایی عربی، نفت و سیستم سیاسی لیبرال - سکولاریسم استوار بوده و لذا با این شرایط مساله وحدت اسلامی در اذهان آنان عملاً شعاری بوده و فاقد اولویت خاصی است.

* در تحولات کنونی نظام بین‌المللی هیچ دولتی بدون سیاست خارجی توسعه‌گرا و تقویت بنیادهای اقتصادی، نمی‌تواند سیاست‌های خود را در هر دو حوزه داخلی و خارجی به صورت قدرتمند به پیش ببرد و متعاقباً هیچ اقتصادی هم قدرتمند نخواهد شد مگر آنکه پشتوانه‌ای از سیاست‌های دقیق و مدبرانه به کمک آن آمده باشد.

* با توجه به مشخصات ذاتی و مختصات ویژه حوزه خلیج فارس، مهم‌ترین معیار در ایجاد زمینه‌های اولیه برای حرکت به سوی هماهنگی و همگرایی منطقه‌ای، ایجاد باور عمومی به وجود تهدیدات مشترک است. در این حوزه هرگونه مقابله با تهدید مشترک فقط از طریق دستیابی به سازوکارهای امنیت جمعی میسر بوده که تحقق آن نیاز سبب تقویت روابط منطقه‌ای می‌گردد. با این همه، چشم‌انداز پایداری در سیاست‌ها و حفظ و گسترش تعاملات منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در سطح خاور میانه و به‌خصوص حوزه خلیج فارس، مستلزم تعمیق مجموعه‌ای از پیوندهای اقتصادی و تنظیم سیاست‌های همگرایی و همکاری متقابل با محوریت دیپلماسی اقتصادی است.

* جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به علائق و منافع جامع در قالب ملاحظات استراتژیکی نظام بین‌الملل، باید استراتژی ژئوپلیتیک خود را با مطالعه و بررسی دقیق استراتژی ژئوپلیتیک ممالک همسایه و توجه به تقدم کشورهای عراق، ترکیه، جمهوری آذربایجان، بحرین، عربستان، امارات متحده عربی، قطر، کویت و نیاز با شناسایی علائق

منطقه‌ای در سایر کشورهای همجوار تدوین کند، زیرا در قرن بیست‌ویکم محور تفکرات استراتژیک بر مبنای ترتیبات امنیت جمعی و منظومه‌های ژئوپلیتیک است. بر این اساس مؤلفه‌ها و محورهای ژئوپلیتیک ایران به‌گونه‌ای است که از دامنه گسترده و بازتاب مناسب در حوزه‌های استراتژیک همجوار برخوردار بوده و لذا رعایت هم‌نواپی با کشورهای منطقه نیز امری ضروری می‌باشد، در غیر این صورت با تقویت بحران، تولید تهدیدها را به دنبال دارد.

* جمهوری اسلامی ایران به سبب ماهیت ایدئولوژیک خود و با وجود مطلوبیت‌های ویژه ژئوپلیتیک، در صورت اصرار بار بکارگیری استراتژی نه شرقی و نه غربی، فاقد فضای مناسب برای دستیابی به اتحاد و ائتلاف با بازیگران نیرومند در نظام بین‌الملل خواهد بود. زیرا رویکرد سیاست خارجی ایران پیش از آنکه بر تحولات محیط بین‌الملل استوار باشد از ضرورت‌های ایدئولوژیک نشأت می‌گیرد. اگر این رویکرد در قالب جدیدی تحت عنوان «نه شرقی، نه غربی؛ جهانی» تعریف شود آنگاه نه تنها مفهوم انزواگرایی از آن استنباط نمی‌شود بلکه به معنای اتخاذ یک رویکرد متعادل جهانی در سیاست خارجی خواهد بود و می‌تواند مفید باشد.

* منافع یک کشور ثابت و همیشگی نیست و باید آنها را اولویت‌بندی کرد. این رهیافت از سیاست‌گذاران می‌خواهد که دست به گزینش بزنند، پاره‌ای از منافع به هر قیمتی باید تامین شوند و برخی دیگر ممکن است با توجه به اوضاع دگرگون شوند. این وظیفه سیاست خارجی است که منافع را اولویت‌بندی کند. البته این به معنای چشم بستن بر نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی نیست، زیرا ایدئولوژی یکی از منابع قدرت و سیاست خارجی است. اما چگونگی ایدئولوژی است که می‌تواند در پیروزی یا شکست سیاست خارجی کشورها نقش بزرگی ایفا کند.

* تحولات کنونی در ماهیت تهدیدات خارجی نسبت به جمهوری اسلامی ایران سبب شده تا سیاست خارجی این کشور در ابعاد ملی و بین‌المللی از اولویت ویژه‌ای برخوردار شود. زیرا در گذشته تهدیدهای خارجی علیه ایران اساساً هم‌تراز و دارای ماهیت منطقه‌ای بودند ولی در فرآیند تحولات کنونی نظام بین‌الملل و به‌خصوص با تعارضات جاری میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا که در رأس هرم قدرت جهانی قرار دارد؛ ماهیت تهدیدهای خارجی ایران نیز دگرگون

شده و از ابعاد بین‌المللی و غیرهم‌تراز (فرامنطقه‌ای) برخوردار شده است. لذا این تحول نگرش‌ها در روابط بین‌المللی نسبت به جمهوری اسلامی ایران، این کشور را با اولویت هزینه‌های خارجی در جایگاهی متمایز از گذشته قرار داده است.

* رویکردها و تظاهرات ملموس در دیدگاه غربی‌ها نسبت به جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک پدیده امنیتی، سبب گردیده تا عرصه‌های ورود ایران به تعاملات و معاهدات بین‌المللی از مسیر فنی و حقوقی خارج شده و عمدتاً با ملاحظات سیاسی امنیتی، مطالبات قانونی آن نیز به چالش کشیده شود. به نحوی که بازتاب این تفکر در قالب ترویج ایران هسته‌ای با عنوان خطری برای صلح و امنیت جهانی، زمینه‌ای برای ممانعت از توسعه و رشد تکنولوژی هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران شده است.

* پارادوکس تقابل تعامل با محیط بین‌المللی به سیاست‌های ناهماهنگ می‌انجامد، زیرا پایداری استقلال سیاسی نیازمند ثروت ملی و سامان داخلی است. تحقق این امر منوط به تغییر عملی نگرش متولیان کشور به اوضاع داخلی و خارجی متناسب با روند سریع تحولات است. این است که عدم پویایی اقتصاد ایران ریشه در خاستگاه‌های سیاسی و سیاست خارجی دارد. از این رو مبنای روابط با محیط بین‌المللی باید بر محور تعامل و رقابت تعریف و تبیین گردد.

* تجربه تنهایی استراتژیک ایران در فرآیند سیاست خارجی موقعی قابل تکرار است که تلاش برای ارتباط با کشورهای کم‌اثر در نظام بین‌الملل حتی به صورت تشریفاتی و سیاسی مورد هدف و پیگیری جدی قرار گیرد. تاکید بر استمرار این شیوه در تعاملات بین‌المللی، ضمن بسته شدن فضای ژئوپلیتیک کشور و افزایش هزینه‌های سیاسی ایران، منافع یکجانبه‌ای را به سوی کشورهای غیرهمگن و فاقد عمق استراتژیک در روابط دیپلماتیک هدایت کرده و زمینه‌هایی برای تکرار تنهایی استراتژیک ایران با وجود روند تحولات نوین در نظام بین‌الملل است.

* عدم پیوستگی سیستمی میان سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران که رابطه‌ای علت و معلولی با تزلزل اقتصادی و سیاسی کشور دارد، نمادی از عدم همگامی با فرآیند توسعه در حوزه‌های اقتصادی سیاسی و فرهنگی کشور است. به عبارتی دیگر معادله سیستمی در سیاست داخلی و خارجی ایران و نیز تأثیرات طبیعی آن

در تعاملات منطقه‌ای به‌گونه‌ای است که هرگاه از هماهنگی برخوردار باشند، روند توسعه ملی شدت می‌گیرد و عکس آن نیز وجود دارد. این آمار حاکی از آن است که ایران اکنون در مرحله‌ای تاریخی قرار دارد، بنحوی که هرگاه با افزایش دامنه مباحثات میان ایران و آمریکا مواجه هستیم، سیاست خارجی ایران از اولویت بیشتری نسبت به تحولات داخلی آن برخوردار می‌باشد. لذا هم‌اکنون این سیاست خارجی است که تعیین‌کننده سرنوشت جمهوری اسلامی ایران در سیاست داخلی و تعاملات بین‌المللی است.

* یکی از ریشه‌های اساسی مخالفت‌های هماهنگ بین‌المللی و به ویژه منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران، فروپاشی توازن منطقه‌ای با سقوط برخی ساختارهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایران است که منجر به افزایش نفوذ ایران در سطح منطقه گردیده است، به گونه‌ای که زمینه‌های اعاده قدرت تاریخی را برای ایران فراهم آورده است. بنابراین از آنجایی که در نظام بین‌المللی کشوری که اعاده قدرت بیشتری می‌کند، به صورت طبیعی با مخالفت دولت‌های دیگر (رقبای بالقوه) مواجه می‌گردد، روند کنونی اقتدار یابی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز تحت این شرایط، می‌تواند تابعی از همین معادله باشد و موج گسترده‌ای از شیعه‌هراسی و سایر تلاش‌های تخریبی (قومی - مذهبی) را علیه جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته باشد.

* امروزه با وجود تلاش‌های توسعه‌ای مداومی که در ایران صورت می‌گیرد، سایه گسترده ریسک سیاسی حاکم با روابط خارجی جمهوری اسلامی عاملی اساسی بر عدم تحقق توسعه متناسب در این کشور است. از این رو توجه موثر به لزوم طراحی استراتژی جامع سیاست خارجی با تفکیک کشورها، حوزه‌ها و مناطق و نیاز اولیات اساسی در عملیاتی کردن دیپلماسی منطقه‌ای که از تأکیدات قانون اساسی است، نقشه راه مطلوبی برای مقابله با این روند است.

* تکثرگرایی و ویژگی نهادینه ژئوپلیتیک و همزاد با بستر محیط جغرافیایی ایران زمین است. تجربه تحولات تاریخی در ساختارهای سیاسی حاکم بر ایران، حاکی از تعامل یا تقابلی آشکار در مجموعه مولفه‌های متکثر محیطی ایران می‌باشد. هرگاه حاکمیت‌ها در صدد محدودسازی و ایجاد انقباض در ابعاد گوناگون جامعه برآمده‌اند، زمینه‌های انحراف و فروپاشی

آنان مهیا شده است و برعکس تضمین و استمرار حاکمیت‌ها در گرو انبساط امور و توجه به شیوه‌های متکثر در ابعاد متنوع جامعه بوده است. از این رو تکثرگرایی یک پدیده نهادینه شده طبیعی و مؤلفه‌ای پویا بر بستر ژئوپلیتیک باز ایران است که هرگونه بی‌اعتنایی یا تلاش برای بسته شدن فضای جامعه، زمینه‌های تولید بحران داخلی و خارجی را افزایش می‌دهد.

* منطقه خاورمیانه به دلیل مؤلفه‌های استراتژیک، اساسی‌ترین محور سطح‌بندی نظام بین‌الملل و آزمایشگاه تبیین سلسله مراتب قدرت در نظام نوین جهانی است. کشور ایران به عنوان مرکز این آزمایشگاه از ویژگی‌ها و بنیادهای ژئوپلیتیک متعددی برای طراحی و اعمال الگوهای قابل تعمیم در سطح منطقه خاورمیانه برخوردار است. از این رو تحقق اهداف منطق‌های قدرت‌ها، عموماً منوط به همراهی متقابل با این کشور است، در غیر این صورت رشد بحران بر بستر جغرافیایی و ژئوپلیتیک ایران شتاب می‌گیرد.

* امروزه به لحاظ تأثیرات گسترده فناوری‌های تکنولوژیک، طیف قابل توجهی از جامعه ایران طالب توسعه روابط بین‌المللی و تقویت سیاست خارجی هستند. بر این اساس پیش‌بینی می‌شود که در کسب قدرت برای اداره کشور و ترکیب آینده ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران، شانس موفقیت با تفکرات و جریان‌های سیاسی است که اولویت آنها مسائل بین‌المللی باشد.

* با مروری بر فرآیند تحولات در ساختار قدرت بین‌المللی از جنگ جهانی دوم به بعد و به‌ویژه سیر حضور برنامه‌ریزی شده ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه و نیز روند دگرگونی‌های جاری در این منطقه که محور استراتژی انرژی جهان صنعتی است، استراتژی دشمن‌تراشی در خاورمیانه تدبیری مستمر برای تخلیه کشورهای نفت‌خیز منطقه از ذخایر و نقدینگی ارزی است. آمریکا همواره سعی بر آن داشته تا متناسب با اوضاع جاری در قالب استراتژی‌های توازن منطقه‌ای و به ویژه در حوزه عربی منطقه، کنترل کامل داده‌ها و ستاده‌های کشورهای خاورمیانه را که عمدتاً با بحران‌های متعدد مواجه‌اند، در اختیار گیرد. این شیوه در اوضاع کنونی به نحوی است که با توجه به وجوه برتر ایران نسبت به کشورهای عربی و به ویژه با ترویج ایران به عنوان تهدیدی پویا برای منطقه، زمینه‌های رشد و گسترش اضطراب در میان حاکمان اعراب را به دنبال داشته

و منافع اقتصادی کلانی را به سوی غرب سرازیر کرده است. این است که در صورت لزوم و با استمرار تعارضات میان آمریکا با ایران، حتی ادامه شرایط نه جنگ و نه صلح، مطلوب‌ترین وضعیت را برای آمریکا به همراه دارد، حال آنکه هزینه‌های گوناگون ایران به شکلی تصاعدی و روزافزون افزایش می‌یابند.

* امروزه اساسی‌ترین تهدیدها به‌ویژه با رویکردهای ژئوپلیتیک برای کشور ایران، تأکید بر ایدئولوژی گرای صرف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. زیرا هرگونه دامن زدن به نگرش‌های افراطی و تفکرات تکفیری در قالب شیعه‌گرایی رادیکال (به عنوان واکنشی به جریانات تکفیری سنی) در سطوح ساختار سیاسی و اداری کشور یک تهدید و خطری غیرقابل انکار در جهت تضعیف موقعیت ژئوپلیتیک ایران در نظام بین‌الملل و عملاً به معنای همراهی با جریان تکفیر در منطقه خواهد بود.

* موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیک ایران در صف‌بندی جدید نظام بین‌الملل این کشور را به مرکز ثقل تقابل قدرت‌ها برای شکل‌گیری جنگ سرد جدید تبدیل کرده است. شروع این تقابل تلاش این قدرت‌ها در یارگیری برای اهداف استراتژیک در پرونده هسته‌ای ایران و به ویژه دستیابی به جریان تولید، توزیع و مصرف انرژی است. * امروزه حضور گسترده و هدفمند قدرت‌های بین‌المللی در منطقه خاورمیانه و به خصوص در حوزه استراتژیک خلیج فارس، سبب شده تا مبانی حقوقی و روند تنظیم روابط همجواری میان کشورهای این منطقه در صورت هرگونه تعارض با منافع قدرت‌های ذینفع، عملاً به فرصتی سیاسی برای دخالت‌های گوناگون قدرت‌های فرامنطقه‌ای تبدیل شود.

* روابط گسترده و استراتژیک همسایگان ایران با غرب سبب گردیده تا روابط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز به طور طبیعی غیرعادی شده و تحت‌الشعاع فضای تقابلی با غرب قرار گیرد. این فرآیند به لحاظ تحولات شگرف تکنولوژیک و الزامات بلوغ اجتماعی ایران، به اساسی‌ترین چالش موجود در سیاست خارجی و توسعه ملی کشور تبدیل شده است.

* کشور ایران با وجود برخورداری از متغیرهای مولد قدرت، اما به لحاظ فقدان جایگاه متناسب در صف‌بندی‌ای جدید نظام بین‌الملل، عملاً با افزایش گسترده هزینه‌های غیرمفید مواجه می‌باشد. * در تعاملات با آسیای مرکزی، با توجه

به اینکه ایران خود از تولیدکنندگان بزرگ نفت و گاز در بازار جهانی انرژی است، در بحث انتقال انرژی از خاک ایران به لحاظ استعداد ملی و ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی این کشور، بهتر است که به جای ترانزیت، با اقدام به شیوه خرید و فروش مبادله‌ای (سوآپ)، انتقال انرژی صورت گیرد. زیرا با این عمل، ضمن احیای مزیت ژئوپلیتیکی محور دسترسی شمال جنوب کشور، خرید و فروش یا مبادله انرژی کشورهای همجوار از این مسیر سبب می‌گردد تا مساله تصمیم‌گیری و چگونگی منافع اقتصادی آن نیز در اختیار ایران قرار گیرند. ایران می‌تواند پلی برای تعاملات جهانی این کشورها باشد.

* از آنجا که سیاست خارجی هر کشوری از یکسو با ابعاد استراتژیک سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی و از سوی دیگر از اولویت‌های درجه‌بندی شده‌ای نسبت به مناطق مختلف برخوردار است و نیز شکل‌گیری رفتار خارجی آن کشور که تلفیقی از این دو نگرش است، لذا جمهوری اسلامی ایران هم با تعمیق عوامل فرهنگی می‌تواند سیاست نگاه به شرق را در قالب تحکیم همگرایی‌های منطقه‌ای و به‌خصوص در بخش‌های اقتصادی و فرهنگی با کشورهای افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان، هندوستان و پاکستان توسعه دهد.

* ورود ایران به اتحادیه‌های منطقه‌ای با هدف تقویت همگرایی‌ها در سیستم صادرات و واردات حامل‌های انرژی و به ویژه با تلاش برای تشکیل ساختارهایی سازمانی در قالب سرمایه‌گذاری‌های مشارکتی با سایر کشورهای دارنده محصولات انحصاری انرژی از جمله نفت، گاز و انرژی هسته‌ای، می‌تواند ضمن توسعه همگرایی‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و یارگیری بین‌المللی، اقدامات اساسی برای تدوین استراتژی انرژی و تحکیم حضور موثر ایران در تعامل مطلوب با نظام بین‌الملل را انجام دهد. مهم‌ترین دستاورد این تفکر، فراهم آوردن زمینه‌های مقابله با استراتژی محدودسازی تعاملات انرژی جمهوری اسلامی ایران، از سوی قدرت‌های معارض با اهداف استراتژیک آن است.

* توسعه معاهدات منطقه‌ای و هماهنگی سیاسی امنیتی بر محور مشترکات استراتژیک و نرم‌افزاری با تعدیل ایدئولوژی‌گرایی، زمینه‌ای برای فعالیت بخشی به ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران است.

* براساس رویکردهای ژئوپلیتیکی

و تاریخی، توسعه روابط خارجی ایران به سمت غرب از بنیادهای استراتژیک برخوردار است، در حالی که این نگرش با نگاه به شرق و به‌خصوص گسترش روابط با روسیه از مبناهایی تاکتیکی برخوردار است. بنابراین با توجه به مبانی ژئوپلیتیک، هرگونه جایگزینی یا تحول در این دو نگرش سبب افزایش هزینه‌ها و تضعیف منافع ملی در سیاست خارجی می‌شود و لذا بازنگری در معماری و مهندسی سیاسی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران مستلزم توجه واقع‌بینانه به این مساله است.

* از آنجا که وجه ایدئولوژیکی تنها یکی از ابعاد گسترده قلمرو نفوذ فرهنگی ایران در منطقه و کشورهای همجوار است، لذا با توجه به تدابیر استراتژیک مخالفین نظام جمهوری اسلامی ایران برای گسترش اضطراب در میان کشورهای منطقه و

بازخوردهای جهانی سیاست اتخاذ شده، در قالب عمل به مدل و الگوی تعریف شده‌ای از سیاست خارجی باشد.

* چنانچه ایران بتواند با نگرش به امکانات ژئواکونومیکسی جهان اسلام و موقعیت ژئوپلیتیکی خود به یک امنیت اقتصادی با اولویت منطقه‌ای و سپس جهانی دست یابد، نه تنها نیازی به اقدامات بازدارنده رقابتی و پرهزینه نظامی ندارد، بلکه این اقدام ضمن فعلیت بخشی به توان بالقوه این کشور، سبب توسعه و پایداری در برتری قدرت منطقه‌ای و حتی حضور موثر بین‌المللی آن با کمترین هزینه می‌گردد.

* پیگیری و اعمال سیاست‌های دوران جنگ سرد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، خطایی استراتژیک و تهدیدی گسترده علیه منافع ملی است که به دلیل عدم درک تحولات ژئوپلیتیکی و موقعیت



جدید در ساختار قدرت جهانی، بسیاری از فرصت‌ها را تبدیل به تهدید می‌کند.

* ظهور نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک پدیده جدید حاکمیتی و سیاسی در ایران که تلفیقی از تعامل سازنده دیانت و سیاست در امر کشورداری است، با اعمال استراتژی توسعه نسبت به بقای و ترویج و تحقق سیاست‌های اسلامی در مقابل اسلام سیاسی، نه تنها می‌تواند مبین مشروعیت و مقبولیت متقابل جمهوری و اسلامیت به‌واسطه حضور همه‌جانبه مردم در عرصه‌های گوناگون حاکمیت و اداره امور کشور باشد، بلکه مستند به آموزه‌های اساسی اسلام و دستورهای الهی قرآن کریم است که دنیا را مزرعه آخرت دانسته و تحقق آرمان‌های معنوی را منوط به اطلاع از مواهب طبیعی و حاکمیت بار امور جامعه می‌داند.

به‌خصوص در حوزه عربی نسبت به خطر ایدئولوژی‌گرایی در ایران (ایران هراسی) و نیز تمسک به آن جهت انزوای بین‌المللی ایران، به نظر می‌رسد که فرصت مغتنمی برای تقویت سایر ابعاد قلمرو نرم‌افزاری ایران در منطقه فراهم شده تا با تمایز میان منافع ایدئولوژیک و استراتژیک، بستر مطلوب برای تبلور ریشه‌های گسترده قدرت نرم هویت ایرانی با پیشینه‌های بیش از دوهزار سال حاکمیت سلسله‌های امپراتوری ایرانی، فراهم گردد.

* با توجه به ضرورت اعمال جامع ظرفیت‌های قانون اساسی بر محور ژئوپلیتیک اسلام، مدل مطلوب روابط خارجی برای جمهوری اسلامی ایران باید با تاکید بر مبانی ژئوپلیتیک و اولویت منافع ملی، مصالح کلان ایدئولوژیک، واقعیات عینی و بیرونی سیاست بین‌الملل و نیز

* سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عمدتاً متأثر از نوعی اجبار ژئوپلیتیک و رویکردهایی استراتژیک در قالب قابلیت‌های منطقه‌ای است. به نحوی که روند تحولات در منطقه هرچه در راستای ثبات منطقه‌ای باشد، سبب هم‌افزایی منافع مشترک میان ایران و غرب سیاسی شده و برعکس این روند، زمینه‌های توجه به گسترش روابط با روسیه و نگاه به شرق را فراهم می‌کند. این فرآیند همواره میدانی بزرگ برای تدارک مذاکرات بین ایران و غرب را فراهم می‌آورد. زیرا ایران به دلیل قابلیت‌های متعدد سیاسی اقتصادی و جمعیتی، به طور طبیعی در نگرش‌های استراتژیک غرب، قدرتی غیرقابل جایگزین در منطقه است که استمرار و تولید مناسب این موقعیت، مستلزم استفاده از همه امکانات مشتمل بر طیف وسیعی از ابزار تهدید و تطمیع، منازعه و مصالحه، نمایش قدرت و انعطاف است. بر این اساس استراتژی منطقه‌ای و رویکردهای روابط و تعاملات منطقه‌ای ایران باید به گونه‌ای طراحی شوند که جنگ و صلح در آن بر مناسبات منطقه‌ای تأثیرات گسترده داشته باشند. این بستر، سببی برای ممانعت از انزوا و زمینه‌ای جهت توجه به ایجاد پیوندهای موثر برای تأمین مطلوب منافع ملی با همراهی همسایگان دور و نزدیک است.

* از آنجا که تهدیدات به طور کلی در سه دسته داخلی، مرزی و بدون مرز تقسیم‌بندی می‌شوند، سیاست‌های حوزه دفاعی امنیتی نیز باید تابعی از اهداف استراتژی کلان امنیتی و همگام با تناسب ژئوپلیتیک در چیدمان، استقرار، آموزش و امور پشتیبانی نیروهای مسلح نسبت به پدیده‌های قالب جغرافیایی و در توازن با جهت‌گیری استراتژیک کشور باشند. زیرا امروزه امنیت پایدار مؤلفه‌ای فراملی و ترکیبی همسان از عوامل و ابعاد متعدد استراتژیک است.

* تحقق اهداف استراتژیک و ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در چشم‌انداز تدابیر بلندمدت این کشور برای دستیابی به جایگاه برتر در منطقه خاورمیانه، مستلزم تعامل با قدرت‌های موثر بین‌المللی و تثبیت نظمی سیاسی استراتژیک در مشارکتی موثر با سایر کشورهای منطقه است. زیرا قواعد حقوقی حاکم بر نظام‌های بین‌المللی و منطقه‌ای پاس از ایجاد یک نظام سیاسی استراتژیک به وجود می‌آیند. به عبارتی دیگر در صف‌بندی‌های قدرت، کشورها ابتدا باید در نبردهایی سیاسی-اقتصادی جایگاه خود را پیدا کنند، سپس متناسب

با آن ساختاری تبیین می‌شود که بر اساس آن جانمایی کشورها تعیین می‌گردد. لذا، ضرورت دارد جمهوری اسلامی ایران از طریق مذاکراتی مسالمت‌آمیز با کشورهای منطقه به آنان این پیام روشن را بدهد که ایران خواهان این نیست که قدرت برتر در منطقه‌ای ضعیف باشد بلکه پیشرفت و ارتقای همه‌جانبه منطقه می‌تواند تأمین‌کننده منافع همگان باشد. با توجه به اتهام‌های موجود در محافل رسمی و افکار عمومی جهان عرب درباره نقش غیرسازنده ایران در منطقه و تلاش برای کسب قدرت هژمونیک مطلق، گام اول ابتکار عمل دیپلماتیک در این زمینه باید از سوی جمهوری اسلامی ایران برداشته شود. اگر جمهوری اسلامی ایران به دنبال حفظ، تثبیت یا گسترش موقعیت کنونی‌اش در خاورمیانه است، باید سیاست خارجی خود را متناسب با این استعدادها و بر محور مبانی ژئوپلیتیک طراحی و اجرا کند.

* از آنجا که ساختار نظام سیاسی و نوع حاکمیت در ایران با عنوان نظام جمهوری اسلامی تبیین شده است، پس اعمال نگرش‌های ایدئولوژیک در آن امری اجتناب‌ناپذیر و اولویتی اساسی است. اما با توجه به ظرفیت‌های ژئوپلیتیک، ضروری است که اعمال نگرش‌های ایدئولوژیک در قالب طراحی و بیان سیاست‌های اسلامی با تمایز نسبت به نگرش‌های اسلام سیاسی و بر محور مبانی ژئوپلیتیک باشد.

* بستر ژئوپلیتیک ایران و ضرورت‌های سیستماتیک آن همواره به گونه‌ای است که در ارتباط تنگاتنگ با نظام بین‌الملل بوده و مروج رشد و توسعه ملی است. لذا سوابق تاریخی و همچنین روند اوضاع کنونی تحولات بین‌المللی با جهت‌گیری‌های استراتژیک جاری در نظام بین‌الملل، حاکی از آن است که مطلوب‌ترین گرایش استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف متقابل با قدرت‌های موثر به خصوص در حوزه بلوک غرب است. اوضاع جاری حاکم بر تحولات منطقه خاورمیانه و ظرفیت متناسبی که برای گسترش نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در شکل‌گیری یک خاورمیانه جدید فراهم گردیده است، حاکی از آن است که در صورت برقراری و تثبیت تعاملات اعتمادآفرین متقابل میان جمهوری اسلامی ایران با قدرت‌های موثر فرامنطقه‌ای، کشور ایران به سطح برتر قدرت منطقه‌ای دست می‌یابد.

* تحقق گفتمان توسعه‌گرایی در کارکرد اجرایی جمهوری اسلامی ایران، مستلزم

نگرش عملی و حضور تنگاتنگ در مجامع سیاسی بین‌المللی با بُرد رسانه‌ای در سطوح جهانی بوده تا ضمن پرهیز از تشدید انزوای گری و رفتارهای قهرآمیز، منجر به اقدامات مشترک از قبیل تاسیس بازار مشترک اسلامی و دستیابی به وحدت عملی در جهان اسلام بار محور ژئوپلیتیک اسلام گردد. زیرا توجه به این مهم یکی از اساسی‌ترین راه‌های تأمین منافع مشترک در میان کشورهای اسلامی خواهد بود.

* ایران باید تضمین امنیت غذایی را مبنای اصلی در حفظ ثبات و پیوند میان سیاست‌های داخلی و خارجی قرار دهد. لذا چنانچه ایران به دنبال دستیابی به جایگاهی مشخص در سطوح اقتصادی و سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد، ضرورت دارد با اولویتی ویژه ضمن تأکید بر جهت‌گیری استراتژی جامع توسعه ملی بر محور توسعه پایدار کشاورزی صنعتی که تضمین‌کننده امنیت غذایی کشور است، زمینه‌های باروری بالاترین سطح از مزیت‌های نسبی طبیعی و انسانی کشور را در قالب رویکردهای اقتصاد مقاومتی، فراهم نماید.

* کارکرد تاریخی سرزمین ایران اتصال شاهراه‌های تجاری دنیا به یکدیگر بوده است. حفاظ و احیای این کارکرد تاریخی می‌تواند علاوه بر تأمین منافع ملی ایران، بازیگران بسیاری از در نظام بین‌الملل منتفع کند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به مورد زیر اشاره نمود: موقعیت جغرافیایی بی‌همتای ایران میان خلیج فارس و دریای خزر، به ایران امکان می‌دهد که از راه اختصاص دادن برخی از بنادر فراوانش در خلیج فارس به هر یک از کشورهای محاصره شده در خشکی خزر آسیای مرکزی، فرصت لازم را به دست می‌آورد تا ژئوپلیتیک شمالی خود را به ژئوپلیتیک جنوبی ارتباط دهد؛ این اقدام نه تنها موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد ایران را به موقعیت ژئوپلیتیک بی‌همتایی در نظام جهانی تبدیل خواهد کرد، بلکه کشورهای منطقه خزر آسیای مرکزی را از امکان دسترسی مستقیم به راه‌های بازرگانی بین‌المللی بهره‌مند نموده و کشورهای خلیج فارس را نیز از فرصت مناسب برای به دست آوردن نقشی موثر در بازرگانی انرژی منطقه خزر آسیای مرکزی، برخوردار خواهد کرد. با این اقدام، ایران به کانون و مرکز ثقل دیپلماسی اقتصادی و نیز محوری اساسی در پایداری امنیت منطقه‌ای و نیز حفظ و تقویت همگرایی‌های منطقه‌ای تبدیل می‌شود.

- یادداشت
- گزارش ماه
- گفت‌وگوی ماه
- انتخاب سردبیر
- لابی‌گری
- داستان ارز
- جنگ تجاری
- ایمیدرو
- سیاست‌گذاری عمومی
- تجربه جهانی

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

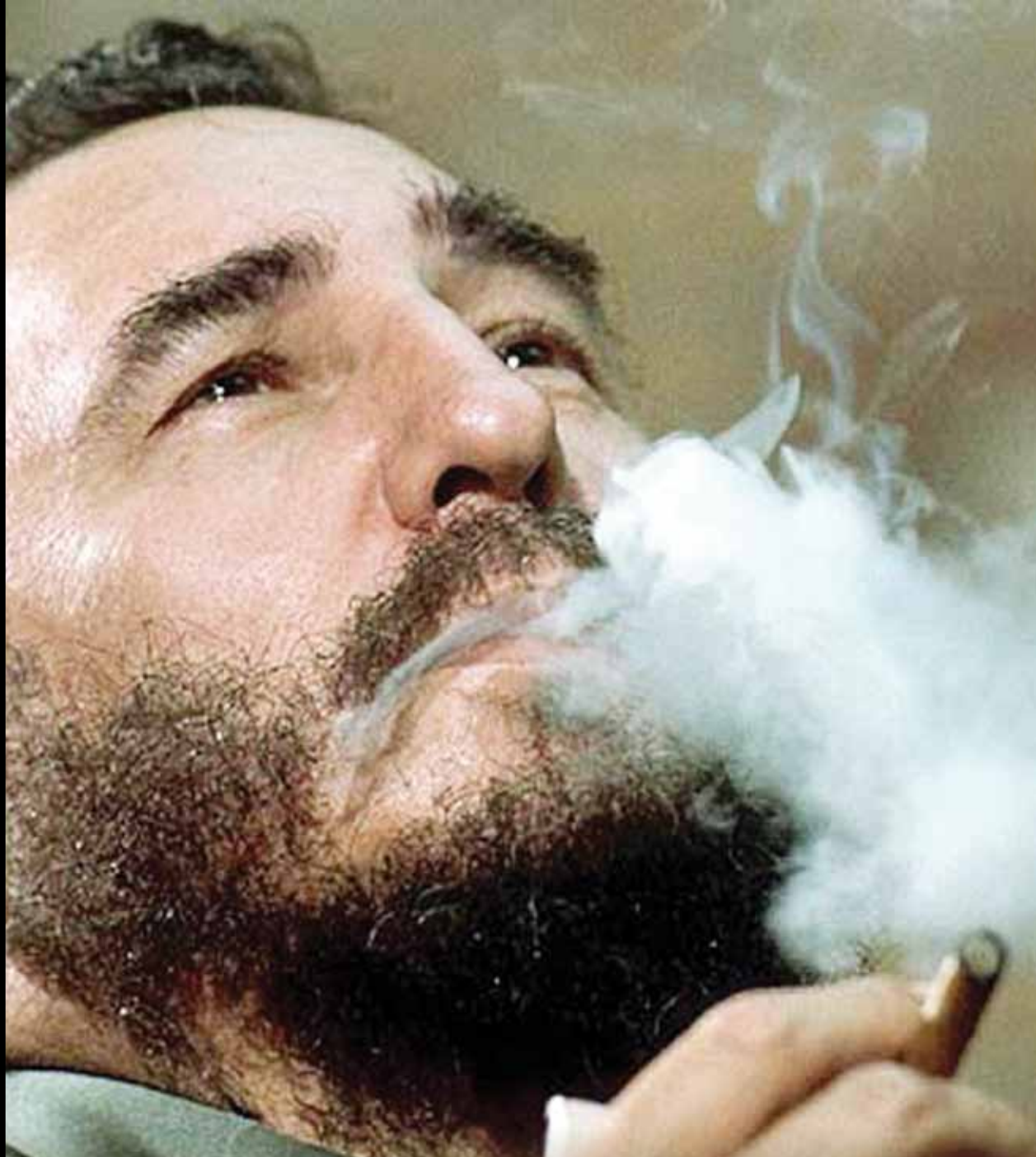
داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی



دو آمریکا و داستان روباه و خاریشت

اسپانیایی سرچشمه می‌گیرد و آزادی کسب و کار و انتخاب آزاد سبک زندگی در بخش شمالی که مستعمره انگلستان بوده است اما واقعیت سترگی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. نوشته حاضر همین معنا را از زاویه‌های گوناگون بررسی کرده و با نگاهی به تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آمریکای لاتین و مقایسه آن با آمریکای شمالی به نتایجی می‌رسد که جذاب است. داستان خاریشت و روباه که نماد اسپانیا و انگلستان در تاریخ آمریکاست کلید داستان است که باید با دقت خوانده شود.

دلایل عقب‌ماندگی جای دیگری را جستجو کرد. آنها کار را برای خود، حزب خود، طرفداران خود و مردم کشورهايشان ساده کرده‌اند: غارت ثروت جنوبی‌ها در یک دوره طولانی موجب انباشت سرمایه در بخش شمالی آمریکا شده است. این داوری شاید بخشی از حقیقت را در دل خود داشته باشد اما بخش بزرگ واقعیت همین استبداد رای و نظری است که آنها بر جامعه خود روا داشته‌اند. نبود آزادی کسب و کار و تجارت و اندیشه و انتخابات آزاد به ویژه در بخش جنوبی آمریکا که از استبداد

همین امروز نیز رهبران چپ‌گرای حاکم بر کشورهای آمریکای لاتین باور دارند دلیل عقب‌ماندگی آنها نسبت به آمریکای شمالی به ویژه ایالات متحده آمریکا را باید در غارتگری برادران شمالی جستجو کرد. آنها به میلیون‌ها آمریکایی که در جنوب این قاره ساکن شده‌اند مدام می‌گویند اگر شما درآمد سرانه کمتری نسبت به شمالی‌ها دارید باید به دنبال دلایل تاریخی باشید و اینکه شرکت‌های چندملیتی آمریکایی شما را غارت کردند. چپ‌گرایان آمریکای لاتین و چپ‌گرایان اکثر کشورهای جهان حتی آمریکایی‌ها باور نمی‌کنند که برای

◆ یک زوال تدریجی و پایدار

یکی از عمیق‌ترین و اساسی‌ترین سوالات در تاریخ آمریکای جنوبی این است: چرا چنین سرزمینی که سرشار از منابع طبیعی است در طول زمان و سال‌های متمادی اینچنین فقر و عقب‌افتاده باقی مانده است؟ نوع دیگر مطرح کردن این سوال آن است، چرا کشورهایی با چنین نعمت‌های بزرگی از زمین و مواد معدنی و ساحل‌های گسترده به صورت یکنواخت از آنچه که آن را امروزه «جهان پیشرفته» می‌نامیم عقب مانده‌اند. بر طبق داده‌هایی که در سال ۱۴۹۲ میلادی توسط آنگوس مادیسون جمع‌آوری شد، هنگامی که اروپایی‌ها وارد قاره آمریکا شدند، بومیانی که در مناطقی که امروزه ما آنها را بولیوی و پرو می‌نامیم زندگی می‌کردند دارای استانداردهای بالاتر زندگی در قیاس با شمال آمریکا بودند. از آن زمان تاکنون، به هر حال کشورهای آمریکای لاتین همیشه بعد از کشورهای پیشرفته همچون آمریکا و کانادا قرار داشته‌اند. در سال ۲۰۰۰ متوسط درآمد سرانه در آمریکای لاتین به سختی ۲۰ درصد درآمد سرانه ایالات متحده می‌رسید. برای یک مدت طولانی عقیده غالب در میان تاریخ‌دانان اقتصادی این بوده است که رکود نسبی اقتصادی آمریکای لاتین ریشه در دوره‌ای دارد که از سال ۱۸۲۰ هنگامی که بسیاری از مستعمرات استقلال خود را از اسپانیا به دست آوردند آغاز می‌شود و تا ۱۸۷۰ ادامه می‌یابد. بر طبق داده‌های جمع‌آوری شده توسط مادیسون، در سال ۱۸۲۰ درآمد سرانه در آمریکای لاتین تقریباً ۶۰ درصد درآمد سرانه آمریکا بود، تا سال ۱۸۷۰ این درآمد تا ۳۱ درصد درآمد سرانه در آمریکا کاهش یافت.

تاریخ‌دانی به نام جان کوترورث گفته است آمریکای لاتین در ربع قرن دوم قرن ۱۹ که یک دوره مصیبت بار بود به سختی زندگی کرد و دانشمند عرصه سیاست آدام پرزورسکی گفته است «دوره ۱۸۷۰-۱۸۲۰ برای آمریکای لاتین دوره مصیبت‌باری بوده است».

عقب‌ماندگی اقتصادی در طی این ۵ دهه عمدتاً نتیجه عدم ثبات اقتصادی، جنگ‌های داخلی بی‌پای و جنگ‌های قدرت بوده است. در سال ۱۸۷۸، اچ دبلیو بیتزر (H. W. BATES) یکی از اولین محققان در خصوص آمریکای جنوبی نوشت: به جز چند مورد استثنایی، تاریخ این سرزمین‌ها از زمان جدا شدن از یکدیگر و از سرزمین مادری اصلی، توالی بدون انقطاع جنگ‌های داخلی و بی‌قانونی همراه با بی‌رحمانه‌ترین و دردمناخته‌ترین جنگ و گریزها بوده است.

آدام پرزورسکی بر آورد کرده است هزینه‌های ترکیبی تنش‌های سیاسی و استقلال‌ی دیررس بین ۳۰ تا ۷۵ تفاوت درآمد در سال ۲۰۰۰ بوده است. به عنوان مثال: اگر برزیل در همان سالی که آمریکا به استقلال دست یافت (۱۷۸۲) به استقلال دست پیدا می‌کرد و همان درجه ثبات سیاسی آمریکا را نیز داشت در سال ۲۰۰۰، فاصله درآمدی آن در قیاس با ایالات متحده آمریکا به جای ۲۲ هزار دلار به ۱۰ هزار دلار می‌رسید.

پرزورسکی در این رابطه دو نظریه را در این خصوص که چرا تاخیر در استقلال مستعمرات اسپانیایی می‌تواند

بر روی رشد کشورها تاثیر گذار باشد ارائه می‌کند: او می‌گوید، اولاً: این امکان وجود دارد که اسپانیا با محدود کردن تجارت با سایر قدرت‌ها همچون انگلستان، فرانسه و هلند، اسپانیا در واقع نوآوری و تجدد را خفه کرده است، ثانیاً استقلال زودرس به ۱۳ مستعمره صنعتی به وقوع پیوسته بود بهره‌برند. البته همان گونه که در ادامه این مطلب خواهید دید، توجیهات دیگری جهت بیان دلیل این تفاوت بیان شده است که بعضی از آنها به عواملی همچون اختلافات جغرافیایی و فرهنگی متکی است و برخی دیگر علت این امر را اصرار اسپانیا بر تصمیم‌گیری به صورت مستقل و متمرکز می‌دانند.

◆ صلح نسبی پس از نیم قرن

در حدود سال ۱۸۷۰ و پس از تقریباً نیم قرن جنگ داخلی سازمان‌ها و نهادها و قوانین ایالت‌های تازه تاسیس آمریکای لاتین شکل گرفتند و بی‌ثباتی سیاسی تا حد زیادی کاهش یافت. با برقراری صلح، سرمایه‌گذاری، رشد تولید، انبساط تجارت جهانی و یک شتاب اساسی از رشد اقتصادی پدیدار شد. از سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۰ به عنوان مثال درآمد سرانه ۶ کشور بزرگ آمریکای لاتین هر سال ۲ درصد افزایش یافت. در طی دهه اول و یک نیمه از قرن بیستم آمریکای لاتین به رشد سریع خود ادامه داد، درآمد هر فر با یک متوسط رشد سالانه قریب به ۲/۶ تا ۳/۱ درصد افزایش یافت که این رقم به‌طور مشخصی سریع‌تر از رشد ایالات متحده بوده است. از جنگ بزرگ و تا زمان شکل‌گیری رکود اقتصادی بزرگ در سال ۱۹۲۹، بخش بزرگی از آمریکای لاتین هنوز همچنان وضع مناسبی داشت، البته در این میان کوبا و ملت‌های آمریکای مرکزی استثنا بودند ولی کشورهای اصلی به‌طور متوسط همگام با کشورهای پیشرفته در حال پیشرفت بودند.

تا همین اواخر تاریخ‌دانان مطرح اقتصادی استدلال می‌کردند که رشد اقتصادی منطقه در یک نگاه مقایسه‌ای همچنان سریع بود. در دوره ۱۹۸۰ تا ۱۹۴۰، دوره‌ای که ویژگی آن حمایت از سیستم تولید داخلی و سیاست‌های توسعه دولتی بود سعی بر صنعتی کردن منطقه بود. بر طبق این نظریه فاصله درآمدی با ایالات متحده نسبتاً در طول این سال‌ها ثابت باقی ماند پابلو آستورگا تاریخ‌دان اقتصادی، و همچنین برگس و فیتزجرالد والپی گفته‌اند «چهار دهه میانی قرن (۱۹۸۰-۱۹۴۰) سال‌های پیشرفت برجسته انجام شده توسط همه کشورهای منطقه بوده است. این مشکل است از این نتیجه صرف نظر نماییم که اتکای بیشتر به بازار بومی و منطقه‌ای منبع اصلی و دلیل عمده رشد در مرحله «تعویض واردات و صنعتی‌سازی بوده است. و بر طبق نظریه اقتصاددانان انگلیسی رزماری تورپ آمریکای لاتین در سه دهه بعد از جنگ دوم جهانی عملکرد اقتصادی برجسته‌ای داشته است. در یک مطالعه مهم در سال ۲۰۰۷، تاریخ‌دان اقتصادی لئوناردو پرادوس دولاس کاسورا عقب‌ماندگی اقتصادی آمریکای لاتین از نقطه نظر زمان بروز این پدیده و تفسیر جریان اصلی عقب‌افتادگی را مورد بررسی قرار داد. بر طبق نظریه او: «یافته‌های تجربی عرضه شده در اینجا به صورت جدی، ارزیابی‌های

سنتی و متداولی که عقب‌افتادگی اقتصادی دهه‌های اول قرن نوزدهم را با جغرافیای منطقه، نابرابری درآمد و قدرت اولیه، میراث استعمار و بی‌ثباتی و ناآرامی‌های سیاسی بعد از استقلال مرتبط می‌داند به چالش می‌کشد. بدیهی است که تمامی این عوامل مطمئناً بر عقب‌ماندگی این منطقه تاثیر داشته و یک برنامه منظم برخلاف این واقعیات و مبتنی بر قانون و نظم و بی‌عدالتی و نابرابری کمتر و سازمان‌هایی که مشابه با موسسات انگلیسی بودند توانستند تا حدی باعث رشد این منطقه شوند. به هر حال ملامت کردن عقب‌ماندگی دراز مدت آمریکای لاتین و مربوط دانستن این عقب‌ماندگی به دوره بعد از استقلال کاملاً غیرقابل باور به نظر می‌رسد.

برخلاف عقیده رایج پذیرفته شده، عقب‌ماندگی آمریکای لاتین به نظر می‌رسد که پدیده‌ای مربوط به اواخر قرن بیستم باشد که باید اگر می‌خواهیم علل عقب‌افتادگی را در این منطقه کشف و به این موضوع توجه داشته باشیم و آن را بررسی کنیم.» بر طبق نظریه پرادوس دولاس کاسورا با این دیدگاه سنتی در خصوص علل عقب‌ماندگی منطقه دو مشکل اساسی را می‌توان دید. اول اینکه در تحلیل عملکرد مقایسه‌ای آمریکای لاتین، این کار اشتباهی است که این منطقه را فقط با ایالات متحده آمریکا مقایسه کنیم. یک روش مفیدتر که می‌تواند روشن‌گر باشد این است که به جای مقایسه منطقه با آمریکا آن را با طیف گسترده‌تر «کشورهای پیشرفته» مقایسه نماییم. ثانیاً با انتخاب و استفاده از سال ۱۹۹۰ به عنوان سال پایه، داده‌های مادیسون، برآوردهای یک جانبه‌ای از رشد درآمد سرانه در کشورهای مختلف را به همراه داشته است. یک سری جدید از درآمد سرانه چندین کشور تهیه کرد که تا سال ۱۸۲۰ را پوشش می‌داد. با فراهم نمودن این داده‌ها پراوس موفق شد تکامل درآمد سرانه آمریکای لاتین در یک دوره طولانی را تحلیل نماید و آن را با درآمد سرانه آنچه که امروز ما آن را دنیای پیشرفته می‌نامیم مقایسه کند. آنچه در مقایسه‌های انجام شده توسط پرادوس کاملاً مشهود است این است که متوسط درآمد فردی ثروتمند آرژانتین، برزیل، شیلی، مکزیک و اروگوئه یعنی ثروتمندترین کشورهای آمریکای جنوبی را با یک گروه متشکل از کشورهای هم‌اکنون به سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) تعلق دارند و شامل آمریکا نیز می‌شود مقایسه کرد.

◆ معجزه برزیل

بر طبق این تحلیل درآمد متوسط سرانه هر فرد در این پنج کشور آمریکای لاتین در حدود ۴۰ درصد درآمد متوسط هر فرد در کشورهای پیشرفته بوده است. تا سال ۱۸۷۰ و در نتیجه اتفاقات مصیبت‌بار سال‌های پس از استقلال، نسبت درآمد کشورهای آمریکای لاتین به درآمد کشورهای پیشرفته تا ۲۷ درصد کاهش یافت. در ۱۹۲۹ این نسبت همچنان ۲۷ درصد بود و در ۱۹۳۳ در پایان سال‌های رکود اقتصادی بزرگ این رقم همچنان ۲۷ درصد بود همان‌طور که در سال ۱۹۳۸ چنین بود. تا سال

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

۱۹۶۰ این نسبت تا ۲۲ درصد کاهش یافت در سال ۱۹۷۰ این نسبت حتی پایین تر بود یعنی ۲۱ درصد و در سال ۱۹۹۰ این نسبت فقط ۱۷ درصد درآمد سرانه کشورهای پیشرفته می شد. یک مطالعه دیگر که در کشور کوبا و ونزوئلا را به عنوان دو کشور ثروتمند آمریکای لاتین به فهرست قبلی اضافه می کند و در واقع ۷ کشور ثروتمند آمریکای لاتین را با ۱۴ کشور پیشرفته مقایسه می کند نیز به همین نتیجه می رسد.

در این حالت، نسبت درآمد سرانه ثروتمندترین کشورهای آمریکای لاتین در قیاس با کشورهای پیشرفته از ۳۰ درصد در سال ۱۹۲۹ تا ۲۰ درصد در سال ۱۹۶۰ و تا ۱۹ درصد در سال ۱۹۹۰ کاهش می یابد. به علاوه وقتی از داده های پارادوس استفاده می شوند فاصله ثبات درآمدی بین ایالات متحده و آمریکای لاتین برای دوره بعد از ۱۹۳۸ ناپدید می شود: بر طبق آخرین برآوردهای پارادوس، این نسبت درآمدی در سال ۱۹۳۸ برابر با ۲۵ درصد و در سال ۱۹۶۰ برابر با ۱۹ درصد، در سال ۱۹۸۰ برابر با ۲۱ درصد و در سال ۱۹۹۰ برابر با ۱۶ درصد بوده است. کاهش نسبی درآمد سرانه آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ در تمام جهان شناخته شده است و مربوط به یکی از سیاه ترین دوران های منطقه است که به آن دهه از دست رفته decade می گویند.

کدام کشورها در دراز مدت بهتر عمل کردند و کدامیک از آنها آمارهای ضعیف تری داشته اند؟ بر طبق نظر پارادوس در دوره ۱۹۸۰-۱۹۳۸ تقریباً هر یک از کشورهای منطقه رشد کمتری از هفت کشور ثروتمند OECD یا ۱۴ کشور از ثروتمندترین کشورهای OECD داشته اند. این موضوع در باره کشورهایی همچون آرژانتین، شیلی، کلمبیا، کاستاریکا، کوبا، اکوادور، ال سالوادور، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوا، پرو، اروگوئه و ونزوئلا مصداق دارد. در این دوره فقط برزیل توانست عملکردی بهتر از کشورهای OECD داشته باشد و مکزیک نیز با همان رشد کشورهای پیشرفته رشد یافت.

هر چند اطلاعات جدید پرادوس همچنان حاکی از رشد کند و عقب ماندگی در ۵۰ سال پس از استقلال از اسپانیاست (۱۸۷۰-۱۸۲۰)، ولی این اطلاعات نشان می دهد دیدگاه سنتی در خصوص دوره بعد از ۱۹۳۸ از تحلیل بسیاری از پیچیدگی های این دوره باز می ماند. پس از ۱۹۳۸ متوسط فاصله درآمدی بین کشورهای آمریکای لاتین و آمریکا بیشتر شده است. تنها استثنایی که وجود دارد مربوط به دهه ۱۹۷۰ است که متوسط درآمد سرانه در آمریکای لاتین ۳ درصد از کشورهای مقایسه شده بیشتر است. این بیشتر به عملکرد موفقیت آمیز کشور برزیل در این مقطع مربوط می شود یعنی به طور متوسط ۶ درصد افزایش درآمد سرانه این کشور و این پدیده را نمی توان به سایر کشورهای آمریکای لاتین به عنوان یک روند عمومی تسری داد. همان گونه که بیان شد رشد اقتصادی که در برزیل به وجود آمد و حکم «معجزه» را دارد چندان پایدار نبود. در دو دهه بعد از دهه ۱۹۷۰ افزایش درآمد سرانه به کندی صورت می گرفت و فاصله درآمدی این کشور با جهان پیشرفته تا حد زیادی افزایش یافت.

نتایج به دست آمده به شدت موید این مطلب است که دلایل عملکرد ضعیف طولانی مدت دولت های آمریکای لاتین فراتر از تاخیر دراستقلال و افزایش بی ثباتی سیاسی در دوره ۱۸۷۰-۱۸۲۰ بوده است. در حقیقت آنچه که از این داده ها بر می آید این است که سیاست های اتخاذ شده پس از سال های رکود بزرگ، همچون سیاست حمایت از صنایع داخلی که به منظور صنعتی سازی اتخاذ گردیده بود، نقش مهمی در عدم توسعه امریکای لاتین داشت. این حقیقت که عقب ماندگی آمریکای لاتین طی سه قرن تثبیت گردیده بود نیز حاکی از آن است که مشخصه های حقوقی و ساختاری منطقه همچون حمایت ضعیف از حق مالکیت، بوروکراسی تصمیم یافته، تصمیم گیری متمرکز (حتی در کشورهایی که به صورت فدرال اداره می شدند)، توجه اندک به استقرار قوانین، سیستم ناکارآمد و غیر موثر قضایی، و رشد فساد و دلایل متعدد دیگر در عقب ماندگی نسبی منطقه دخیل بودند. توصیف عملکرد ضعیف آمریکای لاتین به گونه ای که همه این دلایل یعنی سیاست های ضعیف و ساختارها و نهادهای حقوقی

واستاتالی انگرمن، دارون آسه موگلو، سیمون جانسون و دانی رودریک. سوال اساسی این است که چرا موسسه های (دولتی، حقوقی، قضایی...) در آمریکای لاتین به صورت ریشه دار و تاریخی تا این حد ضعیف بوده اند؟ چرا آنها نتوانستند از مالکیت خصوصی دفاع کنند؟ چرا جنبه های قانونی اینقدر در آمریکای لاتین ضعیف بوده اند؟ چرا فساد در قیاس با کشورهای آسیایی و جنوب اروپا تا این حد در آمریکای لاتین بیشتر و بالاتر بوده است. و چرا اکثر کشورهای آمریکای لاتین در اجرای اصلاحات و تقویت سیستم های حکومتی و موسسات خود در طی ۲۰ یا ۳۰ سال گذشته ناتوان بوده اند؟

جواب های زیادی که به این سوالات داده می شود گاه به عنوان دلایل این ناتوانی ابراز می گردد. بعضی از نویسندگان استدلال کرده اند کیفیت موسسه ها و اصول حقوقی باید گونه ای باشد که جوابگوی فرهنگ در جامعه باشد، در حالی که عده ای دیگر معتقد هستند که ایدئولوژی نقش اساسی را ایفا



ضعیف را در بر می گیرد، اغواکننده و قانع کننده است و کلیدهای مهمی برای درک علل انجام اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۹۰ و همچنین درک مسیر آینده اقتصادی و سیاست هایی که باید از این پس و در سال های آینده اتخاذ گردد است.

♦ دوران طولانی مدت عملکرد متوسط

یک توافق گسترده در میان دانشمندان مبنی بر اینکه ضعف موسسه ها و نظام حقوقی قوی تا حد زیادی باعث عملکرد متوسط و طولانی مدت آمریکای لاتین شده است وجود دارد. به عنوان مثال فرانسس فوکویاما گفته است: «یکی از بحرانی ترین علل و ریشه های فاصله زیاد پیشرفت نهفته است. یکی از دانشمندان علم سیاست به نام ای، رابینسون (A. Robinson) گفته است که بهترین توضیح برای شناسایی مسیر اقتصادی آمریکای لاتین، وضع موسسه های آن است. نویسندگان دیگری که پیرو این نظریه مبتنی بر موسسات هستند عبارتند از تاریخ دانان اقتصادی همچون کنت سوکولوف

می کند، بعضی دیگر بر تاریخ تاکید می ورزند و با این وجود گروهی دیگر معتقدند در تحلیل نهایی همه این مشکلات ناشی از سیاست و جنگ قدرت و درآمد و توزیع ثروت است.

♦ مقوله فرهنگ

در مقاله ای که در سال ۱۸۴۰ چاپ شد لورد ماک آولی (Macaulay) اولین طرفدار نظریه ای بود که اعتقاد داشت فرهنگ کلید تعیین کننده اصلی تفاوت بین دو آمریکاست (آمریکای جنوبی و آمریکا). مستعمراتی که توسط انگلستان زیر کشت محصولات کشاورزی قرار گرفتند بسیار قدرتمندتر از مستعمراتی شدند که توسط اسپانیا اشغال شدند. البته در حال حاضر هیچ دلیلی برای پذیرش این حرف نداریم که در ابتدای قرن شانزدهم میلادی اسپانیایی های کاتولیک ها در هر زمینه ای از انگلیسی ها ضعیف تر بوده اند. نظر قاطع ما این است که آمریکای شمالی تمدن عظیم خود و توانایی قدرت خود را عمدتاً مبرهن اصول اخلاقی پروتستان است

و اینکه فساد کشورهای جنوبی اروپا را می توان به تجدید حیات بزرگ مذهب کاتولیک نسبت داد. استدلال مبتنی بر دین در قرن بیستم طرفدار پروپاقرصی پیدا کرد که می توان آن را نتیجه پذیرش و همه گیر شدن برداشت ماکس وبر Max Weber از اصول اخلاقی پروتستان و توسعه سرمایه داری تلقی کرد. آنهایی که بر مرکزیت و محوریت فرهنگ تاکید می ورزند همیشه به این جمله دیوید هیوم (David Hume) در مقاله از شخصیت های ملی او تاکید می کنند که گفت یک ملت دنباله رو یک سلسله رفتارهاست و این رفتارها از اطراف و اکناف جهان می آیند. از مستعمرات اسپانیایی، انگلیسی، فرانسوی و هلندی که همه آنها قابل تشخیص هستند حتی در بین مناطق گرمسیری و استوایی. اچ دیلیو بیتس که بعدها به عنوان دستیار جامعه جغرافیای سلطنتی انتخاب شد اینگونه استدلال کرد که عقب ماندگی و بی ثباتی مکزیک در نتیجه تلاش جهت تحمیل فرهنگ سیاسی خود بود که در قالب قانون اساسی بعد از ایالات متحده آمریکا شکل گرفته بود. بر طبق نظریه بیتس مردم مکزیک

وحشتناکی می تواند در بر داشته باشد. در بررسی تفاوت های ساختاری دراز مدت بین آمریکای جنوبی و شمالی این مهم است که تشخیص دهیم تلاش های استعماری اسپانیا و انگلستان از نظر زمانی تقریباً ۱۰۰ سال با هم فاصله دارند. قوای نظامی هرنان کورتز Hernan Cortes در اوائل سال ۱۵۱۹ از کوبا و از طریق دریایی روانه مکزیک شدند، در حالی که کریستوفر نیوپورت Christopher Newport سه فرزند کشتی خود را از لندن خارج و در پایان سال ۱۶۰۹ به منطقه ای که امروز نیوانگلند نامیده می شود گسیل داشت. واقعیت این است که یک چنین فاصله زمانی طولانی بین دو اقدام استعماری حداقل از دامنظر قابل بررسی است. اول اینکه در طی این نه دهه تحولات سیاسی و مذهبی فراوانی در اروپا به وقوع پیوست که انقلاب و اصلاح دینی پروتستانی هم بخشی از آن بود. دوم اینکه همانطور که تاریخ دانی به نام جان اچ الیوت عنوان نمود، با توجه به اینکه انگلیسی ها در واقع بعد از اسپانیایی ها اقدام کردند چیزهای

برقراری «امپراتوری غالب» بود هدف انگلیسی ها ایجاد یک «امپراتوری تجاری» بود. با این تفسیر مستعمرات هر یک از دو امپراتوری فوق برای رسیدن به این دو هدف متفاوت تلاش می کردند. متمرکز عمل کردن، حمایت از سیستم داخلی و بوروکراسی روش هایی برای رسیدن به هدف اسپانیا در جهت ایجاد امپراتوری غالب و مسلط بر منطقه بود، در حالی که یک سیستم ضعیف غیرمتمرکز و با تحمل زیاد مبتنی بر اصول قانون به انگلستان کمک کرد که به اهداف و آرزوهای تجاری خود دست یابد. این نظریه (به وجود آمدن دو امپراتوری) بوسیله جیمز رابینسون مورد نقد قرار گرفت. او معتقد بود مستعمرات آمریکای شمالی به صورت متفاوتی از مستعمرات جنوب آمریکا توسعه یافتند نه به این دلیل که انگلیسی های استعمارگر انگیزه هایی متفاوت با اسپانیایی های استعمارگر داشته باشند، بلکه به این دلیل که نه جغرافیا و نه مردم شناسی منطقه آمریکای شمالی و تراکم جمعیتی آن به انگلستان اجازه می داد که از مدل استعماری اسپانیا الگو برداری کند. بر طبق نظریه او «یک مدل مستعمراتی مبتنی بر به کارگیری کارگران بومی و وضع سیستم رانت گیری در این منطقه (آمریکای شمالی) غیرممکن به نظر می رسد زیرا جماعت بومی زیادی در شمال آمریکا حضور نداشتند و جوامع متشکل و سازمان یافته ای در این منطقه حضور نداشتند.»

♦ **خارپشت و روپاه**

تردید اندکی وجود دارد که فرهنگ در توسعه آمریکای لاتین و موسسه ها اهمیت داشته است. سوال این است که فرهنگ چگونه می تواند اهمیت داشته باشد؟ جامعه شناس و تاریخ دانی به نام کلادو ولیزاز یک تشبیه از آیزایا برلین استفاده می کند تا مسیرهای متفاوت طی شده آمریکای شمالی و جنوبی را از قرن ۱۷ تاکنون توضیح دهد. از دید ولیز، اسپانیایی ها همچون خارپشت در تشبیه برلین هستند که فقط یک موجود زنده بزرگ است، در حالی که انگلیس ها همانند روپاه بودند به این ترتیب که آنها روشنفکر، تنوع طلب، قابل انعطاف و در بسیاری از زمینه ها خوب بودند ولیز به این تشبیه خیلی پایبند بود به گونه ای که در اولین کتاب خود نوشت «آمریکای لاتین یک خارپشت است که از اواسط قرن نوزدهم ناامیدانه سعی کرد یک روپاه باشد». برای ولیز، یکی از وسواس و عقده های روحی این خارپشت به وسیله حرکت ضد اصلاحی به وجود آمد و آن عبارت بود از دفاع و تقویت باورهای کاتولیک. برای رسیدن به این هدف واپسگرایانه، سلطنت حاکم اقدام به ایجاد یک سیستم به شدت متمرکز و بوروکراتیک «شورایی» کرد که در ابعاد وسیعی کارهایی را به هر ترتیب قابل انجام بود به زور دیکته می کرد و اجازه نمی داد کارها به روال طبیعی خود به پایان برسند. از نظر ولیز فیلیپ دوم یک «پادشاه محتاط بوروکرات-کبیر» بود که پادشاهان بعد از او یعنی فیلیپ سوم و چهارم نیز همین منش را داشتند. از دید ولیز بهترین واقعه ای که می تواند طبیعت



فراوانی از اسپانیایی ها آموختند و از اشتباهاتی که اسپانیایی ها مرتکب شدند درس گرفتند. بعضی از اشتباهات جدی اشغالگران ایبریایی (اسپانیایی) عبارت بود از محدود کردن تجارت-مستعمرات اجازه نداشتند با کشورهای اروپایی به تجارت بپردازند- تکیه بر بوروکراسی بی اثر و ناکارآمد و همچنین سیستم تصمیم گیری در مرکز یا تمرکز سیاسی. هنگامی که در قرن ۱۸ بوربون ها تلاش کردند تمرکز زدایی کنند و مستعمرات را از حالت تمرکز سیاسی خارج کنند دیگر بسیار دیر شده بود زیرا بوروکراسی و تارهای نو در قمرم آن به هم بافته شده بود و بوروکراسی به یک بخش اصلی زندگی و فرهنگ مستعمرات تبدیل شده بود. بعضی از نویسندگان و علی الخصوص تاریخ دانی همچون رولند سایم و جیمز لنگ استدلال نمودند که تفاوت بین موسسات شمال آمریکا و جنوب آمریکا ریشه در تفاوت اهداف استعماری اسپانیایی ها و انگلیسی ها داشته است. در حالی که هدف اسپانیا

از نظر فرهنگی برای این تجربه هنوز آمادگی نداشتند. او باور دارد معرفی یک قانون اساسی که بر چنین مدل اولیه ای استوار بود و از آمریکا الهام می گرفت، یک گسستگی فرهنگی با گذشته پدید آورد. مردمی که تازه بندهای پیش بند خود را برای شاگردی و فراگیری فرهنگ سیاسی اسپانیا سفت می کردند و فرهنگ اسپانیا در حال اشاعه و نفوذ یک روش یکسان و یکنواخت در خاک مکزیک بود و ظالمانه و بی رحمانه قدرت غیر پاسخگوی خود را بسط می داد و به این مردم دیکته می کرد به یک باره تصمیم گرفتند نقش شهروندان آزاد را بازی کنند. آنها می خواستند خود را با یک دولت خود مختار مستقل از اسپانیا مطابقت دهند که همه چیز در آن داوطلبانه و براساس خواست خود آنان بود و هیچ تحمیلی جهت پذیرش آن از سوی آمریکا در کار نبود. این نیاز به دانش خیلی زیادی از طبیعت انسانی ندارد که ببینیم یک چنین تجربه ای (یعنی تجربه رهایی از یوغ اسپانیایی مستبد و ظالم) چه نتایج

- یادداشت
- گزارش ماه
- گفت و گو ماه
- انتخاب سردبیر
- لابی گری
- داستان ارز
- جنگ تجاری
- ایمیدرو
- سیاست گذاری عمومی
- تجربه جهانی

روبه گونه انگلیس را نمایش دهد انقلاب صنعتی بود. این دوره قابل توجه تاریخی ای نقطه نظر ولیز دقیقا ریشه در انگلستان دارد و از آنجا آغاز شده است، زیرا انگلیسی ها دارای سعه صدر بیشتری بودند، قابل انعطاف و خواستار تغییر و مهم تر از همه در بسیاری از زمینه ها تخصص داشتند و خوب بودند. این کیفیت های انگلستان به مستعمرات آن نیز انتقال یافت و شمال آمریکا نیز صاحب این کیفیت ها شد.

◆ معمای کاراییب

نظریاتی و فرضیه هایی که مبتنی بر فرهنگ هستند با وجود ظاهر جذابی که دارند، از محدودیت هایی رنج می برند دیوید لنڈیس آنها را اینگونه بیان می کند «فرهنگ تقریبا همه چیز را متفاوت نشان می دهد.» به طور خاص نظریه ولیز با تمام ظرافت و جذابیت های علمی آن با دو انتقاد دو چالش مواجه است. اول اینکه یک فاصله زمانی قابل توجه بین حرکت ضد اصلاحی اسپانیا و انقلاب صنعتی انگلستان وجود دارد، دو واقعه تاریخی که از نظر او دو شخصیت جوجه تیغی و روباه را برای هر یک از آنها به ارمغان آورده است. دوم اینکه هر تفسیری که تا حد زیادی مبتنی بر فرهنگ باشد نیازمند آن است که آنچه را که ما به آن «معمای کاراییب» می گوئیم حل کند یا در مورد آن توضیح دهد. کشورهای منطقه کاراییب توسط همان کسانی که ما آنها را «روبه» می نامیم اشغال شدند، همان کسانی که آمریکای شمالی را نیز اشغال کردند و همان موسساتی را داشتند که ۱۳ مستعمره دیگر اشغال شده توسط «روبه ها» داشتند ولی نتیجه عملکرد اقتصادی آنها همانند عملکردهای اقتصادی کشورهای آمریکای جنوبی است و هیچ شباهتی به وضعیت آمریکا و کانادا ندارند. این البته به این معنی نیست که تحلیل موضوعات براساس فرهنگ اهمیتی ندارد. بلکه به معنای آن است که سایر عوامل نیز نقش مهمی در شکل گیری موسسات آمریکا داشته اند. در حقیقت ممکن است سایر عوامل غیر فرهنگی حتی مهم ترین نقش را در ایجاد مسیر اقتصادی این کشور ایفا کرد باشند.

همان گونه که تاکنون بیان شد و اچ. دلبیو بیتس در سال ۱۸۷۸ استدلال کرد، شهروندان مستعمرات تازه تاسیس اسپانیا آمادگی خودمختاری را نداشتند. برای مدت دو قرن، آنها در یک سیستم بسیار متمرکز و تمرکزگرا زندگی کرده بودند، جایی که تقریبا هر تصمیمی در کشورها در گرفته می شد و هیچگونه انعطافی در تصمیم گیری ها وجود نداشت. در مستعمرات اسپانیا کابیلدو (Cabildo) اصلی ترین مرکز تصمیم گیری محلی بود که در اختیار دولت بود کابیلدوها بندرت دموکراتیک بودند و تجربه ای برای دولت خودمختار محسوب نمی شدند. پیش از آن یعنی در قرن ۱۶، بحث هایی وجود داشت که چگونه اعضای کابیلدوها باید انتخاب شوند. در ۱۵۵۶ تصمیم گرفته شد اعضای کابیلدو که از کابیلدو بیرون می روند جایگزین خود را معرفی نمایند و این کار بر در سانتو دومینیگو رایج بود و در سال ۱۵۹۵ بعضی از سمت های کابیلدو مکزیکوسیتی به کسانی که قیمت های بالاتری را بر این پست می دادند تعلق می گرفت.

با گذر زمان این نحوه تشکیل کابیلدو کاملا شکل قانونی به خود گرفت و شواهدی از فروش سمت ها در شهرهای پوپالا، وراکروز و مریدا و همچنین کوردوبا و بوئنوس آیرس در نایب السلطنه نشین شهر ریور دپلاتا موجود است. تا پایان قرن ۱۸ و آغاز قرن ۱۹ کابیلدوها اعتبار خود را در آمریکای لاتین از دست دادند. وضعیت البته در مستعمرات آمریکای شمالی بسیار متفاوت بود زیرا در آنجا مردم فعالانه در انتخاب نهادهای محلی دولت شرکت می کردند الکسیس دو توکویل نوشت: «در آمریکا شهرستان قبل از بخش و بخش قبل از ایالت و ایالت قبل از (اتحاد ملی) Union قرار داشت. در نیوانگلند شهرستان ها کاملا و دقیقا به شکل قدیمی سال های ۱۶۵۰ شکل گرفتند استقلال شهرستان مرکزی بود که می توانست علاقه های منطقه ای، احساسات قومی و حقوق و عوارضی را که بایستی پرداخت می شد به خود جذب نماید. این مرکز به فعالیت های یک زندگی حقیقی سیاسی از طریق دموکراتیک و مردمی هویت می بخشید. شهرستان ها خودشان مسئولان محلی و کلاترها را انتخاب می کردند و در میان خودشان سلسله مراتب ایجاد می کردند و مالیات خود را می پرداختند.»

◆ نظریه عجم اوغلو

تحلیل اقتصادی و تاریخی مبتنی بر تلاش جهت توزیع ثروت دارای یک پیشینه طولانی است که متفکران مارکسیست را هم در بر می گیرد. اخیرا دارون اجم اوغلو، سیمون جانسون و جیمز رایبسون استدلال کرده اند که تقابل اجتماعی ریشه در تفاوت های تاریخی در بین موسسات کشورها دارد. در یک بیان کلی، آنها که قدرتمند هستند علاقه مند به توسعه موسساتی هستند که بتواند برتری و سهم آنها از درآمد ملی را حفظ نماید.

بر طبق نظریه عجم اوغلو و همکارانش، تقابل اجتماعی اغلب منجر به ظهور موسساتی می گردد که از نقطه نظر اجتماعی موسسات ایده آلی نیستند، این ایده آل نبودن موسسات اجتماعی ممکن است حتی اگر آنها به صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی هستند تشخیص بدهند آرایش موسسات موجود جویگو نبوده و نیاز به تغییر داشته باشد تحقق یابد و موسساتی طبق خواست آنها شکل بگیرد. مساله خود را از دست می دهند. یک راه حل این مشکل این است که «مجریان بی طرف» داشته باشیم. البته این کار در سخن آسان تر از اجراء است. در عالم واقعیت این کار مشکلی است که یک «گروه ثالث بی طرف» که برای تقویت قراردادها مورد اعتماد قرار بگیرد» پیدا کرد.

روشی که براساس آن بانک های دو کشور مکزیک و آمریکا توسعه یافتند و شکل گرفتند تصویری از فرضیه تقابل اجتماعی موسسات را در ذهن ایجاد می کند. در طی دهه های اول قرن بیستم ایالات متحده آمریکا در حدود ۲۰ هزار بانک داشت که به صورت فعالانه با یکدیگر رقابت می کردند و البته گاهی هم به صورت خشونت آمیز و وحشیانه، تابوتانند اعتبار مورد نیاز ضایع نوپا را تأمین نمایند. در سوی دیگر در سال ۱۹۱۰ فقط ۴۲ بانک

در مکزیک وجود داشت که هر یک از آنها صاحب یک قدرت انحصاری و سود سرشار بود ولی اعتبار اندکی باری متقاضیان تأمین می نمود. بر طبق نظر تاریخ دانی به نام استیون هابر، این تفاوت ها در صنعت بانکداری نتیجه راهی بود که در آن قدرت سیاسی توزیع می شد. در ایالات متحده تا دهه ۱۸۵۰ حق رأی به صورت گسترده ای وجود داشت و مردم خواستار آن می شدند محدودیت های موجود در ایجاد بانک های جدید برداشته شود. برعکس این حالت در مکزیک بود که ثبات سیاسی وجود نداشت و قوانین دموکراسی بسیار محدود اندک بودند، وضعیتی که نهایتا به سه دهه دیکتاتوری پورفیریو دیاز در سال ۱۸۸۴ منجر شد. قدرت در مکزیک محدود به گروه های صنعتی و مالی انگشت شماری بود که از قدرت انحصاری خود محافظت می کردند و از شکل گیری بانک های جدید در بازار پرمفعت خود جلوگیری به عمل می آوردند. در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰، گسترش بخش بانکی در ایالات متحده با ایجاد بازارهای بورس و خرید سهام و همچنین با قانون گذاری صحیح که دارایی های اندک و شرکت های سهامی را سر و سامان می داد و بوسیله وضع قوانین و مقررات رقابت را افزایش می داد و حقوق سرمایه گذاران کوچک حمایت می کرد ادامه یافت.

یکی از پایه های اصلی فرضیه اقتصادی این است که راهی که در آن ثروت یعنی زمین، مهارت ها و سرمایه بین افراد جامعه توزیع می گردد برای خروجی های اقتصاد همچون نوع موسسات و نگاه هایی که توسعه پیدا می کنند و نهایتا مستقر می گردند حائز اهمیت است.

دو تاریخ دان اقتصادی به نام استنلی انگرمن و کنت سوکولوف با تکیه بر این اصل اقتصاد سعی در به وجود آوردن یک فرضیه اغواکننده در خصوص نگاه ها و موسسات دارند که بتواند تفاوت های بین شمال و جنوب آمریکا را تشریح کنند. آنها این چنین استدلال می کنند که جوامعی که در دوران مستعمرات دارای توزیع ثروت ناعادلانه و نابرابر بودند موسساتی را به وجود آوردند که فقط به درد افراد گلچین شده و قدرتمند می خورد و به آنها کمک می کرد از قدرت خود محافظت نمایند. این دو دانشمند اقتصادی اینگونه می نویسند: «مستعمراتی که در آمریکا و کانادا شکل گرفتند در دنیای جدید بسیار غیر معمول بودند، زیرا مواهب اعطاء شده تولید (شامل آب و هوا، خاک، و تراکم جمعیت ساکن در این مناطق) آنها را مستعد طی نمودن مسیر توسعه با توزیع عادلانه ثروت و سرمایه انسانی و یک سازگاری بیشتر در قیاس با اکثریت همسایگان ساکن در نیمکره جنوبی (منظور آمریکای جنوبی) می کرد.»

بر طبق نظر سوکولوف و انگرمن این مفید است که بین سه نوع مستعمرات در آمریکا تفاوت قائل شویم که این سه نوع به این صورت هستند: مستعمراتی که آب و هوا و خاک آنها مستعد تولید شکر و سایر محصولات هستند که نیاز به مراقبت زیاد دارند و جهت کشت آنها باید برده های زیادی استخدام شوند، مستعمراتی که دارای منابع معدنی سرشاری هستند و نیازمند سرمایه فراوان و یک نیروی کار وسیع هستند که برای استخراج این مواد

معدنی همه نوع مهارت نیاز است و همه نیروی کار یکنواخت و متجانس نیست و نهایتاً مستعمراتی که کیفیت زمین و آب و هوای آنها مناسب محصولاتی است که نیاز به کارگر زیادی ندارد. دقیقاً در همین مستعمرات نوع سوم است که «تنها یک زمین و مقداری سرمایه نیاز است و در این زمین‌های بود که اکثریت مردان بالغ قادر بودند یک مزرعه ایجاد کنند و در آن به کار بپردازند.»

توزیع زمین در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ موید نظریه نظر سوکولوف و انگرمن بود. در سال ۱۹۱۰ فقط ۲/۴ درصد سرپرستان خانوار در مناطق روستایی مکزیک صاحب زمین بودند، تقریباً ۱۹ درصد خانواده‌های آرژانتینی در سال ۱۸۹۵ صاحب زمین بودند. در سوی دیگر در سال ۱۹۹۰ تقریباً ۷۵ درصد سرپرستان خانوار در ایالات متحده آمریکا صاحب زمین بودند. البته همه افراد ساکن شمال آمریکا موفق به داشتن زمین نمی‌شدند و این طور نیز نبود که هر کسی زمین داشت قادر به سرمایه‌گذاری و تملک دارایی‌های زیاد باشد. به هر حال شواهد به دست آمده از منابع تاریخی و از جمله یافته‌های دانشمندان علم سیاست تاتو و انهانن در خصوص درصد مزارع خانواده‌ها از دهه ۱۸۵۰ اطلاعاتی جمع‌آوری نموده‌است حاکی از آن است که دسترس به زمین در شمال آمریکا تا حد بسیار زیادی در قیاس با جنوب آمریکا عمومیت داشته‌است.

یکی از جذابیت‌های گرایش نظر سوکولوف و انگرمن این است که این گرایش آنچه را که من به آن معمای کاراییب می‌گویم به خوبی مورد توجه قرار می‌دهد. هر چند که اروپاییان ساکن اولیه جزایر کاراییب فرهنگی مشابه به با فرهنگ استعمارگران شمال آمریکا داشتند با این وجود منابع طبیعی متفاوتی با منابع طبیعی آمریکای شمالی را در اختیار داشتند. آب و هوا و خاک جزایر کاراییب مناسب کشت نیشکر بود که نیاز به زمین‌های پهناور و استفاده از نیروی کار بسیار زیاد داشت. در این رابطه کشورهای حوزه کاراییب شباهت بیشتری به کشورهای آمریکای لاتین داشتند تا به کشورهای آمریکای شمالی.

عجم اوغلو و همکاران استدلال نمودند که وضعیت موسسات در طول زمان، با ثبات است. به این معنا که مشخصه‌های عمیق موسساتی که در یک زمان طولانی در گذشته استقرار یافته‌اند یعنی در زمان استعمار- تمایل به ماندن دارند. این وضعیت در ظاهر به این معناست که کشورهایی که در مرحله مهمی از زندگی خود و در جهت تثبیت موسسات خود مواردی همچون استقلال، گسترش حقوق شهروندی گسترش اتحادیه‌های کارگری و خیزش‌های کارگری و تأسیس دادگاه‌های مستقل و مواردی از این قبیل را رعایت نموده‌اند نیز تمایل دارند که همین روند را ادامه دهند. این مقاومت موسسه‌ها نتیجه کار نیروی سیاسی است که در حالی که در طول زمان تکامل می‌یابند تلاش می‌کنند که تعامل قدرت و توزیع فعلی ثروت و درآمد به دست آورند. یک مثال روشن تاریخی از مقاومت موسسات و نگاه‌ها این واقعیت است که ایالات جنوبی پس از شکست در جنگ‌های داخلی

سال ۱۸۶۵ سعی در حفظ سیستم اقتصادی داشتند که هر چند بر برده‌داری متکی نبود، ولی تفاوت زیادی با سیستم اقتصادی دوره قبل از جنگ‌های داخلی آمریکا را نداشت. مشابه همین حالت، پس از انقلاب بولیوی که منجر به ملی شدن معادن قلع در اصلاحات کشاورزی گردید، بولیوی مجدداً به سیستمی با نهادهای ضعیف و سیاست‌های استبدادی روی آورد که منافع عده‌ای خاص را مورد حمایت قرار می‌داد و باعث توزیع ناعادلانه ثروت و سطح فقر گردید. یک ماجرای مشابه را می‌توان برای انقلاب مکزیک در سال ۱۹۱۰ و ملی شدن نفت در سال ۱۹۳۸ بوسیله رئیس‌جمهور لازارو کارناس تعریف کرد.

وجود مقاومت بنگاه‌ها و موسسات یا جبر تاریخی موجود در این زمینه این سوال را مطرح می‌کند که آیا جوامع می‌توانند به درستی از چنگال تاریخ خود را رها سازند. این به این معناست که آیا این امکان وجود دارد که به صورت افراطی اساس موسسات را تغییر داد به گونه‌ای که «یک شروع جدید» محسوب شود؟ آیا وقایعی تاریخی وجود دارد که به کشورها اجازه دهد که از یک گروه از موسسات به یک گروه کاملاً متفاوت دیگر روی آورند که مسلماً این موسسات جدید نیز همان مقاومت و وضع موجود توزیع ثروت هستند، یک راه دسترسی به تغییر اساسی و پایدار در موسسات دقیقاً این است که از طریق سیاسی تعادل قدرت را بر هم زد. اما همانطور که مثال‌هایی مربوط به جنگ داخلی آمریکا، و انقلاب مکزیک و بولیوی نشان داد اینگونه نسبت که کلیه وقایع مهم و اساسی سیاسی منجر به تغییر شکل عمیق موسسه‌ها گردند، بعضی وقت‌ها وقایع سیاسی منجر به تغییر ساختار موسسات می‌گردد ولی بعضی وقت‌ها چنین نیست. بعضی از مثال‌های تاریخی وقایع مهم تاریخی بودند که منجر به تغییرات اساسی در موسسات گردیدند من جمله وقایع ژاپن پس از لشکرکشی دربار پری و مجدداً پس از جنگ دوم جهانی، وقایع اسپانیا پس از ۱۹۵۹، کره جنوبی پس از جنگ کره، و چین پس از انقلاب فرهنگی. پس از کودتای پینوشه و پراکنده شدن چپ‌گرایان در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، شیلی توانست تغییرات ساختاری جدی به وجود آورد که به شیلی اجازه داد فوق‌ستاره بی‌چون و چرایی آمریکای لاتین شود.

◆ بحران ارزی، بی‌ثباتی و تورم

رشد اندک و سازمان‌های ضعیف تنها مشخصه‌های توسعه اقتصادی آمریکای لاتین نیستند. از همان ابتدا یعنی دقیقاً پس از کسب استقلال از اسپانیا، کشورهای زیادی در منطقه تجربیات بدی در خصوص بحران ارزی و تورم سریع را پشت سر گذاشتند. در طول سال‌ها، بی‌ارزش شدن شدید پول، استمهال بدهی‌ها و تورم افسار گسیخته به جای اینکه استتناً باشد به یک قاعده تبدیل شده بود. زمانی بود که کشورهای آمریکای لاتین آن چنان کشورهای بدهکار غیرقابل اعتمادی تصور می‌شدند که در نمایشنامه اسکار وایلد با نام «همسر ایده‌آل» هنگامی که صحبت از سرمایه‌گذاری غیرمطمئن می‌شود یکی از شخصیت‌های نمایشنامه می‌گوید

«این طرح آرژانتینی یک قلب پیش پا افتاده است. در دهه ۱۸۲۰ از یک دوجین وام خارجی به کشورهای آمریکای لاتین داده شد که به جز مکزیک و پرو بقیه مورد غفلت قرار گرفت و به خوبی از این وام‌ها استفاده نشد. در سال ۱۸۲۶ کلمبیا نتوانست ۵۰ درصد از وام‌های دریافت شده را باز پس نماید، اکوادور ۲۲ درصد از بدهی‌های خود را نپرداخت و ونزوئلا در حدود یک‌سوم از وام‌های خود را نتوانست باز پس دهد.

کوچک‌ترین کشورهای آمریکا یعنی کاستاریکا، گوامالا، هندوراس، نیکاراگوا و ال سالوادور در سال ۱۸۲۸ در زیر باز پس دادن قرض‌های خارجی خود ماندند. این ناتوانی در بازپرداخت بدهی‌ها استعمال مواجه گردید که این درخواست‌ها از سوی کشورهای بولیوی، پاراگوئه و اروگوئه بود. پس از هر کوتاهی در پرداخت وام مذاکرات طولانی و دامنه‌داری صورت می‌گرفت. در بسیاری از موارد، تسویه حساب وام‌ها که توأم با ضرر بسیار زیاد برای سرمایه‌گذاران و اعطاکندگان وام بود پس از سال‌ها چانه‌زنی و بده‌بستان‌های فراوان مستهلک می‌گردید. به عنوان مثال در سال ۱۸۷۵ دولت بولیوی نتوانست وام ۱/۷ میلیون پوندی خود را که در سال ۱۸۷۲ دریافت نمودند. همین طور که بازپرداخت وام‌ها با مشکل مواجه می‌گردید و افزایش می‌یافت مذاکره‌کنندگان مکانیسم‌هایی برای تجدید ساختار فرآیندها صورت می‌دادند. به عنوان مثال در سال ۱۸۷۳، کنگره مکزیک (مجلس نمایندگان مکزیک) پیشنه‌ها کرد در تعدادی از ایالت‌های آمریکا همچون تگزاس و کالیفرنیا به جای بازپرداخت وام زمین بین دو کشور مبادله شود. قیمت مبادله زمین به ازای هر هکتار چهار پوند بود. با این وجود عده‌ای از سرمایه‌گذاران انگلیسی ترجیح دادند به جای اینکه یک قطعه زمین در محلی دور افتاده دریافت نمایند، طلب خود را به همان صورت وامی که به مکزیک پرداخت کرده بودند حفظ نمایند. در سال ۱۸۸۵ صاحبان ضمانتنامه‌های پاراگوئه (کسانی که وام پرداخت نموده و وثیقه دریافت نموده بودند) که مبلغی معادل ۱/۵ میلیون پوند به پاراگوئه پرداخت نمودند. و در سال ۱۸۹۰، وام‌دهندگان انگلیسی مالک ضمانتنامه‌های پرویی برای پرداخت ۳۳ میلیون پوند وام به کشور پرو سهام شرکت Peruvian Corporation را دریافت نمودند. شرکتی که مالک خطوط راه آهن، املاک و امتیازات بهره‌برداری از معادن بود. آرژانتین واضح‌ترین نمونه بی‌ثباتی در آمریکای لاتین را نمایش می‌دهد. در دهه ۱۸۲۰ یعنی تقریباً یک دهه پس از اعلام استقلال، آرژانتین با اولین بحران ارزی خود مواجه شد.

Pesopapel (پزو پاپل = واحد پول آرژانتین) به سرعت ارزش خود را در قبال Peso fuerte (واحد قیمت طلا) که یک واحد پول مربوط به قیمت طلا بود از دست داد. در ۱۸۷۲ پزو پاپل تا ۳۳ درصد کاهش ارزش داشت. این واحد پولی تا ۹۵ درصد در سال ۱۸۴۵ دوباره کاهش ارزش داشت. و در سال ۱۸۵۱ تا حد ۴۰ درصد کاهش ارزش داشت. بین سال‌های ۱۸۶۸ و ۱۸۷۶ و در تلاشی جهت

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

خاتمه دادن به بی‌ثباتی اقتصاد کلان، آرژانتین یک سیستم مهار و کنترل ارز را به کار گرفته که مدیران مالی و پولی را ملزم کرد فقط زمانی دست به چاپ و انتشار اسکناس (ارز رایج) بزنند که معادل پول چاپ شده پشتوانه طلا یا ارز خارجی در بانک موجود باشد. در سال ۱۸۷۶ به هر حال و تا حد زیادی در نتیجه ولخرجی‌های مالیاتی، هیات کنترل ارز منحل گردید. بین سال ۱۸۷۵ و ۱۸۷۸ پزو تا حد ۳۰ درصد در مقایسه با دلار کاهش ارز پیدا کرد. در سال ۱۸۵۵ یک بحران جدید در هنگامی که پزو در قیاس با دلار ۴۳ درصد کاهش ارزش پیدا کرد آشکار شد. چهار سال بعد پزو مجدداً ۶۴ درصد کاهش ارزش داشت در سال ۱۸۹۰ پزو در طی بحران «Baring Crisis» ۳۲/۶ درصد کاهش ارزش داشت.

در سال ۱۸۹۱ کنگره آرژانتین قانون اداره تبدیل ارز را به تصویب رسانید و آرژانتین یک بار دیگر «هیات‌مدیره کنترل ارز» را به کار گرفت. این تجربه نیز به دلیل بی‌انضباطی مالی با شکست مواجه شد. هیات کنترل ارز در سال ۱۹۴۱ با شروع جنگ جهانی عملاً تعطیل شد و مجدداً در سال ۱۹۲۷ آغاز به کار کرد و در سال ۱۹۲۹ منحل گردید. پزو ۲۶ درصد کاهش ارزش در سال ۱۹۲۰ و ۲۰ درصد کاهش ارزش در سال ۱۹۳۱ را تجربه نمود. بحران‌های جدید ارزی در سال‌های ۱۹۳۸ و ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ بوقوع پیوست، بی‌ثباتی اقتصاد کلان تا دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نیز ادامه یافت، بحران ارزی (پولی) در سال‌های ۱۹۵۱، ۱۹۵۴، ۱۹۵۵، ۱۹۵۸، ۱۹۶۲، ۱۹۶۴ و ۱۹۶۷ کماکان برقرار بود. در سال ۱۹۷۱ یک بحران جدید با سقوط ارزش ۱۱۷ درصد پزو رخ داد. بین سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۹ آرژانتین وارد یک دوره بحرانی‌تر شد. تورم در سال ۱۹۷۶ تا ۴۴۴ درصد رشد یافت. این وضعیت‌های بحرانی متوالی و بی‌ارزش شده پول تأثیر منفی بر روی رشد آرژانتین گذاشت، درآمد سرانه با نرخ ۱/۷ درصد در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ کاهش می‌یافت. تا سال ۱۹۸۵ تورم ۶۷۲ درصد شده بود و بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۹۱ نرخ کاهش ارزش پول یعنی پزو بطور متوسط نزدیک به ۳۴۶ و یک درصد در سال بود.

آرژانتین در طول تاریخ بدهی‌های خارجی ملی، استانی و شهری خود را چند بار تغییر ساختار داد و ضررهای زیادی را به سرمایه‌گذاران بین‌المللی تحمیل نمود. اولین پرده تغییر زود هنگام ساختار بدهی‌ها در دهه ۱۸۹۰ بوقوع پیوست که همزمان با بحران بانک برینگ بود. ضمانت‌نامه‌های ملی دولت در سال ۱۸۹۱ مجدداً معامله شدند و در سال ۱۸۹۳ این اتفاق دوباره تکرار شد. در سال ۱۸۹۶ ضمانت‌نامه‌های راه آهن ملی تجدید ساختار شدند و در سال‌های ۹۹-۱۸۹۶ صاحبان سرمایه‌های خارجی در هنگامی که یک سری از ضمانت‌نامه‌های استانی تغییر ساختار دادند متحمل ۶ میلیون پوند خسارت و ضرر گردیدند. در سال ۱۸۹۷ شهرداری بوئنوس آیرس ضمانت‌نامه‌های خود را تغییر داد، در سال ۱۸۹۹ شهرداری کوردوبا نیز به همین ترتیب عمل کرد، در سال ۱۹۰۰ این نوبت شهرداری روزاریو بود

که ضمانت‌نامه‌ها را تغییر دهد و در ۱۹۰۵ این عمل در شهرداری سانتافه (Santafe) تکرار شد. در سال ۱۹۰۶ سرمایه‌گذاران خارجی تقریباً یک سوم سرمایه‌گذاری خود را هنگامی که Cadulas Hipotecarios در استان بوئنوس آیرس تغییر ساختار داد از دست دادند.

البته بی‌ثباتی ارزی (پول رایج) و تورم مختص آرژانتین نبود، شیلی همسایه غریب آرژانتین دارای یکی از بالاترین نرخ‌های متوسط تورم را در جهان در یکصد سال یعنی از ۱۸۷۸ تا ۱۹۷۸ را داشته است. فشارهای ناشی از تورم ابتدا در سال ۷۹-۱۸۷۸ هنگامی که پزو تا ۲۵ درصد کاهش قیمت را تجربه کرد و این امر به طلا نیز سرایت کرد آشکار شد. پزو بعداً باز هم کاهش ارزش پیدا کرد و بین سال‌های ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۸ تا حد ۲۰ درصد کاهش ارزش داشت و تا ۱۸۹۸، ۳۳ درصد دیگر از ارزش خود را از دست داد. بین سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۷ پزو تا ۴۰ درصد دیگر بی‌ارزش شد، بر طبق نظریه اقتصاددانی به نام Frank W. Fetter از پرنیستون که نظریات

ارزش خود را از دست داد. تا سال ۱۹۲۵ ارزش پول در قیاس با ارزش آن در سال ۱۹۱۸ تا ۶۰ درصد کاهش یافت. در ۶۰ سال بعد از آن شیلی یک نرخ بالای تورم را تجربه نمود و تلاش‌های متفاوتی که برای تثبیت اقتصاد انجام می‌شد دوباره با شکست مواجه گردید.

پیام تحلیل بالا صحیح و بدون اشتباه است و به نحو شایسته‌ای توسط تاریخ‌دان انگلیسی جان اچ الیوت در سال ۱۹۴۴ خلاصه شده است «با استانداردهایی که توسط آمریکای شمالی استقرار یافت می‌توان گفت که آمریکای جنوبی یک ورشکستگی و درماندگی بود.»

◆ بچه‌های سانچز و نابرابری

در سال ۱۹۶۱ اُسکار لویز دانشمند انسان‌شناس کتابی به نام «بچه‌های سانچز» منتشر کرد کتابی که با نمایش تصویر عریان فقر در آمریکای لاتین جهان را تکان داد. لویز در مقدمه کتاب خود اینچنین نوشت «این کتاب درباره یک خانواده فقیر در مکزیکوسیتی است پدر خانواده به نام



خوسه سانچز و چهار فرزند او یعنی مانوئل ۳۲ ساله، روبرتو ۲۹ ساله، کونسالو ۲۷ ساله و مرتا ۲۵ ساله موضوع اصلی این داستان هستند. هدف من این است که یک تصویری از یک زندگی و یک خانواده که می‌خواهند در یک منطقه کثیف شهری در یک خانه استیجاری که دارای یک اتاق است و در قلب یک شهر بزرگ آمریکای لاتین که در حال گذراندن فرآیند تغییر سریع اقتصادی و اجتماعی است زندگی کنند. در بیش از ۵۰۰ صفحه از این کتاب، لویز ناراحتی و نگرانی‌ها، فقر و ناامیدی سانچز بیان می‌شود که این داستان از زبان اعضاء خانواده بیان می‌شود. در این کتاب خشونت مکرر فقرا بر یکدیگر و عدم موفقیت موسسات شهری در فراهم آوردن حداقل امکانات عمومی روایت می‌شود. این داستان خوانندگان را با عمق فاجعه آشنا می‌سازد و تا حد زیادی موفق می‌شود که هر رهبری دولت‌های بعدی مکزیک را که در دست حزب انقلابی ساختاری Partido Revolucionario Institucional

خود را در سال‌های اولیه دهه ۱۹۳۰ منتشر ساخت، تجربه تومی شیلی در دهه اول قرن ۲۰ استثنایی بود و این هنگامی بود که دولت حجم زیادی اسکناس بدون پشتوانه چاپ کرد در حالی که نیازی به انجام چنین کاری نبود. بر طبق نظریه Fetter این سیاست عمده تومی، نتیجه فشار طبقات حاکم برای دریافت اعتبارات فراوان و ارزان قیمت بود. آنچه که شیلی را به صورت خاصی غیر عادی کرد این بود که چاپ پول کاغذی در ابعاد گسترده سیاستی بود که از سوی سیاستمداران محافظه‌کار اتخاذ گردید و نه از سوی سیاستمداران رادیکال یا لیبرال همان‌گونه که در سایر نقاط جهان معمولاً سیاست چاپ اسکناس از این دو گروه آخر بیشتر متصور است. در طی جنگ بزرگ (جنگ اول جهانی)، قیمت‌های بین‌المللی صادرات شیلی تا حد قابل توجهی افزایش یافت و پزو تا حدی ارزش یافت. البته این وضعیت مدت کوتاهی ادامه داشت و در سال ۱۹۲۱ پزو تا حد ۵۰ درصد

(PRI) بود تحت تاثیر قرار بدهد.

به هر حال این کتاب یک برداشت و اقتباس دقیق از شرایط اجتماعی منطقه بود. درجه نابرابری در آمریکای لاتین واقعا افسانه‌ای است و درصدر مشکلات اجتماعی و سیاسی منطقه بوده است. شواهد تاریخی در خصوص توزیع زمین نشان می‌دهد که در دهه میانی قرن ۱۹، در حدود ۶۰ درصد از کشاورزان شمال آمریکا صاحب زمین بوده‌اند. در آمریکای جنوبی در سوی دیگر فقط ۵ درصد کشاورزان صاحب زمین بودند. در سال ۱۸۵۰ پایین‌ترین حد مالکیت زمین بوسیله کشاورزان در شیلی بود (یک درصد) و بالاتر از حد مالکیت زمین در کاستاریکا بود که ۲۵ درصد کشاورزان صاحب قطعات زمین خود بودند. در آغاز قرن ۲۰ مالکیت زمین توسط کشاورزان، اندکی در آمریکای لاتین افزایش یافت ولی باز هم بسیار کمتر از مالکیت زمین در ایالات متحده و کانادا بود. در ۱۹۰۰ مالکیت زمین توسط خانواده به شرح زیر بود: آرژانتین ۷ درصد، بولیوی ۲ درصد، برزیل ۴ درصد، شیلی

در سال ۱۹۳۸، کلمبیا اولین کشور آمریکایی بود که یک مطالعه سیستماتیک در خصوص توزیع درآمد صورت داد. ضریب جینی این کشور ۰/۴۵ بود که یکی از مقادیر بالای ثبت شده در جهان تا آن زمان بوده است. در سال‌های بعد آشکار گردید که توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد در کلمبیا یک اتفاق یا استثناست این جریان غالب آمریکای لاتین است. در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ یک سری مطالعات نشان داد که ضریب جینی در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین بسیار بالا بوده است. ۰/۵۷ در برزیل، ۰/۴۶ در شیلی و ۰/۵۹ در مکزیک. فقط آرژانتین به نظر می‌رسید که تا حدی اختلاف درآمدی در آن غیرعادی نبوده است. ضریب جینی در آرژانتین ۰/۳۷ در دهه ۱۹۵۰ و ۰/۴۱ در طول دهه ۱۹۶۰ بوده است، که این ضریب با ضریب جینی کشورهای غربی پیشرفته خیلی متفاوت نیست. در آغاز دهه ۱۹۷۰، یک دهه پس از راه‌اندازی اتحاد برای پیشرفت (نهضت پیشرفت) یک



۲ درصد، کلمبیا ۵ درصد، کاستاریکا ۱۵ درصد، مکزیک از ۲۵ درصد در ۵۰ سال قبل به یک درصد و پرو ۲ درصد. اقتصاددانان از تعدادی از ابزارها برای اندازه‌گیری اختلاف درآمد استفاده می‌کنند. مهم‌ترین ابزار برای اندازه‌گیری اختلاف درآمد ضریب جینی است (Gini Coefficient) یک شاخص آماری که از صفر تا یک را در برمی‌گیرد که هر چه ارزش این ضریب بیشتر باشد بیانگر درجه نابرابری اقتصادی و درآمدی است. تحت شرایط فرضی نابرابری مطلق این ضریب مساوی یک خواهد بود. اگر در شرایط توزیع کاملا مساوی قرار داشته باشیم ضریب جینی برابر صفر خواهد بود. در دموکراسی‌های پیشرفته غرب، ضریب جینی بین ۰/۳ در بسیاری از جوامع و ملت‌های مراعات‌کننده مساوات همچون کشورهای اسکانندیناوی و ۰/۴۵ در آمریکا است. ضریب جینی در کشورهای آمریکای لاتین بسیار بالاتر است.

برنامه اجتماعی گسترده از طرف ایالت متحده آمریکا پی‌ریزی شد که هدف آن بهبود شرایط اجتماعی در آمریکای لاتین بود. تا آن زمان توزیع درآمد به صورت مساوی تحقق نیافته بود. برعکس در بسیاری از کشورها نابرابری افزایش یافته بود. ضریب جینی ۰/۶۳ در برزیل، یعنی بالاتر از یک دهه قبل که ۰/۵۷ بود، این ضریب در شیلی ۰/۴۷، در کلمبیا ۰/۵۲، در کاستاریکا ۰/۴۴ و در ونزوئلا ۰/۴۹ بود. فقط در آرژانتین و اروگوئه توزیع درآمد با عدالت بیشتری صورت می‌گرفت که برای این دو کشور ضریب جینی به ترتیب ۰/۴۲ و ۰/۳۳ بود. ۱۰ سال بعد، وضع بهتر نشد، و در سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ و در پایان دهه‌های که به نام «دهه از دست رفته» شناخته شده بود و پس از چند سال دیکتاتوری، نابرابری درآمدی در بسیاری از کشورها به حد بی‌سابقه‌ای رسیده بود. در آرژانتین ضریب جینی از ۰/۳۷ به ۰/۵۲ در طول ۴۰ سال رسیده بود (۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰)، در برزیل این

ضریب جینی از ۰/۵۲ به ۰/۶۵ و در شیلی از ۰/۴۴ به ۰/۵۴ و در اروگوئه از ۰/۳۳ به ۰/۴۱ رسید. مکزیک تنها کشوری بود که یک مقدار کاهش در تفاوت سقف درآمدی را در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ تجربه نمود. با وجود این موفقیت، در سال‌های ابدای دهه ۱۹۹۰ ضریب جینی مکزیک همچنان ۰/۵۲ یعنی یکی از بالاترین ضرایب در آمریکای لاتین بود. بسیاری از اقتصاددانان و به‌خصوص آنهايي که با احتیاط بیشتری نظریه می‌دهند، استدلال نموده‌اند که معطوف نمودن توجه به نابرابری درآمدی، می‌تواند همراه‌کننده باشد. آنچه که آنها به آن اهمیت می‌دهند فقر است. این احتمال وجود دارد که درآمد به صورت عادلانه بین همه جمعیت توزیع شود ولی مردم باز هم در فقر شدید زندگی کنند، همان‌گونه که در کشور کره شمالی چنین وضعیتی حاکم است. مشابه همین حالت می‌تواند زمانی باشد که درآمد عادلانه توزیع نگردد، با این وجود هر یک از افراد جامعه از استانداردهای یک زندگی راحت بهره‌مند شوند. بحث بین توزیع درآمد و فقر در بعضی از مواقع به مسائل ایدئولوژیک منتهی می‌شود و این واقعیت را که این دواندیشه با هم مرتبط هستند و در تکامل وضعیت اجتماعی و اقتصادی یک کشور نقش دارند تحت الشعاع قرار می‌دهد. آنچه برای تحلیل خاصی ما اهمیت دارد این است وقتی معیارهای فقر اندازه‌گیری می‌شود- برخلاف شاخصه‌های نابرابری- در آن صورت ماجرای آمریکای لاتین و وضعیت اجتماعی آن به صورت مساوی و هم‌گیر نامیدکننده به نظر می‌رسد. در سال ۱۹۷۰، تقریبا از هر دو نفر برزیلی یک نفر در فقر زندگی می‌کرد.

این همچنین در کلمبیا و پرو نیز وجود داشت. شیوع فقر در آمریکای لاتین باور نکردنی است. ۶۵ درصد از جمعیت هندوراس، ۳۹ درصد جمعیت پاناما، ۳۴ درصد جمعیت مکزیک، ۲۵ درصد جمعیت ونزوئلا، ۲۴ درصد جمعیت کاستاریکا و ۱۷ درصد جمعیت شیلی در فقر به سر می‌برند. آرژانتین تنها کشور آمریکای جنوبی است که درصد جمعیت مبتلا به فقر آن یک رقمی یعنی ۸ درصد بود. یک دهه بعد از آن در سال‌های آغازین ۱۹۸۰، وضعیت بهتر نشد و پیشرفت اندکی مشاهده می‌شود. فقر از ۴۰ درصد جمعیت در برزیل، کلمبیا، هندوراس و پرو بالاتر رفت آمار فقر در کشورهای خاصی و در مناطق جغرافیایی به‌شدت متفاوت بود. مناطق بومی پرو، کلمبیا و اکوادور به صورت خاصی فقیر بودند، همان‌گونه که در ایالت‌های واکا، گرو و چیاپاس در مکزیک و شمال شرق برزیل نیز وضع چنین بود. سایر شاخص‌های اجتماعی از قبیل باسوادی، امید به زندگی، مسائل سلامت و پوشش، تحصیلات عالی، در طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ تا حدی بهبود یافت. البته این اتفاقات به کندی صورت می‌گرفت و فاصله اجتماعی آمریکای لاتین با سایر ملل همچنان بسیار زیاد قابل توجه و پایدار بود.

یادداشت

گزارش ماه

گفت‌وگوی ماه

انتخاب سردبیر

لابی‌گری

داستان ارز

جنگ تجاری

ایمیدرو

سیاست‌گذاری عمومی

تجربه جهانی

از آغاز قرن ۱۹، اندیشمندان و متفکران آمریکای جنوبی همیشه تفاوتی بین سرزمین‌های خود و مستعمرات قدیمی شمال آمریکا را توصیف می‌کردند و این توصیف گاهی با عقده‌های روحی توأم بود. یکی از تاثیرگذارترین کسانی که وارد این مبحث شده است، روشنفکر آرژانتینی که یک سیاستمدار و یک فرد تحصیل کرده به نام دومینگو فوستینو سارمینتو است. در کتابی که او در سال ۱۸۴۵ با نام تمدن و بربریس نوشت چنین استدلال نمود که ملت‌های جوان آمریکای لاتین باید تصمیم می‌گرفتند که آیا در وضعیت عقب مانده و غیر دموکراتیک باقی بمانند همان گونه که در دوران استعمار و اولین سال‌های استقلال چنین بودند یا آن کاری را که آمریکا انجام داد و اندیشه‌ها و نهادهای انقلاب کبیر فرانسه را به کار گرفت انجام دهند. بر طبق نظر او، بلافاصله پس از استقلال، بربریس (BARBARISM) در بسیاری از نقاط آمریکای لاتین مستولی شد که به شکل قوانین و حکمرانی مستبدانه از طریق نیروهای خشن و بوسيله مردان قوی و قدرتمند استان‌ها، سرداران نظامی و فرماندهان اعمال می‌گردید. عنوان اولین ترجمه انگلیسی Facundo در سال ۱۸۶۸ بوضوح باعث شد محتوای کتاب شناخته شود. عنوان کتاب این بود «زندگی در جمهوری آرژانتین در دوره استبداد». سارمینتو استدلال نمود که ایالات متحده، از اولین سال‌های جمهوری آرزوی «تمدن» را در سر می‌پروراند و سعی کرده بود موسسات مورد نیاز برای رشد چنین هدفی را فراهم سازد.

در دومین کتاب در سال ۱۸۴۹ تحت عنوان «مسافرت به اروپا، آفریقا و ایالات متحده» سارمینتو این نوع اندیشه را گسترش داد و استدلال نمود که در آمریکا بود که افکار مدنی آزادی، برابری، برادری شکل گرفت و نه در اروپا. او تمرکز زیادی سیاسی را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نقاط قوت آمریکا تعریف می‌کرد و معتقد بود که هنگامی که آمریکا به شهروندان خود اجازه می‌داد سیستم آموزشی و بانکی و سایر خدمات عمومی را کنترل نمایند در واقع به سمت تمرکززدایی سیاسی حرکت نماید. ولی سارمینتو از اینکه توصیف گسترده‌ای از آمریکا در سال‌های اولیه شکل‌گیری آن به عنوان یک ملت انجام شود چندان خوشنود نبود یا از اینکه موسسات و نگاه‌های آمریکایی با موسسات آمریکای لاتین مقایسه شوند چندان ابراز خرسندی نکرد. او دوست داشت کشورش با ایالات متحده به رقابت بپردازد، تا از شر استبداد خلاص شود به آغوش تمدن بازگردد. تحسین آمریکا توسط سارمینتو با شفافیت در آخرین سطور کتاب «مسافرت‌ها» دیده می‌شود، او می‌گوید «این اثر غیرقابل تصور (ایالات متحده) اصیل و با ارزش است که گاه رفیع است و همیشه به دنبال نبوغ خود است.

بسیاری از روشنفکران آمریکایی لاتین با عقیده سارمینتو و تحسینی که از آمریکا و روش زندگی

آن می‌کرد موافق نبودند. حوزه اندیک رودو، که یک نویسنده و روشنفکر اروگوئه‌ای است، در سال ۱۹۰۰ مطلبی را منتشر کرد که شاید شدیدترین انتقاد از ارزش‌های آمریکا و فرهنگ آمریکایی باشد که تاکنون در آمریکای لاتین منتشر شده است.

◆ خامی و زمختی

در این مقاله کوتاه که عنوان آن «آریل» بود، Rodo (رودو) استدلال می‌کند که با پذیرفتن مطلوبیت‌گرایی، ایالات متحده به مسائل روحانی، زیبایی و طبیعت پشت کرد، او به مقابله با خامی و زمختی آمریکا که هر چیز در آن، حتی علوم و هنرهای مختلف، بایستی یک کاربرد عملی داشته باشند برمی‌خیزد و آن را در تقابل با ارزش‌های یونان باستان و تقاضای شهروندان آتنی برای هماهنگی و فرهنگ بالاتر می‌داند. او سعی می‌کند اینگونه استدلال نماید که یک کاربرد مکانیکی از اصول دموکراسی که او را مرتبط با بنجامین فرانکلین می‌داند، منجر به انبوه‌سازی کلان و تشویق یک فرهنگ متوسط و سطح پایین شده است.

البته انتقادات او یک انتقاد کورکورانه از ایالات متحده نبود، او بسیار باهوش و با فرهنگ بود. او موارد مثبت را نیز می‌دید، مواردی همچون «حس کنجکاو سیر ناشدنی و تلاش بی‌وقفه و اشتیاق بی‌صرانه برای نور، و علاقه وصف‌ناپذیر به فراهم آوردن آموزش همگانی و تحصیلات عمومی که گاه این علاقه تا حد جنون پیش می‌رفت.

او هدف ایالات متحده در عمومی کردن تحصیلات را ستایش می‌کرد. و با این وجود رودو این را کافی نمی‌دانست. او معتقد بود که: مبتکر و موفق بودن، سطحی و مبتذل بود و نهایتاً نتوانست یک مردم روشنفکر و یک جامعه موزون و هماهنگ ایجاد نماید. او گفت: «فرهنگ آنها در حالی که از یک فرهنگ معنوی و پالایش یافته بسیار دور است، ولی دارای کارایی قابل تحسین است که آنها را به سوی اهداف عملی و شناسایی سریع چنین اهدافی رهنمون می‌سازد. و در حالی که آنها برای فراگیری علم یک قانون عمومی ثابت اضافه نکردند، ولی با یک نظم جدید توانستند کاربرد علم را تقویت نمایند و آن را به صورت تحسین برانگیزی به کار بندند.

او برای تلاش‌هایی که ساکنان شمال آمریکا جهت گسترش روش زندگی خود به سایر بشریت انجام می‌داد دلسوزی می‌کرد. بر طبق نظر او بسیاری از شهروندان آمریکا معتقد بودند که روشی که آنها برای زندگی خود انتخاب نموده‌اند روشی است که از پیش برای بشریت مقرر گردیده است. رودو می‌گفت مردم آمریکای جنوبی باید جلو این طرز تفکر مردم آمریکای شمالی مقاومت می‌کردند، آنها باید در مقابل این روش و برتری موفقیت‌های مادی ایستادگی می‌کردند. جوانان آمریکای جنوبی باید به سراغ سطوح بالاتر تمایلات روحی یعنی طبیعت و فرهنگ و تمدن غرب گرایش پیدا

می‌کردند مردم آمریکای جنوبی می‌توانستند چنین باشند و از مظاهر فاصله بگیرند زیرا آنان همانند اجداد و نیاکان اروپایی خود از آموزه‌ها و سنن آتنی‌ها بهره‌مند شده بودند در یک اقدام قابل توجه و با یک بیان منطقی و به منظور خوشحال کردن نخبگان آمریکای لاتین رودو سعی کرد به نکات اعلام شده از سوی سارمینتو احترام بگذارد. این شمال نبود که بیانگر تمدن باشد یا این جنوب آمریکا نبود که بیانگر بربریس باشد، سارمینتو به غلط اینگونه می‌اندیشید، بلکه دقیقاً برعکس این بود. ایالات متحده آمریکا با تعقیب بی‌رحمانه پیشرفت مادی خود در آخرین تحلیل کشور سازنده بی‌رحمی و پوچی و بی‌معنایی و چرا نگویم بربریس‌م بوده است. ممکن است ملل آمریکای جنوبی عقب‌مانده و کم‌هوش بوده باشند و صاحب پویایی و انرژی شمالی‌ها نبوده باشند، ولی مردم کشورهای آمریکای جنوبی کماکان بذر امید را در روح خود می‌کاشتند، آنها طبیعت را می‌ستودند و به معنا همه و درک یکدیگر می‌پرداختند و به دنبال زیبایی برای زندگی خود بودند.

این همان نقطه قوت آنها بود و این ویژگی آنها گم‌شدنی نیست، از بین رفتنی نیست. این همان چیزی است که بر طبق نظر Rodo (رودو) آنها را نمایندگان تمدن در منطقه پهنوار آمریکا کرده است. او به شنوندگان مخاطبین جوان خود گفت، فریب زرق و برقی را که از شمال می‌آید نخورید او به آنها گفت که در مقابل صداهای که به صدای آژیر شباهت دارد مقاومت نمایند. او نوشت: «من هیچ نکته مثبتی در تهی نمودن مردم از طبیعت ذاتی خود و از نبوغ خود نمی‌بینم و این صحیح نیست که یک هویتی را از خارج از مرزهای یک سرزمین به صورت یک مدل بر ملتی تحمیل کنیم و هویت اصلی و نبوغ آن ملت را در برابر این فرهنگ وارداتی فدا کنیم و جوامع آنها را همچون هنر و ادبیات آنها به نابودی بکشیم، زیرا تقلید کورکورانه از فرهنگ یک کشور دیگر ارمغانی بالاتر از یک رونوشت پیتز از مدل اصلی به همراه نخواهد داشت. و هر چند کتاب رودو تقریباً به صورت کامل در آمریکا مورد تجاهل واقع گردید و فقط در سال ۱۹۲۲ ترجمه و چاپ شد، با این وجود در حلقه روشنفکران آمریکای جنوبی مورد توجه قرار گرفت. بعضی معتقدند گذر زمان صحت نظریات Rodo (رودو) و پیرامون او را نشان داد و باعث گسترش نظرات او شد. علاوه بر اینها آمریکا به تازگی اسپانیا را در جنگ آمریکا-اسپانیا شکست داده بود و کوبا، فیلیپین و پورتو ریکو تحت قیومیت و سرپرستی آمریکا قرار گرفته بودند.

ناگهان آمریکا به یک نیروی تهدیدکننده امپریالیستی تبدیل شد و برای همسایه‌های خود شاخ و شانه کشید و آمادگی یافت که آرزوهای خود را به دیگران تحمیل نماید و برای خود منافع اقتصادی فراهم نماید و حتی آماده بود که سرزمین‌های جدیدی را ببلعد.



فهرست برخی از دوره های موسسه آموزشی و پژوهشی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران



سازمانهای همکار:

اتحادیه حمل و نقل بین المللی جاده ای (IRU)، انجمن حسابداران خبره، سازمان مدیریت برنامه و بودجه استان تهران و دانشگاهها و موسسات آموزشی عالی داخلی و خارجی

الف) دوره های تخصصی کاربردی، بازرگانی، حمل و نقل، حقوق و گمرک

مدت (ساعت)	عناوین	مدت (ساعت)	مدت (ساعت)
۲۰	حمل و نقل جاده ای بین المللی کالا (IRU)	۱۳	اینکوترمز ۲۰۱۰
۱۵	CPC Driver (رانندگان حرفه ای)	۲۴	اصول مقررات صادرات و واردات (لیت سامانه جامع)
۱۵	ADR (حمل و نقل مواد خطرناک)	۱۰	لجستیک و حمل و نقل بین المللی کالا
۱۲	مدیریت خرید خارجی، بیمه و حمل و نقل	۱۰	استاد حمل و نقل
۲۵	قوانین و مقررات امور گمرکی و ترخیص کالا	۱۰	قوانین انبارداری در گمرک

ب) دوره های کوتاه مدت تخصصی کاربردی حسابداری - مالی

مدت (ساعت)	عناوین	مدت (ساعت)	مدت (ساعت)
۳۰	حسابداری مالی ۱	۲۶۰	دوره تکمیلی امور مالی (۷ دوره)
۲۵	حسابداری مالی ۲	۲۰	قانون مالیات مستقیم
۲۵	حسابداری صنعتی ۱	۳۰	کاربرد اسناد بانکی حسابداری و ارائه صورت های مالی
۲۰	حسابداری صنعتی ۲	۳۰	قیمت تمام شده
۳۵	دوره عالی حسابداری مدیریت (۷ دوره)	۱۵	جزایر وجوه نقد

ج) دوره های تخصصی کاربردی مدیریت و فروش

مدت (ساعت)	عناوین	مدت (ساعت)	مدت (ساعت)
۲۰	مدیریت ارتباط مشتری	۱۵	نگهداری و تعمیرات مبتنی بر قابلیت اطمینان (RCM)
۱۵	مدیریت فروش اینترنتی / حضوری / تلفنی	۱۵	آشنایی با حقوق تجارت (WTO)
۲۵	تکنیک های نوین بازاریابی داخلی و بین المللی	۱۵	قوانین برگزاری مناقصات و مزایدهات
۱۵	مهارت های برقراری ارتباط در مذاکرات مؤثر در تجارت	۲۴	آیین نگارش مکاتبات اداری و آموزش بانگانی (برای مسئولین دفاتر)
۱۵	کارگاه تبلیغات و بسته بندی	۱۳	زفتار سازمانی

د) دوره های تخصصی بازرگانی به زبان انگلیسی (به همراه Case study مشابه سازی فضای مذاکرات و مکاتبات تجاری)

مدت (ساعت)	عناوین	مدت (ساعت)	مدت (ساعت)
16	Beginner	45	Business contract law
40	Elementary	45	Effective courses (Tel-Pres-Meet-Neg)
24	Pre intermediate	45	English for sales & purchasing
24	Intermediate I	16	English for marketing & advertising

ه) دوره های تخصصی کامپیوتر

مدت (ساعت)	عناوین	مدت (ساعت)	مدت (ساعت)
۲۰	ICDL 2	۲۰	Photoshop
۲۶	ICDL 1		

امکان برگزاری دوره ها در شرکت ها و سازمان های متقاضی وجود دارد.

ارائه مدرک در پایان هر دوره از سوی موسسه آموزشی و پژوهشی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران
و حسب مورد صدور گواهی مشترک با موسسات و مراکز آموزشی همکار

تهران - میدان فردوسی - خیابان شهید موسوی - شماره ۲۶

تلفن: (۰۲۱-۸۸۸۱۰۵۳۴) - (۰۲۱-۸۸۸۱۴۰۴۰) - فاکس: ۰۲۱-۸۸۸۲۸۷۸۷

www.iccim-ins.ir

info@iccim-ins.ir



فهرست برخی از دوره های موسسه آموزشی و پژوهشی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

(و) عناوین برخی از کارگاه ها و سمینارهای آموزشی در تهران و شهرستانها

مدت (ساعت)	عناوین	مدت (ساعت)	عناوین
۱۲	تکات حقوقی قراردادهای تجاری (داخلی و بین المللی) و حل و فصل اختلافات تجاری	۸	آشنایی با مقررات متحدالشکل اعتبارات اسنادی و کاربرد آن (UCP600)
۶	دامهای پنجگانه شکست کسب و کار	۶	اصول و فنون مذاکرات موفق در تجارت
۱۰	اصول تجارت و آشنایی با فرصت های بازار عمان	۶	امور گمرکی و ترخیص کالا
۱۰	اصول تجارت و آشنایی با فرصت های بازار روسیه	۶	روش های افزایش سرمایه
۱۰	اصول تجارت و آشنایی با فرصت های بازار اروپا	۶	اتوماسیون هندولیک / ابزار دقیق / پنتوماتیک/ PLC
۶	اصول تجارت و آشنایی با فرصت های بازار گرجستان	۶	نحوه ثبت سفارش الکترونیکی در واردات کالا
۶	اصول تجارت و آشنایی با فرصت های بازار عراق	۶	افزایش فروش در زمان رکود بازار
۶	آشنایی با بازار فرابورس و نحوه تامین مالی	۶	تفکر استراتژیک و مدیریت استراتژیک بازاریابی
۸	آشنایی با سامانه ثبت سفارش	۸	نحوه تنظیم و تکات کلیدی اظهارنامه مالیاتی
۶	بازار پول و سرمایه ارزی - تخصیص ارز	۸	نقش اسارت آب ها در رونق محیط کسب و کار
۱۲	نحوه حضور در نمایشگاه های بین المللی	۶	آشنایی با محصولات و کشت گلخانه ای (نخیره تامین ارزش)
۶	شناخت و کشت گیاهان دارویی	۸	روش های نوین آبیاری در مناطق گوناگون

(ز) دوره های مجازی

مدت (ساعت)	عناوین	مدت (ساعت)	عناوین
-	دوره ی گزارش نویسی و مکاتبات اداری	۱۶	مقررات بازار سرمایه
-	مدیریت زمان	۸	فهم و تحلیل صورتهای مالی
بدون محدودیت زمانی - ۲ ماه	مدیریت دانش	۱۶	آموزش بورس سطح ۱
بدون محدودیت زمانی - ۳ ماه	اصول و فنون مذاکره	۸	آموزش بورس سطح ۲
۱۶	آشنایی با پولشویی و روشهای مقابله با آن	۸	ترندهای فناوری اطلاعات در سازمانهای تمام دیجیتال
۱۶	مبانی مریگیری و رهبری در سازمانهای نوین	۲۴	مدیریت ریسک
	دوره ی دوره شایستگی مدیریت اتحادیه اروپا EBCoL	۱۲۰	

(ح) بسته های آموزشی

۲- بسته آموزشی بازاریابی و فروش	
مدت (ساعت)	عناوین
۱۲	تکنیک های نوین بازاریابی داخلی و بین المللی
۱۲	مدیریت فروش در شرایط رکود
۱۶	مدیریت بسته بندی و تبلیغات
۶	مدیریت ارتباط با مشتری
۱۶	مکاتبات تجاری به زبان انگلیسی
۶۲	جمع کل

۱- بسته آموزشی مدیریت بازرگانی	
مدت (ساعت)	عناوین
۱۶	اصول مقررات صادرات و واردات (ثبت سامانه جامع)
۱۲	قوانین و مقررات امور گمرکی و ترخیص کالا
۸	اینکوترمز ۲۰۱۰
۸	اسناد حمل و نقل
۱۲	اعتبارات اسنادی (L/C) و مقررات حاکم بر آن
۱۶	مکاتبات تجاری به زبان انگلیسی
۷۲	جمع کل

امکان برگزاری دوره ها در شرکت ها و سازمان های متقاضی وجود دارد.
ارائه مدرک در پایان هر دوره از سوی موسسه آموزشی و پژوهشی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران
و حسب مورد صدور گواهی مشترک با موسسات و مراکز آموزشی همکار

تهران - میدان فردوسی - خیابان شهید موسوی - شماره ۳۶

تلفن: (۰۲۱) ۸۸۸۱۰۵۳۴ - (۰۲۱) ۸۸۸۱۴۰۴۰ - فاکس: ۸۸۸۲۸۷۸۷ - ۰۲۱

www.iccim-ins.ir

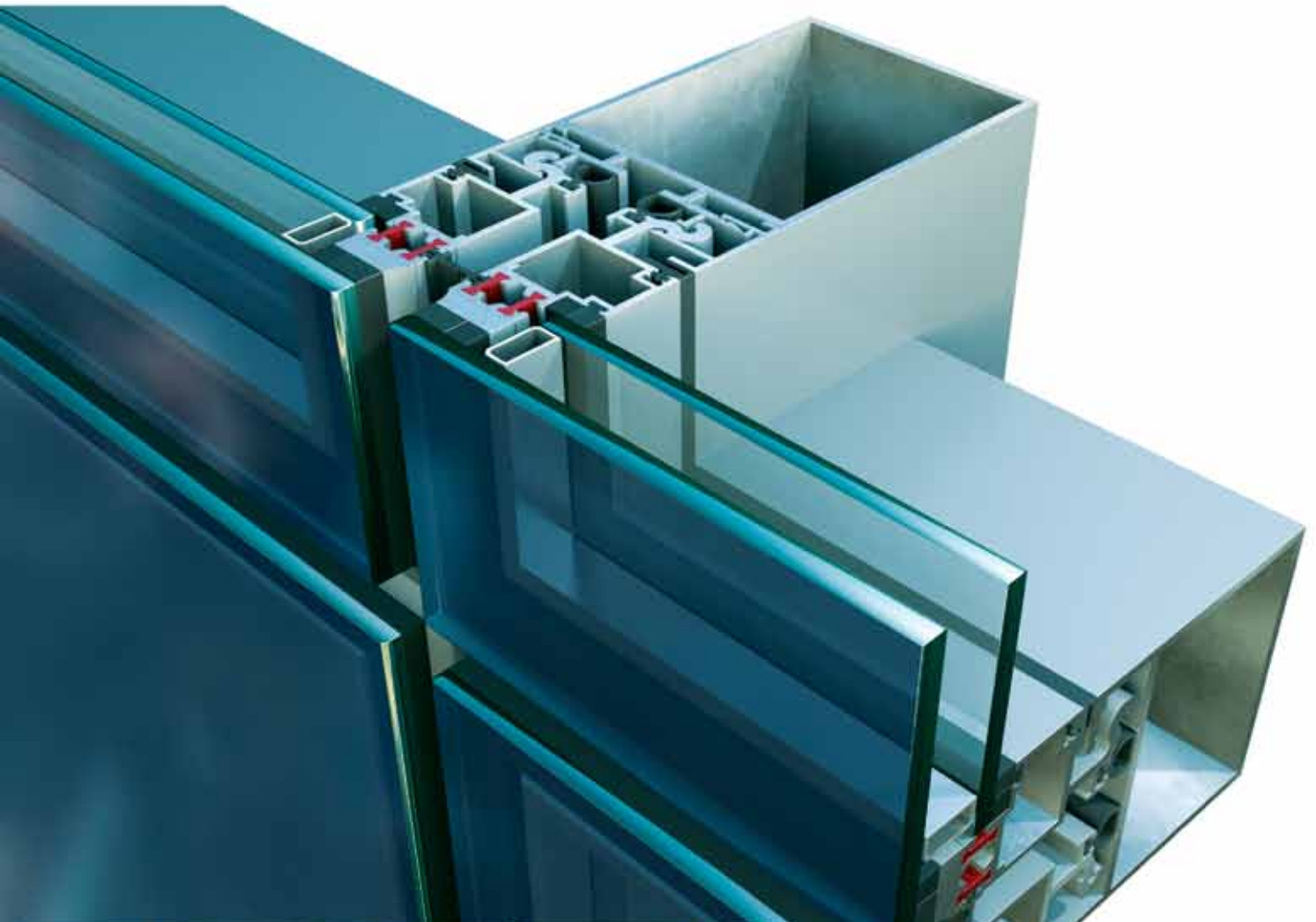
info@iccim-ins.ir



تحت ایتالیائی کارخانجات سکو ایتالیا
دارای گواهینامه صنایع برتر ایران

SECCO

Thermal Break *Facade*



دفتر مرکزی: تهران - خیابان ویلای شمالی، شماره ۱۹۶، ساختمان سکو
تلفن: ۸۸۹۰۳۸۶۶ (۲۰ خط)، فاکس: ۸۸۸۰۲۵۰۰

info@seccoiran.com www.seccoiran.com



دارای نمایندگی رسمی در مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ



پایگاه خبری اتاق ایران

مرجع اخبار روز

پارلمان بخش خصوصی



otaghiranonline.ir



[@otaghiranonline](https://www.instagram.com/otaghiranonline)



[iccima.ir](https://www.instagram.com/otaghiranonline)



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران



اپلیکیشن اتاق

سامانه‌ی همراه فعالان اقتصادی ایران



چهار سوق زمین بازرگانان ایران زمین

با اپلیکیشن **اتاق** می‌توانید:

- در میان اطلاعات دارندگان کارت‌های بازرگانی جستجو و بازرگانان و مشتریان بالقوه را شناسایی کنید؛
- با فعالان اقتصادی ارتباط داشته و گروه‌ها و جلسات تجاری B2B تشکیل دهید؛
- در لحظه به اطلاعات اقتصادی، اخبار و گزارش‌های اتاق ایران دسترسی داشته باشید؛
- اعتبار کارت بازرگانی و گواهی مبدأ را اعلام بگیرید؛
- از فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور مطلع شوید و ...

اتاق را



دانلود کنید...